

# زين الخطباء

يادنامه اربعين ارتحال ملكوتى  
حضرت حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ مهدي مظاهرى رحمته الله

محمدعلى نجفى

نام کتاب: زین الخطباء
یادنامه اربعین ارتحال ملکوتی حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری <small>رحمۃ اللہ علیہ</small>
به کوشش: محمدعلی نجفی
ناشر: کتابخانه عمومی آیه الله نجفی - ایران - اصفهان - مسجد نو بازار
تاریخ چاپ: بهمن ۱۳۹۶
تعداد: ۱۰۰۰
قیمت: ۵۰/۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا  
يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾

سوره احزاب، آیه ۳۹

[آری این روش خداست درباره] آنان که همواره پیام‌های خدا را به مردم می‌رسانند و از [عظمت و مقام] او می‌ترسند و از هیچ کس جز او واهمه ندارند و برای حسابرسی [کار با ارزش اینان] خدا کافی است.

## فهرست مطالب

مقدمه / ۷

فصل اول: شرح حال حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ مهدى مظاهرى / ۱۱

فصل دوم: شرح حال علمای خاندان مظاهرى / ۳۳

- آية الله آخوند ملا محمد حسين مظاهرى رحمته الله ..... ۳۵
- آية الله حاج ميرزا حسن شريعتى (مظاهرى) ..... ۴۲
- آية الله حاج شيخ جمال الدين مظاهرى رحمته الله ..... ۴۳
- حضرت حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ رضا مظاهرى رحمته الله ..... ۴۵

فصل سوم: برخی از مصاحبه ها و سخنرانی ها / ۴۷

- (۱): شرح حال از زبان خودشان در زمستان ۱۳۷۹ ش ..... ۴۹
- (۲): مصاحبه به تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۳ ش ..... ۵۹
- (۳): جلسه اول ..... ۶۵
- (۴): جلسه دوم ..... ۷۷
- (۵): جلسه سوم ..... ۹۳
- (۶): جلسه چهارم ..... ۹۹
- (۷): جلسه پنجم ..... ۱۰۷
- (۸): مصاحبه ششم ..... ۱۱۳

۱۱۵	..... (۹): مصاحبه هفتم
۱۱۸	..... (۱۰): مصاحبه هشتم
۱۳۱	..... (۱۱): مصاحبه نهم
۱۴۰	..... (۱۲): مصاحبه دهم
۱۴۷	..... (۱۳): مصاحبه یازدهم
۱۵۵	..... (۱۴): مصاحبه دوازدهم
۱۵۹	..... (۱۵): مصاحبه با مجله اشراق اندیشه
۱۶۶	..... (۱۶): سخنرانی بین دعای ابوحمزه ثمالی
۱۶۹	..... (۱۷): سخنرانی بین دعای ابوحمزه ثمالی
۱۷۲	..... (۱۸): سخنرانی
۱۷۸	..... (۱۹): سخنرانی بین دعای ابوحمزه
۱۸۰	..... (۲۰): سخنرانی در دانشگاه قرآن و عترت
۱۹۲	..... (۲۱): سخنرانی در پایان مراسم تجلیل از خودشان

### فصل چهارم: در حدیث دیگران / ۱۸۷

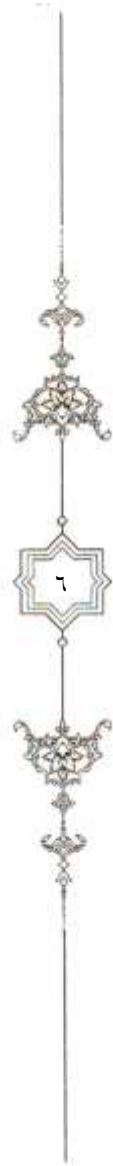
۱۸۹	..... (۱) آية الله العظمى آقای حاج شیخ حسین مظاهری <small>دامتله</small>
۱۹۱	..... (۲) حضرت آية الله حاج شیخ مجتبی بهشتی <small>دامتله</small>
۱۹۲	..... (۳) حضرت آية الله حاج شیخ اسدالله جوادی <small>دامتله</small>
۱۹۶	..... (۴) آية الله حاج سید عبدالحسین روضاتی
۱۹۸	..... (۵) حجة الاسلام و المسلمین حاج سید کمال فقیه ایمانی
۱۹۹	..... (۶) دکتر مسعود پورمقدس
۲۰۰	..... (۷) حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدحسین مظاهری
۲۱۱	..... (۸) مرحوم آقای حاج محمدحسین مظاهری <small>رحمته</small>
۲۲۷	..... (۹) حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر حبیب رضا ارزانی
۲۳۰	..... (۱۰) حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد سالک

- (۱۱) آقای حاج محمد رضا دیانی ..... ۲۴۶
- (۱۲) مرحوم حاج آقا محمود شریعتی ..... ۲۵۷
- (۱۳) حجة الاسلام و المسلمین حاج سید جواد میرمحمدصادقی ..... ۲۵۸
- (۱۴) آية الله استاد آقای حاج شیخ هادی نجفی ..... ۲۶۶
- (۱۵) مصاحبه اول: با حاج آقا مصطفی یراقی ..... ۲۷۸
- (۱۶) مصاحبه دوم: با حاج آقا مصطفی یراقی ..... ۲۸۱
- (۱۷) آية الله حاج سید ابوالحسن مهدوی ..... ۲۹۰
- (۱۸) حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محسن قرائتی ..... ۲۹۳
- (۱۹) حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مصطفی حسناتی ..... ۲۹۵
- (۲۰) حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسن شفیعی ..... ۲۹۷
- (۲۱) مصاحبه آقای دکتر حسن مشکاتی ..... ۳۰۰

فصل چهارپنجم: برخی از اسناد، احکام و لوح های تقدیر / ۳۲۱

فصل ششم: گزیده ای از پیام های تسلیت / ۳۵۷

فصل هفتم: برخی از تصاویر / ۳۹۹



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله من أول الدنيا إلى فنائها ومن الآخرة إلى بقائها والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا أبي القاسم محمد وآله الطيبين الطاهرين لاسيما بقیة الله في الأرضين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين. قال الله الحكيم: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؛

و خوش گفتارتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: من از تسلیم شدگان [در برابر فرمانها و احکام خدا] هستم، کیست؟

چهل روز از فراق عزیزی می گذرد که عشق به زهرا اطهر عليها السلام و یا حسین عليه السلام گفتن و گریه کردن بر ابا عبدالله عليه السلام را به من آموخت. پدربزرگی که بیش از دو دهه به او ارادت تام داشتم، چهل روز است که از میان ما به عالم ملکوت پر کشیده و ما را به غم فراقش گرفتار کرده است. او خود می فرمود: سخت ترین غم، غم فراق است. خاطرات این دو دهه که در کنارتان بودم را از یاد نخواهم برد. این روزها دلم برای دعای کمیل شب های جمعه، ندبه ی جمعه صبح و

دعای ابو حمزه سحرهای ماه رمضان تنگ است. هنوز طنین خدا خدا گفتن‌هایتان در وسط دعا را در گوش دارم و توسلاتتان به ائمه معصومین علیهم‌السلام و روضه‌هایی که در بین دعا می‌خواندید و یابن الحسن‌هایی که به مردم می‌آموختید که با صدای بلند امام حی حاضر غائب از انظارشان را صدا بزنند.

از کجا بنویسم؟ از کدام روزها؟ از کدام خاطره؟ از کدام درس؟ روزی نبود که خدمتت برسم و با گفتار و رفتارشان درسی به من نیاموزید. هر صفحه از عمرم را که ورق می‌زنم، یاد و خاطره شماست. وجودتان یک گوهر بود. چگونه گوهرمان را در دل خاک پنهان کردیم!؟

مگر می‌شود نامتان بدون اشک به ذهنم خطور کند؟ از روزهایی بنویسم که دست در دست در حیاط خانه قدم می‌زدیم و از خاطرات گذشته برایم می‌گفتید.

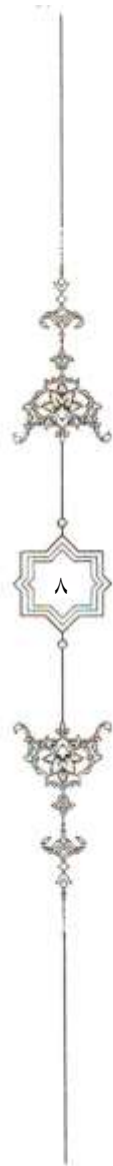
آن روزی که چشم‌هایتان ضعیف شده بود و دیگر قادر نبودید خط‌های کتاب دعا را بخوانید و می‌گفتید اگر نیایی دعا، من نمی‌توانم دعا را بخوانم. البته من می‌دانستم که این بهانه‌ایست برای این که من اهل دعا شوم؛ و چه خوب من را به مجلس دعای ابو حمزه علاقه‌مند کردید!

دلم برای مناجات‌های سحر و روضه‌خواندن‌هایتان، به‌خصوص روضه حضرت زهرا علیها‌السلام و اشعار مرحوم کمپانی که می‌خواندید به تنگ آمده است. دلم برای اشعار مناجاتتان تنگ شده است. اشعاری که قبل از این که بخوانید، مثل ابر بهاری گریه می‌کردید.

دل‌تنگ حدیث‌هایی هستم که می‌خواندید.

دل‌تنگ سلام‌هایی هستم که از قول امام زمان عجل‌الله‌فرجه خطاب به امام حسین علیه‌السلام می‌گفتید.

دل‌تنگ آن شب‌هایی هستم که به مسجد النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای نماز مغرب و عشا می‌رفتید و بلافاصله بعد از پایان نماز عشا بر روی صندلی می‌نشستید و





حدیثی و مسئله‌ای و روضه‌ای را برای مردم می‌خواندید.

دل‌تنگ منبرهای زیبایتان هستم.

فراموش نمی‌کنم که با افتخار می‌گفتید من شصت سال است نوکر حسینم؛ و می‌گفتید: اگر ببینی نوکرت را در خیابان می‌خواهند مورد اذیت و آزار قرار دهند بی‌تفاوت عبور نخواهی کرد. پس بیا نوکر کسی بشو که دنیا و آخرت از تو حمایت کند.

ای کاش دست تقدیر اجازه می‌داد و فقط یک بار دیگر برایم روضه حضرت زهرا علیها السلام می‌خواندید!

می‌فرمودید: مبدا حضرت زهرا علیها السلام را به چیزی بفروشی.

راه را به ما نشان دادید؛ و نه فقط به ما، به همه دوستان و ارادتمندانان.

فراموش نمی‌کنم شبی را که از شما استجازه در نقل حدیث کردم، پاسخ گفتید: من کسی نیستم، برو از مشایخ اجازه، استجازه کن. گفتم: دلم می‌خواهد اجازه شما در میان اجازاتم به رسم تبرک و تیمن یادگار باشد. با لحن زیبایتان اجازه را انشاء و امضاء کردید و مهر زدید.

به راستی که ارتحالتان ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر است و بعد از چهل روز، جایگاهتان در نوکری مولایتان اباعبدالله الحسین علیه السلام خالی است.

این کتاب را به‌خاطر تسکین آلام روحی خودم، در فراق شما و به یاد شما تدوین کردم که مشتمل بر هفت فصل به قرار ذیل است:

فصل اول: شرح حالتان

فصل دوم: شرح حال علمای خاندانان

فصل سوم: برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایتان

فصل چهارم: در حدیث دیگران (مصاحبه‌ها و سخنرانی در مورد شما)

فصل پنجم: برخی اسناد، احکام و لوح‌های تقدیر

فصل ششم: گزیده‌ای از پیام‌های تسلیت به مناسبت ارتحالتان

فصل هفتم: برخی از تصاویر

در پایان این مقدمه از همه دوستان و عزیزانی که در این فرصت اندک در فراهم آمدن این مجموعه به من یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌کنم.

وسلام علیه یوم ولد ویوم یموت ویوم یبعث حیاً

۱۳۹۶/۱۱/۲۴

اصفهان

محمدعلی نجفی



## فصل اول

شرح حال حضرت حجة الاسلام و المسلمين  
آقاي حاج شيخ مهدي مظاهري رحمته الله





شرح حال<sup>۱</sup> بزرگ‌مبلغ مجاهد، چهره ماندگار تبلیغ،  
روح‌نیا، پیشوای اهل‌خیر و شمع شبستان اهل‌دعا  
حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته‌الله

مرحوم حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری  
فرزند مرحوم آية الله آخوند ملا محمدحسین مظاهری از علما و وعاظ و  
خدمتگزاران به شریعت و یکی از چهره‌های علمی و خدوم شهر اصفهان بود.

**تولد**

در خردادماه سال ۱۳۱۰ش در اصفهان دیده به جهان گشود.

**تحصیلات**

در مدرسه اقدسیه<sup>۱</sup> به مدیریت مرحوم حاج شیخ محمدحسین مشکات

---

۱. رجوع کن: بوستان فضیلت، ص ۲۰۹؛ دانشنامه تخت فولاد، ج ۴، ص ۲۵۹؛ سه سفرنامه،  
ص ۳۴؛ محسن (یادنامه چهلمین روز ارتحال حاج آقا محسن مظاهری)، ص ۱۱.

تحصیلات ابتدایی خود را گذراند. سپس وارد حوزه علمیه اصفهان شد و مقدمات را از محضر حاج آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۳۹۱ق) در مدرسه علمیه میرزا حسین، سید احمد مقدس (متوفی ۱۳۹۷ق) و آخوند ملا علی مارینی (متوفی ۱۴۰۲ق) استفاده برد. سپس شرح لمعه را از محضر مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی (متوفی ۱۳۸۴ق) در مدرسه علمیه جده بزرگ بهره برد.

همچنین در درس آخوند ملا کاظم مروّج بیدآبادی (متوفی ۱۳۶۷ق) حاضر شد.

پس از آن از محضر حضرات آیات: حاج شیخ علی مشکات (متوفی ۱۴۱۰ق) در مدرسه علمیه مدرسه صدر بازار، حاج شیخ عباسعلی ادیب (متوفی ۱۴۱۲ق)، حاج سید حسن مدرس هاشمی (متوفی ۱۴۱۸ق) و حاج سید مرتضی موحد ابطحی (متوفی ۱۴۱۳ق) نیز استفاده علمی کرد.

پس از آن در سال ۱۳۸۱ق به شهر مقدّس قم هجرت کرد و برهه‌ای در دروس سطوح عالیّه آیه‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبائی (متوفی ۱۴۱۸ق) و آیه‌الله حاج شیخ علی مشکینی (متوفی ۱۴۲۷ق) حضور یافت و درس خارج را از محضر آیه‌الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی (چند ماه) بهره برد. سپس به اصفهان بازگشت و در درس خارج فقه مرحوم آیه‌الله شهید سید ابوالحسن شمس‌آبادی (شهید به سال ۱۳۹۶ق) شرکت کرد.

### مجالس دعا

معظم له بیش از شصت سال شب‌های جمعه در دل سحر به همراه جمعی از مؤمنان با دعای کمیل به نیایش می‌پرداخت، همان‌گونه که در تمام ماه رمضان،

۱. برای تفصیل بیشتر درباره این مدرسه مراجعه کنید به کتاب تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۷۷.  
۲. مصاحبه حجة الاسلام شیخ عبدالحسین جواهرکلام با معظم له به تاریخ دوشنبه هشتم دی ماه ۱۳۷۶ در اصفهان.

## شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ ♦

نیمه شب دعای جامع و معرفت بخش و سازنده ابو حمزه ثمالی را در جمع دهها هزار نفر زمزمه می کرد. صبح های جمعه هم به قرائت دعای ندبه در جمع هیئت حضرت صاحب الزمان علیه السلام همت می گماشت و شب و روز عرفه دعای عرفه را عاشقانه زمزمه می کرد. مجالسی که آوازه اش در سراسر ایران اسلامی پیچیده است.

در نوای او دعا گل می کند      مرغ دل میل تبسم می کند  
مظهر اوصاف مردان خدا      در عمل الگوی ایمان و وفا

### کارهای عام المنفعه

از برکت نفس قدسی و همت والای ایشان، بسیاری از مساجد (در استان های مختلف) و حسینیه ها (از جمله حسینیه اصفهانی ها در مشهد مقدس) و مدارس علمیه (مدرسه علمیه میرزا حسین، مدرسه علمیه جدّه بزرگ و مدرسه علمیه حضرت صاحب الامر)، حتی مدارس جدید و بیمارستان ها (بیمارستان قلب شهید چمران، بیمارستان حضرت سیدالشهداء ۷، بیمارستان فیض و بیمارستان الزهراء علیها السلام) و درمانگاه ها احداث یا بازسازی یا توسعه یافت.

ایشان در بیشتر مؤسسات خیریه اصفهان یا بنیان گذار است یا جزء هیئت مؤسس، هیئت مدیره؛ و مؤسسات ذیل را نیز ایشان تأسیس کردند:

- انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه رسیدگی به ایتام اصفهان؛

- انجمن خیریه حضرت صاحب الزمان علیه السلام ویژه جهیزیه؛

- انجمن خیریه ابابصیر اصفهان ویژه نابینایان؛

- مؤسسه آموزشی احمدیه؛

- دارالقرآن الکریم اصفهان؛

- دانشگاه قرآن و عترت؛

- انجمن بیماران ام اس ایران؛

- انجمن بیماران صرع.

### مقبول علما و مراجع

ایشان مورد اعتماد بسیاری از مراجع معظم تقلید بودند، به گونه‌ای که مرحوم آیه‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی و حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی رحمتهما اجازه مطلق در امور حسبیه به ایشان داده بودند. همچنین مرحوم آیه‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی برای مکان دفن خودشان وصیت می‌کنند که با نظر ایشان باشد.<sup>۱</sup>

### فعالیت‌های ضد رژیم طاغوت

معظم له جزو کسانی بودند که در مرداد ماه ۱۳۵۷ش در پی ربودن مرحوم آیه‌الله سید جلال‌الدین طاهری، در منزل مرحوم آیه‌الله حاج آقا حسین خادمی متحصن می‌شوند و بیانیه‌ای را که در این مورد تنظیم شده بود همراه با علمای شهر اصفهان امضا کردند<sup>۲</sup> که موجب زندانی شدن ایشان گردید.

### مشایخ روایت و مجازین

مرجع عالیقدر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ حسین نوری همدانی رحمته در اجازه امور حسبیه‌شان اجازه روایتی هم به ایشان داده بودند؛ و از مجازین از ایشان، جز صاحب قلم که سبط آن مرحوم هستم، کسی دیگر را نمی‌شناسیم.



۱. زاهد صادق، ص ۳۴۶.

۲. صورت بیانیه در کتاب مرکز بررسی اسناد تاریخی و وزارت اطلاعات (اصفهان در انقلاب، ج ۱، ص ۳۳۶) به چاپ رسیده است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين على متواتر نعمائه ومستفيض آياته والصلاة والسلام على رسول الله  
محمد المصطفى وآله الأئمة الذين رووا حديث المجد عنه مسلسلًا بالأبواب والأجداد.

أما بعد فقد استجازني قرّة عيني وثمره فؤادي وسبطي المحقق العلامة حجة الإسلام  
الحاج الشيخ محمدعلي النجفي رحمته الله نجل الفقيه آية الله الحاج الشيخ هادي النجفي رحمته الله آة  
العلامة الثقي صاحب هداية المسترشدين قدس الله سرارهم في نقل روايات الأئمة الهدى  
المعصومين عليهم السلام ظنه بي ولأجل اتصال السند والدخول في سلسلة الرواة عنهم عليهم السلام  
فاستخرت الله تعالى وأجزته أن يروي عني جميع ما صحت لي روايته بطريقي المعلومة إلى أرباب  
الكتب المعتمدة عند أصحابنا الإمامية من الكتب الأربعة الأولية والثانوية والكتب الأدعية.

وكما أوصيه وأجزت له قراءة الدعوات التي كنت أحافظ عليها من دعاء أبي حمزة الثمالي  
في أسحار شهر رمضان المبارك ودعاء كميل بن زياد النخعي في ليالي الجمعة ودعاء ندية في  
صباح يوم الجمعة وغيرها من الأدعية.

وفي الختام أوصيه بتقوى الله تعالى وسلوك طريق الاحتياط والسعي في قضاء حوائج  
الإخوان وأن لا ينساني من صالح دعواته في أسحار ليالي شهر رمضان وليالي الجمعة وصباحها  
كما لا أنساه في مظان الإجابة إن شاء الله تعالى.

والسلام عليه وعلى جميع إخواننا المؤمنين

اصفهان - الشيخ مهدي المظاهري

١٢ / ربيع الأول / ١٣٩٦  
١٣ / ١١ / ١٣٩٣  
محمد نظاير

### همسر و فرزندان

در سال ۱۳۳۱ش با دخترخاله خود به نام حاجیه طاهره خانم مظاهری  
فرزند حاج حسن مظاهری ازدواج کردند و از او صاحب ۶ فرزند، ۲ پسر و ۴  
دختر شدند:

- فرزند ارشدشان مرحوم حاج آقا محسن مظاهری<sup>۱</sup>؛
  - متعلقه جناب آقای حاج عباس دیانی حفظه الله؛
  - متعلقه مرحوم حاج آقا محمود شریعتی (مدفون وادی السلام نجف  
اشرف)؛
  - متعلقه حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید جواد  
میرمحمد صادقی<sup>۲</sup>؛
  - مادر صاحب این قلم متعلقه حضرت آیه الله آقای حاج شیخ هادی  
نجفی<sup>۳</sup>؛
  - حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین مظاهری<sup>۴</sup>.
- بسیاری از موفقیت‌های وی به خاطر حمایت و از خودگذشتگی این بانوی فداکار  
بود.

این همسر باایمان در بعدازظهر روز شنبه ۶ خردادماه ۱۳۹۶ برابر با اول  
ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸ق به جوار رحمت حق پیوست و با تشییع شایسته‌ای که  
از وی در دعای ابوحزمه ثمالی انجام شد، در جوار فرزندش حاج آقا محسن  
مظاهری در کنار مرقد مطهر علامه مجلسی<sup>۵</sup> مدفون شد.

شیخنا فی الروایة بزرگ‌استاد حوزه علمیه نجف اشرف آقای سید  
عبدالستار حسنی<sup>۶</sup> در تاریخ وفات این بانوی مؤمنه چنین سروده است:

لَبَّتْ نِدَاءَ اللَّهِ أُمَّ مُحْسِنٍ      تَوُّمٌ دَاراً بِالنَّعِيمِ زَاهِرَةً  
فِي لِسَانِ الْحَقِّ أَرْخُ: «دَاعِيَاً      تَوَّتْ، وَمَاوَاهَا الْجَنَانُ الطَّاهِرَهُ»

(۱۴۳۸ق)

۱. جهت شرح حال ایشان نگر: محسن (یادنامه چهلمین روز ارتحال حاج آقا محسن مظاهری)  
به قلم صاحب همین کتاب.

## شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته اللہ علیہ ❖

مادر محسن ندای الهی را اجابت کرد / و آهنگ خانه‌ای کرد که روشن از نعمت است.

پس ای زبان گویای حق در تاریخ وفات او بگو: «در جنب پروردگار / منزل گزید و بهشت‌های پاکیزه جایگاه او است».

### رحلت

در حالی که زمان به گندی می‌گذشت و عقربه‌های ساعت در روز پنج‌شنبه، بیست و یکم دی ماه سال هزار و سیصد و نود و شش، ساعت ده شب را نشان می‌داد، قلب تپنده گرمابخش محفل مناجاتیان اصفهان، در این شهر از حرکت باز ایستاد و امتی را به سوگ نشانند.

مردم قدرشناس اصفهان پس از اطلاع از ارتحال ملکوتی بقیة السلف خطباء اصفهان، با برپایی و شرکت گسترده در مجالس مختلف، ارادت قلبی خویش را به نمایش گذاشتند.

مراسم وداع با پیکر مطهر ناشر معارف الهی، شام جمعه بیست و دوم دی ماه بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد سید اصفهان با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی برگزار گردید.

شنبه صبح از ساعت ۸ در حالی که شهر عزادار بود، مردم با چشمانی اشک‌بار گرداگرد پیکر ایشان جمع شدند و پس از اقامه نماز توسط مرجع عالیقدر حضرت آية الله العظمی حاج شیخ حسین مظاهری رحمته اللہ علیہ (زعیم حوزه علمیه اصفهان)، مراسم تشییع پیکر ایشان آغاز گردید؛ پیکر ایشان چون حلقه انگشتری در میان جمع بود و بر سر دست‌های مردم ولائی اصفهان با جمعیتی انبوه و باشکوه، در مسیر هفت کیلومتری تا گلستان شهدای اصفهان تشییع گردید و در مکانی که حدود سی سال مجلس دعای کمیل برگزار می‌کردند و جوار شهدای سرافراز انقلاب اسلامی، در بین مرقد مطهر آية الله شهید شمس‌آبادی و آية الله شهید اشرفی اصفهانی، حوالی اذان ظهر در دل خاک آرام گرفت.

جلسات متعدد بزرگداشت مقام این نوکر درگاه با عظمت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در شهرهای مختلف برپا گردید که در اینجا به تاریخ و مکان برخی اشاره می‌کنیم:

- صبح یکشنبه بیست و چهارم دی در مسجد سید اصفهان با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج سید مجتبی میردامادی داماد؛

- دوشنبه شب بیست و پنجم دی در ساختمان مرکزی انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی گرجی داماد؛

- عصر سه‌شنبه بیست و ششم دی در تهران بزرگ، مسجد جامع امام جعفر صادق علیه السلام با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن قرائتی داماد؛

- صبح چهارشنبه بیست و هفتم دی در مسجد سید اصفهان از طرف استاندار اصفهان با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مصطفی حسناتی داماد؛

- صبح چهارشنبه بیست و هفتم دی در حسینیه قدیم شهرستان تیران از طرف امام جمعه و فرمانداری تیران با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی خانجانی داماد؛

- چهارشنبه شب بیست و هفتم دی در مسجد ملا حیدر خمینی شهر از طرف امام جمعه و فرماندار و روحانیت خمینی شهر با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ فتح‌الله مبشری داماد؛

- صبح پنج‌شنبه بیست و هشتم دی در حسینیه اصفهانی‌ها در مشهد مقدس از طرف حضرت آیه‌الله حاج سید مرتضی مستجابی داماد؛

- پنج‌شنبه شب بیست و هشتم دی در خیمه حسینی گلستان شهدای اصفهان، هفتمین شب رحلت با سخنرانی حجج اسلام: شیخ جعفر تبریزی داماد (فرزند مرحوم آیه‌الله العظمی تبریزی) و شیخ محمود رستگاری داماد؛

- صبح جمعه بیست و هشتم دی در حسینیه ارشاد روستای قهریزجان



شرح حال حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ مهدي مظاهري رحمته الله ❖

(بخش کرون)؛

- عصر جمعه بیست و نهم دی در خیمه حسینی گلستان شهدای اصفهان، هفتمین روز ارتحال با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمين حاج شیخ مهدي گرجی رحمته الله؛

- سه شنبه شب سوم بهمن در مسجد اعظم قم با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمين حاج سید حسین حسینی قمی رحمته الله؛

- سه شنبه شب سوم بهمن در حسینیه بنی فاطمه اصفهان با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمين حاج شیخ کاظم صدیقی رحمته الله؛

- پنجشنبه شب پنجم بهمن در اهواز، دارالعلم مرحوم آية الله العظمی میر سید علی بهبهانی؛

- صبح چهارشنبه یازدهم بهمن در مسجد نو بازار اصفهان از طرف حوزه علمیه اصفهان با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمين حاج شیخ حسن یوسفی رحمته الله؛

- پنجشنبه شب دوازدهم بهمن در حسینیه دیانی از طرف حجة الاسلام و المسلمين حاج سید جواد میرمحمدصادقی با سخنرانی حجة الاسلام و المسلمين حاج سید حسین بهشتی نژاد رحمته الله؛

**مراتی و ماده تاریخ های وفات**

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ رَحِيلِ فَقِيدِ الْفَضْلِ وَالشَّرَفِ وَالتَّقِي سَمَاحَةَ حُجَّةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ  
الْشَّيْخِ مَهْدِي الْمَظَاهِرِيِّ طَابَ ثَرَاهُ مِنْ نَظْمِ سَمَاحَةِ الْعَلَمَةِ الْمُحَقِّقِ الْحُجَّةِ الْأُسْتَاذِ  
الْكَبِيرِ السَّيِّدِ عَبْدِالسَّتَّارِ الْحُسَيْنِيِّ دَامَ ظِلُّهُ.

بحر الأبيات من (البيسط).

غَالَ الْحِمَامُ قَرِيْعَ الْفَضْلِ مُتَتَجِعَ الْ  
وَعَمَّ أَهْلَ التَّقِي رُزْءَ الْمُصَابِ بِهِ  
عَلِيَاءِ مَنْ فُجِعَتْ فِي فَقْدِهِ الْعُلَمَاءُ  
فَكَلُّهُمْ لِلذِّي قَدْ نَابَهُمْ وَجَمَا

بِكَاهُ مِنْبَرُهُ مِنْ بَعْدِ فُرْقَتِهِ      إِذْ فَوْقَ أَعْوَادِهِ كَمْ أَظْهَرَ الْحِكْمَا  
 وَرَاحَ يَنْعَاهُ بَحْرًا فِي مَعَارِفِهِ      فِي كُلِّ مُسْتَطْرَفٍ مِنْ طَرَزِهِنَّ طَمَا  
 وَمَنْهُ مَحْرَابُهُ - وَاحْسَرَتَاهُ - خَلَا      لَذَا عَلَيْهِ الْأَسَى مِنْ بَعْدِهِ ارْتَسَمَا  
 وَمُتَنَدَى وَعَظُهُ مُسْتَوْحِشٌ حَزِنٌ      بَاكَ، يُؤَبِّنُ ذَاكَ الْعَيْلَمَ الْعَلَمَا  
 وَقَدْ قَضَى عُمْرًا بِالزُّهْدِ مُتَّشِحًا      وَبِالْفَضِيلَةِ وَالْإِخْبَاتِ مُتَّسِمَا  
 وَأُمَّ دَارَ أَمَانٍ كَيْ يَنَالَ بِهَا      جَنَاتِ عَدْنٍ وَيَلْقَى الْخَيْرَ وَالنَّعْمَا  
 وَمُذْ رَزَيْنَا بِهِ وَالْمَجْدُ أَبْنَانٌ مَنْ      عَاشَ الْحَيَاةَ بِحَبْلِ اللَّهِ مُعْتَصِمَا  
 ثَانِي الرَّبِيعِينَ قَدْ أَرَخْتُ: «يَنْدُبُهُ»      غِيَابُ (مَهْدِينَا) أَبْكِي الْعِيُونَ دَمَا»

سنة ۱۴۳۹هـ

\*\*\*

به مناسبت ارتحال واعظ شهیر، ذاکر باخلاص خاندان رسالت و ولایت  
 حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاہری سروده شد.  
 «مظاہر» آن یگانہ واعظ پاک

دریغا رفت آخر در دل خاک  
 چه شب‌هایی که تا وقت سحرگاه  
 به لب پیوسته بودش نام الله  
 شب جمعه صدای دلنوازش  
 کمیل و روضه و سوز و گدازش  
 ابوحمزه دعای عارفان بود  
 کمیل بن زیادش حرز جان بود

— شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته الله —

عجب حال خوشی گاه دعا داشت  
به عشق حقّ چو شوری و نوا داشت  
چنین واعظ که وعظش با اثر بود  
تمام گفته‌هایش پرثمر بود  
چراغ عمر او گردید خاموش  
نگردد خاطرش هرگز فراموش  
چو یاد مهدی علیه السلام موعود گردید  
از این رو عاقبت محمود گردید

سید عباس حسامی «سراینده»

۲۶ ربیع الثانی ۱۴۳۹ = ۲۴ دی ۱۳۹۶

\*\*\*

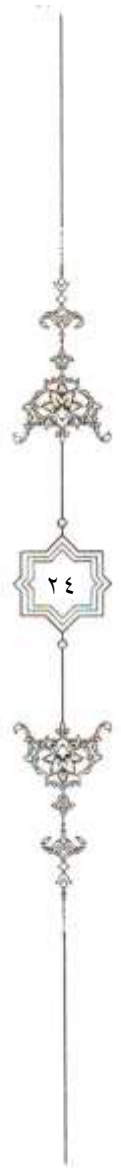
ماده تاریخ وفات مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته الله

نهان به خاک شد از اصفهان مهی تابان  
که تافت پرتو نورش به قلب پیر و جوان  
برفت عالم صاحب‌دلی ز دست، که بود  
سمی حضرت مهدی و عاشق قرآن  
ز دودمان حبیب مظاهر اسدی  
که در جوار حسین است مرقد ایشان  
از آن قبیله بُد، آن واعظ ستوده مرام  
که داشت در بر مردم مظاهری عنوان  
خوش آن نواده‌ی بی‌ادعای پاک حبیب  
که عشق روی حسینش ز چهره بود عیان

به گاه امر به معروف و نهی از منکر  
همیشه داشت سخن از کلام حق به زبان  
مظاهری به مرادش رسید آخر کار  
وصال حق بود آغاز عشق را پایان  
صدآفرین که به جا مانده یادگار از او  
دعای نغز ابوحمزه در مه رمضان  
هنوز ز صوت دعای کمیل خواندن او  
حیات بخش بود همچو چشمه‌ی حیوان  
هنوز نغمه‌ی داوودیش به گوش دل است  
ز روضه‌ها و دعاها قرین اشک روان  
هم از دعای ابوحمزه‌اش عزیزان شاد  
هم از مواعظ او جسم عاشقان را جان  
همیشه آیه «مَا قَدَّمُوا»<sup>۱</sup> به خاطر داشت  
کنون قرین «وَأَثَرَهُمْ»<sup>۲</sup> بود به جنان  
برای خدمت مستضعفان و امانده  
مدام بود کمر بسته در حساب توان  
به گاه ذکر مصائب به صوت عالی داشت  
دو چشم اشک‌فشان همچو ابر پرباران  
ابابصیر و حسینه‌ها و مسجدها  
نشانه‌ای دگر از سعی اوست در دوران

۱. سوره یس، آیه ۱۲.

۲. همان.





— شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ —

پی تعلّم و تعلیم علم قرآنی  
نمود سعی فراوان به منطق و برهان  
همین قدر بنویسم نوشتن و گفتن  
ز کثرت خدماتش به راحتی نتوان  
چه در دفاع مقدّس چه سایر خدمات  
کتاب‌های مفصّل نوشت باید از آن  
گه یتیم‌نوازی که بود شیوهی او  
در این طریق ز مولای خویش داشت نشان  
وطن گرفت به دل‌های شیعه در عالم  
اگرچه موطن او بود کَرَوَن و تیران  
دلش به شوق ولایت جوان و جسمش پیر  
چه کم‌نظیر بود جسم پیر و قلب جوان  
چنان ز داغ فراقش کباب شد دل‌ها  
که گوئیا پدر از دست داده فرزندان  
همه مراجع تقلید بعد یکدیگر  
برای رحلت او تسلیت نموده بیان  
به ویژه رهبر عالی‌مقام خامنه‌ای  
به معنویت او کرد اشاره در تبیان  
چو گفت در دم آخر به ﴿أَرْجِعْ﴾<sup>۱</sup> لیبک  
به شوق گشت روان سوی روضه‌ی رضوان

سرود از پی تاریخ رحلتش (نحوی)

«مظاهری ز دعا بوده اسوهی ایمان»

۱۴۳۹ق

سید مصطفی مهدوی (نحوی)

از حوزه علمیه اصفهان

\*\*\*

به مناسبت بزرگداشت و تجلیل از جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج  
شیخ مهدی مظاهری چهره ماندگار تبلیغی استان اصفهان در هفته وحدت  
۱۴۳۲ق برابر با بهمن ۱۳۸۹ش و ولادت رسول اکرم ﷺ و حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام

به جمع اهل دعا آن که شمع انجمن است

«مظاهری» است که نصف جهان، ورا وطن است

به بوستان عبادت که جان فزاست دعا

به چشم اهل نظر سرو ناز این چمن است

دعا و راز و نیازش به مسجد جامع

نشان خوف و رجا از خدای خویشان است

به جمع دلشدگان می دهد به دلها نور

که مهر محفل انس است و شمع انجمن است

زهی نصایح جانبخش و پند و اندرزش

که مرد موعظه، میر صلابت سخن است

خوشا دعای ابوحمزه اش که این محفل

برای گوهر جانها گرانترین ثمن است

وصال یوسف زهرا طلب کند به دعا

شمیم صحبت کنعانی اش ز پیرهن است

— شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته اللہ علیہ —

هر آن که طائر ابلاغ دین احمد شد  
در آسمان ولایت، رها ز جان و تن است  
جزای خادم قرآن نازل و صاعد  
دو کون اجر جزیل اش ز دست بوالحسن است  
نه من ثناگر اویم به جان و دل «مهدی»  
که اصفهان همه مدحتگرش ز مرد و زن است  
سید مهدی طباطبائی «مهدی»

\*\*\*

به مناسبت رحلت حجة الاسلام و المسلمین خطیب مخلص حاج شیخ  
مهدی مظاهری  
ز جمع اهل دعا، واعظ دعاخوان رفت  
فغان که صوت خوش الحانش از شبستان رفت  
کسی که خواند به صوت حزین و نیت پاک  
کمیل و ندبه، ابوحمزه در صفاهان رفت  
ز رحلتش جگر اهل اصفهان خون شد  
که صوت یارب آن عندلیب خوش خوان رفت  
کجا رود ز نظرها «مظاهری» که ازو  
به گوش مردم مؤمن نوای عرفان رفت  
ز داغ‌های پیایی که سوخت جانش را  
بهار بود و خزان گشت و در زمستان رفت  
نوای نیمه شب او به مسجد جامع  
گمان مدار که از گوش اهل ایمان رفت

به انقلاب وفادار بود و پابرجا  
تمام عمر پی سید جماران رفت  
به یمن عشق و وفایش به ساحت شهدا  
به روی دست سوی گلشن شهیدان رفت  
کلید گنج سعادت از آن به دست آورد  
که عارفانه پی اهل بیت و قرآن رفت  
گریست «مهدی» و گفتا که شیخ، مهدی ما  
به سوی گلشن جاوید شاد و خندان رفت  
سید مهدی طباطبائی «مهدی»  
۹۶/۱۰/۲۲

\*\*\*

### شوق علی علیه السلام

زبان طوطی نطقم علی علیه السلام نماید باز  
کند به شوق علی علیه السلام مرغ ذوق من پرواز  
به وصف حسن سخن هر کجا میان آید  
شود به مدح علی ختم و با علی آغاز  
کسی که دست به دامان مرتضی شده است  
چو قطره‌ایست که بگشوده ره به دریا باز  
گره‌گشایی کار خود از علی می‌خواه  
که بی سخن ز معماً علی گشاید راز  
از آن که لَوْ كُشِفَتْ كُفَّتْ رَاهُ جُوِيَا شَوْ  
که راه غیر علی هست پر ز دست‌انداز



— شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری رحمۃ اللہ علیہ —

ز خانه کرمش دست پر برون آید  
کند هر آن که به سویش دراز دست نیاز  
رطب شود به مذاقت شهادت ره حق  
اگر چو میثم تمار او شوی جانباز  
کمیل دوره ما «مهدی مظاهر» را  
دعای حضرت او داده آه و سوز و گداز  
اگر که لایق وصلش نگشته‌ای «مهدی»  
خدا کند که شوی با غلام او دمساز  
تو ذره‌ای و علی آفتاب عالمتاب  
بکوش و ذره به دامان آفتاب انداز

سید مهدی طباطبائی «مهدی»

۹۶/۱۱/۸

\*\*\*

به مناسبت ارتحال عارف دلسوخته حاج شیخ مهدی مظاهری  
دل از کفم برون شد (صاحب‌دلان خدا را)  
از هجر آن که می‌خواند با صوت خوش دعا را  
می‌خواند و ناله می‌کرد با اشک در دل شب  
می‌داد سر مصیبت غم‌های کربلا را  
پر سوز و ناله می‌کرد اندر فراق مهدی  
می‌خواست از خداوند دیدار آشنا را  
عمری به مهربانی با نام و یاد مهدی رحمۃ اللہ علیہ  
دل دل تَفَقُّدِی داشت ایتم بینوا را

بوحمزه ثمالی شد یادگار «مهدی»  
با یاد او بخوانید اهل دعا، دعا را  
یاد آورید یاران از «مهدی مظاهر»  
مهمان کنید با «حمد» آن یار بی‌ریا را  
یا رب بحق مهدی علیه السلام کن شاد روح «مهدی»  
بگذر بحق احمد جرم و گناه ما را  
با مدعی بگویند بی‌یار چون توان زیست  
دیدار یار ما را، باغ جنان شما را  
«مهدی» به ناله گفتا ای پادشاه خوبان  
بر ما تَفَقُّدی کن، از در مران گدا را  
حافظ چه خوش سروده احوال زار ما را  
«دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را»  
سید مهدی طباطبایی «مهدی»

\*\*\*

آن که در راه خدا یک عمر، بی‌تردید رفت  
وز دل و جان بود پویای ره توحید رفت  
واعظ بوحمزه‌خوان با شوق دیدار خدا  
فادخلي في جنتي چون از خدا بشنید رفت  
رفت در ماه ربیع الثانی مهدی نوشت  
از صفاهان او به سوی گلشنی جاوید رفت  
سید مهدی طباطبایی «مهدی»

\*\*\*

به مناسبت رحلت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی

مظاهری رحمته الله



— شرح حال حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ —

مظہر کوی مظاہر، بار بست بہر سفر  
تا روی سوی امام، مظہر کیف بشر  
درد مردم را چو مرہم بود در وقت نیاز  
مثل او این شہر کم دارد بہ وقت این گذر  
خون دلہا خورد تا مردم بگویند یا حسین  
در مصاف این زمانہ بودہ جان را چون سپر  
صوت او در محفل جانان اثرها کردہ است  
قصد او جز قرب حق نبود، کہ بودہ این اثر  
حالیا خوش شد شمع وجودش در زمین  
اشک در چشم ہمہ، اہل دل و اہل نظر  
گفت «دریا» چند بیتی در شب فقدان او  
زان کہ او گوہر شناسد با دلی خونین جگر

امیرحامد کیانرسی

\*\*\*

مادہ تاریخ سال درگذشت حجة الاسلام و المسلمین مرحوم حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ بہ سال شمسی:

قطعہ

شیخ ما، مهدی مظاہری است  
این نشان عنایت مولا است  
آن کہ مولای او، علی ولی است  
سال فوتش اگر «فروغ علی» است

$$۱۱۰+۱۲۸۶=۱۳۹۶$$

محمدعلی مجاہدی

\*\*\*

بہ مناسبت عروج ملکوتی عالم جلیل القدر مرحوم حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ:



بس بزرگ و بلندهمت بود  
 رادمردی که راست قامت بود  
 عاشق اهل بیت عصمت بود  
 روشنی بخش بزم عترت بود  
 همه عمر گرم خدمت بود  
 عاری از کینه و کدورت بود  
 روشن از پرتو شریعت بود  
 سرخوش از باده حقیقت بود  
 نیک رفتار و نیک سیرت بود  
 خدمت از بهر او عبادت بود  
 دلش آینه محبت بود  
 رهرو شاهراه عزت بود  
 سال فوتش که سال محنت بود  
 «اسوه رحمت و بصیرت بود»

۱۴۳۹-۱=۱۴۴۰

محمدعلی مجاهدی

رفت مردی که بافضیلت بود  
 در غم خود خمید قامت دین  
 داشت در دست مشعل قرآن  
 پیر روشن ضمیر صاحب دل  
 حاجت خلق را، روا می کرد  
 همچو آینه بود صاف و زلال  
 شهره عالمی به علم و عمل  
 در طریقت، یگانه دوران  
 مرد پاکیزه خوی پاک سرشت  
 بار از دوش خلق برمی داشت  
 جان او روشن از فروغ یقین  
 سالک عارف جلیل القدر  
 دوش از پیر عقل پرسیدم  
 «احد» از جمع سر کشید که او





## فصل دوم

شرح حال علمای خاندان مظاهری





آية الله آخوند ملا محمد حسين مظاهري رحمته الله  
(پدر حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقاي حاج شيخ مهدي مظاهري رحمته الله)

عالم فاضل زاهد، آخوند ملا محمد حسين مظاهري كروني، فرزند مرحوم آية الله ملا ميرزا (محمد) (از علمای تيران بوده كه به زهد و تقوا و علم اشتهاار داشته) <sup>۱</sup>، قبل از سال ۱۲۹۵ق در تيران كرون به دنيا آمد. <sup>۲</sup>

### خاندان

خاندان مظاهري ساكن تيران مركز بلوك كرون بوده اند و از اعقاب جناب حبيب بن مظاهر اسدي (از اصحاب بزرگوار حضرت رسول اكرم صلوات الله عليه و آله و سلم و شهيد كربلا در ركاب حضرت سيد الشهداء عليه السلام مي باشد) هستند. <sup>۳</sup>

---

۱. مصاحبه شيخ عبدالحسين جواهر كلام با حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقاي حاج شيخ مهدي مظاهري رحمته الله به تاريخ دوشنبه هشتم دي ماه ۱۳۷۶ در اصفهان.

۲. بيان المفآخر، ج ۲، ص ۲۳۶.

۳. مزارات اصفهان، ص ۱۲۷.

### مهاجرت به اصفهان

آیةالله ملا محمدحسین همراه پدر (آیةالله ملا میرزا (محمد)) و برادرش مرحوم آیةالله حاج میرزا حسن شریعتی برای تحصیل راهی اصفهان شد و در کنار بازارچه بیدآباد، جنب مسجد میرزا باقر ساکن شدند.

مرحوم مهدوی در مورد برادر ملا محمدحسین مظاهری می‌نویسد: «برادرش حاج میرزا حسن از علماء و مجتهدین و از شاگردان مبرز میرزا محمدهاشم چهارسوقی و اجازه از ایشان داشت؛ و در سال ۱۳۷۰ق در تیران و کرون اصفهان به سن قریب به ۹۵ سالگی وفات یافت»<sup>۱</sup>.

### تحصیلات

مرحوم ملا محمدحسین مظاهری تحصیلات علوم دینی را در خدمت اساتید بزرگوار حوزه علمیه اصفهان و حوزه علمیه نجف اشرف شروع نمود و توانست از محضر بزرگانی چون اساتید ذیل بهره کامل برد:

- ۱- عالم کامل سید مهدی نحوی (۱۲۴۸-۱۳۰۷ق)
- ۲- عالم فاضل ادیب ملا محمد همای (۱۲۸۲-۱۳۵۹ق)
- ۳- آیةالله محمدحسن نجفی هزارجریبی (ح ۱۲۳۷-۱۳۱۷ق)
- ۴- علامه آخوند کاشی (متوفی ۱۳۳۳ق) معقول
- ۵- حکیم جهانگیرخان قشقایی (متوفی ۱۳۲۸ق) معقول
- ۶- استاد گرانقدر میرزا احمد مدرس (۱۲۸۱-۱۳۴۸ق)
- ۷- آیةالله سید مهدی درچه‌ای (متوفی ۱۳۶۴ق)
- ۸- آیةالله العظمی سید محمدباقر درچه‌ای (۱۲۶۴-۱۳۴۲ق)
- ۹- علامه آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی (۱۲۳۵-۱۳۱۸ق)
- ۱۰- استاد گرانقدر حاج میرزا بدیع درب امامی

۱. یادداشت‌های خطی سید مصلح‌الدین مهدوی.



شرح حال علمای خاندان مظاہری

۱۱- علامه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی در نجف اشرف<sup>۱</sup> (متوفی

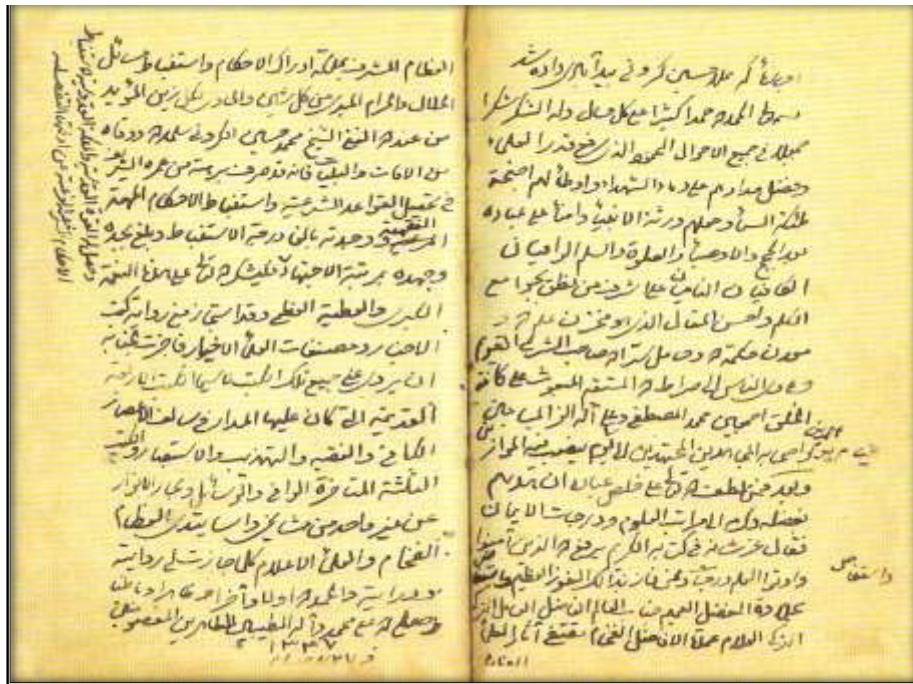
۱۳۲۹ق)

۱۲- علامه آية الله العظمى شيخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی (جد مؤلف)

اجازہ اجتہاد

معظم له در سال ۱۳۴۷ق از آية الله سيّد محمد مدرس نجف آبادی به خط

خود سيّد محمد مدرس نجف آبادی صاحب اجازہ اجتہاد و روایت گردید.<sup>۲</sup>



۱. مصاحبه با حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقای حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ، مورخ

۸۵/۵/۷

۲. دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج ۴، ص ۲۵۸.

### امامت جماعت

مرحوم ملا محمدحسین مظاهری پس از تحصیل معارف دینی، به ارشاد مردم مشغول شد و در مسجد محلّه بیدآباد (خیابان جامی) و مدّتی نیز در مسجد مورنان در خیابان فروغی به اقامه جماعت می‌پرداخت.<sup>۱</sup>

### احوال معنوی پدر از زبان فرزندشان

«من یادم نمی‌آید منبر رفتن پدرم را و آنچه به یاد دارم این است که بعد از نماز پشت به محراب و رو به مردم برای گفتن مسائل و احکام می‌نشست و قبل از آن شاید منبر هم می‌رفتند.

تدریس ایشان برای طلاب در زمینه فقه و ادبیات بود و در همان مسجد سیّد و مدرسه میرزا حسین تدریس می‌کردند.

خیلی محتاط بودند. در اخلاق و جهات دینی بسیار مرد مهذب و بزرگوار و متدین بودند به صورتی که اگر کلمه‌ای و حرفی می‌زدند و از ایشان کسی ناراحت می‌شد، تا آن شخص را راضی نمی‌کردند راحت نبودند. مقید به عبادات و نماز اول وقت و جماعت و کارهای خیر بودند.

عموم افرادی هم که ایشان را می‌شناختند به خوبی و صلاحیت و صواب می‌شناختند. همچنین با علمای بزرگوار اصفهان مانند آقای حاج شیخ اسدالله فاضل بیدآبادی، ملا محمدکاظم مروّج و آقای حاج محمدحسین جعفری (امام جماعت مسجد سیّد) و حاج میرزا محمدعلی ملاذالاسلام، رفیق و هم‌بحث بودند.

از اساتید ایشان مرحوم آیه الله سیّد محمدباقر درچه‌ای و برادر دانشمند ایشان آقای سیّد مهدی درچه‌ای بودند و مجاز به اخذ سهم امام و امور حسبیه از علما و بزرگان بودند»<sup>۱</sup>.

۱. یادداشت‌های خطی سیّد مصلح‌الدین مهدوی.



## شرح حال علمای خاندان مظاهری

مرحوم مهدوی از ایشان به عنوان «عالم فاضل زاهد ورع از فضلالی گوشه‌نشین»<sup>۲</sup> یاد می‌کند، و می‌نویسد: در یکی از مساجد محله پاچنار امامت می‌کرد.

همچنین مرحوم مهدوی می‌افزاید: «از علما و فضلالی ساکن اصفهان و امام جماعت مسجد مورنان است. شخص ساده مقدّس خوبی است»<sup>۳</sup>.

### دیدار با آیه‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

آیه‌الله آقای حاج شیخ احمد زاهد نجفی رحمته‌الله از این دیدار چنین نقل می‌کند: «وقتی من به همراه حاج آقا کروندی - که مظاهری هم به ایشان می‌گفتند - عازم حرم شدم. به حرم مطهر حضرت امیر علیه‌السلام که رسیدم، ایشان برای من هم اذن دخول را خواند. یادم نیست آن وقت اذن دخول بلد بودم یا نه. بعد حاج ملا حسین گفت: ببین! آن شخصی که آنجا نشسته، آیه‌الله آقا سید ابوالحسن است. من تا آن وقت آقا سید ابوالحسن اصفهانی را ندیده بودم، ولی وی ایشان را می‌شناخت. بعد معلوم شد که اینها با هم در مدرسه میرزا حسین - زیر بازارچه بیدآباد - هم حجره‌ای بوده‌اند. وقتی ما حرم مطهر مشرف شدیم، یک طرف در را حاج ملا حسین بوسید و طرف دیگر را که سمت قبله است آقا سید ابوالحسن بوسیدند. فاصله را ببینید چقدر است! بعد آقا سید ابوالحسن ایشان را دیده و گفتند: ملا حسین، ملا حسین، تویی؟ گفت: بله آقا. خیلی جالب بود. این دو نفر شاید شصت سال بود همدیگر را ندیده بودند. بعد ملا حسین گفت: آقا یادتان هست در مدرسه شما را بلند کردم و از درخت مو مدرسه انگور چیدید؟ به هم نشانه‌ها را می‌دادند و خلاصه، وضعیت خیلی جالبی بود. آن مدتی که ملا حسین

۱. مصاحبه با حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته‌الله، مورخ ۸۵/۵/۷.

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. یادداشت‌های خطی سید مصلح‌الدین مهدوی.

آنجا بود، مرتب می‌رفت منزل آیه‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی. (ملا حسین کرون‌دی از علمای مهم بود و خیلی هم محتاط بود)<sup>۱</sup>.

### وفات

سرانجام این عالم فاضل در شب ۲۹ جمادی الثانی سال ۱۳۶۸ق دار فانی را وداع گفت، و پیکرش را در ایوان سمت شمالی بیرون بقعه بروجردی - درب کوشکی - به خاک سپردند.

مرحوم حجة الاسلام حبیب‌الله نیر در وفات وی چنین می‌سراید:

هر که در دار فنا می‌خواست گیرد مسکنی

شد جلوگیر از حیاتش مرگ بنیان‌افکنی

برد این چرخ ستمگر عالمی از عالمی

ز آسمان زهد نجمی، گوهری از مخزنی

خوشه‌چینی بود ماهر از علوم اهل بیت

شهره شهر از ورع از قدس و تقوی خرمی

داشت از نسل حبیب بن مظاهر چون نژاد

زین سبب اهل سعادت شد به فکر روشنی

نیمه شب بیست و نهم بود از جمادی الثانیه

هشتم اردیبهشت او یافت از دار ایمنی

کلک نیر از برای سال تاریخش نگاشت

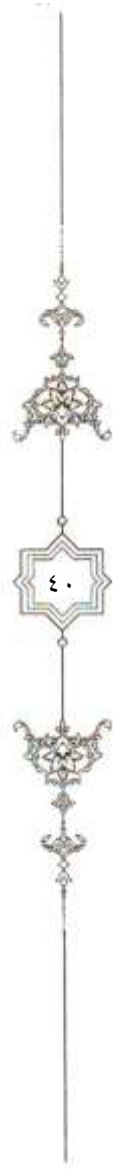
«سوی جنت شد چو آقای حسین کرون‌دی»<sup>۲</sup>

تفصیل شرح حال ایشان در کتاب‌های زیر که همه از تألیفات علامه محقق

مورخ بزرگ اصفهان استاد سید مصلح‌الدین مهدوی رحمته‌الله است، آمده:

۱. زاهد صادق، ص ۲۷.

۲. بوستان فضیلت، ص ۲۰۸-۲۰۴.





◆ شرح حال علمای خاندان مظاهری

---

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد،  
ص ۱۸۷؛ أعلام اصفهان، ج ۲، ص ۷۶۳؛ بیان المفاخر، ج ۲، ص ۲۳۶؛ دانشنامه  
تخت فولاد اصفهان، ج ۴، ص ۲۵۷ و یادداشت‌های خطی ایشان.





**آية الله حاج میرزا حسن شریعتی (مظاهری)**  
(عموی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته الله)

میرزا حسن مظاهری بن محمد کرونئی اصفهانی، از علماء و مجتهدین ناحیه تیران و کرون در قرن چهاردهم هجری است. در اصفهان نزد جمعی از علماء از جمله میرزا محمد هاشم چهارسوقی کسب فیض نموده و از مرحوم چهارسوقی اجازه کسب نموده است. حاج میرزا حسن مظاهری از نوادر زمان در زهد و تقوا و پرهیزگاری بوده است و در شهر تیران در مسجدی که به نام خودش شهرت یافته بود اقامه جماعت می نمود.

حاج میرزا حسن مظاهری در حدود سال ۱۳۶۸ ق در تیران و کرون اصفهان به سن متجاوز از ۹۰ سال وفات یافت.<sup>۱</sup> و پیکرش در جوار امامزاده سید احمد بن سید محمد بن امیر المؤمنین علی علیه السلام شهر تیران مدفون گردید.

---

۱. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴؛ اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۵۴۸.



**آية الله حاج شيخ جمال الدين مظاهري**  
(پسر عموی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی ظاهری)

آية الله آقای حاج شیخ جمال‌الدین مظاهری فرزند مرحوم آية الله حاج میرزا حسن شریعتی (مظاهری) در زمان مرحوم آية الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و در نزد آن مرحوم به تتلمذ پرداخت. وی اواخر عمر پدر خود به زادگاهش شهر تیران بازگشت و به جای پدر خود به امر و نصب او سه نوبت اقامه جماعت نمود.

مسجد خان: (روبروی امامزاده‌ای است که ایشان مدفونند) ظهرها

مسجد حاج میرزا حسن: صبح‌ها و شب‌ها

و مدتی در مسجد آقانوروز (که مزار پدرهمسرشان نیز مرحوم آية الله حاج شیخ علی مظاهری در حسینیه آقانوروز در کنار مسجد آقا نوروز می‌باشد) اقامه جماعت می‌نمود و پس از آن منبر می‌رفت.

وی مردی فاضل و زحمتکش بود و به نوجوانان هم ادبیات درس می‌داد  
سرانجام پس از رحلت در کنار مزار پدر مجتهدش در جوار امامزاده سید احمد  
بن سید محمد بن امیرالمؤمنین علیه السلام شهر تیران مدفون گردید.  
حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ منصور مظاهری دامنه مسئول  
استفتائات بعثه مقام معظم رهبری و از اساتید حوزه علمیه قم فرزند آقای حاج  
آقا محمد مظاهری فرزند صاحب عنوان است.



**حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ رضا مظاهری رحمته**  
(برادر حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته)

حاج آقا رضا مظاهری فرزند عالم زاهد مرحوم آخوند ملا محمدحسین مظاهری فرزند محمد بن میرزا مظاهری کرونئی.

خاندان مظاهری ساکن تیران مرکز دهستان کرون بوده‌اند و خویشان را از اعقاب جناب حبیب بن مظاهر (مظهر) اسدی از اصحاب بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شهید در کربلا در رکاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشند. مرحوم حاج آقا رضا در اصفهان در خانواده علم و روحانیت و زهد و تقوی متولد گردید و در نزد اساتید و دانشمندان اصفهان تحصیل کرد.

برخی از اساتید او عبارتند از آیات عظام و حجج اسلام:

۱- حاج آقا جمال‌الدین خوانساری

۲- حاج آقا حسین خادمی

۳- حاج میر سید علی بهبهانی

۴- آقا کمال‌الدین خوانساری

۵- حاج سید مصطفی مهدوی هرستانی رحمة الله عليهم اجمعين.  
مرحوم حاج آقا رضا، واعظی صالح از محترمین اهل منبر اصفهان بود. در مسجد امام حسین علیه السلام در محله کیلان و مسجد المهدی علیه السلام خیابان جامی اقامه جماعت می نمود و در شناخت مردم اصفهان و شرح حال بزرگان و مشاهیر هر سلسله و خاندانها الحق کم نظیر بود. منبر ایشان شامل مواظ شافیه و بیان مسائل حلال و حرام و تفسیر و شرح آیات قرآن و احادیث حضرات معصومین علیهم السلام و نقل داستانها و حکایت مناسب با هر مقام و ذکر مصیبت خاندان عصمت و طهارت بود و از حیث جامعیت در بین اهل منبر معاصر امتیازی کلی داشت.

در بعداز ظهر روز سوم ماه صفر سال ۱۴۱۰ق به عارضه سگته وفات یافته و جنازه وی در روز سه شنبه چهارم [صفر] با تشییع و شرکت عموم طبقات از علماء و مؤمنین و هیئت های مذهبی با دسته های عزادار به آرامستان جدید (باغ رضوان)، منتقل و آن جا در قطعه ۵ به خاک رفت. رحمة الله علیه رحمة واسعة.<sup>۱</sup>  
فرزند وی حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد مظاهری رحمته الله علیه از واعظ و ائمه جماعات شهر اصفهان است.



## فصل سوم

برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های  
حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ





(۱)

شرح حال حجة الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری  
از زبان خودشان در زمستان ۱۳۷۹ش

بسم الله الرحمن الرحيم

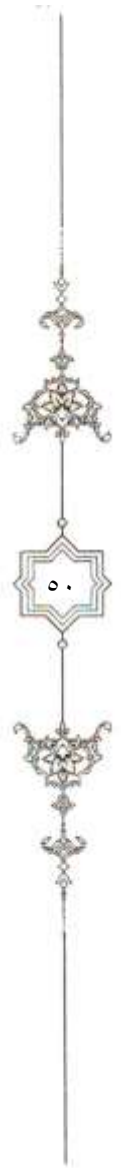
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين لعنة الله على  
أعدائهم أجمعين إلى يوم لقاء الله.

بنده قصد نداشتم که سرگذشتی از زندگی خودم بگویم و ضبط شود و  
احیاناً بعد از من باقی بماند ولی در اثر اصرار و ابرام بعضی از دوستان و بستگان  
از جمله داماد محترممان حجة الإسلام و المسلمین آقای هادی نجفی ناگزیر شدم  
که مقداری از سرگذشت زندگی خودم را بگویم. اگر چه بسیار ناچیز ولی در این  
حال در بعضی از ابعاد مفید باشد از این نظر که بسا کسی یا کسانی بتوانند این  
کارها را به صورت بهتری انجام دهند. حالا از اینجا شروع می‌کنم صحبت خودم  
را که بنده مهدی مظاهری صالحی فرزند مرحوم شیخ محمدحسین معروف به  
کرونی. چون در سابق بر این معمول و مرسوم نبود لقب گفته شود. افراد و  
اشخاص به نام موطنشان گفته می‌شدند به این جهت پدر من معروف بودند به  
شیخ محمدحسین کرونی که ایشان اهل تیران کرون که مرکز بلوک کرون است. و  
پدرم در خانواده روحانی متولد شدند و پدر ایشان یکی از علمای اخلاق که  
بعضی برای ایشان کراماتی نقل می‌کردند. پدر من در این خانواده و از این پدر  
به وجود آمدند. دو برادر بودند و گویا یک خواهر اگر هم بیشتر خواهر داشتم

من اطلاع ندارم.

حاج آقا نجفی: اسم جدتان را بگویید.

حاج آقا مظاهری: اسم جدّم معروف بود به ملا میرزا. پدرم فرزند دوم آن مرحوم بودند. یعنی اولاد اولشان به نام مرحوم حاج میرزا حسن که مردی بسیار باکمال و فاضل و مجتهد بودند و از شاگردان مرحوم آية الله العظمی میرزا محمد هاشم خوانساری که معروف به چهارسوقی بودند که مسجد آقا میرزا محمد هاشم در چهارسوق شیرازی‌ها معروف است. و عموی من از ایشان مدرک و جواز اجتهاد داشتند و از رفقای مرحوم آية الله آقای شیخ محمد حسین اشنی بودند و غالباً در اوقاتی با هم هم‌بحث بودند. و هر دو از خوبان و اختیار و بزرگان اهل علم بودند. اما عموی من به خاطر مصائب رضاخانی و آن جریانات کشف حجاب و برداشتن عمامه‌ها و بستن مساجد و تعطیل جلسات روضه ایشان در کرون همان تیران منزوی شده بودند. و یک دفتر ثبت اسناد هم داشتند. آن هم به خاطر زندگی بسیار سختی که برای ایشان بود. ولی آنقدر محتاط بود عموی ما در جهاتی که یکی از آن از وقتی دفتر ثبت اسناد ایشان گرفت با این که خودشان مجتهد بودند و گویا از آية الله اصفهانی رحمته الله هم استجازه کردند دیگر به مسجد نرفتند و مسجد را به فرزندشان مرحوم آقای حاج آقا جمال مظاهری که از شاگردان مرحوم آية الله حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم بودند محول شد و ایشان دیگر مسجد نرفتند و پسر ایشان مسجد می‌رفتند و به جماعت و کارهای مردمی، کارهای مذهبی مردمی در خطه کرون اشتغال داشتند. ولی پدر من از زمان طلبگی در اصفهان همین اصفهان دیگر اقامت کردند و تدریس هم می‌کردند برای طلاب و مسجدی هم داشتند در خیابان جامی و آنجا در دو وقت اقامه جماعت می‌کردند. پدرم دارای هفت اولاد بودند، سه دختر و چهار پسر. دو پسر ایشان مکلا بودند و دو پسر ایشان که من یکی از آن دو هستم معمم و روحانی. برادر بزرگ‌تر من مرحوم آقای حاج آقا رضا مظاهری که از وعاظ مشهور اصفهان و مورد توجه و علاقه بسیاری از مردم و آشنایان بودند و ایشان به کار منبر و



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

خطابه و ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام تا پایان عمر مشغول بودند. و با همت برادرم و خواست پدرم که مصر بودند من هم در این سلک وارد شوم، بنده در ۱۳۲۵ش ترک تحصیل کردم یعنی از دروس دبستانی فارغ بودم و آمدم در رشته تحصیل علوم دینی. مدرسه‌ای بود و هست در جوار مسجد سید به نام مدرسه میرزا حسین که حجره‌ای برادر من داشتند. آن حجره را به من تحفیظ کردند و من مشغول به تحصیل شدم که سالیانی بعد در اثر مخروبه بودن بنده اقدام به بازسازی و تعمیر و مرمت آن مدرسه نمودم و بحمدالله مدرسه تعمیر شد. من آنجا مشغول به تحصیل شدم و دوران مقدمات خود را نزد مرحوم آقای حاج آقا علاء مدرس و بعد مرحوم آقای احمد آقای مقدس که مردی بسیار فاضل و ادیب بودند و مغنی و معلم در مسجد میرزا باقر تدریس می‌کردند، دوران تحصیل در خدمت این آقایان بودم و مقداری هم خدمت مرحوم آقای سید محمدحسن مدرس. شرح لمعه خواندم و بعد در ادامه تحصیل خدمت آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی که از معاریف علما و خوبان اهل علم بودند و همچنین آیه‌الله آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب که از علما و فضیلا بنام اصفهان بودند. بعد هم مهاجرت به قم کردم.

حاج آقا نجفی: حاج آقا اجازه بفرمایید که باز یک قدری برگردیم به عقب. مرحوم پدرتان را زود رد شدید. بفرمایید که ایشان حدود تولدشان، اساتیدشان، آمدنشان به اصفهان، آنقدر که حضرتعالی اطلاع دارید.

حاج آقا مظاهری: من حدود سنشان می‌دانم در حدود ۸۰ سال داشتند، اما تاریخ تولدشان را نمی‌دانم.

حاج آقا نجفی: وفاتشان را تقریباً بفرمایید.

حاج آقا مظاهری: وفاتشان گویا در سال ۱۳۶۷ق بود.

حاج آقا نجفی: اساتید ایشان در اصفهان چه کسانی بودند؟

حاج آقا مظاهری: بله اصفهان بوده و از شاگردان مرحوم آیه‌الله آقای سید

مهدی درچه‌ای و شاید مقداری هم آیه‌الله العظمی مرحوم سید محمدباقر

درچه‌ای و بحث طولانی داشتند ایشان تدریس هم می‌کردند.  
حاج آقا نجفی: هم‌بحث‌های ایشان را نام ببرید.  
حاج آقا مظاهری: عده‌ای بودند از جمله مرحوم حاج آقا محمدحسین جعفری (ملاذ)، مرحوم حاج آقا جمال خوانساری، مرحوم حاج ملا علی مارینی و همین آقای مدرس هم گاهی شرکت می‌کردند.  
حاج آقا نجفی: تدریستان چه بود و کجا؟  
حاج آقا مظاهری: دروس مختلف از ادبیات و فقه تدریس می‌کردند.  
حاج آقا نجفی: محلش؟  
حاج آقا مظاهری: محلش همان مسجد سید و میرزا حسین بود.  
حاج آقا نجفی: ما شنیدیم ایشان خیلی زاهد و متقی و این‌ها. یک قدری از اوصاف ایشان بگویید.

حاج آقا مظاهری: ایشان خیلی محتاط بودند در هم جهات نجاست و طهارت، هم در جهات معاشرتی. بنده یادم می‌آید یک مرتبه یک کسی آمد منزل ما پای خود را گذارد در آستانه. پدرم من گفتند: چرا پایت را گذاشتی در آستانه می‌خواستی روی فرش بگذاری وقتی ایشان رفت بعضی بچه‌ها که شاید من هم در همان سنین کودکی به پدرم گفتم شاید ایشان متأثر شد و ناراحت. و پدرم پا شدند همان شب رفتند یا همان روز از آن مرد معذرت خواستند. با اندک چیزی اگر حس می‌کردند کسی از ایشان دلگیر یا ناراحت است فوری درصدد استحلال و رضایت‌مندی برمی‌آمدند و بسیار رئوف و مهربان و با این که درآمدی نداشتند و حتی تا آنجایی که من یادم است زندگی ما را اخوی اداره می‌کردند مرحوم حاج آقا رضا. چون پدر ما درآمدی نداشتند، اما گاهی قرض می‌گرفتند و به فقرا کمک می‌کردند که خیلی نسبت به فقرا حساس بودند. و بسیار متواضع و علاقمند به سادات و به آقا سیدالشهداء علیه السلام و این که جلسه هفتگی روضه‌خوان بیاید در خانه روضه بخواند علاقمند بودند. علی‌ای حال نه این که پدر من باشد. درباره پدرم مطلبی گفته باشم و یا خدای نکرده اغراق کرده باشم، بله «اذکروا

موتاکم بالخیرا» تا آنجایی که من یادم هست ایشان متعبد، متدین، اهل تهجد، بین طلوعین، بعد نماز صبح، چون صبح‌ها مسجد نمی‌رفتند تا طلوع آفتاب حتماً حرف نمی‌زدند. چون من در اتاق پدرم می‌خوابیدم اگر من را می‌خواستیدم بیدار کنند با ذکر بیدار می‌کردند و اگر لا علاج می‌شدند می‌گفتند پا شو آفتاب می‌زند. مقید بودند بین الطلوعین صحبت نکنند و بعد از طلوع آفتاب شروع به قرائت قرآن می‌کردند شاید حدود یک ساعت قرآن می‌خواندند. در جهات دینی و عبادت خیلی حریص بودند و علاقمند. مثلاً مشهد مشرف می‌شدند چند ماه و از نیمه شب که به حرم می‌رفتند تا چند ساعت بعد طلوع آفتاب در حرم می‌ماندند. و دوستان زیاد هم از علما داشتند خیلی مایل بودند که من در این رشته بیایم و تحلیل پدر و تشویق اخوی باعث شد که من آمدم در این رشته. غرض این که البته بعد از اصفهان مهاجرت کردم به قم و دو سال هم در قم بیشتر نماندم به علتی. این که نمی‌توانستم یا موفق نبودم بمانم. در آنجا درس آیه‌الله آقای مشکینی، مکاسبشان می‌رفتم و درس آقای آیه‌الله مرحوم آقای سلطانی. بعد از مراجعت به اصفهان بیشترین درسی که رفتم درس خارج مرحوم آیه‌الله شمس‌آبادی بود که جمعی از آقایان از جمله آقای حاج آقا باقر صدیقین و آقای شیخ محمدحسین رشتی، مرحوم حاج آقا مرتضی رشتی رحمه الله و آقای هاشمی و آقای سید علی صادقی که این دو زنده‌اند و جمعی دیگر موفق بودیم و موفق بودم. در خلال این ایام شروع به منبر کردم.

حاج آقا نجفی: وسط فرمایش‌تان یک قدری از مرحوم اخوی بگویید. برای ما توضیح دهید از اساتیدشان و درس و بحثشان.

حاج آقا مظاهری: من تا آنجایی که یادم هست مرحوم اخوی نزد آقای میرزا علی‌اصغر بودند در بیدآباد که پیش ایشان با جمعی تحصیل می‌کردند و مدتی هم درس مرحوم آقای مهدوی هرستانی می‌رفتند. ولی بیشتر کار ایشان در راه تبلیغ و منبر بود.

حاج آقا نجفی: شنیدیم سفرهای متعددی ایشان برای عتبات مشرف شدند.

حاج آقا مظاهری: اخوی دارای اقامه بودند. کربلا مکرر مشرف شدند. مکه هم سه چهار بار رفتند. بیشتر نرفتند.

حاج آقا نجفی: مرحوم پدرتان هم حج مشرف شدند.

حاج آقا مظاهری: مرحوم پدرم مکه نرفتند. نخیر.

حاج آقا نجفی: عتبات

حاج آقا مظاهری: عتبات هم یک سفر که من یادم هست در زمان آیه‌الله العظمی مرحوم آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بزرگ که خدمت ایشان گفته بودند که من را می‌شناسید. من همان محمدحسینی هستم که در مدرسه میرزا حسین شما حجره داشتید و من بچه بودم دنبال اخوی آمده بودم مدرسه میرزا حسین از کرون یک روز به انگورهای داربست نگاه می‌کردم شما یک چاقوی قلم‌تراشی داشتید، سر چوبی بستید و شاخه انگور را با قلم‌تراشی بود بریدید برای من. مرحوم سید تبسمی کرده بودند و یک مبلغی که آن زمان خیلی زیاد بود. یعنی حدود شاید پانصد تومان آن روز، مرحوم سید به پدر من داده بودند که ابوی ما دیگر دستشان به ته کیسه خورده بود آنجا، با این پول مراجعت کردند به اصفهان و حتی یک جهیزیه مختصری هم با آن پول برای خواهرم گرفتند.

حاج آقا نجفی: پس شما فرزند آخر ایشان هستید.

حاج آقا مظاهری: بله من فرزند آخر پدرم هستم. و باقیمانده از اولاد ذکور

هستم.

حاج آقا نجفی: از این اساتیدی که فرمودید در اصفهان از هر کدامشان اگر خاطره‌ای، شخصیتشان، نقطه قابل توجهی به نظرتان می‌رسد بفرمایید.

حاج آقا مظاهری: آقای احمد آقای مقدس همان‌طور که اشاره کردم بسیار

ادیب و بیان بسیار رسا و خوبی در تدریس داشتند. و مردی محتاط و گوشه‌گیر و منزوی بودند. مرحوم آقا میرزا حسن مدرس اهل منبر و وعظ و خطابه بودند.

حاج آقا نجفی: که اخیراً مرحوم شدند.



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

حاج آقا مظاهری: بله اخیراً مرحوم شدند کنار قبر علامه مجلسی مدفون گشتند. ایشان اهل منبر و خطابه بودند ولی تدریس هم داشتند حتی تا همین اواخر هم تدریس می‌کردند در خانه. یک چند نفر که می‌رفتند دروس مختلفی را می‌گفتند. آقای حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی که امام جماعت بودند و مدرس رسمی. رسائل و مکاسب و این‌ها تدریس می‌کردند.

حاج آقا نجفی: در مدرسه جده.

حاج آقا مظاهری: در مدرسه جده. مرحوم آقای شیخ عباسعلی ادیب هم ایشان شصت سال خودشان آن اواخر به من می‌گفتند که شصت سال من تدریس کردم و ایشان در علم هیئت و نجوم هم اطلاعات زیادی داشتند و البته دروس رسمی‌شان فقه و اصول بود. اما هیئت و نجوم هم تدریس می‌کردند ولو روزهای تعطیل. و اشتغال به محراب و منبر هم داشتند. منبر هم می‌رفتند در مسجد صاحب بن عباد هم اقامه جماعت می‌کردند.

حاج آقا نجفی: از مرحوم آقای شمس‌آبادی بفرمایید.

حاج آقا مظاهری: مرحوم شمس‌آبادی که سالیانی در نجف تحصیل کردند و آن اوایلی که من از مرحوم آقای حاج آقا علاء مدرس درس می‌خواندم، ایشان از نجف تشریف آوردند و مشغول شدند. هم درس می‌گفتند و هم از طرف مرحوم آیه‌الله آقای سید عبدالهادی شیرازی وکالت داشتند و بسیاری در اصفهان بعد از مرحوم آیه‌الله بروجردی که به آقای سید عبدالهادی رجوع کردند به‌خاطر آقای شمس‌آبادی بود و بعد از مرحوم آقای سید عبدالهادی شیرازی ایشان آیه‌الله خوبی را معرفی کردند برای مرجعیت و جمع کثیری هم به‌خاطر اعتماد به آقای شمس‌آبادی از آقای خوبی تقلید می‌کردند و ایشان وکالت تامه داشتند. شهریه می‌دادند و مورد علاقه توده مردم و به‌خصوص متدینین اصفهان بودند. و بعد هم همین مهدی هاشمی معدوم با همکاری ساواک و دستور او آقای شمس‌آبادی را بین الطلوعین که به مسجد جعفر طیار می‌رفتند و مسجد جعفر طیار تا منزل آقا فاصله کوتاهی داشت و زمانی آقا پیاده می‌رفتند اما به‌خاطر کسالتشان ماشین

می آمد در منزل آقا را ولو سیصد چهارصد متر بیشتر نبود، آقا را مسجد می بردند. آن روز اتفاقاً راننده دیر آمده بود و آقا و خانمشان آمده بودند بیرون به انتظار ماشین، یک ماشین رسیده بود و آقا را سوار کرده بود. خانمشان هم آمده بود سوار شوند نگذارده بودند و در را بسته بودند و آقا را بردند در راه درچه دستمال به گردن آقا انداختند و آقا را به شهادت رساندند و جنازه آقا را در مسیر درچه انداختند که همان صبح سر و صدای عجیبی بلند شد در نبودن آقای شمس آبادی و پیدا شدن جنازه و التهاب عجیبی در مردم رخ داد و مردم فهمیدند این کار دستگاه است، اما حالا عوامل دیگر هم دخالت داشتند آن وقت مردم ندانستند اما بعد معلوم شد و آنها را دستگیر کرد دولت که خودش را میرا سازد اما مردم می دانستند و بعد هم اینها را زندان کردند و همه قاتلین که البته جمعی که مهدی هاشمی در رأس باند بود و آنها را گروه هدفی می خواندند، جمعی را کشتند. مثل مرحوم آقای شیخ قنبرعلی صفرزاده که طناب به گردنش بستند و در چاهش انداختند و بعد دستگیر شدند و آمدند چاه را نشان دادند و جنازه را بعد از چند ماه بیرون آوردند.

حاج آقا نجفی: که ایشان پیشکار مرحوم شمس آبادی بودند.  
حاج آقا مظاهری: که پیشکار مرحوم آقای شمس آبادی بود و آقای شمس آبادی را چند جلسه به قهدریجان دعوت کرده بود برای اقامه عزاداری و اینها و آقای شیخ قنبرعلی را به خاطر آقای شمس آبادی شهید کردند. آقای شمس آبادی را به این وضع و بعد هم اقرار کردند و مهدی هاشمی دو بار به اعدام محکوم شد و جریانش را در تلویزیون هم گفتند ولی در شروع انقلاب او را از زندان بیرون آوردند و مورد حمایت بعضی هم قرار گرفت. ولی بالاخره «ای کشته که را کشتی تا کشته شدی زار» به کیفر عملش دچار شد و بحمدلله به اعدام محکوم و اعدام شد و آقای شمس آبادی هم شمع شهدای گلستان شهدای اصفهان شدند.

حاج آقا نجفی: تشییع جنازه مرحوم شمس آبادی. شنیدم تشییع خیلی...





حاج آقا مظاهری: تشییع جنازه مرحوم آقای شمس‌آبادی خیلی باشور و حال بود. چون هم مورد علاقه بودند آقای شمس‌آبادی و هم نحوه شهادتشان خیلی مظلومانه بود که دستمال به گردن یک سید مریض سخته‌کرده و تازه مراجعت از عمره نموده بین الطلوعین ببرند با دستمال آقا را خفه کنند. خیلی روی مردم اثر زیادی گذارد و مردم خیلی گریه می‌کردند و باشور تشییع می‌کردند. و یادم می‌آید که در ساواک جنازه را که می‌بردند مردم تلویحاً شعار علیه دستگاه خیلی دادند. الحال هم قبر آقای شمس‌آبادی مزار توده مردم است و کم‌تر وقتی است از اوقاتی که مردم در تردد هستند که مزار بی زائر باشد.

حاج آقا نجفی: محل دفن ایشان را هم شنیدم یک وقتی از جاهایی بوده است که مال دعای شما بوده و با اجازه شما

حاج آقا مظاهری: من از چهل سال قبل در تخت فولاد جلسه دعایی داشتیم که به نام تکیه کوهی، تکیه ملک هم می‌گفتند. البته تکیه کوهی غیر تکیه ملک بود، در مجاورت هم بود. من آنجا احیا می‌گرفتم و تابستان جمعیت به قدری می‌آمد دل سحر که تمام محل قبور شهدای فعلی، محل نشستن و نماز مردم بود. شاید ده بیست هزار جمعیت بود. شب‌های جمعه دعا می‌آمدند.

حاج آقا نجفی: سحر

حاج آقا مظاهری: سحرها. و من آنجا احیا می‌گرفتم. آقای شمس‌آبادی را که شهید کردند، آمدند به من گفتند: شما اجازه می‌دهید آقا را اینجا دفن کنند؟ گفتم: چون من به ایشان ارادت دارم بله. گفتند: چون آقا اینجا دفن می‌شوند منافات دارد با سرویس بهداشتی آنجا که برای جلسه دعا است. گفتم: من آن را هم ضبط و جمعش می‌کنم. و همان وقت تعطیل کردیم و خراب کردیم و آن دستشویی‌ها را در مسجد حجت بن الحسن نزدیک تکیه شهدا با پول مردم درست کردیم. و قبر آقای شمس‌آبادی اولین شهیدی بودند که اینجا دفن شدند و بعد شهدای کردستان. چون جنگ تحمیلی هنوز شروع نشده بود که در کردستان بعضی از عزیزان ما را به شهادت رساندند، آوردند اینجا دفن کردند و بعد هم

مزار عموم و توده شهدای ما شد.  
خب من گفتارم خوب است.  
حاج آقا نجفی: آقای شمس آبادی محل درسشان.  
حاج آقا مظاهری: مدرسه صدر. در حجره‌ای بودند که قبل از آقای  
شمس آبادی، حاج آقا صدر کوهپایی تدریس می‌کردند. کلام درس می‌گفتند و  
آقای شمس آبادی در آن حجره تدریس داشتند.  
حاج آقا نجفی: إن شاء الله جلسات آینده.  
حاج آقا مظاهری: إن شاء الله جلسات آینده. وصلى محمد وآله.

(۲)

### مصاحبه<sup>۱</sup> به تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۳ ش

در جلسه قبل از ولادتم، پدر و مادرم، برادر و دوران تحصیل ابتدایی و حوزه و اساتیدم صحبت کردم. بنده از اوایل این به منبر هم اشتغال یافتم و مشغول شدم. البته نه مرتب مثلاً ایام محرم و ایام ماه صفر و ماه رمضان. تا این که حدود پنجاه سال قبل که من بیست سال از عمرم گذشته بود. مشهد مقدس مشرف بودم به نماز جماعت آیه‌الله نهانندی موفق می‌شدم در آنجا با مرد اصفهانی به نام شیخ فضل‌الله نقده‌دوزان آشنا و مربوط شدم که در اصفهان. این آشنایی ما به صورت دوست همیشگی و دوستی دائمی درآمد. آن مرد و جمعی که عدد آنها از ده نفر کم‌تر بودند شب‌های جمعه مجلس دعای کمیل در دل سحر داشتند با من که مربوط شد از من تقاضا کرد در آن مجلس دعا شرکت کنم و به عنوان خواننده شرکت داشته باشم. و من هم چون طلبه بودم. ابا داشتم ولی اصرار زیاد آن موجب شد که من در ظرف یک هفته دعای کمیل را حفظ کردم در آن جلسه شرکت کردم و آن مسجد معروف بود به مسجد کوچه عساری و مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای سید محمود درب امامی صاحب کتاب شریف «ثمرات الحیة» که مردی ارجمند و ارزشمند و حافظ حدیث بودند به

---

۱. این مصاحبه به کوشش آقای دکتر صمد اسماعیل‌زاده حفظه الله انجام شده است.

طوری که معروف بود به «بحار الأنوار» متحرک. آنجا نماز می‌خواندند. من شب‌های جمعه در آن مسجد محقر که از نظر متراژ خیلی کوچک بود دعای کمیل می‌خواندم کم‌کم بعضی از دوستان ما را به مسجد سلام در همین بخش سه که آیه‌الله العظمی آخوند ملا حسین فشارکی مرجع تقلید آنجا نماز می‌خواندند یک زمانی که من یادم نیست. و بعد از ایشان مرحوم آیه‌الله حاج شیخ اسماعیل پشمی و بعد از ایشان پسرشان آقای شیخ ابوالفضل معزی امام جماعت آنجا هستند. آنها دوستان ما به آقای معزی گفتند. ایشان پذیرفتند و ما را دعوت به مسجد سلام کردند و دعای کمیل ما در آن مسجد اوج گرفت. یعنی از هفت هشت نفر در طول خیلی زمان کوتاهی به پانصد نفر حدوداً رسید و شبستان و گاهی بیرون شبستان هم که آن مسجد نسبتاً بزرگی نه بزرگ زیاد اما کوچک هم نیست، پر می‌شد و مدت‌هایی در آن مسجد من شب‌های جمعه سحر دعای کمیل می‌خواندم. بعد جمعی از دوستان اصرار کردند که من در تخت فولاد در جایی به نام تکیه کوهی که در جوار تکیه ملک بود. آنجا دعای کمیل بخوانم و شروع کردیم دعای کمیل را در تخت فولاد شب‌های جمعه تابستان. و آنقدر کم‌کم جمعیت آمد که تمام فضای آن محل نه فقط تکیه کوهی تا حدود تکیه ملک شب‌ها جمعیت برای دعای کمیل بیتوته می‌کردند. که الآن آن محل گلستان شهداست. و چندین هزار حالا من عدم و رقم را به‌طور کامل نمی‌دانم اما چندین هزار جمعیت سحرهای تابستان آن وقت می‌آمدند دعا. و دعای کمیل دو ساعت طول می‌کشید و حدود سه ربع ساعت من سخنرانی می‌کردم یک و ساعت و ربع دعای کمیل را با قسمتی گاهی ترجمه و خواندن احادیث و گفتن حکایت و توسل به امام زمان حدوداً دو ساعت طول می‌کشید. اول اذان صبح دعا به پایان می‌رسید و نماز خوانده می‌شد و مردم متفرق می‌شدند و این دعای کمیل ما از حدود چهل و شش هفت سال قبل که الآن ۱۳۷۹ ش است برج یازده. حدود چهل و هفت هشت سال قبل شروع شد الآن هم ادامه دارد و شب‌های جمعه سحر در مسجد جامع دعای کمیل می‌خوانیم و علت این که دعای کمیل در

تخت فولاد تعطیل شد. آیه‌الله آقای شمس‌آبادی شهید بزرگوار را شهید کردند از من خواستند که آقا را در این محلی که الآن محل دفن ایشان است و در آن محل با فاصله اندکی من شب‌ها منبر می‌رفتم. برای دعای کمیل. تقاضا کردند آقا را آنجا دفن کنیم. گفتم چون ارادت به ایشان دارم اشکالی ندارد. سرویس بهداشتی آنجا بود گفتند که باید به خاطر مرقد مطهر شمس‌آبادی آن سرویس از آنجا برداشته شود من هم قبول کردم. و مسجد حجت بن الحسن ساخته شد و سرویس. بعد اول انقلاب بود که یک دو دستگی عجیبی بود. عده‌ای خیلی تندرو و داغ و حاد. این‌ها اخلال می‌کردند و این‌ها جلوی دعای کمیل را در آن محل سد کردند و شب‌های مزاحمت می‌کردند. ما هم گفتیم جنگ است و ایام جنگ، مصلحت دو دستگی نیست. دعای کمیل را منتقل به مسجد جامع کردیم که هنوز ادامه دارد. و اما دعای ابوحمزه. یک جلسه‌ای بود که آقای حاج میرزا حبیب خدا حفظش کند یک مردی است. الحال پیر و معمم است اما آن زمان ایشان معمم هم نبود ولی عرقچین و پالتو. یک جلسه‌ای داشتند که مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای رجایی مدتی مرحوم حجة الاسلام حاج آقا علاء مدرس تفسیر می‌گفتند و ایشان حاج میرزا حبیب هم دعا می‌خواندند. شب‌های ماه رمضان هفته‌ای دو شب دعای ابوحمزه می‌خواندند و ایشان بیش از چهل سال قبل عازم شدند به کربلا مشرف شوند. از من تقاضا کردند که من دعای ابوحمزه ایشان را اداره کنم. گفتم من دعای ابوحمزه نخواندم و اطلاعاتی ندارم و اصرار که شما شروع کنید و چند سطر دوستانی که هر سال در این جلسات به نام آقای هاشمی و حریری و دیگران می‌خواندند این‌ها ادامه می‌دهند. ولی شب اولی که من در آن جلسه شرکت کردم. دیگر خواست خدا بود که دعای وقتی شروع شد. حال عجیبی در جلسه که حدوداً ده بیست نفر بودند پیدا شد و کم‌کم تا این کار با مراجعت حاج میرزا حبیب ادامه یافت و کم‌کم من خودم مجلس دعای ابوحمزه شروع کردیم. دعای ابوحمزه و دعای کمیل در اصفهان از دیرزمانی است که بوده. مثلاً دعای کمیل را مرحوم حاج میرزا محمدهاشم چهارسوقی خوانساری

آیه‌الله و همچنین آیه‌الله آقای شیخ مرتضی ریزی، مرحوم آقای حاج میرزا حبیب‌الله روضاتی، آقای حاج شیخ اسدالله فهامی معروف به گیوه، مرحوم حاج میرزا رضا کلباسی، مرحوم حاج شیخ اسماعیل کلباسی، آقای سید علی برزانی و دیگران می‌خواندند و ابوحمزه را هم در اصفهان دارای سوابقی است. البته نه به صورت فعلی. مثلاً من تا یادم می‌آید مرحوم آقای شیخ اسدالله فهامی در ماه رمضان چند جلسه، آقای میرزا حبیب‌الله روضاتی شب‌های بیست و هفتم رمضان، مرحوم آقای حاج میرزا رضا کلباسی که مدت‌های مقیم مشهد بودند گاهی می‌آمدند اصفهان مسجد تکیه نزدیک مسجد سید دعای ابوحمزه می‌خواندند اما به این صورت که هر شب باشد نبود. همه آقایان چند شب یا یک شب. بودند باز هم آقایان مثلاً در همسایگی منزل ما مسجد میرزا باقر خیابان مسجد سید مرحوم حاج آقا جمال خوانساری شب‌های دوشنبه ابوحمزه می‌خواندند. ولی از وقتی که من شروع کردم از شب اول ماه رمضان تا شب آخر. الآن بیش از چهل سال است دعای ابوحمزه در اصفهان هست. آن زمان شروع ما خیلی جلسات ابوحمزه کم بود یا نبود. مگر همین‌هایی که ذکرشان شد. اما الحال بحمدلله در هر محلی مجالس فراوانی سرپا می‌شود و حتی به خارج از اصفهان، شهرهای مجاور هم بحمدلله سرایت کرده ولی ابوحمزه در اصفهان صورت کنونی‌اش من یادم نمی‌آید آقایان قبلی به این صورت دعا می‌خواندند. خب جمعیت هم زیاد بود به حدی که نه مسجد سید بلکه مسجد جامع با آن بزرگی هم مملو جمعیت می‌شود ولو گاهی شب‌ها مثل شب‌های قدر. و حتی گاهی به بیرون از مسجد جامع جمعیت کشیده می‌شود که بلندگوها نصب می‌شد. الحال هم با کثرت و تعدد جلسات، جلسات ابوحمزه پررونق و پرجمعیت و ان شاء الله مفید است. و من از این خوشحالم که این جلسات دعا، افرادی را به صلاح و سداد دعوت کرد و می‌کند که جوان‌ها و غیر جوان‌هایی که در این جلسات دعای بنده یا دیگر آقایان واقعاً گرایش به دین به تقوا پیدا کردند و راه ثواب و صلاح را ادامه می‌دهند و بعضی آنها هم حتی در راه تحصیل حوزه درآمدند

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

معمم و روحانی شدند. جلسه دعا تشکیل دادند ضمناً من چون از اول اعتقادم نبود که فقط باید دعا باشد. دعا بود به انضمام تبلیغ، امر به معروف، نهی از منکر و دیگر کارهای خیلی در کنار دعا انجام شود. مثلاً شاید ده‌ها مسجد در طول این دوران از مجالس دعای کمیل و ابوحمزه یا تأسیس شد یا تعمیر شد و همچنین مدرسی مثلاً همین مدرسه احمدیه که الحال کلاس‌های آموزش عالی دارالقرآن در آن تشکیل می‌شود به عنوان دبیرستان احمدیه عده‌ای آقایان مرحوم آقای صهری، مرحوم آقای منصورزاده، آقای حاج شیخ رضا ناطق که الآن هستند، بنده و یک بازاری که مورد قبول باشد آن زمان حاج میرزا حسن کلاهدوزان زیر نظر آقای خادمی این احمدیه را تأسیس کردیم. و بیشترین بودجه ساختمانی آن در مجالس دعای ابوحمزه فراهم شد. یا مثلاً حتی حدود ده پانزده سال قبل به فکر افتادم که به نام ابوحمزه ثمالی که ما دعای ابوحمزه را می‌خوانیم یک چیزی درست کنیم. یکی از دوستان گفت یک مدرسه. و ما مدرسه‌ای در طرف زینبیه که محله پرجمعیت مستضعف‌نشین است درست کردیم. و پدر یکی از شهدا همت ساختمانش را کرد و بحمدلله این مدرسه ابوحمزه درست شد و چندی قبل به من خبر دادند در دو شیفت و دو نوبت حدود هزار و دویست سیصد تا یا بیشتر محصل دارد. و از این قبیل مدارس و مساجد و مثلاً در طرف‌های میناب، بشاگرد ما آنجا که یکی از دوستان آفریقایی ایران است. که تا اول انقلاب بشاگرد راه ماشینی نداشت. و ما رفتیم آنجا مدرسه‌ای به نام امام حسین علیه السلام تأسیس کردیم که پولش از همین مجالس دعا درست شد. یا مثلاً محلی در حدود کرمان چهارفرسخ نام داشت در اثر زلزله ویران شد حتی یک دیوارش باقی نماند. که مبالغی از دنیا جمع‌آوری کردیم و ساختمان آن محل را شروع کردیم که بعد استانداری اصفهان هم کمک کرد. علی‌ای حال کارهای این‌جوری از قبیل مسجد، مدرسه و حتی بیمارستان کمک به ساختمان بیمارستان و حتی کمک به جبهه که ایام جنگ مبالغ بسیار زیاد شب‌های دعای ابوحمزه ما در مسجد جامع، مسجد سید اینجا که دعا داشتیم جمع‌آوری می‌کردیم مردم هم با خیلی شور و

شعف کمک به جبهه می‌کردند و ما کاروان راه می‌انداختیم. بعد از ماه رمضان برای فرستادن کمک‌های مردمی به جبهه. و از جمله کارهایی که در دعای ابوحمزه و کمیل انجام شد یکی انجمن مددکاری امام زمان ویژه ایتم است که من در سی و دو سه سال قبل که الآن ۱۳۷۹ است. سی و دو سه سال قبل در مشهد توسط خالوی عزیز آیه‌الله خامنه‌ای سلمه الله آقای حاج آقا حسن میردامادی که یکی از علمای بزرگوار مشهد بودند رفتیم در یک پاساژ و یک حجره و عدس و نخود و لوبیا و خوراکی‌های دیگر و پوشاکی دیدیم. پرسیدیم چیست؟ گفتند ما یک انجمن برای ایتم درست کردیم. امشب هم شب توزیع است شما بیایید آنجا را ببینید. من و آقای منصورزاده رحمته‌الله با آن موزعین رفتیم شش هفت جا را دیدیم. خیلی دلخراش و ناراحت‌کننده بود از وضع این ایتم و مادرانشان. من آن سال ماه رمضان. این جریان مال ماه رجب بود. من ماه رمضان در مسجد کازرونی خیابان عباس‌آباد بعد از ظهرها منبر می‌رفتم. یکی دو سه روز جریان مشهد و بازدید و انجمن ایتم آنجا را گفتم و یکی از دوستان روز دوم سوم پا شد گفت: کار می‌خواستید بکنید یا منبر تحویل دهید. گفتم: نه دلم می‌خواهد کاری انجام دهم. گفت: ما کمکتان می‌کنیم. وقتی قول کمک و مساعدت دادند به نام آقای گل‌بیدی. ما همان سال و همان ماه رمضان رفتیم امضای آیه‌الله شهید شمس‌آبادی و سید اسماعیل هاشمی رحمة‌الله علیهما را گرفتیم و امضای خودم. قبوضی چاپ شد و شروع کردیم در دعای ابوحمزه پول گرفتن برای ایتم اصفهان. و محل هم مدرسه کر و لال‌ها اول بود که به مدیریت آقای گل‌بیدی و پیشنهاد ایشان بود انجمن درست شد که ان شاء الله در جلسه آینده مشروح‌تر درباره انجمن و همچنین کارهای دیگر صحبت می‌کنم.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



(۳)  
جلسه اول<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

در خدمت حضرت حجة الإسلام و المسلمین آقای آقا مهدی مظاهری هستیم. این وجود مبارک از آن کسانی هستند که خدمات بسیار زیادی در شهر و استان اصفهان بلکه در مملکت داشتند. لذا خدمتشان رسیده‌ایم که یک مختصری از شرح حال خودشان، پدرانیشان و بعد کارهای اجتماعی که موفق شدند و بحمدالله انجام دادند به اضافه هر نکته و توصیه‌ای که خودشان صلاح می‌دانند ما را بهره‌مند کنند. حاج آقا بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد خاتم النبیین و آله الطاهرين.

در اثر اصرار دوستان از جمله جنابعالی بنده شرح مختصری از زندگی خود عرض می‌کنم البته معلوم نیست این کارهایی که بنده انجام داده‌ام مورد قبول حق تعالی قرار گرفته باشد و روز قیامت ما مأجور باشیم ولی خوب یک کارهایی انجام شده. باید هم بگویم در حد لازم و واجب و خوب انجام بسا

---

۱. مصاحبه مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۶ش که توسط دوستان مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان انجام شده است.

نشده. اما کارهایی شده.

یک حدیث یادم آمد که موسی بن جعفر علیه السلام به یکی از صحابه دعایی تعلیم کردند. «اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمَعَارِينِ وَلَا تَخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ». خدایا من را از معارین و کستانی که دین نزد او عاریه است و از او گرفته می شود قرار نده و من را از تقصیر بیرون مبر. راوی عرض که: یابن رسول الله! کلمه اول را دانستم. «اللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمَعَارِينِ» معنایش را دانستم. اما «وَلَا تَخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» یعنی چه؟ چرا خدایا من را از تقصیر خارج نکنی؟ امام فرمودند: یعنی خدایا توفیق بده که با هر قدر خدمت کار نیک، باز خود را مقصر بدانم در پیشگاه تو و من در حدی که باید وظیفه هایم را را انجام ندادم.

وقتی که امام این جور بفرمایند و تعلیم دهند، معلوم است ما کاری نکردیم. ولی یک خاصیت این که بسا افرادی از این صحبت های ما یک الگوگیری و الگوبرداری می کنند و در شهرها در مملکت ها یک کارهای این جور انجام می دهند و شاید بهتر هم باشد. کما این که من عرض می کنم. که ما هم از دیگران الگو گرفتیم. این خاصیت را دارد. دیگر هم این که برای ما طلب آموزش بشود. از این دو جهت بنده چند جمله ای درباره خودم، امروز عرض می کنم تا جلسه دیگر.

بنده تولدم در خانه ی یک روحانی ساده زیست و متدین که عموم مردم اصفهان در زمان ایشان، ایشان را به نیکی یاد می کردند و تا بودند و می شناختند به خوبی یاد کرده و می کنند. به نام آقای شیخ محمدحسین کرونلی. چون سابق معمول نبود لقب و فامیل گفته شود. معمولاً اسم محل ولادت و شهری که در آن زندگی می کردند اسم آنها را می بردند. پدر من معروف بودند به شیخ محمدحسین کرونلی. یعنی اهل تیران کرون. آنجا متولد شدم. پدرشان مرحوم حجة الإسلام و المسلمین ملا میرزا یکی از اوتاد و علمای خوب آن منطقه بود. عموی من مرحوم آية الله آقای حاج میرزا حسن حالا می گویند لقب فعلی شان شریعتی و ایشان هم اهل تیران کرون بودند و ده سال از پدر من بزرگ تر بودند.

از شاگردان ارزشمند مرحوم آمیرزا محمد‌هاشم خوانساری برادر آیه‌الله آقای حاج میرزا محمدباقر صاحب روضات. شاگرد ایشان بودند. از ایشان جواز اجتهاد داشتند. هم‌بحث و هم‌درس آیه‌الله آقای آشیخ محمدحسین اشنی بودند و در اصفهان تحصیل کردند. بعد در کرون مقیم شدند. اما پدر من وقتی آمدند در اصفهان و به تحصیل شروع کردند تا به یک مقام علمی رسیدند و همین جا ساکن شدند و تدریس داشتند. اقامه جماعت می‌کردند. منبر می‌رفتند و من در خانه‌ی یک همین شخصی متولد شدم و اولاد آخر پدرم بودم.

پدر من خیلی دوست می‌داشتند که من روحانی بشوم ولی برادرم آقای حاج آقا رضای مظاهری که از منبری‌های نسبتاً معروف و خوب بودند موافق نبودند به‌خاطر مشکلات آن زمان از جهات مختلف. ولی پدرم اصرار داشتند ایشان باید روحانی بشوند و تحصیل کنند و طلبه و بعد ان شاء الله منبری شوند و منبر روند. علی‌ای حال پدرم خیلی روی این کار اصرار و ابرام داشتند و حتی یک مرتبه به اخوی گفتند آقا رضا این قدر اصرار نکن که ایشان نوکر امام حسین علیه السلام نشود. من دوست دارم این نوکر امام حسین علیه السلام شود. اخوی مدتی سینه‌شان گرفته بود. جوری که منبر نمی‌توانستند بروند و حرف عادی هم نمی‌توانستند بزنند. پدرم گفتند آقا رضا ناشکری کردی این جور شد. اگر اصرار کنی روی این کار، یک مرتبه صدمه بیشتری می‌خوری. ایشان می‌گفتند من می‌بینم این توانش را ندارد. گفتند نه خدا توان می‌دهد. علی‌ای حال با اصرار پدرم من طلبه شدم. مشغول تحصیل شدم در مدرسه میرزا حسین جنب مسجد سید. آنجا مشغول شدم. معلمین و اساتید من به طور خلاصه مرحوم آقای سید احمد مقدس که یکی از آقایان بسیار ارزشمند خصوص در نحو و صرف ید طولایی داشت و جلسه درس بسیار مجلل و معروف داشتند. همچنین آقای آقا حسن مدرس که در جنب مرحوم علامه مجلسی دفن هستند. و آقای حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی که از علمای ارجمند و بزرگان بودند. مرحوم آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب و همچنین در قم مرحوم آقای مشکینی، آقای سلطانی و

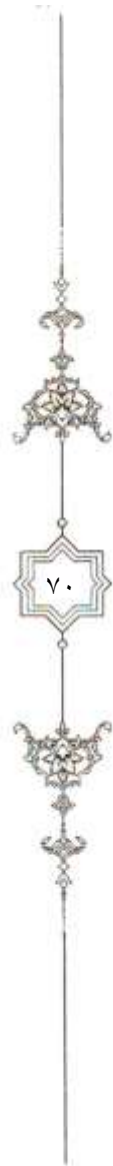
سپس به اصفهان برگشتم و در محضر آیه‌الله شهید آقای شمس‌آبادی با جمعی مشغول تعلم و تحصیل شدم. در خلال و کنار تحصیل شروع به دعای کمیل کردم. یعنی بعضی دوستان از من خواستند که شما صداتون گرمه و دعای کمیل شب‌های جمعه بیایید بخوانید. من دعای کمیل را حفظ نداشتم ولی در اثر اصرار دوستان یک هفته از شنبه تا پنج‌شنبه دعای کمیل را حفظ کردم و در مسجد آقای سید محمود امامی صاحب کتاب ارزشمند ثمرات الحیات نزدیک بازارچه دردشت آنجا مسجدی به نام مسجد عصارى. مرحوم آقای سید محمود آنجا نماز می‌خواندند. من را دعوت کردند آنجا و شب جمعه‌ای که از شنبه شروع کردم به دعای کمیل حفظ کردن، دعای کمیل را البته گاهی فراموش هم می‌کردم. اما حفظ خواندم. و خود مرحوم آقای امامی هم پای منبر بودند. این جریان مال حدود شصت سال قبل است. یعنی یک مرتبه من به یکی از دوستان که فوت شد گفتم بروید روی قبر آقای سید محمود درب امامی را که در تکیه کازرونی است ببینید چند سال است ایشان فوت شدند. وقتی برگشت از سر قبر گفتند پنجاه و شش سال است فوت شدند. من در زمان ایشان دعا می‌خواندم. یعنی حدود شصت سال اول توی این مسجد با هفت هشت نفر. بعد رفتیم مسجد سلام که مرحوم آقای حاج شیخ اسماعیل پشمی (معروف به پشمی) آنجا نماز می‌خواندند و یک سال شب‌ها به تهجد و عبادت در مسجد گذراندند که درک شب قدر کنم و بعد از ایشان پسرشان مرحوم آقای معزی امامت آنجا را می‌کردند با استجازه از ایشان و اجازه ایشان دعای کمیل را در مسجد سلام شروع کردیم. عدد پنج شش نفر کم‌کم رسید به این که تمام شبستان و فضای بیرون شبستان پر از جمعیت می‌شد. بعد ما را دعوت کردند به تخت فولاد که تابستان در تخت فولاد تکیه کوهی، ملک هم می‌گفتند هم تکیه ملک را می‌گفتند هم تکیه کوهی. دو تا تکیه پهلوی هم بود. آنجا شروع کردیم به دعای کمیل و کم‌کم جمعیت به حدی شد که چندین هزار نفر نیمه‌های شب جمعه در تخت فولاد برای دعا حاضر می‌شدند. نه تنها از اصفهان البته اصفهان آن روز یک دهم جمعیت اصفهان کنونی

که هزار و سیصد و هشتاد و هفت است الآن. یک دهم جمعیت کنونی در آن روز در اصفهان نبود. اصفهانی‌ها که می‌آمدند بسیاری‌شان. شهرهای مجاور مثل خوراسگان، نجف‌آباد، خمینی‌شهر که می‌گفتند همایون‌شهر و همچنین شهرضا، شهرهای دیگر می‌آمدند برای دعای کمیل با اتومبیل، چرخ و سایر وسایل و گاهی پیاده. تا نیمه شب جمعیت به چندین هزار نفر می‌رسید و دعای کمیل ما دو ساعت به اذان صبح شروع می‌شد. سه ربع صحبت می‌کردم یک ساعت و ربع دعای کمیل می‌خواندم و توسل به آقا صاحب الزمان علیه السلام خدا می‌داند چه حالات خوش و عرفانی در این نیمه‌های شب نورانی شب جمعه در تخت فولاد ایجاد می‌شد که الآن عموم پیرمردان از روحانیون و غیر روحانیین که می‌رسند به من می‌گویند ما از مریدهای دعای کمیل بودیم شب‌ها می‌آمدیم. حتی یکی از ائمه جمعه که اهل چند فرسخی اصفهان است. روی منبر گفتند من می‌رفتم شب‌ها به اصفهان با چرخ به دعای کمیل در تکیه کوهی و ملک حاضر می‌شدم. غالب مسئولین از کسانی بودند که در دعای کمیل شرکت می‌کردند. علی‌ای حال دعای کمیل هنوز هم ادامه دارد. الآن در اثر مشکلاتی که در اول انقلاب بروز شد ما دعایمان را منتقل کردیم به مسجد جامع و حدود سی سال که در مسجد جامع شب‌های جمعه دعای کمیل خوانده می‌شود. الآن هم جمعیت کثیری در شب‌های جمعه شرکت می‌کنند در دعا. دعای کمیل به‌طور خلاصه این شد که عرض کردم.

و اما در اثر اصرار که دوستان داشتند ما دعای ابوحمزه را هم شروع کردیم. یعنی حدود پنجاه و پنج سال قبل یک آقای توکلی بود آقا میرزا حبیب‌الله. ایشان در یک جلسه تفسیر که آقای رجایی آقا سید محمدباقر رجایی علیه السلام داشتند و ایشان بعد از تفسیر شب‌های ماه رمضان دعای کمیل می‌خواندند رفتند به مسافرت کربلا. از من خواستند که دعای ابوحمزه را من بخوانم گفتم من دعای ابوحمزه نخواندم. گفتند دوستان می‌خوانند. شما شروع کنید یک الهی لا تؤدبني بعقوبتك که بگویند آنها دیگر بقیه‌اش را می‌خوانند. هفته‌ی اول که ما رفتیم

جمعشان هفت هشت نفر بود. الهی لا تؤدبني بعقوبتك ولا تمکربي فی حيلتك من این تا خلاصه دیدیم جلسه آنچنان با این عده کم متحول شد که صدای بسیار بلند و گریه‌های طولانی و مداوم اینها می‌کردند و خلاصه دعا شروع شد. آن زمان‌ها که وقتی ما دعای کمیل را شروع کردیم در تخت فولاد، دعا‌های کمیل بود مرحوم حاج شیخ اسدالله گیوی می‌گفتند فهامی در تکیه آقا حسین خوانساری. مرحوم آقا میرزا حبیب‌الله روضاتی در تکیه کازرونی. مرحوم حاج میرزا رضای کلباسی در مسجد رکن‌الملک هر وقت بودند. چون ایشان مقیم خراسان بودند و هر وقت نبودند مرحوم آقا شیخ اسماعیل کلباسی. مرحوم آقا سید علی برزانی در تکیه مادرشاهزاده یا رکن‌الملک. علی‌ای حال دعاها بود.

دعای ابوحمزه هم مرحوم آقا شیخ اسدالله گیوی هفت‌های دو شب می‌خواندند پسرشان هم حاج شیخ محمدتقی هم می‌خواند. آقای میرزا حبیب‌الله روضاتی هم سالی یک شب، شب بیست و هفتم دعای ابوحمزه می‌خواند. به این سبکی که هنوز ادامه دارد. یعنی تمام شب‌های ماه رمضان از شب اول تا شب پایان دعای ابوحمزه را آن هم همه‌ی دعا خوانده شده تا حالا. یعنی این نبود نصف دعا خوانده شود. حدود سه ساعت طول می‌کشید دعای ابوحمزه من شروع می‌کردم، دوستان هم کمک می‌کردند و چه جلسات باحالی و ابوحمزه معروف همین ابوحمزه ما بود که نه در اصفهان در کل ایران سر و صدا پیدا کرده بود چون در شهرهای دیگر اگر هم دعای ابوحمزه بود به این سبک نبود و الحمدلله این جلسات هنوز ادامه دارد چه افرادی که در این جلسات مستبصر شدند که من یادم نمی‌رود اول انقلاب یک جوانی آمد پیش من یک نامه‌ای داد خواندم نوشته بود که ما چند نفر جوانیم که کمونیست شده بودیم و در این مجلس دعا که اتفاقاً وارد شدیم و مستبصر شدیم. چه افرادی که اینها دچار انحرافات اخلاقی، جنسی، اعتیادهای کثیف، ترک واجبات شده‌اند و بودند و الحمد لله توی جلسه دعای کمیل و خصوصاً ابوحمزه متنبه شدند و تائب گشتند و شرح حال بعضی‌شان هست و گفتم.



علی‌ای حال جلسات پرفیض و پرمحتوایی بود. در کنار دعای ابوحمزه و کمیل شروع شد به کارهای خیر. کارهایی که برای عموم مردم خصوصاً افتاده‌ها، گرفتاران، ایتام، نابینایان و این‌گونه افراد انجام شد که حالا به مقدار کمی اشاره می‌کنم.

... حالا چون جنابعالی این تذکر را دادید راجع به تائب شدن یک نفر من هم دو تا قضیه از قضایایی که اتفاق افتاده عرض کنم.

یکی اینکه شبی مقابل بیت در مسجدالحرام من مشغول تلاوت قرآن بودم. یک مردی آمد پیش من و سلام کرد و به من گفت آقا من را می‌شناسید. گفتم نه، شما که هستید؟ گفتم من یکی از کسانی هستم که در دعای کمیل شرکت کردم و متنبه و تائب شدم. بعد خودش می‌گفت: گاردن پارتنی در اصفهان یک گوشه‌اش را من اداره می‌کردم. مشروب هم می‌خوردم و اعمال زشت دیگر هم انجام می‌دادم. شب جمعه‌ای بود من مست و لایعقل داشتم می‌آمدم. دیدم دارند مردم با چرخ و موتور و ماشین و پیاده اینها دارند می‌آیند تکیه ملک و کوهی. من هم در همان حالت با موتور بودم آمدم داخل تکیه و دیدم مردم نشسته‌اند. بعضی نماز می‌خواندند. بعضی‌ها خوابیدند. بعضی‌ها مشغول خوردن چایی هستند. ما هم مست یک گوشه‌ای کنار قبری افتادم و یک حاج نعمت‌الله که الآن هم در منزل است و از خانه بیرون نمی‌آید. این چایی می‌داد توی جلسه. گفتم فهمید که ما به قول خودش لولیم و حالمان ناجور است. رفت یک قوری چای و دو تا استکان و قند آورد و گذاشت جلوی ما و من چای‌ها را خوردم و کم‌کم شد ۱ - ۲ بعد از نیمه شب من حال آمدم. از مستی آفاقه یافتم و شما رفتید منبر و خدا شاهد است آنچنان متحول شدم. منی که همه معایب اخلاقی و صفات زشت با من بود تا اول شب در پایان شب و خواندن نماز صبح متنبه از تمام اعمال زشت و تصمیم به ترک تمام گناهان از تکیه آمدم بیرون و خلاصه آمدم در راه خوب و سعادت و تمام رفقای هم که هم‌پیاله‌ی من بودند و در همین مسیر بودند، این‌ها را هم دعوت کردیم ماه رمضان بود خدا رحمت کند آقای حاج آقا

رضا یزدی را. ایشان را دعوت کردیم و آمد برای این جمع مسائل روزه و نماز و تیمم و غسل را می‌گفتند و یک عده‌ای خوب شدند. گاردن پارتی تعطیل شد. مشروب خوردن تعطیل شد. کارهای زشت کنار رفت. حسینی شدم سال دو دهه روزه می‌خواندم. حالا الحمدلله امسال هم موفق به آمدن حج شدم امشب که شما را دیدم مقابل بیت من عازم که امشب بروم برای مدینه طیبه. آمدم که از شما تشکر کنم. شما یک چیزی به من بگویید. گفتم شما تائبید. التائب من الذنب کمن لا ذنب له. کسی که توبه از گناه کند. انگار گناه نکرده. شما پاکید چون تصمیم بر ترک گناه گرفتید و ترک کردید گناهان را. و تائب واقعی شما دعایت مستجاب است. شما برو داخل حجر اسماعیل تحت میزاب هم به خودت و هم به همه و هم به من دعا کن. خلاصه خداحافظی کرد و رفت.

این یکی و یک قضیه کوتاه که دو سال قبل که یکی از دوستان گفت: ما شب‌ها ساعت دوازده چند نفر بودیم با موتور می‌آمدیم دعا در تکیه کوهی. داشتیم می‌آمدیم سه چهار تا بودیم با موتور. یک مردی مست در خیابان افتاده بود. کنار پیاده‌رو اما توی ماشین‌رو. خلاصه من دیدم یک ماشین می‌رود روی این. این هم مست است و افتاده. به رفقا گفتم این را بذارینش روی موتور تا ببریمش توی کوچه‌ای بذاریمش و برویم. آمده‌ایم تا تخت فولاد پشت تکیه‌ای که شما احیا می‌گرفتید یک جایی بود مخروبه. گذاشتیمش اینجا. گفت سحر شد شما رفتید منبر و دعا را شروع کردید. یک شبی از چراغ بود روشنی خیلی کم و مختصر. یک مرتبه من نگاه کردم دیدم همین مرد مست که آوردیم انداختیم توی این زمین مخروبه. بلند شده است و دست‌هایش را گذاشته سر دیوار و دارد به جمع دعاخوان‌ها نگاه می‌کند. اذان شد و شما ایستادید به نماز. دیدم که دوید وضو گرفت و آمد با ما نماز خواند. در یک کلمه آنچنان تغییر یافت این که دعای ابوحمزه را حفظ کرد و دعای ابوحمزه می‌خواند و یکی از خوبان و اوتاد شد. یک مرتبه خانمش به او پیغام داده بود برای ما. که این شخصی که شما را یک شب برده بود به تخت فولاد در حال مستی، این را بیاور خانه من ببینمش.



این مرد به من گفت که خانمم چنین تقاضا کرده از شما خواهش دارم یک دفعه بیایید منزل ما. ما قبول کردیم رفتیم منزل ایشان با رفقا. خانمش گفت من فقط خواستم شما را ببینم تشکر کنم از شما. چون تا مست بود که چیزی نمی‌فهمید حالات مختلفی، عربده، استفراغ و قی وای چه وضعی. فقر، ناداری، محرومیت بچه‌ها از پدر عاقل. خلاصه زندگی آشوبی داشتیم ما. ولی از آن شبی که بردید تخت فولاد و مشروب خوردن و کار زشت را تعطیل کرد زندگی ما سر و سامان گرفت. ما زندگی مانخوب شد. الحال هم زندگی خوب بچه‌های خوب شوهر متدین دارم و از شمایی که باعث این کار شدید تشکر می‌کنم و هزاران نفر آدم‌های گرفتار اعمال زشت یا حتی عدم اعتقاد و ضعف اعتقاد الحمدلله در راه آمدند. امیدوارم ان شاء الله همه آنهایی که خدمتگزار این جلسات بوده و هستند و ما هم از این جلسات بهره‌ای نصیبمان شده باشد. و بحمدلله دعای کمیل پنجاه و کثری است یعنی پنجاه و هفت و هشت سال، دعای ابوحمزه پنجاه و سه و چهار سال است ادامه دارد. آن وقت در کنارش کارهایی شده. که کارهایش از جمله انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام است. انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام حدوداً سی و هفت و هشت سال است در اصفهان تأسیس شده و جریان از این قرار است که من با مرحوم آقای منصورزاده رحمته الله مشرف شدیم به مشهد رضوی علیه السلام. شبی رفتم برای تجدید وضو. با آقای منصورزاده می‌رفتیم برای حرم. حدود چهل سال قبل. آقای منصورزاده صدا کردند که فلانی زود بیایید که آقای میردامادی دایی آقای خامنه‌ای سلمه الله گفتند ایشان با شما کار دارند. دایی آقای خامنه‌ای، آقای میردامادی بودند پسر مرحوم آقای سید هاشم. آقای سید هاشم از علمای مسجد گوهرشاد بودند که بعد از نماز تمام شب‌ها تفسیر قرآن داشتند. بعد از ایشان پسرشان مرحوم آقای میردامادی که دچار سرطان و فوت شدند. ایشان به رسم و راه پدرشان ادامه دادند. خلاصه ما رفتیم دیدیم بله با آقای منصورزاده دارند صحبت می‌کنند. به من فرمودند ما امشب می‌خواهیم شما را یک جایی ببریم. ما نفهمیدیم کجا. گفتم که ایشان که کار خلاف نمی‌کنند ما را جای بدی

ببرند. گفتم بفرمایید. بردنمان خیابان تهران. توی یک پاساژ بود در یک مغازه را باز کردند دیدم روغن و عدس و نخود و لوبیا و برنج و پارچه و وسائل. گفتیم چیه؟ گفتند: ما یک انجمن درست کردیم برای ایتام و کمک به ایتام و من پسر مرحوم آقای شیخ عباس قمی را مرحوم آقای حاج میرزا علی علیه السلام که از وعاظ معروف تهران بودند گفتند ما ایشان را بردیم نشان دادیم اینجا را. رفتند در تهران یک تشکیلاتی برای ایتام درست کردند. امشب هم می‌خواهیم شما را ببریم بلکه بروید در اصفهان این کار را بکنید. خلاصه ما چند جا رفتیم پنج جا یا شش جا ما رفتیم سر ایتام. مثلاً رفتیم توی یک زیرزمین نمود یک زن بود با یک بچه یکی دو ساله. خواب بود بچه و این زن. به او گفتم خانم چرا آمدید اینجا زیرزمین نمود با این بچه دو ساله. گفت این را هم خدا می‌داند با چه مشکلاتی گیرم آمده که بیایم اینجا زندگی کنم. خلاصه یک کمک‌هایی به او شد و ما آنجا را دیدیم و رفتیم یک جای دیگر آنجا پنج شش تا بچه زیر یک لحاف مندرس که وقتی لحاف را بلند کردند از روی بچه‌ها پنبه‌ها می‌ریخت توی یک زیرزمین. خلاصه این بچه‌های یتیم هم بهشون کمک شد. و خیلی من تحت تأثیر قرار گرفتم. ماه رجب بود. ماه رمضان من دعوت شده بودم مسجد کازرونی خیابان عباس آباد. مرحوم حاج آقا میرزا هاشمی آنجا اقامه جماعت می‌کردند. دو ساعت آنجا من منبر می‌رفتم بعد از نماز ایشان. دو سه روز درباره مشهد و انجمن مشهد و ایتام صحبت کردم. روز دوم یک آقای گل‌بیدی است که مدرسه کر و لال‌ها را اداره می‌کرد. ایشان پا شد گفت: منبر می‌خواستی بروید یا کاری می‌خواهید بکنید؟ گفتم: کار می‌خواهیم بکنیم. گفت ما با شما همکاری می‌کنیم. عده‌ای هستیم با شما همکاری می‌کنیم. گفتم: من بوقش را می‌زنم. تونش را شما باید بتابانید. من نمی‌توانم هم بوق بزنم هم تون بتابم. گفتند: ما همکاری می‌کنیم. خلاصه رفتیم خدمت آقای شمس‌آبادی (شهید) و آقای سید اسماعیل هاشمی رحمهما الله و جریان را گفتیم. قبض‌هایی ایشان آقای شمس‌آبادی و هاشمی امضا کردند من هم امضا کردم و همان ماه رمضان به تقسیم این قبض‌ها و توزیعش پرداختیم و

انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام همان ماه رمضان شروع شد در مدرسه کر و لال‌ها با این قبض‌هایی که سه امضا داشت. در یک جمله عرض کنم: انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام سال گذشته یعنی سنه هزار و سیصد و هشتاد و شش شمسی چهار میلیارد تومان درآمدش بود و تازه مخارج انجمن از لباس و کفش و تعمیر خانه و مراسم ازدواج و دخترهای یتیم را شوهر دادن، تحصیل بچه‌های یتیم حتی به دانشگاه رفتنشان، خدا می‌داند چقدر خدمت عظیم و عجیبی می‌شود. چهار میلیارد تومان سال هشتاد و شش خرج انجمن شد و باز هم انجمن بدهکار است. الحمد لله که یک چنین تشکیلات مجلل و مفصل که بعضی بچه‌های یتیم حالا خودشان از متمکنین هستند که در هر سال صدها میلیون کمک به انجمن همین بچه یتیمی که خودش بچه انجمن بوده حالا خودش ثروتمند است. استاد دانشگاه و دیگران، روحانی و خلاصه افراد مختلف. بچه‌های یتیم به نوایی رسیدند. یک جمله طنزی را هم بگویم بد نیست. آقای اسحاق جهانگیری استاندار اصفهان بودند یک روز آمدند برای بازدید انجمن. خب از مراسم فرهنگی و شعب انجمن بازدید کردند و خیلی تحسین و تعریف کردند. گفتم آقای جهانگیری یک چیزی به شما عرض کنم. تا این انجمن درست شده بچه‌های یتیم به مرگ پدرانشان نه تنها راضی شدند خوشنود هم شدند. برای اینکه این بچه‌های یتیم نان و آب خوبی نداشتند. لباس نداشتند. زندگی‌شان فقیرانه بود. باباشان یک حمالی، یک کارگر جزئی، یک درآمد کمی با یک عیالمندی زیاد. اینها نانشان به نان نمی‌رسید. اما پدرشان که فوت شد و آمدند تحت پوشش انجمن وضع روبراهی از گوشت و نان و لباس و می‌گویند ان شاء الله بابایمان یک ده سال زودتر فوت شده بود که ما یک آب و نانی پیدا کردیم. الحمد لله بچه‌های یتیم خوبند امیدواریم باز هم کمک‌های زیادتری بشود و خانه‌های مجلل و خوب و زندگی مرفه ما بتوانیم در سطح ایران این کار را بکنیم. البته بگویم در تهران همین‌طور که عرض کردم پسر مرحوم حاج شیخ عباس قمی تأسیس کردند. در خود خراسان جاهای دیگر. ما هم در اصفهان در شهرهای مختلف از

جمله: خوراسگان، رهنان و جاهای دیگر انجمن ایتام درست کردیم. اما ان شاء الله گسترده‌تر و مفیدتر انجام شود. کارهای فرهنگی بسیار خوب در انجمن می‌شود. این بچه‌های یتیم از فساد نجات یافتند. زندگیشان اداره می‌شود. خدا به همه آنهایی که به این کارهای خیر از جمله انجمن مددکاری کمک کردند جزای خیر مرحمت بفرمایند و همچنین به شما.

تا جلسه‌ی دیگر و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

(۴)

### جلسه دوم<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

قال اميرالمؤمنين عليه السلام: يا كميل! هلك خزان الأموال وهم احياء والعلماء باقون ما بقي الدهر أعيانهم مفقودة وأمثالهم في القلوب موجودة.<sup>۲</sup>

اميرالمؤمنين عليه السلام درباره علماء بزرگوار می فرماید: هلاک شدند صاحبان اموال ولی علماء باقی هستند مادامی که روزگار باقی است. اگر اجساد آنها مفقود و زیر خاک باشد امثال آنها در قلوب موجود است.

چند روز قبل که مشرف شدیم به مزار شریف تخت فولاد. تخت فولاد جایی است که کم تر نظیرش بعد از وادی السلام در دنیا باشد یا نیست. مرحوم آقای حاج شیخ مجتبی لنگرانی رحمته الله که از علماء بزرگوار و مهاجر به اصفهان بودند و در مدرسه صدر درس می گفتند روزی خدمتشان در سره من رأی با دوست مهربان و عزیزمان آقای منصورزاده رحمته الله بودیم و صحبت تخت فولاد اصفهان شد. آقای لنگرانی گفتند که بعد از وادی السلام مزاری به شرافت تخت فولاد اصفهان نیست. از جمله این قبوری که حالا اشاره می کنم. قبر مرحوم آیه الله شیخ مرتضی ریزی که از علماء بزرگوار و مدرسین عالیقدر و از کسانی که در تخت فولاد

---

۱. مصاحبه او آخر خرداد ماه ۱۳۸۷ش توسط دوستان مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان انجام شده است.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۷۵۶، حکمت ۱۴۷.

دعای کمیل شب‌های جمعه در جمع کثیری قرائت می‌فرمود و مطالبی از ایشان نقل شده است.

آقای حسام الواعظین رحمته الله که از منبری‌های بزرگوار و فاضل و بسیار ارزشمند بودند ایشان فرمودند مهمان داشتند من در منزل در خیابان ملک. در طبقه فوقانی بودیم. نیمه‌های شب از اتاق آمدم بیرون آب بنوشم صدای شیخ ریزی از تخت فولاد در دل سحر به گوشم رسید که می‌گفت یا کریم یا رب و حالتی برای من در آن نیمه شب در اثر شنیدن این صدا رخ داد. کنار قبر مرحوم شیخ ریزی، آیه‌الله آقای ملا حسین فشارکی که از علماء بزرگوار و از مراجع تقلید در اصفهان بودند.

در نزدیک آن تکیه، تکیه مرحوم حاج میرزا ابوالحسن بروجردی معروف به درکوشکی است. در این تکیه عده‌ای از علما دفن هستند. مرحوم حاج آقای صدر کوهپائی که از مدرسین بزرگوار مدرسه صدر بودند و جمع دیگری از جمله آقای حاج فاضل که یکی از علما بزرگوار در هفتاد سال قبل فوت شدند. و یکی از آنها آقای حاج شیخ احمد بیدآبادی که برادر استاد حضرت امام رحمته الله بودند و هستند. آقای شیخ احمد بیدآبادی. ایشان نقل شد من بودم در حیات ایشان اما بچه‌سال بودم. همراه مادرم به دعای کمیل ایشان حاضر می‌شدم. معروف بود که شب‌های قدر، شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم بعضی علما سه شبانه‌روز یا بیشتر نماز قضا می‌خواندند. آقای حاج شیخ احمد هم این کار را می‌کردند با جماعت نماز قضا می‌خواندند. در قنوت نمازهای خود دعای ابوحمزه می‌خواندند یک دعای ابوحمزه در سه شبانه‌روز نماز قضا در قنوتش ایشان می‌خواندند.

من روی یک منبر این حرف را زدم و پسر مرحومشان در جلسه بود. وقتی آمدم پایین آقازاده‌ی ایشان گفتند خوب حفظ بودن دعای ابوحمزه و خواندن در قنوت به قدر این کلمه‌ای که می‌خواهم بگویم مهم نیست. اهم از آن حرف این که پدرم بلغ مرتبه الاجتهاد قبل بلوغه. پدر من به مرتبه اجتهاد قبل از رسیدن به



بلوغ رسید. ولی متأسفانه قبر شریف ایشان و مزار عده‌ی دیگری از علما مثل آقای حاج میرزا ابوالحسن و مرحوم آقای حاج آقا محمد، مرحوم آقای میرزا علی ملا قاسم، مرحوم آقای حاج آقا صدر کوهپائی هنوز مخروبه است و تعمیر نشده. ولی امیدواریم إن شاء الله هرچه زودتر تعمیر شود. چون قبور مؤمنین وقتی خراب شد تعمیرش معلوم نیست استحبایی داشته باشد. اگر کراهت نداشته باشد. اما قبور علما ولو چندین بار خراب شود تعمیر او مستحب است.

در مقابل تکیه مرحوم درب کوشکی و مرحوم ریزی، قبر مرحومه خانم امین معروف به بانوی مجتهده که من خدمت بانوی مجتهده امین رسیدم در وقتی که مبتلا به کسالت شدیدی بودند و بستری. من به عیادتشان رفتم. خانم امین تحصیلات عالی‌ای داشتند و از مدرسین ایشان مرحوم آیه‌الله آقای حاج سید علی نجف‌آبادی بودند و مرحومه خانم امین به مرتبه و مقام اجتهاد رسیدند. تدریس داشتند. تألیف داشتند. از جمله کتاب‌هایی که خانم امین نوشتند «اربعین هاشمیه» کتاب بسیار ارجمندی است. «روش خوشبختی زنان» کتاب خوبی است. بسیار به درد خانم‌ها از جهات مختلفه شوهرداری و فرزندداری و جهات دینی می‌خورد. و همچنین «تفسیر مخزن العرفان» که بانوی امین تألیف کردند. علی‌ای حال این بانوی باعظمت در سنین حدود نود سالگی بدرود حیات گفتند و در مقابل تکیه ریزی و درب کوشکی مدفون هستند.

در اینجا یعنی در این محوطه علماء دیگری هم دفن هستند از جمله مرحوم آیه‌الله آقای شیخ محمود مفید در بقعه آقای محمد بیدآبادی ایشان دفن هستند. من خدمت آقای مفید رسیده بودم. ایشان مدرس فلسفه و اصول بودند و در مدرسه صدر قبل از ظهر و در مدرسه چهارباغ که حالا می‌گویند امام جعفر صادق ۷ تدریس می‌کردند. دعوت هم شدند برای دانشگاه تهران به جهت تدریس ولی آقای مفید نپذیرفتند. یک جمله از آقای مفید بگویم. مجلس روضه‌ای بود دهه فاطمیه. منزل آقای حاج محمود قائم فرد که از منبری‌ها بودند. جمعی از آقایان اهل منبر در مجلس شرکت داشتند. آقای مدرس که از

منبری‌های فاضل و دانشمند و مشهور بودند منبر تشریف بردند. آقای مفید مقابل منبر نشسته بودند. آقای مدرس به مناسبت ایام که ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام بود درباره حضرت زهرا علیها السلام صحبت داشتند. وقتی صحبت کردند از جمله کلماتی که گفتند این بود. فرمودند: این استاد بزرگوار و اشاره کردند به آقای مفید این استاد بزرگوار می‌فرمایند: روز قیامت ائمه راشدین: از امام مجتبی علیه السلام تا امام زمان علیه السلام به شفاعت مادرشان فاطمه زهرا علیها السلام نیاز دارند. چون شفاعت مخصوص گنهکاران نیست، هم گنهکاران مؤمن مورد شفاعت قرار می‌گیرند. هم بی‌گناهان و پاکان و خصوصاً ائمه طاهرین علیهم السلام هم با همه مقامات عالی‌ای که دارند به شفاعت حضرت زهرا علیها السلام نیاز دارند. آقای مدرس می‌گفتند: یک مقام نهایی خدا برای این بزرگواران این یازده امام قرار داده که با وساطت مادرشان فاطمه زهرا علیها السلام به آنها داده می‌شود. این حرف را از آقای مفید در محضر و مقابلشان در جمع زیادی از اهل منبر نقل کردند. آقای مدرس درباره حضرت زهرا علیها السلام گفتند که شاید به مناسبت بعداً عرض خواهم کرد. خدا توفیقات همه ما را و ارادت ما را به حضرات ائمه علیهم السلام زیاد و کامل بفرماید و با آنها ما را و اولادمان را محشور بگرداند.

والسلام علیکم و رحمة الله برکاته.

\*\*\*

در فضیلت زیارت قبور از مؤمنین و خصوصاً علماء عاملین و بزرگوار است که امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر نتوانستید به زیارت ما موفق و مشرف شوید، زیارت کنید صالحین از شیعیان ما یعنی علمای عاملین.

در تخت فولاد بسیاری از علما ارجمند و بزرگوار مدفون هستند. که من به چند نفر از آنها اشاره می‌کنم. یکی از آنها مرحوم آیه‌الله فاضل هندی صاحب کتاب «کشف اللثام». فاضل هندی در پانزده سالگی به مقام ارجمند اجتهاد رسید و این کتاب «کشف اللثام» که یک کتاب فقهی بسیار خوبی است و اخیراً هم طبع شده فاضل نوشته است. که مرحوم آقای حاج شیخ محمدحسن نجفی صاحب



«جواهر الکلام» که آن کتاب بسیار ارجمند فقهی را نوشته می‌گوید هر وقت من خواستم کتاب «جواهر» را بنویسم باید کتاب فاضل هندی «کشف اللثام» جلوی من باشد. مرحوم فاضل هندی دارای مقامی بسیار ارجمند و متأسفانه تا قبل از انقلاب از قبر ایشان عموم مردم بی‌خبر و بی‌اطلاع بودند. ولی الحال تعمیر شده و مردم به زیارت این عالم بسیار ارجمند و این فقیه عالیقدر مشرف می‌شوند. در کنار قبر مرحوم فاضل هندی مرحوم آیه‌الله آقا سید محمدرضا خراسانی رئیس حوزه علمیه اصفهان در حدود پنجاه سال قبل. بعد از ایشان مرحوم آیه‌الله آقای حاج آقا حسین خادمی رئیس حوزه بودند و بعد از آقای خادمی، آیه‌الله آقای حاج شیخ حسن صافی. قبر آقای خراسانی کنار قبر فاضل هندی است. ان شاء الله از زیارت این بزرگواران محروم نشویم و برویم به زیارت آنها.

یکی از قبور بسیار ارجمند تخت فولاد قبر مرحوم آقا حسین خوانساری است. تکیه آقا حسین خوانساری معروف است. استاد کل فی الكل. مرحوم آقاحسین و پسرش مرحوم آقاجمال آن هم از علماء بسیار ارجمند و بزرگوار در کنار قبر این پدر و پسر، قبر مرحوم آقای حاج شیخ اسدالله فهامی و فرزندش حاج شیخ محمدتقی فهامی که در همین تکیه آقاحسین خوانساری دعای کمیل می‌خواندند قرار دارد.

و دیگر قبر مرحوم آیه‌الله آخوند ملا محمدباقر فشارکی صاحب کتاب «عنوان الکلام». کنار این قبور و این تکیه آقاحسین خوانساری، تکیه مادر شاهزاده که در این تکیه جمعی از آقایان و یکی از عارفین خوب مدفون هستند. حاج ملا صادق تخت فولادی استاد ارجمند آقای حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی که شاید بسیاری از مردم کم و بیش شرح حال آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی را شنیده‌اند. ایشان در مشهد حضرت رضا علیه السلام در صحن عتیق دفن هستند. من از یکی از شاگردان آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی پرسیدم که چرا آقای حاج شیخ را در صحن دفن کردند، در رواق دفن نشدند. گفتند خودشان وصیت کردند. و جهتش هم این بود که مرحوم آقای حاج شیخ حسنعلی

اصفهانى بين نماز ظهر و عصر يك حالت مكاشفه براى ايشان رخ داد. مى گويند  
 ديدم كه درب هاى صحن بسته احدى در صحن مطهر و در حرم و رواق حضرت  
 رضا عليه السلام نيست. يك مرتبه ديدم منبرى آوردند و يا صندلى گذاردند همين جايى  
 كه محل دفن آقاى حاج شيخ حسنعلى است و امام هشتم عليه السلام از حرم بيرون  
 آمدند و روى اين صندلى يا منبر قرار گرفتند. درب صحن كه مقابل قبر حاج  
 شيخ حسنعلى قرار دارد، يكي از خدام با يك وسيله اى كه سابق هم دست خدام  
 بود. نقره دست مى گرفتند و درب صحن مى ايستادند، ايستاده بود و مردم هم  
 اجتماع كرده بودند. يك دفعه درب باز شد و مردم ريختند داخل صحن. ديدند  
 مردمى هستند و در جمع مردم حيوانات مختلف هم مى باشند. وارد شدند و  
 حضرت رضا عليه السلام دست گرفتند بالاى سر همه انسان ها و حيوانات مختلف. همه  
 از زير دست حضرت وارد شدند در صحن. وقتى من به حال عادى و طبيعى  
 برگشتم، تصميم گرفتم ديگر در مشهد حضرت رضا عليه السلام ساكن شوم. گفتم هر كه  
 باشم و هر چه باشم. بالاخره حيوانى هم كه باشم از زير دست امام هشتم رد  
 مى شوم. چه رسد انسان بشود انسان. انسان واقعى بشود. از اين جهت مرحوم  
 حاج شيخ تصميم گرفتند مشهد ماندند و وصيت كردند همين جا دفنشان كنند و  
 قبرشان هست و مزار مردم است. استاد ايشان حاج ملا صادق تخت فولادى در  
 تكيه مادر شاهزاده دفن هستند. در بقعه مرحوم آية الله العظمى آقاى شيخ  
 محمدرضا نجفى استاد جمعى از آيات الله عظيم الشأن قم بودند. و همچنين حاج  
 ميرزا جمال نجفى و جمعى ديگر از علما در اين تكيه. و همچنين تكيه مرحوم  
 آية الله آقاى سيد محمداقبر درچه اى مرجع تقليد و استاد آية الله العظمى آقاى  
 بروجردى و همچنين قبر برادرشان آية الله آقاى سيد مهدى درچه اى. و همچنين  
 آية الله آقاى شيخ محمدرضا نجف آبادى و آية الله آقاى شيخ گزى كه از بزرگان  
 علما و شرح مفصلى در فضائل ايشان هست.

و يكي ديگر از قبورى كه خيلى بايد مورد احترام باشد و هست قبر آية الله  
 العظمى آقاى كلباسى است. آقا ميرزا ابوالمعالى كلباسى فرزند آية الله مرحوم

حاجی کلباسی. حاجی کلباسی مقابل مسجد حکیم دفن هستند، آقازاده‌شان آقا میرزا ابوالمعالی در تخت فولاد اول تخت فولاد قبر ایشان آنجاست. کنار قبر پدر قبر حاج میرزا جمال و حاج میرزا ابوالهدی دو فرزند عالم آقای ابوالمعالی است. و همچنین قبر آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدحسین اشنی و پسر دانشمند ایشان آقانورالدین اشنی. و دیگر علما میرزا جهانگیرخان که از بزرگان فلاسفه و علماء ارجمند بودند. یک قضیه آقای صافی برای من نقل کردند. گفتند یک روز مرحوم ملک. ملک یکی از تجار محترم حدود صد سال قبل بود که الآن یک ساختمان هم هست به نام ایشان تکیه ملک یک خیابان هست به نام خیابان ملک. ملک از تجار مهم و ارجمند بود که باز آن هم یک جریانی در قحطی دارد که خانه‌های مردم را می‌گرفته و به آنها پول می‌داده و بعد از زوال قحطی قباله‌های منازلی که گرفته به صاحبانش رد کرده بود با کمکی که به کربلا باز مشرف بشود. علی‌ای حال مرحوم ملک در همین ساختمان قبل از ظهر تجارت می‌کرد و تجار خدمتشان می‌آمدند. یک روز قبل از ظهر می‌گویند خوابم گرفت. عجیب و غریب خواب مسلط شده بود. پا شدم رفتم در پس اتاق یک قدری استراحت کنم. خواب دیدم مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی را. فرمودند آقای ملک، آقای حاج آقا منیرالدین احمدآبادی آمده سر قبر من. شما بفرستید ایشان را بیاورند منزلتان ببینید چه حاجتی دارند. ملک می‌گوید وقتی من بیدار شدم. سابق تجار مهم عوض اتومبیلی که حالا عموم مردم دارند خصوص تجار. ایشان درشکه داشتند و تجار معمولاً درشکه داشتند. به درشکه‌چی گفته بودند سوار شو برو در تکیه آقای میرزا ابوالمعالی، آقای حاج آقا منیرالدین احمدآبادی هستند سوار کن بیار منزل ما. ایشان رفته بود و دیده بود بله آقای حاج آقا منیرالدین مشغول تلاوت قرآن هستند کنار قبر آقا میرزا ابوالمعالی. گفته بودند مرحوم ملک شما را خواسته که تشریف ببرید منزلشان. من آمدم خدمت شما. سوار کرده بودند آقا را آورده بودند منزل ملک و آقای ملک گفته بودند آقا شما چه حاجتی داشتید که سر قبر مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی تشریف بردید. فرموده بودند من یک قرض سنگینی

دارم. بدهی سنگین و مرحوم ملک تمام بدهی این عالم بزرگوار را پرداخت کرد در اثر آن خوابی که از آقا میرزا ابوالمعالی دید و گفته بودند ببینید که آقای حاج آقا منیرالدین چه حاجتی دارند. به این جهت آقای صافی قریب به این می‌گفتند که اگر کسی بسا مدیون است گرفتار دین است. با رفتن سر قبر مرحوم آقا میرزا ابوالمعالی و تلاوت قرآن إن شاء الله دین او ادا می‌شود. حالا شاید برای حوائج دیگر هم مفید باشد که حتماً هست. قبر علما محل استجابت دعا است. إن شاء الله از زیارتشان غفلت نکنید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

\*\*\*

این هم صاحب مکیال است که قبرش را تعمیر می‌کنند. حاج سید محمدتقی موسوی صاحب مکیال المکارم. این هم آقای آسید محمدعلی مبارکه‌ای منبری خیلی قوی‌ای بود. همیشه منبر که می‌رفت راجع به لکنه‌ها و نمی‌دانم کتابخانه فلان و خیلی آن زمان که تا کسی نبود. آقایان اهل منبر سه دسته شدند یک دسته الاغ سوار بودند. یک دسته اسب و قاطر و این‌ها بود. حالا یک طنز هم یک کسی گفته بود یک آقایی بود آشیخ حسن به او می‌گفتند فخر. این همیشه کلمات را یک کلمه را می‌گفتند نصفش را نمی‌گفت. مثلاً می‌گفت: نشیمنگاه در ترقی حاج رحیم پارسال الاغ امسال یابو. می‌خواست بگوید پارسال الاغ سوار می‌شد، امسال یابو سوار می‌شد. یک کلمه‌اش را نمی‌کند. می‌گفت: نشیمنگاه در ترقی است پارسال الاغ امسال یابو. می‌خواهم بگویم اهل منبری‌ها با الاغ یا اسب و قاطر یک دسته هم پیاده همین. فقط در اصفهان این آسید محمدعلی مبارکه‌ای درشکه سوار می‌شد. جلسات روضه که می‌رفت با درشکه می‌رفت. فقط این یکی بود. و الا آقای حسام، الاغ سوار می‌شد. حاج میرزا علی هسته‌ای که استاد الاساتید بود یک قاطر سوار می‌شد اما آسید محمدعلی مبارکه‌ای، درشکه و خیلی مجلل. قبرش هم در تویسرکانی است. هسته‌ای و نجف‌آبادی در آنجا دفن هستند که مجتهد بود و می‌گفت من از یک مدتی

می‌گفت. می‌گفت من از آسید ابوالحسن هم اعلم هستم و منبر می‌رفت. توی همان تکیه حاج میرزا محمدباقر، آمیرزا حسن تویسرکانی و این آقای آسید محمدعلی... .

پرسشگر: در جوانی فوت شدند حاج آقا؟

- پیری نبود. یعنی تقریباً شاید حدود پنجاه سالش بود. ولی خیلی در مراسم هم تجلیل شد یعنی شلوغ بود. یک آقای حاج ملا علی مارینی بود خدا رحمتش کند پهلوی تکیه گلزار، تکیه آقای مقدس آنجا دفن است. این خیلی اهل طنز و شوخی بود. تشیع رفته بود و برگشته بود. گفت اگر آقا سید محمدعلی می‌دانست یک همچین تشیعی ازش می‌شود چند سال پیش دلش می‌خواست بمیرد. تشیع بود. خیلی مجلل بود.

پرسشگر: مریض شدند؟

- یادم نیست. بعدم هم رفتند برادرش را از مبارکه آوردند. آن هم آدم خوبی بود اما نگرفت. یعنی خواستند جانشین این آسید محمدعلی کنند، این خیلی باکمال بود، اما او معلومات آنچنانی نداشت، نگرفت زیادی. اما خب بود توی اصفهان. خدا آن هم خدا رحمتش کند.

آقای حسام چیز دیگری بود. جامع بود. حاج میرزا هسته‌ای ملاتر بود و مجتهد. اما آقای حسام جامعیتش زیاد بود. خطاط بود. شاعر بود. محدث بود. مورخ بود. خیلی چیزها.

این منبری‌های سابق الآن یک دانه‌شان نیست.

پرسشگر: حاج آقا عکس از قدیم چی دارید شما؟ ما یک موزه‌ای راه‌اندازی کردیم نمی‌دانم دیدید یا نه. یک موزه عکس راه‌اندازی کردیم که از خود حضرت عالی سه چهار دانه عکس ما داریم در نماز عید فطر هست اگر اشتباه نکنم در موزه عکسمان. اینجا هست که همه برگشتند که کی بود آمد این آقای مظاهری هستند. حاج آقا کرمانی. نماز عید فطر است انگار حاج آقا کرمانی نزدیک حاج آقا هستند. خیلی جوان هستید.

- نه آن سال ده پانزده سال قبل نماز عید فطر را با آقای هاشمی ما شب در باغ رضوان احیا گرفتیم.

پرسشگر: نه حاج آقا شما ستان خیلی کم است. یک نفر شما را شناخت. گفت که ایشان جوانی‌های آقای مظاهری حاج آقا مظاهری است. مال آن روزهاست. عکس سیاه و سفید است. عکس اصلاً از زمان نمازهای آقای زندکرمانی است.

- خدا رحمتش کند.

پرسشگر: در نمایشگاه عکس مصلی. آن وقت نمی‌دانم یکی از این علما بودند که شما را معرفی کردند. گفتیم که حالا شما عکسی از قدیم داشته باشید می‌توانیم توی موزه‌مان استفاده کنیم.

- حالا ان شاء الله برایتان پیدا می‌کنم.

پرسشگر: دست شما درد نکند. هرچه باشد ما در حدی که از رویش اسکن می‌کنیم و مجدداً به شما برمی‌گردانیم. اسکن می‌کنیم و ابعادش را در حدود سی در چهل چاپ می‌کنیم و می‌گذاریم توی موزه‌مان با عنوان عکس‌های موزه‌ای استفاده می‌کنیم. ما در همان تکیه سیدالعراقین سه تا موزه راه‌اندازی کردیم. موزه عکس، موزه سنگ، موزه روزنامه‌نگاری.

که موزه عکس‌مان تمام عکس‌های قدیمی علمای تخت فولاد هست و خود تخت فولاد. عکس‌هایی که از خود تخت فولاد از زمان قدیمش داشتیم تا الآن.

موزه سنگ‌مان هم تمام سنگ‌هایی که کل سنگ‌هایی که توی مجموعه قدمشان بالا بوده را جمع‌آوری کردیم و توی موزه به صورت یک حالت موزه‌ای نگهداری کردیم.

موزه روزنامه‌نگارانمان هم تمام روزنامه‌هایی که در اصفهان شروع به چاپ شده را از همان اول شروع کردند به چاپ کردن جمع‌آوری کردیم.

- روزنامه‌ها را.

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

پرسشگر: بله. تماماً را جمع‌آوری کردیم و می‌خواهیم به نمایش در بیاوریم. که این سه تا موزه را ما داریم.

- البته تعمیرات تخت فولاد هرچند هنوز کامل نشده و دیروز هم گفتم تکیه درب کوشکی بقعه‌اش خراب است. اما تخت فولاد خوب شده. بعضی جاهایش ساخته شده. کارهای فرهنگی خوب شده. نه خوب است. اما اینجا را زود به آن برسید.

پرسشگر: حتماً. حتماً امسال حاج آقا. و با مهندس مذاکره کردیم. مهندس فوق‌العاده سلام رساندند خدمت شما می‌آیند همین چند روزی که می‌رسیم خدمت شما یک روز قرار شد ایشان هم بیایند. سلام خیلی خدمتتان رساندند و گفتند حتماً مزاحمتان می‌شویم. ان شاء الله در همین چند روز.

\*\*\*

حاج آقا جان تا سقاخانه را نمی‌بوسید نمی‌رفت، می‌رفت مقابل سقاخانه آن را می‌بوسید و می‌رفت و آقا سید آقا جون مبنی خوب بود، این جمله را من از ایشان شنیدم گفتند که حضرت سجاد علیه السلام در بازار شام سهل به سعد ساعدی سلام کرد و حضرت گفتند: چه عجب تو به ما سلام کردی. گفت: من سهل بن سعد از صحابی جدتان هستم. یا بن رسول الله حاجتی دارید؟ فرمودند: دو تا حاج دارم یکی حاجت این که پول بده به این‌هایی که سرهای شهداء را بالای نیزه دارند که ببرند از بین کجاوه‌ها بیرون ببرند که اینقدر نامحرمان به حرم ما نگاه نکنند. می‌گوید این حاجت را روا کردم و برگشتم گفتند حاجت دوم این است: این زنجیر گردنم را اذیب می‌کند اگر پارچه‌ای داشته باشی من زیر زنجیر بگذارم. به گوشه‌ای رفتم (این مطلب را ایشان می‌گفتند) قطعه‌ای از پارچه عمامه‌ام را جدا کردم و آوردم حضرت به دست‌های مبارک نگاه کردن که دست من در غل و زنجیر است من گردم را خم می‌کنم تو زنجیر را بالا بگیر و این پارچه را زیر زنجیر بگذار. وقتی آمدم زنجیر را بلند کنم صدای ناله‌ی حضرت بلند شد و از زیر زنجیر خون جاری شد این را آقای آقا سید آقا جان علیه السلام روی منبر

گفتند. خدا رحمتشان کند.

این آقای زندکرمانی است. آقای زندکرمانی از علمای بسیار ارزشمند. رضا شاه لعنتی درب مساجد را بست و معممین را مکلا کرد. بسیاری‌شان را مگر چند نفر. مساجد را هم تعطیل کرد. روضه‌ها را دربش را بست و این آقای زندکرمانی اقدام کردند و مسجد جامع را دربش را باز کردند و تو مسجد جامع هم اقامه جماعت می‌کردند و خیلی مرد فاضل و جامعی بود. ایشان هم در علوم حوزوی و هم در علوم جدید و کتابی هم در مورد نفت نوشت. آقای مستجانی گفتند با من ایشان مشورت کردند که من را دعوت کردند در یکی از کشورها در سمیناری برای نفت شما، صلاح می‌دانید بروم؟ گفتم: حتما بروید یک روحانی برود درباره نفت صحبت کند و در جلسه‌اش باشد افتخار است. و ایشان رفتند و برگشتند و خیلی هم شاد بودند از رفتنشان.

این هم عکس آقا سید محمود درب امامی است. من با ایشان عقد اخوت خوانده بودم. صاحب «ثمرات الصاحب» ایشان هستند که من دعای کمیل را در مسجد ایشان شروع کردیم و ایشان از کسانی بودند، تنها نفری، که می‌توانست مقابل آیه‌الله آقا سید محمدباقر درچه‌ای منبر برود و مورد مؤاخذه قرار نگیرد و ایرادی به ایشان نگیرند ایشان بود و یا یکی از آنها ایشان بودند. بدین جهت هر جایی آقای سید محمدباقر دعوت می‌شدند برای روضه اگر آقای سید محمود آنجا منبر نمی‌رفتند، آن روز را می‌رفتند. آقای سید محمود امام را می‌آوردند که منبر برود مقابل آقا سید محمدباقر و آقا سید محمدباقر ایرادی به منبر ایشان نگیردند. منبرشان خیلی خوب بود و ایشان بحارالأنوار متحرک بود.

این هم عکس حاج آقا صدرالدین کوپائی که در تکیه درب کوشکی مدفون است و از مدرسین بزرگوار و حکیم و فقیه و عالم بزرگوار بودند و بعد از ایشان هم حجره‌شان را دادند به آقای شمس‌آبادی (شهید) و آقای شمس‌آبادی در حجره ایشان بعد از ایشان تدریس داشتند و درس می‌گفتند و من هم در درسشان شرکت می‌کردم.



این هم عکس حاج میرزا ابوالهدی کلباسی ایشان خیلی مقس بودند. آقای حاج آقا حسین خادمی می‌گفتند رفتم دیدن حاج میرزا ابوالهدی (پدر حاج آقا محمد کلباسی) و مریض بودند آقای حاج میرزا ابوالهدی یک دفعه گفتند به به کی شود ظهر شود. برخیزم نماز بخوانم و هی گفتند به به و گفتند حاج میرزا ابوالهدی شبی بلند شدم برای تهجد و دیدم که برف سنگینی آمده و آن روز هم معمول نبود که به سبک فعلی خانه ساخته شود یک طرف دستشویی و سرویس بهداشتی بود و یک طرف ساختمان. بلند شدم و دیدم چه‌طوری توی این برف‌ها با این هوای سرد بروم برای تطهیر و وضو و بیایم نماز شب بخوانم یک دفعه صدایی شنیدم که بهشت نیاز به زحمت و عبادت دارد.

آقای حاج شیخ محسن قرائتی می‌گفتند که ثقه عدل هستند. گفتند که آقازاده‌ی ایشان حاج آقا حسن (شهید) برای من گفتند که شبی که پدرم از دنیا رفت و من کنار پدرم قرار داشتم نوشتم وقت بدرود حیات ایشان را که مثلاً شب سه‌شنبه سه بعد از نیمه شب پدرم آقای حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد بدرود حیات گفت. گفتم در مراسم ختم پدرم یکی از آشنایان و دوستان پدرم آمد و گفت من مشهد بودم. یک شب خواب امام هشتم علیه السلام را دیدم. دیدم حضرت رضا علیه السلام عازم هستند برای اصفهان. گفتم آقا کجا تشریف می‌برید گفتند حاج آقا مصطفی بهشتی نژاد در حال احتضار است، من می‌خواهم بروم به دیدن ایشان. وقتی بیدار شدم نوشتم روی یک کاغذ که شب سه‌شنبه ساعت سه بعد از نیمه شب خواب امام هشتم علیه السلام را دیدم چنین فرمودند. وقتی آمدم به مجالس ختم آقا. به حاج آقا حسن گفتم من یک چنین خوابی دیدم. گفتند اتفاقاً من هم بدرود حیات بابام را نوشته‌ام. پا شدند کاغذ را آوردند و تطبیق کردند و دیدند درست است. خوابی که من دیدم سه بعد از نصف شب با کتابت ایشان کاملاً مطابقت می‌کند که حضرت رضا علیه السلام در حال احتضار آقای بهشتی نژاد آمدند بالین ایشان. علتش هم شاید این بود که آقای حاج آقا مصطفی با عیالشان، خواهر آقای دکتر سید محمدحسین بهشتی، شهید بزرگوار. خواهر آقای دکتر بهشتی بعد از عیال اول

آقای حاج آقا مصطفی که بدرود حیات گفته بود با ایشان ازدواج کردند و در سفری که کربلا می‌خواستند بروند، در گمرک عراق صورت زن و مرد را با عکس گذرنامه تطبیق می‌کردند. آقا گفته بودند اگر خواستید صورت زن من را تطبیق کنید یک زن بیاید. عکس خانم من را زن ببیند و تطبیق کند. آن مرد عرب مأمور خیلی ناراحت شده بود و گفته بود تعصب داری و این چه حرفی است. بعد خلاصه گفته بود من نمی‌گذارم شما بروید کربلا. اگر خواستید باید خود من عکس خانمتان را با گذرنامه‌اش یعنی صورت ایشان را با گذرنامه‌اش تطبیق کنم. آقا گفته بودند نمی‌شود. گفته بود من هم نمی‌گذارم بروید. گفته بودند اگر زیارت است تا همین جا کافی است. و ایشان به کربلا مشرف نشدند. به‌خاطر اینکه زنشان را صورتش را نامحرم نبیند و از آنجا برگشته بودند از گمرک عراق رفته بودند به زیارت امام هشتم که حضرت رضا علیه السلام هم تلافی کردند وقت جان دادن آقای حاج آقا مصطفی.

حالا باید خانم‌ها خیلی ملاحظه کنند. حجاب و حفاظشان را. چون حجاب یکی از دستورات مقدس و مورد سفارش و آیات چندی درباره حجاب در قرآن مجید رسیده. ولی متأسفانه متأسفانه بسیار وضع حجاب بد شده و حتی در اماکن مقدسه. مثلاً مثل مکه معظمه و مدینه طیبه خصوص در اوقات زیارت عمره. با وضع بسیار زننده این زن‌ها در مدینه و مکه ظاهر می‌شوند. که می‌گویند ملک عبدالله به آقای هاشمی رفسنجانی گله کرده بود که زن‌های ایرانی آمده‌اند وضع حجاب عربستان ما را بهم زدند. البته همه زن‌ها حجابشان بد نیست. بعضی بسیار خوب اما اکثریت حجاب‌هایشان ناپسند و مورد قبول نیست. خدا توفیق دهد إن شاء الله زن‌ها رعایت حجاب را بهتر و خوب‌تر بکنند.

وصلی الله علی محمد وآله.

\*\*\*

پدر ما برای تهجد که برمی‌خواستند ظهر و شب مسجد می‌رفتند. امامت می‌کردند در مسجد پاچنار. اما صبح‌ها در خانه نماز می‌خواندند. نماز صبح‌شان



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

را که می‌خواندند بعد از نماز صبح به ذکر و ورد مشغول می‌شدند. تا آفتاب طالع نمی‌شد حرف نمی‌زدند. از نماز صبح تا طلوع آفتاب ایشان حرف نمی‌زدند. من هم که می‌خواستند از خواب بیدار کنند که بلند شوم نماز بخوانم. می‌گفتند الله لا اله الا هو الحی القيوم. می‌گفتم حالا پا می‌شوم. دوباره می‌خواستیدم. دوباره یک ده دقیقه یک ربع بعد می‌گفتند. مثلاً سبحان الله والحمد لله. می‌گفتم الآن پا می‌شوم. اگر مجبور می‌شدند آن وقت می‌گفتند: د پا شو آفتاب زد اما حرف نمی‌زدند. آفتاب که طالع می‌شد شروع به خواندن قرآن می‌کردند. حدود یک ساعت و نیم صبح‌ها تلاوت قرآن می‌کردند. خیلی مقید بودند به عبادت و بندگی و تلاوت قرآن. خدای رحمت کند ایشان را بسیار ساده‌زیست، متدین، اهل ذکر و ورد و روحانی خوبی بودند.

اخوی هم که اهل منبر و بسیار صدای گرم و خوبی داشتند. خدای رحمتشان کند. ما هم که خلاصه هیچی فایده نداریم.

پرسشگر: حاج آقا از بچگی همین جور لباس می‌پوشیدید یا این لباس

تحصیل است این جوری بوده عمامه و قبا و...؟

بعد که طلبه شدم معمم شدم. لباس‌های آن روز البته گاهی یک پالتوی بلندی بود با کلاه هم که مدارس بچه‌ها می‌گذاشتند سرشان. یک کلاه مخصوصی بود. اما من طلبه شده بودم دیگر معمم شدم و مشغول تحصیل شدم. آن وقت اخوی خدا رحمتشان کند می‌خواستند یک عکس از پدر ما داشته باشند و برای بعد از فوتشان. می‌خواستند هم یک جوری باشد که ایشان نترسند. به این جهت اخوی‌ها که یکی‌شان الآن پیدا است پشت عکس من، اخوی بزرگ ما. یکی‌شان هم این طرف آقای حاج آقا محمد که پشت سر اخوی حاج آقا رضا است. یکی‌شان هم پسرعمویمان و دامادمان بود به نام آقا مصطفی. آن وقت این‌ها ایستادند و اما پشت سر پدرمان را خالی گذاشتند که عکس ایشان را بعد جدا کنند. که همین‌طور هم شد برای بالای سر قبرشان که حالا هم نیست دیگر آن عکس. اما در منزل داریم عکس ایشان را. بله. چهار تا اخوی بودیم و دو تا

بچه هم. یکی بچه اخوی بود که الآن پیداست چادرش. سه چهار ساله. دست  
اخوی به چادر دخترشان است. یک بچه این اخوی داشتند که دکتر است الآن.  
دکتر علی مظاهری پهلوی مسجد شفيعی مطب دارند. جلوی من ایستاده بودند که  
الآن کتشان پیداست. پهلوی من ایستادند.



(۵)

### جلسه سوم<sup>۱</sup>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿وَالْعَصْرِ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ  
وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾<sup>۲</sup>

قرآن مجید که قطعی السند و مسلم الصدور است که از جانب پروردگار توسط پیغمبر ﷺ به ما رسیده است که همه مردم در خسران و زیان هستند مگر کسانی که ایمان و عمل صالح انجام داده باشند. آنهایی که مؤمن به خدا، مؤمن به ما جاء به نبی ﷺ، مؤمن به ائمه هدی: بوده و هستند و اعمال صالحه به جای آورده و می آورند، اینها اهل نجات هستند. خدا می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾<sup>۳</sup> خدای علی متعال داخل

---

۱. مصاحبه مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۹ش توسط دوستان مجموعه فرهنگی تخت فولاد انجام شده است..

۲. سوره عصر.

۳. سوره حج، آیه ۱۴ و ۲۳.

می‌کند آنهایی را که مؤمن و معتقد و عامل به اعمال صالح هستند ﴿تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ﴾ از زیر پای او آب جاری است. این ایمان و عمل صالح گاهی در مخاطره  
قرار می‌گیرد. چیزهایی موجب بطلان اعمال صالحه و ایمان انسان می‌شود. مثلاً  
یکی عجب اگر خدای نکرده انسان در اعمال و کردارش عجب پیدا کرد. عجب،  
اعمال او را نابود می‌کند یا مثلاً حسد، که در روایت هم دارد «انَّ الحسد يأكل  
الإيمان كما تأكل النار الحطب»<sup>۱</sup>. همین‌طوری که آتش هیزم را می‌بلعد و خاکستر  
می‌کند حسد اعمال صالحه و حسنات را چنین می‌کند. یا مثلاً ریا، ریا مبطل عمل  
است. انسانی که مرئی است، اعمال صالحه او تباه می‌شود و روز قیامت به انسان  
ریاکار گفته می‌شود: «یا غادر یا کافر یا مشرک». علی‌ای حال ریا، عجب، حسد و  
این‌گونه افعال و اعمال مبطل اعمال است ولو اعمال آدم هم زیاد باشد.

سعی کنیم که إن شاء الله برای خدا کار کنیم. برای خدا حرف بزنیم. برای  
خدا حرکت کنیم. از ریا و سمعه و عجب و شک در دین خدا بپرهیزیم.

و اما حسب تقاضای دوستان که گفتند و من در جلسات قبل اشاره کردم  
شما کارهایی که کردید بگویید بلکه عده‌ای از این کارها و راه و رسم شما  
استفاده کنند. امیدوارم من ریا نکنم. امیدوارم عجبی پیدا نکنم و سایر مبطلات  
اعمال را به جا نیاورم. جلسات قبل گفتم من در کنار تحصیل و سپس کنار منبر و  
انجام این‌گونه وظایف دو تا کار کردم. یکی جلسات دعا تشکیل دادم. دعای  
ابوحزمه، دعای کمیل، دعای ندبه که دعای کمیل حدود پنجاه و هفت هشت سال  
است. دعای ابوحزمه پنجاه و اندی است. و همچنین دعای ندبه؛ که در این  
جلسات دعا کارهایی انجام شده. یکی انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه ایتم  
که درباره‌اش صحبت مختصری شد. یکی تعلیم و تربیت نابینایان که در خطر  
ربودن آنها و مسیحی کردن آنها یا حداقل بی‌تفاوت کردن آنها بود، مؤسسه  
ابابصیر ابعاد تشکیل شد و هنوز هم ادامه دارد و بهترین مؤسسه آموزشی

نابینایان، ابابصیر است در سطح ایران که چقدر جمعیت نابینا موفق شدند تحصیل کنند حتی به دانشگاه راه پیدا کنند و حتی شاغل شوند، ازدواج کنند و از این نابسامانی‌های قبل از انقلاب نجات پیدا کنند. ابابصیر هم بسیار مؤسسه مفید و چاپ کردن کتب به خط بریل و فرستادن به همه مؤسسه‌های نابینایی. و این که ابابصیر هم عده‌ای شب‌خواب دارد که از شهرهای دیگر آمدند و جمعی صبح به ابابصیر یا مدارس تلفیقی می‌روند و عصر هم به خانه‌هاشان باز می‌گردند. این هم به‌طور مختصر هم اشاره کردم. دیگر انجمن ام اس بود که تازه تشکیل شده برای بیماران ام اس که بیماری بسیار سختی است. والحمد لله عده‌ای که مبتلا به این کسالت سخت هستند و نمی‌توانند خودشان را از نظر دارویی و پرستار اداره کنند، انجمن به آنها کمک می‌کند. این انجمن ام اس هم نوبنیاد است. امیدوارم که ان شاء الله وسعت و گسترش زیادی پیدا کند.

یکی هم دارالقرآن که بیش از بیست سال یا حدود بیست سال است تأسیس شده. از شکوفه‌های قرآن که بچه‌های سه چهار ساله شروع شده تا به دانشکده معارف قرآن فعلاً رسیده‌اند. دانشکده تا حد کارشناسی ارشد جلو رفته و ان شاء الله به رسیدن دکترا هم دارد نزدیک می‌شود و سیصد شعبه دارالقرآن در اصفهان و استان تأسیس کرده. دوره سال کلاس‌های آموزشی و خصوصاً تابستان‌ها بسیار بسیار برای بچه‌ها، نونهالان از دختر و پسر و بزرگسالان مفید و برای حفظ آنها از فساد و تباهی بسیار مؤسسه خوبی است که علما و بزرگانی از دارالقرآن دیدن کردند مثل آیه‌الله مکارم شیرازی و آیه‌الله سبحانی و عرض کردم علامه عسکری در جلسه قبل. والحمد لله یک مؤسسه بسیار پرباری است. به نفع قرآن و جذب نونهالان و جوانان. امیدوارم که ان شاء الله این کارهایی که شده و بنده به عنوان مؤسس و دوستان به عنوان همکار، همکاری کردند مورد قبول حق تعالی قرار گیرد.

و اما دیگر از کارهایی که در طول این سنوات که منبر و دعا انجام شده مساجدی که ده‌ها مسجد چه در جزائر و چه در خود اصفهان و استان اصفهان و

جاهای مختلف تأسیس شده و وجوه خرج شده برای مسجد از جلسات دعا و منبر پیدا شده. مثلاً حتی در میناب و آن محل‌های دوردست و همچنین در کل استان و غیر استان اصفهان مساجدی درست شده.

یکی هم تعمیر مدارس. مدارس طلبگی و حوزوی مثل مدرسه جده کوچک و مدرسه میرزا حسین جنب مسجد سید تعمیر شد. مدرسی مثل مدرسه‌ای به نام مدرسه ابوحمزه، مدرسه دارالقرآن و چندین مدرسه از همین وجوهات اخذ شده از جلسات دعا و جلسات منبر مدرسه درست کردیم. الآن خود این دارالقرآن شش تا مدرسه دارد که بچه‌ها از شروع به پیش‌دبستانی تا می‌رسند به دانشگاه. ان شاء الله. این کارهای فرهنگی هم در جلسات ما شده و ادامه دارد.

یکی هم در جنگ تحمیلی از مجالس دعا به نفع جبهه‌های جنگ بسیار استفاده شده. شب‌هایی بود که دعای ابوحمزه در آن جمعیت کثیر برای اهل جبهه پول یا مواد خوراکی در سطح گسترده گرفته می‌شد که به‌صورت کاروان به جبهه‌های جنگ می‌رفت و الحمدلله کمک‌های شایانی در جنگ تحمیلی به جبهه‌ها شد. علی‌ای حال این کارها که اگر باز مقتضی بود در جلسات دیگر عرض می‌کنم.

چقدر خوب است که انسان بتواند در کنار منابر، در کنار دعاها یک کارهای مفید اجتماعی فرهنگی و خدماتی داشته باشد. جامع باشد. از عمرش استفاده کند. هم تبلیغش را بکند هم امر به معروف، نهی از منکر یا توسل به ذیل عنایات ائمه راشدین علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام پیدا کند، هم یک کارهای اجتماعی و مفید برای اجتماع و جهات دینی هم انجام شود. فرمودید که من درباره آقایان هم صحبتی داشته باشم.

این کتابی که آوردند درباره آقایان علما و روحانیین در تکیه سید العراقرین و اینها است. یکی آقای حسام الواعظین که از منبری‌های بسیار خوب و حتی از ایشان تعبیر به استاد می‌کردند عموم اهل منبر. آقای حسام مورد احترام همه و



خصوصاً اهل منبر بودند. خطاط بودند. شاعر بودند. مورخ بودند. خصوصیات زیادی داشتند. حالا یک موردش را من عرض کنم.

یک آقای رضوی بودند اصفهانی الأصل ولی ساکن و مقیم تهران از منبری‌ها. همان اوایی که آقای حسام الواعظین از دنیا رفتند در کربلای معلا با این آقای رضوی ما مانوس بودیم. آقای رضوی دهه عاشورا آمده بودند در کربلا مانده بودند، ما هم از مکه معظمه به عراق و کربلای معلی و نجف اشرف آمدیم و دهه عاشورا کربلا بودیم. آقای رضوی شب‌ها می‌آمدند بالای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و می‌نشستند و عده‌ای دور ایشان حلقه می‌زدند. ایشان شروع می‌کردند به مطالبی بدون آهنگ و خواندن با صدا. همین حرف می‌زدند درباره امام حسین علیه السلام و اصحاب ابی عبدالله علیه السلام و خدا می‌داند چه حال خوبی بالا سر قبر امام حسین علیه السلام دهه عاشورا پیدا می‌شد. ایشان فرمودند که من با آقای حسام رفت و آمد داشتم. یک سفر آقای حسام آمدند بروند مشهد حضرت رضا علیه السلام آمدند تهران منزل ما و به من فرمودند که آقای رضوی مادر من از دنیا رفت و یک جریان عجیبی از او می‌خواهم برای شما نقل کنم.

مادر من وقتی از دار دنیا رفت خب جنازه او را غسل دادند و کفن نمودند. آوردیم برای دفن، من گفتم که خودم جنازه مادرم را در لحد می‌گذارم. رفتم داخل قبر و بدن مادرم را بغل گرفتم و در لحد گذاردم و بند کفن را گشودم. صورت روی خاک لحد. حالم متغیر شد چون ارتباط مادر و فرزند بسیار عمیق است و شدید. حالم منقلب شد و پا شدم ایستادم در قبر و گفتم السلام علیک یا فاطمة الزهراء. زهرا جان این زن سالیان متمادی خدمتگزار نوکران حسین علیه السلام تو بود. چون پدر آقای حسام از منبری‌های معروف بود. برادرشان حاج شیخ مهدی هم از منبری‌ها بود. خود آقای حسام هم که اسمشان آقا شیخ رضا بود. این سه تا اهل منبر بودند. گفتم بی بی سنواتی این زن خدمتگزار نوکران حسین علیه السلام بود. از پخت و پز و شست و شو و خدمات این سه به عهده این زن بود. زهرا جان بیا و لطف کن. بیا بالین این زن در این لحظات حساس و به او لطف کن و کمک کن

و گریه کردم. آمدم بیرون و لحد بستند و خاک ریختند و رفتیم به منزل برای انجام مراسم ختم و فاتحه. فردای آن روز یعنی روزی که دفن شد، فردا. اول آفتاب یک دخترخاله داشتم آمد خانه ما و گفت آقای حسام دیشب خواب خاله‌ام را دیدم. خواب دیدم که خاله‌ام آمدند و گفتند برو به آقا شیخ رضا سلام من را برسان و به او بگو دیروز وقتی فاطمه زهرا علیها السلام را خواندی به کمک من، بی بی آمدند و سر من را به دامان گزاردند. ضمناً گفتند به آقا شیخ رضا بگو حاجتی هم که داشتی روا شد. و عجیب است این محبت و ولاء اهل بیت: کارساز است کما این که روایت دارد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «حبی و حب اهل بیتی نافع فی سبعة مواطن وعند المیزان وعند الصراط» محبت من و اهل من در صد جا در این مسافرت اثر دارد و نافع است که ایسر و آسان‌ترینش وقت مردن، در شب اول قبر و داخل قبر، وقت بعث و نشر، سر پل صراط، عند تطائر کتب و اینها. خدایا به حق فاطمه زهرا علیها السلام که داریم نزدیک می‌شویم به شب و روز ولادت بی بی تو را می‌خوانم. به ما توفیق خواندن و فهم قرآن و ترویج از قرآن و همچنین توفیق حمایت و دوستی و پیروی از اهل بیت: را عنایت فرما. ما و اهل ما را و همه مؤمنین را از خطر و خطا دور دار. تا إن شاء الله تا جلسه دیگر و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

(٦)

### جلسه چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين  
وأفضل السفراء المقربين العبد المؤيد والسند الممجد المحمود الأحمد أبي القاسم  
محمد ﷺ

در بدایت صحبت یک حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانم.  
حضرت می فرمایند: «إن للوالد على الوالد حقاً وإن للوالد على الولد حقاً فحقّ  
الوالد على الولد أن يطيعه في كل شيء الا في معصية الله سبحانه وحقّ الولد علي  
الوالد أن يحسن اسمه ويحسن أدبه ويعلمه القرآن»<sup>۱</sup> پدر بر اولاد حق دارد و اولاد  
بر پدر. این طور نیست که بعضی بر بعضی حق داشته باشند و آنها بر دیگران  
حقی نداشته باشند. مثلاً پدر و مادر بر اولاد حق دارد، اولاد هم بر پدر و مادر.  
همسر به همسر. برادر به برادر. حقوق متقابل. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إن  
للولد على الوالد حقاً» اولاد بر پدر حق دارد و پدر بر اولادش حق دارد. حق پدر  
بر اولاد این است که اطاعت از پدر بکند در کلیه امور الا در معصیت و نافرمانی

---

۱. مصاحبه مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۶ ش توسط دوستان مجموعه فرهنگی تخت فولاد انجام شده  
است.

۲. نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۸۲۲، حکمت ۳۹۹.

خدا و حق اولاد بر پدر آن است که «أَنْ يَحْسَنَ اسْمَهُ» نام نیک روی او بگذارد. «وَأَنْ يَحْسَنَ ادْبَهُ» او را مؤدب تربیت کند. «وَأَنْ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ» قرآن به او تعلیم کند. این حقوق را اولاد بر پدر دارد. من به سهم خودم از پدر مرحوم تشکر می‌کنم و به ایشان دعا می‌کنم که به وظایف پدری کردند. از جمله این که دو سال ماه رمضان قرآن به من آموزش دهد. به این صورت که روزی یک جزء قرآن من با ایشان می‌خواندم. ایشان می‌خواندند و من دنبال ایشان. گاهی هم من می‌خواندم و پدرم عمل دنبال من می‌خواندند تا این که قرآن را به من تعلیم کردند. نماز سایر دستورات دین را به من آموختند. ضمناً با این که ایشان خودشان از علما و امام جماعت بودند برو به من فرمودند خدمت مرحوم حجة الإسلام آقای حاج شیخ کاظم که می‌گفتند ملا کاظم مروج، یک شیخی بود در مسجدی که الآن در خیابان طیب آن مسجد قرار گرفته ولی سابق قبل از تخریب آنجا یک مسجد کوچکی بود و این آقای ملا محمدکاظم آنجا اقامه نماز می‌کردند. به دستور پدرم من رفتم پشت سر ایشان نماز خواندم و با بعضی کودکان و ایشان من را شناختند و من را تحت تعلیم قرار دادند در مسائل شرعی و تصحیح حمد و سوره و کارهای دینی. و من از این مرد بزرگ استفاده‌های فراوان بردم البته در حد لیاقت خودم و الا ایشان منبع دانش خوبی بود. آقای ملا کاظم خصایصی داشت و این خصایص را من بگویم هم برای الگوگیری از ایشان هم طلب آمرزش برای این مرد. این مرد در هر هفته چند روز در منزلش توسل پیدا می‌کردند. یکی دو سه نفر می‌آمدند و روضه می‌خواندند و ایشان مجلس عزا اقامه می‌کردند وقتی گوینده حرف می‌زد ایشان گوش می‌کردند. گاهی جواب می‌گفتند حرف مردم را. گاهی مطلبی می‌گفتند. اما اگر روضه شروع می‌شد ایشان دیگر همه کار را کنار می‌گذارند و مشغول عزاداری می‌شدند. یادم می‌آید یک مرتبه با سیدی رفتیم منزل ایشان برای توسل. وقتی از مجلس آمدیم بیرون، آقا آمدند و کفش‌های آن سید را گذاردند جلوی پای او. سید گفت که آقا چرا من را شرمنده کردی؟ گفتند من می‌خواستم بهانه‌ای نزد



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

حضرت زهرا علیها السلام داشته باشم که در مقابل فرزند او کفش گذاردم. صفات بسیار خوب و عالی داشت ایشان. مثلاً یکی از خصوصیات ایشان در هر مجلسی وارد می‌شدند در صف نعال قرار می‌گرفتند یعنی همان دم در ب می‌نشستند. که حالا بروند جلو تا مردم پا شوند، جا بدهند، آقا را احترام کنند، ابداء. یکی از خصوصیات ایشان این بود که به هر کسی عبور می‌کردند سلام می‌کردند. در سلام کوتاهی نمی‌کردند. بچه کوچک بود، ممیز بود، بالغ بود، پیر بود، جوان بود، زن بود، مرد بود، از کنار هر کس می‌گذشت سلام می‌کردند. خب این سلام دستور بسیار ارزنده و مفیدی است برای زوال ظغائن و کدورت‌ها و ایجاد محبت و وحدت. خیلی خصوصیات عجیب و غریبی داشت ایشان. در سنه هزار و سیصد و بیست و هشت شمسی از دنیا رفتند که حدود شصت سال قبل. یعنی پنجاه و هشت سال و من هنوز ایشان را فراموش نمی‌کنم. برای ایشان طلب رحمت می‌کنم. قرآن می‌خوانم. معلم بسیار خوبی بود. اگر کسی خواست اولاد او صالح و خوب بشود هم خود پدر و مادر باید مربی خوبی باشند، هم به دست معلمین خوب آن بچه را بسپارند تا آن معلم اثر خوب رویش بگذارد. عمر بن عبدالعزیز سب امیرالمؤمنین را ترک کرد که معاویه ملعون دستور داده بود در خطب نماز جمعه سب امیرالمؤمنین علیه السلام بکنند خلفای بعد از او هم می‌کردند این کار را. ولی عمر بن عبدالعزیز سب امیرالمؤمنین علیه السلام را ترک کرد به لحاظ این که معلم عمر بن عبدالعزیز او را دعوت کرد به محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و ترک سب امیرالمؤمنین علیه السلام، معلم خیلی مدخلیت دارد. پدر و مادر و معلم. هرکس خواست اولاد او صالح و مفید باشند باید هم پدر و مادرش معلم خوبی برای او باشند. تعلیم کنند. در عمل به آن نشان دهند خوبی‌ها را و هم معلم خوب برای او انتخاب کنند. مرحوم ملا محمدکاظم برای من معلم خوبی بود. و سپس افراد دیگری که حالا به مناسبت إن شاء الله عرض می‌کنم. مثلاً بعد از ایشان یکی از معلمین بسیار خوب ما مرحوم آقای سید احمد مقدس بودند در صرف و نحو و معانی بیان استاد بسیار ارزشمندی بود. و خصوصیات خوبی داشتند. و مرحوم

آقای مدرس که ایشان از منبری‌های ارزشمند و دانشمند و از معلمین بسیار خوب و اساتید حوزه اصفهان بود.

یک خاطره از آقای مدرس عرض کنم که ایشان فرمودند. چون گاهی می‌گویند یک خاطره از آقایان بگویید. ایشان فرمودند یک روز مرحوم آیه‌الله آقای حاج سید علی نجف‌آبادی که از علمای بسیار ارزشمند و مدرسین خارج و منبر هم می‌رفتند. و حتی ایشان یک مدتی معتقد بودند که بسا اعلم از مرحوم آیه‌الله العظمی آقای سید ابوالحسن اصفهانی هستند ولی یک مسافرت مکه و عراق رفتند و در مراجعت نظرشان عوض شده بود و می‌گفتند خدا می‌داند که پرچم را روی شانه چه کسی قرار دهد. آقای مدرس می‌گفتند که مرحوم آقای حاج سید علی نجف‌آبادی به من گفتند آقای مدرس منبر نروید. تحصیلتان را ادامه دهید. منبر حالا نمی‌خواهید بروید. حالا خواهید گفت به من که چرا من منبر می‌روم. من که به شما توصیه می‌کنم به درس و بحث ادامه دهید، خودم منبر می‌روم. من گرفتار شدم و من را گرفتند و در کنسولگری شوروی که روسیه آن روز می‌گفتند من را آنجا بردند و زندانی شدم. خبر به من رسید که شبی فردا می‌خواهند من را اعدام کنند. خیلی ناراحت شدم و شب آخر عمر و احتمال اعدام هم تقریباً زیاد بود و حالا چکار کنم و اتفاقاً یک مسئله برایم مشکل شده بود پا شدم دور کنسولگری می‌گشتم و فکر می‌کردم در این مسئله و حل آن مسئله مورد نظر. حدود اذان صبح مسئله حل شد و گفتم الحمدلله. یک مرتبه یادم آمد. خب شب دارد به پایان می‌رسد و ممکن است بین الطلوعین یا بعد از طلوع آفتاب من را اعدام کنند. چه کنم. وقتی این فکر هجوم آورد متوسل شدم به آقا سیدالشهداء علیه السلام. گفتم السلام علیک یا أباعبداللّه. حسین آقا من در مخاطره قتل هستم و مرگ. اگر نجات پیدا کردم از کشته شدن و آزاد شدم من نذر کردم که خادم و نوکر شما باشم. اتفاقاً آفتاب طلوع کرد علاوه بر این که ما را اعدام نکردند فردا یا روز بعدش من را آزادم کردند و من حسب نذری که نموده بودم پا به منبر گذاردم و منبری شدم. ولی به شما می‌گویم حالا منبر نمی‌خواهد بروی.



تحصیلتان را ادامه بدهید که پرمایه و مفیدتر باشید.

من بعد از دوران دبستان وارد حوزه علمیه اصفهان شدم و تحصیلات مقدماتی را خدمت آقای حاج آقا جمال خوانساری که در مسجد میرزا باقر خیابان مسجد سید امام جماعت بودند و همچنین آقای احمد آقای مقدس که عرض کردم ایشان از معلمین و اساتید صرف و نحو و معانی بیان بودند. و همچنین آقای مدرس و بعد خدمت آیات عظام: آقای حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی و مرحوم آیه‌الله آقای شیخ عباسعلی ادیب و آیه‌الله آقای حاج شیخ علی مشکات پدرخانم آیه‌الله شهید شمس‌آبادی و سپس یکی چند سال در قم به درس مرحوم آیه‌الله آقای سلطانی طباطبایی و آیه‌الله آقای مشکینی رحمهما الله رفتم و در قم زیاد نماندم به عللی. و در مراجعت به اصفهان به درس مرحوم آیه‌الله شهید شمس‌آبادی من می‌رفتم و تا پایان عمر ایشان که به شهادت رسیدند درس ایشان می‌رفتم. و در خلال تحصیل منبر هم می‌رفتم. دعای کمیل و ابوحمزه هم شروع کردم. دعای ابوحمزه و کمیل در حدود شصت سال پنجاه و هفت و هشت سال دعای کمیل خواندم که هنوز ادامه دارد و شب‌های جمعه سحر، مسجد جامع جلسه باشکوهی است الان هم. قبل از انقلاب هم تابستان در تکیه شهدا که آن روز می‌گفتند تکیه ملک و کوهی. هزاران نفر با آن جمعیت کم یعنی حدود سی و هفت هشت سال قبل جمعیت نصف الان که سال هزار و سیصد و هشتاد و هفت است نبود. ولی هزاران نفر دعا می‌آمدند. و حدود پنجاه و چند سال هم دعای ابوحمزه خواندیم. تمام شب‌های ماه رمضان از شب اول تا شب عید جلسه ادامه داشت و هنوز هم ادامه دارد. و در کنار مجالس دعا و منابر در سطح استان کارهایی انجام شد. تشکیل انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه ایتام که اشاره کردم در صحبت‌هایم. خدا می‌داند چه مؤسسه مفیدی است که در ایران بلکه در دنیا کم‌نظیر یا بی‌نظیر است. یکی مؤسسه آموزشی ابابصیر ویژه نابینایان. برای نجات آنها از دست مسیحیت که این‌ها را می‌بردند بی‌اعتقاد می‌کردند، ما هم آمدیم یک تشکیلات به نام ابابصیر برای نابینایان درست کردیم که هنوز ادامه

دارد و بچه‌ها مدرک گرفتند و می‌گیرند تا لیسانس و فوق لیسانس و شاغل می‌شدند و می‌شوند و مؤسسه خوبی است. و همچنین دارالقرآن الکریم که بیست است تشکیل شده و در سطح استان سیصد شعبه داریم. صد و پنجاه شعبه داخل اصفهان. صد و پنجاه شعبه در کل استان و هزاران معلم قرآن تربیت شده. و الحال از شکوفه‌های قرآن که بچه‌ها باشند تا دانشکده معارف قرآن به پیش رفتیم. که مفصل است باید درباره‌اش صحبت کنیم. یکی هم از کارهای خوب صندوق جهیزیه صاحب الزمان علیه السلام به نفع فقرا بیست سال است تشکیل شده که به آنها یعنی به دختران فقیر مجاناً کمک برای جهیزیه‌شان می‌شود. و ضمناً کلاس‌های عقائد و خانه‌داری و شوهرداری هم برای آنها یعنی عروس‌ها تشکیل می‌شود. بحمد الله مساجد فراوانی در سطح استان ما ساختیم. مدارس زیاد از مدارس حوزوی و مدارس بچه‌ها دبستان و راهنمایی و دبیرستان که حالا اگر بخواهم بگویم طولانی می‌شود. مثلاً به نام ابوحمزه ما مدرسه‌ای ساختیم. به نام دارالقرآن چندین مدرسه در زینیه و همین خیابان مسجد سید ساختیم. بسیار مدارس مفید و خوبی است. ضمناً یک کارهای خلاصه خدماتی هم برای بیماران. ما یک انجمن درست کردیم به نام انجمن ام اس برای بیماران ام اس. که حالا شرحی دارد مفصل اگر مایل باشید در جلسه دیگر عرض می‌کنم. این کارها در کنار تحصیل و منبر و دعا انجام شده. امیدوارم که الگو باشد برای کسانی و بتوانند حتی بهتر از آنچه ما کردیم آنها به نفع دین و مردم انجام بدهند.

والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتباط من با مرحوم آية الله شهيد شمس آبادی به خاطر ارادت وافر ایشان به اهل البيت: بود که من زیاد توسلات و دعاها و زیارات و اظهار ارادت‌های ایشان را به اهل البيت علیهم السلام دوست می‌داشتم. آقای شمس آبادی از علمای بزرگ اصفهان قبل از انقلاب بودند. و از شاگردان آية الله العظمی مرحوم آقای سید ابوالحسن





اصفهانی و از شاگردان مرحوم آیه‌الله خوئی و آقا میرزا عبدالهادی شیرازی بودند و در اصفهان وقتی آمدند درس شروع کردند در مدرسه صدر و عصرها یک جلسه درس داشتند مسجد رحیم خان که حالامی گویند مسجد الرحیم چهارراه نارون. آقای شمس‌آبادی خیلی مورد احترام مراجع نجف و مردم اصفهان بود. و اگر خلافتی از افراد خصوصاً در امور ولایتی می‌دیدند در مقابل آنها موضع‌گیری می‌کردند. یک سید جوادی بود که یک عقائد خاصی و یک برنامه‌های خاصی داشت. آقای شمس‌آبادی هر کجا که این سید جواد می‌خواست پرچمی بزند، منبری برود، مردمی را دعوت کند به عقائد خودش، آقای شمس‌آبادی در مقابل او می‌ایستادند و جلسات او را بهم می‌زدند. و همین عمل باعث شد که دشمنی آنها از طریق مهدی هاشمی و دار و دسته‌اش با آقای شمس‌آبادی شروع شود. و آقای شمس‌آبادی مبارزه می‌کردند در این امور ولایتی با این مخالفین. و همین سبب شد که آقای شمس‌آبادی را شهید کنند. آقای شمس‌آبادی مقید بودند نمازشان را به جماعت در مسجد بخوانند. مسجدی بود چهارراه سرتیپ به نام مسجد جعفر طیار. آقای شمس‌آبادی شب‌ها و صبح‌ها آنجا نماز می‌خواندند و ظهرها مسجد شیخ بهایی. صبحی بود تازه از سفر عمره مراجعت کرده بودند و مریض الحال بودند که من دیدنشان هم رفتم. صبحی بود آمده بودند با خانمشان چون بچه‌دار نشدند آقای شمس‌آبادی. اولاد نداشتند. با خانمشان از خانه آمده بودند بیرون، یک ماشین صبح‌ها می‌آمد آقای شمس‌آبادی را از خانه می‌برد برای مسجد. خانه آقا تا مسجد جعفر طیار حدود یک دویست متری بود. اتفاقاً آن روز که این اتفاق افتاد ماشین نیامده بود پی آقا، آقا از خانه که آمده بودند بیرون یک ماشین جلوی آقا ایستاده بود و یک نفر پشت رول و یک نفر هم آن جلو نشسته بود. آمده پایین در جلو را باز کرده بود و آقا را سوار کرده بود و خودش هم رفته عقب. اجازه هم نداده بودند که خانم آقا سوار شوند و ماشین حرکت کرده بود به سرعت. مردم هرچه معطل شده بودند که آقا برای نماز حسب روزهای دیگر تشریف بیاورند دیدند دیر شد. نیم ساعت از اذان گذشت. حدود سه ربع یک

ساعت، دارد آفتاب نزدیک می‌شود بزند. خلاصه همه پریشان و اوائل صبح بود که سر و صدا بلند شد که آقای شمس‌آبادی مفقود شدند. آقا را بردند. ولی هنوز قبل از ظهر بود شاید سه چهار ساعت به ظهر بود که معلوم شد که آقا را بردند در جاده درچه و آقا را خفه کردند و جنازه را انداختند توی جاده و رفتند. آقا را سوار کرده بودند و آقا هرچه گفته بودند من را کجا می‌برید، می‌خواهم برم مسجد. تا تو داخل شهر بودند گفته بودند آقا حالا می‌رویم مسجد. از شهر که خارج شده بودند دستمال را انداخته بودند به گردن آقا و آقا را خفه کردند و به شهادت رساندند و آن روز می‌گفت وقتی که آقا را شهید کردند یکی از آقایان می‌گفت من اولین کس بودم که بالای جنازه آمدم از ساواک هم چند تا آمدند. معلوم شد که ساواک آن روز با این دار و دسته‌ای که آقا را به شهادت رساندند در ارتباط بودند و آن روز تشییع جنازه بسیار مهم و مفصلی شد از آقای شمس‌آبادی. و آوردند آقای شمس‌آبادی را در همین محلی که الآن قبر مقدسشان هست من اینجا احیاء می‌گرفتم شب‌های جمعه قبل از انقلاب. به من گفتند اجازه می‌دهید آقا را اینجا دفن کنیم. گفتم اشکالی ندارد. چون من به آقا ارادت دارم اشکالی ندارد. گفتند باید این سرویس بهداشتی از این نزدیکی‌ها بروند. گفتم آن را هم تعطیلش می‌کنیم که قبر آقای شمس‌آبادی اینجا قرار بگیرد. قبر اینجا شد و الحمد لله حالا شمع محفل شهدا آیه‌الله شهید شمس‌آبادی هستند و سپس مرحوم آیه‌الله اشرفی اصفهانی هم آوردند آنجا و حدود هشت نه هزار ده هزار شهید در این محل دفن شدند. خدا إن شاء الله بر علو درجات آقای شمس‌آبادی، آقای شهید اشرفی و همه شهدا بیافزاید. ترویج روحشان صلوات.



(۷)

## جلسه پنجم<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين ولعنة الله علی أعدائهم ومخالفیهم  
إلی یوم الدین.

زیارت و شرفیابی محضر حضرت صاحب الزمان علیه السلام امکان پذیر است یعنی ممکن است که انسان موفق به دیدار حضرت مهدی علیه السلام بشود. و زیادی از بزرگانی که احتمال دروغ گفتن هم در آنها نیست و آنها ثقه و عدل هستند و از علمای بزرگ و نخبه‌های جهان تشیع هستند زیارت حضرت مهدی علیه السلام نصیبشان شده. مثلاً سید بحرالعلوم مکرر خدمت صاحب الزمان علیه السلام رسیده بود. مرحوم سید بحرالعلوم هم بحث مرحوم میرزای قمی صاحب «قوانین الأصول». هم بحث ایشان بود. در یک سفری که مرحوم میرزا مشرف به مکه معظمه شده بود در مراجعت به عراق آمد و شرفیاب محضر سید بحرالعلوم شد. سؤال کرد که آقا ما با هم، هم بحث بودیم و درس استاد را من برای شما تقریر می‌کردم. یعنی من در فهم مطالب علمی قوی‌تر از شما بودم. مقرر درس استاد بودم. و چه شد که شما به این مقام ارجمند علمی رسیدید؟ سید بحرالعلوم فرمود البته چنین باید باشد کسی که در بغل صاحب الزمان علیه السلام قرار گرفت. یعنی امام زمان علیه السلام من را در آغوش و بغل خود گرفتند. کراراً مرحوم سید بحرالعلوم شرفیاب محضر حضرت شده. بله. یک مرتبه مثلاً در حرم آقا امیرالمؤمنین علیه السلام خدمت صاحب الأمر علیه السلام

---

۱. این مصاحبه توسط دوستان مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان انجام شده است.

رسیدم که یکی از همراهانشان به نام آقای سلماسی عرض کرده آقا شما توی حرم که آمدید شروع کردید خواندن شعر. چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

این شهر برای چه خواندید؟ آقا فرمودند تا وارد حرم شدم دیدم آقا صاحب الزمان علیه السلام بالا سر آقا امیرالمؤمنین علیه السلام دارند قرآن تلاوت می کنند. یا مثلاً مقدس اردبیلی شرفیاب محضر حضرت شده و مردی است که احتمال خلاف گویی هم در او نیست. و از این افراد زیاد بوده اند اما من سراغ ندارم از آقایانی که ادعا کنند و کرده باشند که ما خدمت صاحب الزمان علیه السلام رسیدیم. البته ادعای رویت حضرت را در عالم خواب گفته اند. مثلاً آیه الله آقای طیب صاحب تفسیر «أطیب البیان» ایشان در همین تفسیرشان می گویند من در خواب خدمت صاحب الأمر علیه السلام رسیدم و حضرت به من دستور نوشتن تفسیر «أطیب» را دادند. خب خواب دیدن امام و پیغمبر هم خیلی مهم است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من رأني في منامه فقد رأني لأن الشيطان لا يتمثل في صورتي ولا في صورة أجد من أوصيائي ولا في صورة أحد من شيعتهم وإن الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزءاً من النبوة» هر که من را در خواب ببیند، من خودم هستم. شیطان به صورت من و اوصیاء من و شیعیان اوصیاء من نمی تواند ممثل و مجسم شود. وقتی که کسی ادعا کند من امام زمان علیه السلام را در خواب دیدم و مردی است صادق و راستگو و مورد قبول، حکم ملاقات حضرت را در بیداری دارد. از این افراد بوده و هستند. یک دفعه مرحوم آقای بهلول که از عجائب روزگار بود. عجیب مردی بود. کسی که خود ایشان به من گفتند دویست و پنجاه هزار شعر من حفظم. پنجاه هزار از مولوی، حافظ، جامی، نظامی، سعدی و دیگران و دویست هزار از



اشعار خودم. من به ایشان عرض کردم آقا شما کی قرآن را حفظ کردی؟ گفتند از هفت سالگی تا هشت سالگی من حافظ قرآن شدم. یا مثلاً در نماز و روزه در سنین کودکی ایشان خودشان فرمودند در سن هفت سالگی من ماه رمضان را روزه گرفتم و در سن هشت سالگی ماه رجب و شعبان هم روزه گرفتم و وصل به ماه رمضان کردم. من به ایشان عرض کردم: شما خدمت صاحب الأمر علیه السلام رسیدید. گفتند من نمی‌دانم امام زمان علیه السلام بودند یا نه؟ اما دو تا قضیه دارم. و دو قضیه‌شان را این‌جور نقل کردند.

گفتند: می‌خواستم بروم گناباد محل‌مان. شب منزل یکی از آشنایان رفتم که بمانم و بعد از طلوع فجر بروم برای گناباد. زن صاحب‌خانه مریض بود و بچه او مرتب گریه می‌کرد. من گفتم که بچه را بدهید به من، پرستار او می‌شوم امشب. اتفاقاً همسایه این صاحب‌منزل هم خانمش مریض و در بیمارستان بود. بچه او هم گریه می‌کرد. گفتم او را هم بدهید من، پرستارش می‌شوم. دو تا بچه را گرفتم و گریه می‌کردند بچه‌ها برای این که زیر پای آنها تر بود. باران هم می‌آمد و پارچه خشکی نبود که زیر پای بچه‌ها بگذارم. عبايم را پاره کردم و زیر پای بچه‌ها گذاردم. بچه‌ها در یک خواب عمیقی فرو رفتند. خوابیدند تا صبح. صبح من نمازم را خواندم و با صاحب‌خانه خداحافظی کردم و به سمت گاراژ برای رفتن به گناباد حرکت کردم. در کوچه چند تا سگ به من حمله کردند. من پشتم را کردم به دیوار با یک عصایی که داشتم از خودم دفاع می‌کردم. یک مرتبه دیدم یک عرب لباس عربی پوشیده و آمد جلو و اشاره کرد سگ‌ها رفتند. من تشکر کردم از ایشان. وقتی آمدم خداحافظی کنم گفتم آقا شما کیستی که به فریاد ما رسیدی و من را از دست سگ‌ها نجات دادی؟ گفتند: مهم نیست کسی که شب برای راحتی دوستان و شیعیان ما نمی‌خوابد و بیدار است ما هم به او کمک می‌کنیم. این را گفتند و از نظرم غائب شدند. حالا من نمی‌دانم این آقا امام زمان علیه السلام بودند که مطلع بودند من دیشب خواب نرفتم، پرستار بچه‌ها بودم یا نه. یکی هم در حرم حضرت عبدالعظیم ۷ من ساعت چهار تا پنج بعدازظهر

منبر می‌رفتم و ساعت پنج از منبر پایین می‌آمدم و سوار ماشین می‌شدم می‌رفتم پنج تا شش در راه بودم و شش در شمیران آنجا منبر می‌رفتم. یک روز که رفتم حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای منبر یک سیدی رفت منبر خادمین حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمدند که سید را از منبر بیاورند پایین که من بروم منبر. گفتم نه کاری نداشته باشید منبرش را برود. چهار تا پنج که من باید منبر می‌رفتم ایشان ساعت ما را گرفت. بعد از او من رفتم منبر. وقتی آمدم پایین دیدم یک ربع دیگر وقت داریم به ساعت منبر شمیران. عبایم را سرم کشیدم و از صحن حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام شروع کردم به دویدن. آخر آقای بهلول هم مقید به این حرف‌ها نبود که عمامه سرش باشد، ندود، تند نرود. خلاصه گفتند من دویدم تا لب خیابان و فلکه. یک ماشین مقابلم ایستاد و گفت آقای بهلول سوار شوید. سوار شدم آن وقتی که از منبر آمدم پایین یک ربع وقت داشتم تا منبر محل شمیران برسم. به فلکه که رسیدم حدود پنج شش دقیقه وقت بیشتر باقی نبود. من سوار شدم و این راننده با سرعت حرکت کرد. پشت هیچ چراغ خطری توقف نکرد. من در راه گفتم آقا یک دفعه تصادفی می‌کنید، اتفاقی می‌افتد. گفتند من به کسی ظلم نکردم که ظلمی در حقم بشود. خلاصه با سرعت آمدند و در یک کوچه نگه داشتند گفتند آقا بفرمایید پایین این محل منبرتان. وقتی آمدم پایین عبایم را سرم کشیدم و شروع کردم دویدن. رسیدم در خانه روضه دیدم بانی آنجا قدم می‌زند. گفت آقا چرا می‌دوید؟ گفتم برای این که منبر وا نیفتد، سر وقت برسم. گفت هنوز پنج دقیقه دیگر وقت باقی است. من از آنجایی که آمدم پایین حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام از منبر یک ربع آمدم تا فلکه سوار شدم تا شمیران آمدم تازه این یک ربع پنج دقیقه دیگر وقت بود که رسیدم و منبر هم رفتم. من نمی‌توانم بگویم که حضرت صاحب الأمر علیه السلام بودند اما این دو تا جریان را من دیدم. برابم اتفاق افتاده.

علی‌ای حال در این که کسانی از راستگویان و خوبان علما و بزرگان خدمت حضرت رسیدند بی‌حرف ولی‌انهایی که ادعا کنند از اصفهان، علمای



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

اصفهان که ما خدمت امام زمان علیه السلام رسیدیم من آنها را سراغ ندارم ولی یک قضایایی نقل کردند از قبیل همین این دو جریان ممکنه است حضرت صاحب الامر علیه السلام باشند. یا مثلاً آنهایی که در عرفات گاهی خدمت حضرت شرفیاب شدند یا در مطاف و مقام ابراهیم، حجر اسماعیل شرفیاب محضر صاحب الامر علیه السلام شدند. خدا زیارت حضرت و رضایت حضرت و شفاعت حضرت صاحب الامر علیه السلام را نصیب ما بفرماید و عمر ما را عمر اولاد ما را خدمت به دین و قرآن مجید و اهل بیت: در محضر صاحب الزمان علیه السلام قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

\*\*\*

حاج آقا رضا هرندی از منبری‌های بزرگوار و خوب و طنزهای شیرینی هم داشتند. و معروف شد که ایشان شرفیاب محضر حضرت صاحب الزمان علیه السلام شده. در یک سفری یکی از علمای بزرگ تهران، اصفهان آمدند و جمعی از آقایان اهل منبر از جمله آقای حاج آقا رضا هرندی خدمت ایشان بودند من هم بودم. بعضی سؤال کردند که آقای هرندی این جریانتان را برای آقا بگویید. آقای هرندی گفتند: من شب‌ها در مدرسه جد کوچک آنجا می‌خوابیدم و زندگی می‌کردم. من را وعده گرفتند در محله‌ای حالا پاگلدسته یک چنین جایی. به من خبر دادند که یکی از همسایگان این مجلس بهایی است. من شب‌ها علیه بهائیت مطالبی می‌گفتم و انتقاداتی داشتم و طنزهایی و خلاصه شب آخر شد. بعد از خوردن شام یا شام هم نخوردم از خانه که آمدم بیرون، بعضی آمدند و سلام و احترام و تشکر و مستفیض شدیم از منبرتان در این شب‌ها. بعد از ما تقاضا کردند که یک قدری تشریف بیاورید در منزل ما یک چایی میل کنید و تشریف ببرید. از بس اصرار کردند من رفتم داخل خانه که رفتم در را بستند و من را بردند در یک اتاقی دیدم چند نفر آدم‌های غضب‌آلوده و خشمناک نشسته‌اند و به من نگاه می‌کنند. من سلام کردم. محل نگذاردند و شروع کردند بد و رد گفتن به من. خیلی تندی کردند. من به آن کسی که من را آورد آنجا گفتم که این‌ها چرا

جسارت می‌کنند. آن هم شروع کرد بد گفتن که تو به مقدسات ما توهین کردی. خلاصه به من گفتند که امشب شب پایان عمر شماست. ما امشب شما را خواهیم کشت. من گفتم که من را بکشید من تازه عنوانی پیدا می‌کنم. قبرم امامزاده می‌شود. محل تردد ایاب و ذهاب مردم می‌شود. خاصیتی هم برای شما ندارد. دیدم نه اسرار دارند ما تو را می‌کشیم. گفتم من یک مادر پیری در هرند دارم، منتظرم است این کار را نکنید. خلاصه دیدم که به هیچ عنوان منصرف نمی‌شوند. گفتم پس اجازه بدهید که من یک نماز بخوانم. گفتند مانعی نیست. پا شدم از اتاق آمدم بیرون برای تجدید وضو با کارد و حربه آمدند دنبال من که اگر خلاصه فریاد زدم به من حمله کنند. آمدم برای گرفتن وضو یک مرتبه دیدم یک کسی به شدت دارد در خانه را می‌زند. خلاصه در باز شد یک آقای وارد شدند و گفتند اینجا چکار می‌کنی؟ بیا برویم. اینهایی که اومده بودند که من داد نزیم خشک شدند. ساکت. و آن آقا من را از خانه بیرون آورد و آنها هم حرفی نزدند و خلاصه با من همراهی کرد تا درب مدرسه جده کوچک. درب را زدم. درب مدرسه را باز کردند وارد شدم، آن آقا رفتند. من دیگر ندیدم آن آقا را. و فردای آن روز همان‌هایی که می‌خواستند من را بکشند چند نفرشان آمدند و به دست من توبه کردند و اسلام را پذیرفتند و علاوه بر این که ما کشته نشدیم، بحمد الله عده‌ای مستبصر شدند. این جریان را آقای هرندی با اندکی کم و زیاد یادم هست که خدمت آن آقا که از محترمین اهل منبر و برای منبر رفتن در اصفهان آمده بودند، خدمت ایشان گفتند. و از این مقولات برای افراد بوده و هست و حالا مثلاً این آقا امام زمان علیه السلام بودند یا از ابدال بودند. از طرف حضرت مأموریت داشتند. چون مثل اینکه یادم هست که گفتند من وقتی آمدم برای وضو و می‌خواستند من را بکشند، من متوسل به حضرت زهرا علیها السلام شدم و گفتم جده جان من را نجات بده از دست اینها و در اثر توسل به حضرت

زهرا علیها السلام بحمد الله نجات یافتم.

وصلی الله علی محمد وآله.





(۸)

### مصاحبه ششم<sup>۱</sup>

پرسشگر: مداوم این کار دعا را پیگیری کرده و صدای حضرتعالی برای مردم اصفهان یک صدای ماندگاری هست و کم کسی هست الآن از بینندگان ما که وقتی اسم شما را بشنود نگویند آقای مظاهری که دعا می‌خوانند و شما را به همان دعای ابوحمزه و دعای کمیلی که احیا کردید می‌شناسند. خود حضرتعالی وقتی که دعا را می‌خوانید کدام از فراز دعای ابوحمزه بیشتر روی خود شما تأثیر می‌گذارد، خیلی با آن فراز دعای ابوحمزه مانوس می‌شوید، خیلی تحت تأثیرش قرار می‌گیرید؟

من و عموم مردم بیشتر در قسمت دوم دعا که از قبر و قیامت و بأس این‌ها صحبت کرده است امام سجاد علیه السلام، آن حالت عجیبی برای مردم و ما ایجاد می‌کرد که دعا می‌خوانیم و ابکی ابکی را بگوییم و مردم هم جواب می‌دادند و در وسط صحبت‌ها و دعا چند جمله هم توسل به حضرت سیدالشهداء علیه السلام و ائمه راشدین علیهم السلام به مناسبت می‌خواندیم و مجلس حال بود. و دعا، دعای عجیبی بود. چون در روایات هم دارد که اگر یک نفر در مجلسی دعا بخواند، دعا بکند، این یک نفر اشکی که ریخت، اشکش سبب آمرزش و بخشش گناهان می‌شود.

پرسشگر: حاج آقای مظاهری تکه کلامی که شما در دعای ابوحمزه دارید

---

۱. این مصاحبه توسط دوستان مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان انجام شده است.

این خدا خدایی است که با سوز خیلی خاصی می‌گویید. این خدا خدا و این سبک گفتن و این طور حالا سوز و ناله زدن، این از کجا به وجود آمد و این خدا خدایی که الآن خیلی‌ها من حالا بیان کنم به یادشان می‌افتد چون دعای شما را اکثراً شنیده‌اند. این خدا و خدایی که می‌گویید خودتان چه حسی پیدا می‌کنید؟ این خدا اصلاً شروعش از کجا شروع شد که این طور شما با این سبک بخوانید؟

اصلاً دعا برای ارتباط با مبدأ و خداست و الا دعا معنا ندارد. خدا مگر نمی‌داند من چه حاجتی دارم و مردم چه حاجتی؟ اما برای این که ارتباط برقرار شود بین مخلوق و خالق، بین خدا و خلق این دعا شروع می‌شود و آن وقت دیگر آن حالات معنوی که در افراد هست و گاهی هم حالات مادی مثلاً وضع مالیش خوب نیست، دختر در خانه دارد، شوهر نداده، وضع مثلاً خانه و زندگی‌اش ناجور است، بچه‌هایش مسافرنند در کشور خارج، حاجتی دارد، این‌ها باعث می‌شود که یک حالت فوق‌العاده خوب و ارتباط خیلی مطلوب «وامرتها بدعائك وضمنت لهم الإجابة فإلیک یا رب نصبت وجهی وإلیک یا رب مددت یدی». به دعا کیل، به دعا ابوحمزه ثمالی، که اگر این دو تا دعا نبود واقعاً ما کمبود خیلی داشتیم. کمبود معنوی. اما دعای حضرت سجاد علیه السلام در شب‌های ماه رمضان و همچنین دعای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب‌های جمعه، خیلی خیلی مردم را از گناه دور می‌دارد و موفق به عبادت و بندگی‌شان می‌کند.

(۹)

### مصاحبه هفتم

پرسشگر: حاج آقای مظاهری من می‌خواهم سؤالی بپرسم از شما حالا نه این که سخت باشد برای شما که جوابش بخواید بدهید شاید بیانش برای شما سخت باشد و آن این که حضرت عالی متوسل به اهل بیت علیهم‌السلام می‌شوید بین فرازهای دعا. چه روضه‌ای بیشتر از بقیه توسل شما را به اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر می‌کند و دوست دارید همیشه آن روضه را بخوانید؟

- من مصیبت حضرت زینب سلام الله علیها خصوص در وقت شهادت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و همچنین مصیبت حضرت زینب سلام الله علیها در وداع آخرین که حضرت اباعبدالله علیه‌السلام وداع کردند با اهل بیتشان، با زینب سلام الله علیها، با سکینه سلام الله علیها و رقیه سلام الله علیها و این بچه‌ها. خدا می‌داند چقدر سوز دارد و ناراحت‌کننده است که حضرت زینب سلام الله علیها در وداع آخر نوشتند از بزرگان که حضرت زینب سلام الله علیها دست گردن برادرشان کردند و حضرت اباعبدالله علیه‌السلام هم دست به گردن خواهر انداختند و هر دو گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند. و حضرت زینب سلام الله علیها گفتند: برادر بیا ما را برگردان به خیمه‌ها. برگردان به شهرمان مدینه. فرمودند: خواهرم عجب خواهشی کردی به همین زودی شما را دورِ کوچه و بازار می‌گردانند. خدا می‌داند چقدر سخت بود بر زینب سلام الله علیها مجلله مصیبت اباعبدالله علیه‌السلام و برادران دیگرش و برادرزاده‌ها.

من مصیبت حضرت زینب سلام الله علیها را بعد از مصیبت حضرت زهرا علیها السلام سوزنده‌ترین مصائب می‌دانم و می‌خوانم. الآن هم با این مریضی و حالی که دارم خلاصه دعا و روضه‌ای هم بخوانم با این وجود بالاخره حیقم می‌آید روضه حضرت زینب سلام الله علیها را نخوانم. حیقم می‌آید. خصوص مصیبت وداع که خیلی مصیبت جانسوزی است.

الهی عاشقی شب زنده دارم	چو مشتاقان ز عشقت بی‌قرارم
ز کوی خویش ناامیدم مگردان	که جز کوی تو امیدی ندارم
الهی بنده‌ای برگشته احوال	گدایی روسیاه و شرمسارم
تویی دست و اسیر و دردمندم	سیاه روز و پریشان روزگارم
از آن ترسم به رسوایی کشد کارم	مبادا پرده‌برداری ز کارم خدا

پرسشگر: حاج آقای مظاهری شاید حالا امکانش باشد نمی‌دانم شاید هم نباشد ولی ما و مردمی که حالا بیننده شما هستیم دوست دارند یک فرازی از دعای ابوحمزه را اگر امکانش باشد برای ما بخوانید علی‌رغم اینکه می‌دانم برای شما سخت هست. حالا یک فراز خیلی کوتاه هر جایش که خود حضرتعالی مدنظرتان باشد دوست داریم با صدای شما بشنویم.

- من که سینه‌ام گرفته.

پرسشگر: ان شاء الله خودشان مدد می‌کنند.

- حالم خوب نیست و اصلاً متحیرم که ماه رمضان امسال چه می‌شود. آیا

ما موفق می‌شویم؟

پرسشگر: ان شاء الله موفق هستید و می‌شوید.

- آیا زنده هستیم یا نه؟

پرسشگر: ان شاء الله با دعای همه مردمی که الآن شما را می‌بینند ان شاء

الله بتوانید که امسال هم مثل سالهای گذشته دعای ابوحمزه را داشته باشیم.

- أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالاً مِّنِّي إِنْ أَنَا نَقَلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِ لَمْ أَمْهَدُهُ



برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

لَرَفَدْتِي وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لَضَجَعْتِي وَ مَا لِي لَا أَبْكِي وَ لَا أُدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنَحَةُ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لَضَيْقِ لَعْدِي أَبْكِي لَسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرِ إِيَّايَ، أَبْكِي لَخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنِ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمُنَدُ شَأْنٌ يَغْنِيهِ وَجْهُهُ يَوْمُنَدُ مَسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجْهُهُ يَوْمُنَدُ عَلَيْهَا غَبْرَةٌ تَرَهَقُهَا قَتْرَةٌ وَ ذَلَّةٌ.

خدا خدایا. به چه شب‌های نورانی، چه مجالس دعا نورانی، بچه‌ها تون راه، جوان‌ها را به این جلسات دعا دعوت کنید تا بیایند با خدا در ارتباط باشند. با امام زمان عجل الله فرجه. ان شاء الله مورد پسند حضرت قرار بگیرند. حالا شما هم امشب دو سه مرتبه شما هم یا الله بگویند و دیگر دعا در اینجا ختم می‌کنیم.

سَيِّدِي سَيِّدِي عَلَيْكَ مَعْوَلِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكُّلِي وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾<sup>۱</sup>

پرسشگر: حاج آقای مظاهری ما افتخار داشتیم امشب در خدمت شما

باشیم.

- مؤید باشید.

پرسشگر: و از محضر حضرتعالی کسب فیض بکنیم.

۱. سوره نمل، آیه ۶۲.

(۱۰)

### مصاحبه هشتم

پرسشگر: یک معرفی اجمالی با سال تمام و نام پدر برای ما بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

- سال تولد من در سال ۱۳۱۰ شمسی متولد شدم این طوری که در شناسنامه هست. ۱۳۲۰ش تحصیلاتی در حد همان چند سال و بعد شروع کردیم به تحصیل حوزوی.

پرسشگر: حاج آقا اسم خودتان را بفرمایید و اسم پدرتان را بفرمایید.

- اسم من مهدی و اسم پدرم محمدحسین. پدر من از علما بودند و مدرس هم بودند در اصفهان. هم تدریس کردند و هم امام جماعت بودند و هم گاهی سخنرانی به این صورت که پشت به محراب و رو به جمعیت برای مردم حرف می زدند. صحبت می کردند و پدر من هم در شصت سال قبل شاید شصت یکی دو سال قبل از دار دنیا رفتند.

پرسشگر: حاج آقا در خانواده ای که به دنیا آمدید خواهر و برادرها را می شه برای ما بگویید که چند نفر بودید.

- بله ما چهار تا برادر بودیم و سه تا خواهر. یکی از برادرانم حاج آقا رضا مظاهری که اهل منبر و محراب بودند. و یکی از برادرانم که برادر اول و بزرگ تر ما بودند به نام حاج آقا مرتضی. ایشان در کارخانه صنایع آنجا سابق می گفتند

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

منشی، نویسنده بودند و یک برادرم هم مغازه داشتند، ساعت فروشی به نام محمد. پس مرتضی و محمد و آن اخوی که اهل منبر بودند حاج آقا رضا مظاهری. من هم که مهدی مظاهری. چهارمین فرزند پسر خانواده. البته من اولاد آخری بودم یعنی برادرانم بعد هم خواهرهام بودند سه تا خواهر داشتم و بعد از خواهرها من نفر آخری بودم.

پرسشگر: حاج آقا در واقع از پدر و یک مقدار راجع به پدر از شما سؤال کنیم. در واقع می‌فرمایید از علما بودند اهل تدریس و بزرگان حوزه بودند در حوزه اصفهان. راجع به ایشان راجع به مقام علمی‌شان اگر توضیح بیشتری می‌خواهید بدهید و جایگاهشان بین آقایان دیگر. و اصلاً در آن موقعیتی که پدر بودند آقایان دیگر که در اصفهان بودند چه کسانی بودند؟

- آن وقتی که پدر من اینجا تدریس می‌کردند و امامت جماعت داشتند تقریباً آن وقت بیست شصت سال قبل است. و پدر من مرد محترم و موقر و متدینی بودند. زمان ایشان هم مرحوم آقای حاج سید مهدی درچه‌ای برادر آقا سید محمدباقر درچه‌ای. پدر من از شاگردان آقا سید مهدی درچه‌ای بودند و آن وقت از علمای مهم بعد از آقا سید محمدباقر، آقا سید مهدی درچه‌ای بودند و دیگر از علما آقا شیخ محمدرضا نجفی که در مسجد نوبازار تدریس می‌کردند و امامت داشتند.

پرسشگر: آن وقت در آن دوره به غیر از مرحوم درچه‌ای علمای بزرگ اصفهان دیگر چه کسانی بودند.

- علمای بزرگ که فراوان بودند. علمای آن زمان آقای درچه‌ای بودند. آقای شیخ محمدرضا نجفی بودند، آقا شیخ مهدی نجفی بودند که در مسجد امام که آن روز می‌گفتند مسجد شاه. در مسجد امام امامت داشتند. نماز جماعت می‌خواندند خیلی مرد محترمی بودند. آقای حاج آقا رحیم ارباب که از علمای بزرگ اصفهان در آن زمان اصفهان بودند و از رفقای پدر من بودند که مرحوم حاج آقا رحیم ارباب یک روز منزل آقای دکتر ابن شهیدی مهمان بودیم. آقای

حاج آقا رحیم ارباب گفتند پدر شما از رفقای من بودند. خیلی طلب رحمت برای پدر من می کردند. حاج آقا رحیم ارباب، آقای طیب اصفهانی صاحب تفسیر «أطیب»، آقای حاج آقا حسین خادمی اینها از علمای بزرگ آن زمان بودند. آقای دهکردی و دیگران.

پرسشگر: حاج آقا راجع حاج آقا رحیم ارباب ما شنیدم ایشان مکلا بودند. - ایشان از شاگردان جهانگیرخان بودند. جهانگیرخان هم آن هم کلاهی بود. کلاه داشت. معمم نبود. و آقای حاج آقا رحیم ارباب هم ایشان یک کلاه پوستی داشتند. و نماز جماعت که می خواستند بخوانند یک شالی می بستند دور سرشان اما در غیر وقت نماز ایشان فقط یک کلاه پوستی داشتند و پالتویی داشتند می پوشیدند و عبایی به شانیشان بود اما عمامه من یادم نمی آید که ایشان عمامه سرشان باشد. شاید دیگران هم یادشان نیاید. معروف نبودند به معمم و اینها.

پرسشگر: یعنی انگیزه شخصی بوده و انگیزه سیاسی نبوده؟  
- نه.

پرسشگر: یک بار شنیدم شاید به عنوان اعتراض این کار را کرده باشند پس این طور نبوده شخصی بوده.  
- نه.

پرسشگر: آن وقت از خود حاج آقا رحیم ارباب، حاج آقا راجع به برخوردارشان حالا سلوکشان خاطره ای چیزی دارید برای ما بفرمایید.

- آقای حاج آقا رحیم ارباب از بزرگان دین بود. خیلی آدم مَهْدَبِی و بزرگوار و خیلی متین و موقر و باسواد و تدریس می کردند در اصفهان در حوزه علمیه و طلاب خیلی فاضل و باکمال درس حاج آقا رحیم ارباب می رفتند. حاج آقا رحیم ارباب استاد بزرگی بودند برای حوزه.

پرسشگر: حاج آقا رحیم ارباب درس خارج داشتند یا درس هایشان یادتان هست چی بود؟





## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

- فقه و اصول داشتند. خارج هم درس می‌گفتند اما بیشتر سطح بود. سطح تدریس می‌کردند.

پرسشگر: از این آقایانی که فرمودید حاج آقا رحیم ارباب، آقای طیب اصفهانی و آقای خادمی علمای بزرگی بودند در آن دوره خاطره‌ای که بخواهید برای ما عرض کنید از نوع زندگی‌شان از علمشان چیزی یادتان می‌آید که برای ما تعریف کنید.

- بله آقای طیب اصفهانی صاحب تفسیر «أطیب»، ایشان در همسایگی ما منزلشان و مسجدشان بود. مسجد طیب می‌گفتند. مسجد طیب و منزلشان هم همان نزدیک مسجدشان بود و پدر من همیشه توصیه می‌کرد به بچه‌ها می‌گفتند: بچه‌ها بروید پای منبر آقای طیب، من می‌دانم ایشان چه گوهر گرانبهایی است و چه مرد بزرگی است. از نمازشان استفاده کنید. از منبرهایشان بهره ببرید. آقای طیب خیلی مرد بزرگی بود و همچنین آقای خادمی.

پرسشگر: دروس معقول هم تدریس می‌شد در اصفهان؟

- بله. آقا شیخ محمد خراسانی از مدرسین معقول بودند.

پرسشگر: شما حاج آقا یک بار در مصاحبه‌تان اشاره کردید به حاج میرزا علی شیرازی که استاد نهج‌البلاغه مرحوم مطهری بودند.

- بله آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی از منبری‌های بزرگوار بودند. منبر می‌رفتند. امامت هم نمی‌کردند. جماعت هم نمی‌خواندند. مگر گاهی نیابت می‌کردند از حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی به نیابت ایشان می‌رفتند نماز می‌خواندند. یا به نیابت بعضی دیگر از علما. ولی معمولاً ایشان اهل جماعت یعنی نماز جماعت نمی‌خواندند. مگر این که یک جایی می‌رفتند مثلاً در مسجدی نماز بخوانند، مردم وقتی می‌دیدند حاج آقا میرزا علی آقا الآن نماز می‌خوانند می‌رفتند پشت سر ایشان صف می‌بستند. از این جهت ایشان برای این که مردم نیابت اقتدا کنند می‌رفتند می‌چسبیدند به دیوار مسجد که کسی اقتدا نکند به ایشان. ایشان مهذب بود از این حرف‌ها اصلاً توی این حرف‌های

جماعت نبودند. بسیار بسیار مرد بزرگواری بود و منبرهای بسیار پرمحتوا و خوب. من یادم می‌آید که منبر می‌رفتند در مسجد سید. یک دفعه روی منبر می‌گفتند که روز قیامت اعضا و جوارح انسان شهادت می‌دهد به کردار او. مثلاً دست او، پای او، گوش او، چشم او شهادت می‌دهد. وقتی شهادت می‌دهند آن وقت در شهادت که دادند مژگان چشم هم می‌گوید خدایا من هم یک شهادت دارم. خطاب می‌رسد شهادتت را بگو می‌گوید: خدایا اینقدر صاحب من از خوف تو گریه کرد که من تر شدم و روز قیامت شهادت مو و مژگان برای انسان اثر دارد.

پرسشگر: شما با میرزای شیرازی مرادده‌ای داشتید؟

- نخیر من سنم ایجاب نمی‌کرد که در حد ایشان باشم. نه علماً نه سنماً. ولی چرا. گاهی خدمتشان می‌رسیدیم و از منبرشان استفاد می‌کردیم اما من در این حد نبودم که با ایشان رفت و آمد این‌طوری داشته باشم. پرسشگر: درس نهج‌البلاغه‌ای که مرحوم مطهری می‌گویند یعنی به عنوان درس‌های فردی حوزه تدریس می‌کردند چه‌طوری بوده.

- تدریستان در نهج‌البلاغه زبانزد همه بود که حاج میرزا علی آقا شیرازی در نهج‌البلاغه توان زیاد و بالایی داشتند.

پرسشگر: خب حاج آقا ما یک مقدار باز برمی‌گردیم به همان زمان تولدتان که در واقع ۱۳۱۰ است. حالا در زمان ما سال ۱۳۰۰ که مرحوم حائری می‌آیند حوزه علمیه را تشکیل می‌دهند حوزه علمیه قم را. شما فکر می‌کنم از سال ۱۳۲۰ که می‌فرمایید وارد تحصیلات شدید آن موقع تحصیلات به صورت مکتب‌خانه بوده دیگر درسته. تحصیلات را چه‌طور شروع کردید؟

- تقریباً به صورت مکتب بود. اما مدرسه دولتی هم بود. مثلاً من دبستان اقدسیه تحصیل می‌کردم. دبستان قدسیه بود دبستان اقدسیه بود. این‌ها دبستان‌های دولتی بود. من در دبستان تحصیل می‌کردم. بعد از تحصیل دبستان آن وقت رفتم تحصیل حوزه را شروع کردم.



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

پرسشگر: آن موقع که شما در واقع تحصیل را شروع کردید حالا در سن ده سالگی موقعی بوده که فکر می‌کنم اوج خفقان و کارهای رضاخان بوده قضیه کشف حجاب و قضیه گوهرشاد و قضیه این که نگذارند منبر کسی برود راجع به آن اتفاقات بفرمایید.

- یادم می‌آید که زن‌ها را اذیت می‌کردند. چادرهای آنها را برمی‌داشتند پاره می‌کردند حتی زن‌ها که می‌خواستند بین الطلوعین بروند به حمام اگر یک پاسبانی می‌رسید آنهایی که شرور بودند حتی بین الطلوعین چادر زن‌ها را برمی‌داشتند پاره می‌کردند که زن‌ها بی چادر بیایند بیرون. ولی این کارها مدتی بود و کم‌کم رضاخان هم که رفت و بیرونش کردند از کشور یعنی انگلیس‌ها بیرونش کردند پسرش که آمد یک آزادی نسبی داد که دیگر آن پاره کردن چادر و برداشتن عمامه آخه عمامه‌ها را هم برمی‌داشتند. متحد الشکل می‌گفتند همه باید باشند. تمام باید در یک لباس و متحد الشکل باشند. علی‌ای حال زن‌ها را چادرشان را پاره می‌کردند. عمامه آقایان را برمی‌داشتند. بعضی آقایان را حتی می‌گرفتند می‌بردند زندان. زندان موقت برای این که مثلاً عمامه سرشان بود و یکی دو تا آقا بودند که اگر از این دو نفر نوشته‌ای دست کسی بود، آن را اجازه می‌دادند که با عمامه هم باشد اما بقیه نه. حتماً باید بی عمامه و متحد الشکل باشند.

پرسشگر: آن دو نفر را حاج آقا بفرمایید اجازه اجتهاد چه کسانی بود؟  
- مثل این که یکی‌شان آقا فشارکی بود. آقا شیخ محمدحسین فشارکی ایشان با اجازه ایشان مثلاً می‌توانستند معمم باشند.

پرسشگر: آن وقت راجع به همین قضیه معمم یعنی برداشتن عمامه‌ها خاطره‌ای که خودتان دیده باشید یا مثلاً شنیده باشید از پدر و این‌ها یادتان می‌آید.

- بله اخوی (مرحوم حاج آقا رضا مظاهری) ما می‌گفتند که من توی یک منزلی منبر می‌رفتم. روزه می‌خواندم. آخه جلسات روزه و منبر قدغن بود.

کسی حق نداشت روزه‌ای بخواند و جلسه عزایی برپا کند. اخوی ما می‌گفتند من یک جایی روزه می‌خواندم پاسبان آمده بود و بین الطلوعین پشت درب و استراق سمع کرده بود که من روزه می‌خواندم. وقتی که من آمدم بیایم بیرون از خانه یک دفعه دیدم که صاحب منزل تا چشمش افتاد به این پاسبان که آمده است من را بگیرد، دستش را گذاشت پشت سر من و من را هُلَم داد بیرون از خانه. من هم گفتم که ا من را بیرونم کردی از خانه. گفتم من روزه‌خوانم روزه هم می‌خواندم اما برای همین می‌خواندم که من را هُلَم داد بیرون. اگر می‌خواهید بگیرید هم او را بگیرید و هم من را. غرض روزه‌خوان را می‌گرفتند. روزه را می‌گرفتند. اگر کسی هم روزه می‌خواست بخواند باید نزدیک طلوع فجر و اذان صبح و این‌ها روزه بخواند. حق نداشتند که روزه‌خوانی بکنند. سینه بزنند و این کارها زمان رضاشاه. ابدا.

پرسشگر: این‌ها هم که بوده احتمالاً در خانه‌ها بوده.

- توی خانه‌ها بله. ولی خیلی مخفیانه.

پرسشگر: اخوی برای عمامه دچار مشکل نبودند؟

- چرا اخوی هم پاسبان‌ها می‌گذاشتند به سراغشان و دنبالشان که عمامه را بگیرند و بردارند. ایشان بالاخره فرار می‌کردند توی یک خانه‌ای یک جایی خودشان را پنهان می‌کردند که عمامه‌شان را بردارند و آقای خادمی می‌گفتند مقاومت را از این آقا رضای کرونئی یاد بگیرید چون اخوی ما معروف بودند به آقا رضای کرونئی. سابق لقب معروف نبود. معمول نبود.

بله مزاحمت می‌کردند از اخوی. ولی اخوی مقاومت عجیبی می‌کرد در مقابل این پاسبان‌هایی که می‌خواستند عمامه را بردارند و همیشه آقای خادمی می‌گفتند از این آقا رضای کرونئی یعنی اخوی ما. از این استقامت را از ایشان یاد بگیرید. ببینید هر کاری می‌کنند هر چقدر اذیت می‌کنند ایشان عمامه‌اش را برداشت. چون بعضی‌ها عمامه‌ها را برمی‌داشتند تا آزاد باشند، راحت باشند. اما بعضی‌ها مثل اخوی ما با هر زحمتی عمامه را حفظ می‌کردند. نمی‌گذاشتند بی

عمامه باشند.

پرسشگر: مثلاً آن موقع اصفهان چند نفر حدوداً اجازه داشتند که راحت عمامه سرشان بگذارند.

- من عددش را حالا نمی‌دانم اما چرا یک عده کمی بودند یک عده کمی. بیشتر این افراد را با مکلا کرده بودند و متحد الشكل.

پرسشگر: خب حاج آقا می‌رویم سراغ مدتی که شما توی وارد مدرسه شدید یعنی در واقع مدرسه‌ای که حالا اسمش را هم برایمان بفرمایید اسم مدرسه‌تان را.

- اقدسیه.

پرسشگر: بفرمایید راجع به ایامی که در مدرسه بودید چند سال در مدرسه دبستان تحصیل کردید و حالا اگر خاطره خاصی از آن زمان دارید بفرمایید.

- من دبستان می‌رفتم و یادم می‌آید که آیه‌الله العظمی آقای وحید خراسانی که الآن مهم‌ترین درس حوزه قم با آقای وحید خراسانی است. البته آیه‌الله آقای مکارم شیرازی و دیگر علما هم آنها هم مقامات خوبی دارند اما آقای وحید شهرت به‌سزایی دارند در جهات علمی. اکثر شاگردان ایشان از افراد ممتاز و حوزه‌اند. و من یادم می‌آید من بچه بودم مدرسه اقدسیه می‌رفتم آقای وحید خراسانی دعوت شده بودند از نجف آمدند اصفهان و در اصفهان در مسجد سید منبر می‌رفتند. آن روز هم بلندگو و این حرف‌ها نبود. فقط آقای وحید می‌نشستند روی منبر و بلندگو و این‌ها نبود. صحبت می‌کردند. وقتی تشهد رکعت چهارم خوانده می‌شد، بعضی‌ها فرادی می‌کردند لباس‌هایشان را برمی‌داشتند می‌رفتند پای منبر تا صدای آقای وحید را بتوانند بشنوند و آقای وحید آنجا منبر می‌رفتند. من هم مدرسه می‌رفتم مدرسه اقدسیه. و من می‌رفتم پای منبر آقای وحید. یک لذتی می‌بردم با بچگیم از منبر. وقتی می‌رفتم به مدرسه یک ساعت مدرسه گذشته بود. یک معلم داشتیم به نام آقا شیخ حسین ادیب، معلم ریاضی بود و خط. آن وقت به من می‌گفت کجا بودی؟ گفتم من پای منبر آقای وحید بودم.

یک حمیدی بود توی مدرسه ما این آقای ادیب می‌گفتند تو وحیدی که هیچی حمیدی هم نمی‌شوی. آقا بیخود نرو بشین پای منبر ایشان بیا سر کلاس. گفتم من دلم می‌خواهد منبر ایشان را گوش بدهم و بعد بیایم سر کلاس. ایشان تنبیه می‌کرد تقریباً که چرا مدرسه را ترک می‌کنی و می‌روی پای منبر آقای وحید. آن وقت آقای وحید سنشان من مثلاً ده دوازده سالم بود ده سیزده سالم بود آقای وحید آن روز شاید حدود بیست سال بیست و دو سالشان بود که الآن آقای وحید حدوداً نود سال دارند یا بیشتر. و خودشان فرمودند که من منزل آیه‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی منبر می‌رفتم، آقای شفقی منبر من را که آنجا دیدند دعوت کردند من را برای مسجد سید اصفهان و من آمدم مسجد سید یک ماه رمضان منبر رفتم.

پرسشگر: حاج آقا شفقی که می‌فرمایید همانی هستند که خاکند در مسجد؟  
- نه نوه آقا سید محمدباقر شفقی هستند. نوه ایشان آقای حاج آقا رضا شفقی بودند که تقریباً حدود چهل سال است فوت شدند. ایشان دعوت کرده بودند از آقای وحید و آقای وحید آمده بودند اصفهان منبر می‌رفتند.

پرسشگر: هر سال از نجف برای ماه رمضان می‌آمدند؟  
- نه اصلاً یک ماه رمضان به دعوت آقای شفقی ایشان آمدند اصفهان منبر می‌رفتند. یک ماه.

پرسشگر: دوباره مراجعت کردند.

- بله برگشتند نجف.

پرسشگر: حاج آقا آن موقعی هم که در واقع مرحوم حائری حوزه قم را تشکیل دادند سال ۱۳۰۰ تا موقعی که شما دبستان بودید خبری از حوزه علمیه قم و این که حالا آنجا حوزه تشکیل شده تو اصفهان بود. دیدگاه علما چی بود؟

- بله خوب بود. علمای بزرگی در حوزه بودند که الآن قبرشان کنار قبر آقای حائری یزدی است. آقای حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم هستند. خدا رحمتشان کند. آقای سید محمدتقی خوانساری هم از علمای بزرگ آن زمان



بودند.

چند تا از علما که پهلو هم دفن هستند. یکی آقای سید محمدرضا گلپایگانی یکی، آقای صدر، پدر امام موسی صدر. آقای سید محمدتقی خوانساری. این‌ها علمای بزرگ آن وقت بودند آن زمان. و یکی آقای سید احمد خوانساری که از طرف آقای بروجردی در تهران تو مسجد سید عزیزالله امامت داشتند از مراجع و از بزرگان بودند. این‌ها از علمای بزرگ آن وقت بودند. و مورد قبول و حوزه را می‌چرخاندند و اداره می‌کردند و اصفهان هم قبول کرده بودند این حوزه را و خیلی از علما ارادت بسیار زیاد به حوزه علمیه قم و آقایان مثل آقای حائری داشتند.

پرسشگر: حاج آقا این نقطه‌ای که در واقع باعث شد شما فکر طلبه شدن به ذهنتان خطور کند و انگیزه‌ای که وارد حوزه شوید کی بود کجا بود.

- به خاطر پدرم بود. پدر من چون از علما بودند و منزل ما هم منزل یک روحانی بود. پدر من روحانی بود که جذب می‌کرد همه افراد خانواده را به جهات دینی و علمی و عبادت. به این جهت من حوزه را انتخاب کردم چون پدرم دوست می‌داشت این راه را و می‌گفت من دلم می‌خواهد شما نوکر امام زمان عجل الله فرجه و امام حسین ع باشید. و من هم دوست داشتم که طلبه باشم و راه پدرم را ادامه بدهم. کما این که این بنده‌زاده ما هم علاقه‌مند شد بیاید توی همین تشکیلات طلبگی به‌خاطر همین علاقه‌ای که ما داشتیم و از پدرانمان و حالا رسیده به ایشان که ایشان هم ان شاء الله ادامه می‌دهند به تحصیل و منبر و دعا و جلسات دعا را هم ایشان خوب اداره می‌کنند. منبر هم خوب می‌روند و ان شاء الله امیدواریم که درب خانه ما به‌خاطر دعا و عبادت و تحصیل علم به توسط ایشان و نوه‌ها مان ان شاء الله باز باشد.

پرسشگر: حاج آقا در آن دوره‌ای که در واقع دبستان بودید اوایل نوجوانی پای منبر چه کسانی خیلی دوست داشتید بروید؟

- منبری آن روز که خیلی مهم بود. یکی آقای حاج میرزا علی هسته‌ای

بود. حاج میرزا علی هسته‌ای از علما و منبری‌های خیلی باسواد و بزرگوار بود. آقای حاج میرزا علی هسته‌ای، آقای حسام الواعظین که همه اهل منبر می‌گفتند: استاد. و هر جایی هم آقای حسام وارد می‌شد، تمام آقایان منبری نسبت به ایشان تواضع می‌کردند و یکی آقای حسام بود خیلی شهرت داشت به منبر خوب. من هم دوست داشتم منبرشان را. بیشتر تاریخ می‌گفتند و ادیب بود، شاعر بود، خطاط بود. خصوصیات خوب خیلی داشت آقای حسام. آقای حاج میرزا علی هسته‌ای در جهات علمی جلو بود از آقای حسام. اما در جمع خصوصیات، آقای حسام. آقای حسام بیشتر فاضل، محدث، مورخ. اما آقای حاج میرزا علی هسته‌ای در این جهات زیاد تبحری نداشتند اما خیلی باسواد بود. ملا بود. مجتهد بود تقریباً. مجتهد بود آقای حاج میرزا علی هسته‌ای. من منبر حاج میرزا علی هسته‌ای را خیلی دوست می‌داشتم. منبر آقای حسام الواعظین را خیلی دوست می‌داشتم. منبر آقای صهری که از منبری‌های معروف آن زمان بود، خیلی علاقه داشتم به آنها.

پرسشگر: شده مثلاً رفته باشید پیش آنها و با شما صحبت خاصی کرده باشند شما بخواهید برای ما بگویید. یا شاید هم یک گفتگویی هم بین شما درگرفته باشد. یا شما را ترغیب کرده باشند به طلبگی.

- تشویق می‌کردند. بله مثلاً آقای حسام الواعظین هر بچه‌طلبه‌ای را می‌دید، تشویقش می‌کرد به طلبگی و تحصیل و رفتن به حوزه. منبر هم خوب می‌رفت و از این جهت با علاقه طلبه‌ها می‌رفتند پای منبر ایشان و استفاده می‌کردند از منبر ایشان.

پرسشگر: حاج آقای صهری در حاضر جوابی مثل اینکه معروفند این‌طور است.

- خیلی توان عجیبی داشتند. یک دفعه آقای فلسفی آمده بودند اصفهان منزل آقای صهری. آقای فلسفی که قوی بود در مکالمه و صحبت و رد و ایراد حرف‌ها، آقای صهری تازه روی آقای فلسفی را آورده بود و اما معروف به قدر





آقای فلسفی نبود آقای صهری معروف آقای فلسفی بود اما آقای صهری بیشتر قدرت این مکالمات را داشتند.

پرسشگر: حاج آقا خاطره‌ای از آقای صهری دارید؟

- از آقای صهری که فراوان. همین مدرسه احمدیه که در خیابان مسجد سید است. بازارچه بیدآباد، اینجا یک مدرسه‌ای بود به نام احمدیه. من و آقای صهری و آقای منصورزاده زیرنظر آقای خادمی این مدرسه را به وجود آوردیم و درست کردیم و آقای صهری در همین کارها با ما همکاری داشتند اما خب ایشان بزرگ و مهم‌تر از من که هیچ اما دیگران هم که مهم بودند، آقای صهری از آنها هم مهم‌تر بودند اما با این وجود زیرنظر آقای خادمی این مدرسه ساخته شد. بنا بود چهارده مدرسه بسازد به نام چهارده معصوم. اولی‌اش احمدیه بود که حالا شرحی دارد.

پرسشگر: راجع به وارد شدنشان به حوزه‌ها که اولین باری که رفتید به حوزه درس چه‌طور شروع کردید و با چه کسی شروع کردید؟

- من یک احمد آقای مقدس بودند ایشان کوسه بودند یعنی ریش نداشتند ولی خیلی باسواد بود در ادبیات. در صرف و نحو و معانی بیان، این سه تا رشته را ایشان تدریس می‌کردند و شاگردان آقای احمد آقای مقدس از بهترین شاگردان آن وقت بودند و در مسجد میرزا باقر آقای احمد آقای مقدس تدریس می‌کردند و ازدواج هم نکرده بودند و در منزلشان هم فوت شدند. دو سه روز هم جنازه پیدا نشد یعنی نرفتند به سراغ به خیالشان آقا مثلاً نیستند دو سه روز بعد دفن کردند. اما از اساتید بسیار فاضل و مهم بود. ما درس ایشان می‌رفتیم و بعد هم من رفتم قم. دو سه سال هم قم بودم و درس آقای مشکینی و درس آقای سلطانی. درس این‌ها می‌رفتم بعد وقتی برگشتم به اصفهان باز درس آقای شمس‌آبادی (شهید). درس ایشان می‌رفتم خارج درس می‌گفتند. عده‌ای هم بودند آقای حاج آقا باقر صدیقین و آقای حاج میرزا علی آقا صادقی که هنوز زنده هستند و جمعی از جمله من هم از شاگردان آقای شهید شمس‌آبادی بودم.

پرسشگر: حاج آقا مقطع اولی که اصفهان حوزه رفتید اگر دوست دارید کتاب‌هایی که خواندید و اصلاً روال درس‌های حوزه را برای ما اگر دوست دارید، شش سال سطح آن موقع چه‌طوری بود درس‌های حوزه به چه صورت بود. چه کتابی‌های می‌خواندید.

- همین درس‌های حوزه به صورت الآن معمول است البته نه به این صورت. اما مثلاً صرف و نحو و معانی بیان این‌ها را می‌خواندند و خیلی هم بعضی طلبه‌ها فاضل و باکمال می‌شدند در ادبیات، در همین رشته فقه، صرف و نحو خیلی فاضل می‌شدند. دو تا طلبه بودند در مدرسه مسجد سید یکی به نام آقا شیخ حسینعلی اهل کرون بود که حالا می‌گویند رضوان‌شهر. یکی ایشان یک آقا شیخ عبدالعظیم بود اهل کوشک. این دو تا دیوانه شدند. در اثر کثرت مطالعه و درس و ضعف در درآمد و کمی خوراک. اما خیلی باسواد بودند خیلی. ولی خب دیگر هم تقریباً فکرشان خراب شد و هر دوی آنها هم در جوانی فوت شدند. اما فاضل بودند هر دو. معمولاً این‌هایی که بااستعداد بودند خیلی پیشرفت می‌کردند در حوزه آن روز. حالا حوزه‌ها به آن صورت مایه‌دار نیست.

پرسشگر: یعنی قبل از این که بروید قم در اصفهان طلبگی می‌خواندید؟

- بله

پرسشگر: پیش آقای مقدس؟

- آقای مقدس، آقای مدرس، آقای حاج آقا جمال خوانساری این‌ها اساتید

ما بودند. آقای حاج ملا علی ماری‌بینی.

پرسشگر: راجع به خود این اساتید اگر نکته هست مثلاً بفرمایید آقای

مقدس، جایگاه ادبیاتی بودند یعنی ادیب بودند.

- نه ادبیات ایشان و تدریس ایشان. ایشان نه امامت جماعت می‌کردند و

داشتند و نه منبر می‌رفتند، فقط درس می‌گفتند. تدریس می‌کردند در روز دو تا

درس ایشان پیش از ظهرها می‌آمدند در مسجد میرزا باقر دو تا درس می‌گفتند و

خیلی مایه‌دار و خوب. خیلی خوب. و اهل منبر و اهل امامت جماعت و این‌ها

نبودند. همین این مغنی یکی هم مطول و این‌ها بود.

(۱۱)

### مصاحبه نهم

پرسشگر: حاج آقا ببخشید مزاحمتان شدیم در جلسه قبل در واقع یک مقدار از گذشته‌های مرحوم والد صحبت فرمودید، بعد راجع مدرسه‌ای که وارد شدید مدرسه اقدسیه فرمودید وارد شدید و تحصیلات ابتدایی آنجا داشتید و بعد وارد حوزه شدید. حالا جلسه قبل چند سؤال برای من مانده که یادتان هست از چند سالگی وارد مدرسه اقدسیه شدید.

- هفت هشت ده سالم بود که آنجا دیگر تحصیلات ابتداییم تمام شد و آمدم در حوزه وارد شدم.

پرسشگر: بعد فرمودید که وقتی وارد حوزه شدید وارد مدرسه شدید یا درس‌هاتان خارج از مدرسه بود.

- در اصفهان چند تا مدرسه بود، مدرسه صدر که الآن هم مرکز حوزه است و مدرسه میرزا حسین که در جنب مسجد سید و من آنجا حجره داشتم و درس آنجا می‌خواندم ولی شب‌خواب نبود همین مدرسه‌ای بود که برای تحصیل و شب‌ها می‌رفتم منزل همان تحصیلم را در مدرسه میرزا حسین جنب مسجد سید می‌کردم.

پرسشگر: حاج آقا در آن دوره ادبیات اساتید را گفتید اسم بردید آقای مدرس، آقای جمال خوانساری و ملا علی مارینی از اساتیدتان در دوره ادبیات تا

سطح خاطره‌ای از نحوه زندگی‌شان از آن چیزهایی که در آن شاخص بودند و برای شما خیلی در ذهنتان مانده.

- بله این‌ها بعضی‌شان خیلی آدم‌های زاهدی و بزرگوار بودند و خیلی در اقتصاد و زندگی خیلی فقیرانه‌ای داشتند غالبشان مثلاً یکی از اساتید ما آقای حاج شیخ علی مشکات (پدرخانم شهید شمس‌آبادی)، در مدرسه صدر بودند ایشان. ما درس ایشان می‌رفتیم با عده‌ای. اینقدر این مرد زاهد و اینقدر این مرد بی‌آلایش و فقیر بود. یعنی خودشان هم طالب نبودند. به صورتی بود که غالباً نان و دوغ می‌خوردند. ماست و آب می‌ریختند و دوغ می‌کردند و در آن دوغ نان خورد می‌کردند و بچه‌هاشان هم اتفاقاً شب‌ها سه تا پسر داشتند به نام زین‌العابدین و محمد و جعفر. این‌ها در حجره پدرشان بودند و یک زندگی خیلی فقیرانه و مختصر. چون این مرد خیلی زاهد و عابد و مقدس بود. اینقدر مقدس بودند که گاهی بچه‌ها شیطانی می‌کردند. بچه بودند در مدرسه. شیطانی می‌کردند، چیزی می‌گفتند. آقا می‌خواست این‌ها را تهدید کند می‌گفت فرض کن عابدین می‌زنمت. فرض کن. می‌خواست دروغ نگوید آقای حاج شیخ علی. می‌گفتند عابدین یا جعفر فرض کنید می‌زنمتان که دروغ نگفته باشند. خیلی بزرگوار و خیلی آدم زاهد و عابد و تحصیل‌تشان هم در سطح خیلی بالا و خوب بود و الآن هم قبرشان در جوار قبر آقای شمس‌آبادی دامادشان است در تکیه شهدا آقای حاج شیخ علی مشکات. بله ایشان از اساتید ما بودند.

پرسشگر: می‌شه بفرمایید چند سال و چه درسی می‌خواندید خدمت ایشان؟

- بله رسائل و مکاسب و این‌ها می‌خواندیم. چند سالی طول کشید آنجا. مشغول بودیم. حجره‌شان آقای فیاض مدرسه صدر بود و ما از بیدآباد که مدرسه میرزا حسین آنجا بودم، می‌رفتیم روزها مدرسه صدر برای تحصیل و خواندن درس و گاهی شب‌ها هم در مدرسه میرزا حسین می‌ماندیم. اما اکثراً می‌رفتیم منزل.



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

پرسشگر: اساتیدتان را از لمعه به بعد فرمایید. از لمعه شروع فرمایید تا آخر کفایه.

- ببینید همین‌طور که عرض کردم درس ما بیشترش در قم بود. درس آقای سلطانی طباطبائی. آقای سلطانی طباطبائی پدر پدرخانم آقای حاج احمد آقای خمینی بودند. ما درس ایشان می‌رفتیم. یکی هم درس آقای مشکینی. رسائل و مکاسب را پیش ایشان می‌خواندیم. آقای مشکینی هم خیلی متدین و بزرگوار و اهل تهجد و عبادت و یکی از خصوصیاتشان این بود که وقتی می‌آمدند منبر برای گفتن درس تا وارد مسجد می‌شدند. مسجد امام حالا یادم آمد. مسجد امام تدریس می‌کردند وقتی می‌آمدند تا نماز تحیت نمی‌خواندند نمی‌رفتند منبر برای گفتن درس. یک نماز تحیت دو رکعت می‌خواندند و می‌رفتند یک خصوصیاتشان هم این بود که کتابی اگر هر طلبه‌ای می‌داد دست ایشان، ایشان اول یک حدیث با خط زیبا نوشته بودند و می‌آوردند می‌گذاشتند زیر کتاب طلبه‌ای که به ایشان داده بود و این نوشته حدیث می‌ماند برای طلبه‌ای که کتابش را داده بود به آقا که درس بگویند. به این جهت طلبه‌ها سبقت می‌گرفتند از هم برای دادن کتاب که آقا از روی کتاب آنها تدریس کنند و حدیث برای این‌ها بماند. آقای مشکینی خیلی مرد بزرگوار و خیلی مؤدب به آداب دینی و مستحبات بودند.

پرسشگر: حاج آقا اینکه می‌فرمایید پیش آقای مشکات و آقای فیاض تحصیل کرده‌اید قبل از رفتن به قم بوده؟

- بله قبل از رفتن به قم بوده. هفت هشت ده سال در حوزه اصفهان بودیم، مدرسه جده بزرگ. درس آقای حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی می‌رفتیم. آقای حاج شیخ محمدحسن نجف‌آبادی از مدرسین حوزه علمیه اصفهان بودند. محل تدریشان هم همین مدرسه جده بزرگ بود. آنجا تدریس می‌کردند. شرح لمعه می‌گفتند و بعد شرح لمعه هم رسائل و مکاسب تدریس می‌کردند. یکی ایشان بودند. یکی هم آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب. آقای حاج شیخ محمدحسن

نجف آبادی وقتی فوت شدند قبرشان در تکیه کازرونی است تو بقعه. آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب، ایشان می گفتند من شصت سال تدریس کردم، درس گفتم. روزی چهار پنج درس آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب می گفتند. خیلی باسواد و فاضل بودند. خودشان هم می رفتند درس آقای حاج سید محمدرضا خراسانی رئیس حوزه علمیه آن وقت، آقای سید محمدرضا خراسانی بودند. آقای حاج شیخ عباسعلی حالا تأدباً و برای رعایت ادب و احترام استاد می رفتند درس آقای حاج سید محمدرضا خراسانی اما شاید هم احتیاجی به رفتن درس ایشان زیاد نداشتند. خودشان از مدرسین خیلی بلندمرتبه بودند. هم ایشان هم حاج شیخ محمدرضا نجف آبادی.

پرسشگر: حاج آقای ادیب چه درس هایی را می گفتند؟

- آقای ادیب درس رسائل می گفتند. مکاسب می گفتند و درس نجوم هم می گفتند برای طلاب. و الآن هم کتاب تقویم آقای ادیب هست و خیلی تشخیص اوقات را ایشان نحوه اش را بیان کردند در کتابشان. خیلی آدم باکمالی بودند.

پرسشگر: از حاج سید محمدرضا خراسانی خاطراتی یادتان هست؟

- آقای حاج سید محمدرضا خراسانی خیلی مؤدب و بزرگواری بودند و از شاگردان حاج سید محمدمباقر درجه ای بودند. الآن هم قبرشان آقای آسید محمدرضا خراسانی قبر فاضل هندی است. در بقعه شان قبر آقا سید محمدرضا آنجا هست که قبرشان آنجاست. آقا سید محمدرضا خیلی مؤدب بودند. مدرسه امام صادق علیه السلام فعلی معروف بود به مدرسه چهارباغ. آقای حاج سید محمدرضا عصرها می آمدند آنجا تدریس می کردند. و روزها قبل از ظهر می آمدند مدرسه صدر و آنجا تدریس داشتند. و همین آقای شیخ عباسعلی ادیب هم درس ایشان را می رفتند حالا به خاطر ادب استاد و رعایت حرمت ایشان. شاید هم آنقدرها نیازی به درس آقای خراسانی نداشتند. اما می رفتند درس آقا.

پرسشگر: حضرتعالی آقای سید مهدی درجه ای را دیده بودید؟

- من نه. زمان فوتشان را یادم می آید. بچه بودم حدود ده سالم بود که دو



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

نفر از دنیا رفتند از علمای شاخص. یکی آقای شیخ محمدرضا نجفی بود که در مسجد نو بازار ایشان آنجا تدریس می‌کردند و نماز می‌خواندند. یکی ایشان بودند فوت شدند. یکی هم آقای حاج سیدعلی نجف‌آبادی. این دو تا با یک هفته فاصله از دنیا رفتند که یادم می‌آید من بچه‌سال بودم. مرشد می‌خواند می‌گفت که:

رضا رضا گویم یا علی علی / به هر دو تا گریم یا به حاج سید علی.  
حاج سید علی نجف‌آبادی فوت شده بودند و آقای شیخ محمدرضا نجفی.  
و مرشد وقتی می‌خواند و جنازه را هم با احترام بردند برای تخت فولاد. و آقای حاج سید علی نجف‌آبادی را در تکیه تویسرکانی دفن کردند. آقا شیخ محمدرضا نجفی را هم در تکیه.

پرسشگر: راجع به آقای سید مهدی درچه‌ای هم بفرمایید آقا.

آقای سید مهدی درچه‌ای با برادرشان در مدرسه نیم‌آور بودند آقای درچه‌ای و با هم حرف زیاد نمی‌زدند. من شنیده بودم که مادرشان گفته بودند من راضی نیستم شما با هم مباحثه کنید. یکی آقای سید محمداقبر و یکی هم آقای سید مهدی. این‌ها برادر بودند و در یک مدرسه و بحث می‌کردند و آن وقت مادرشان خوب زن عامی بود، سواد آنچنانی نداشت، دیده بود در بحث‌های طلبگی غالباً طلبه‌ها تند می‌شوند به هم. این‌ها تند شده بودند دو برادر به هم، مادرشان گفته دیگر راضی نیستم با هم مباحثه کنید. این را آقای شریعت که الآن هم زنده هستند در درچه. گفتند که: نگفتند من راضی نیستم با هم حرف بزنید. گفتند راضی نیستم با هم بحث کنید که یک دفعه به هم تند نشوید. از این جهت دیگر این‌ها با هم مباحثه نمی‌کردند و حرف می‌زدند اما بحث نمی‌کردند به‌خاطر مادرشان که گفته بود راضی نیستم دیگر با هم بحث کنید. از علمای بزرگ هر دوشان هم آقا سید محمداقبر و هم آقا سید مهدی. البته آقا سید محمداقبر مرجعیتشان اعلی و اهم از آقای آسید مهدی بود.

پرسشگر: در آن موقعیت حاج آقا مراجع چند نفر بودند؟ مراجع آن زمان

چه کسانی بودند؟

- من زمان آقا سید محمدباقر را یاد نمی‌آید. همان آقا سید مهدی را یاد می‌آید که ایشان از علما و اواخری که ایشان زنده بودند و از دنیا رفتند من بچه بودم که جنازه را از درچه آوردند تخت فولاد تکیه کازرونی دفن کردند پهلوی اخوی‌شان آقا سید محمدباقر درچه‌ای. آقا سید مهدی و آقا سید محمدباقر حالا پهلوی هم هستند در تکیه کازرونی.

پرسشگر: مردم چه عکس‌العملی بعد از فوتشان داشتند؟

- با خیلی اهمیت جنازه‌ها حمل شد از درچه آوردند تخت فولاد سردست. مردم با سینه‌زدن و عزاداری کردن و این‌ها جنازه‌ها را آوردند تخت فولاد دفن کردند. ولی آقا سید محمدباقر مهم‌تر آقا سید مهدی بود. آقا سید مهدی هم بزرگ بود اما آقا سید محمدباقر یک چیز دیگری بودند.

پرسشگر: راجع دوران همان در واقع کودکی خودتان وضعیت زندگی و معیشت و این‌ها چه‌طوری بود. هم در اصفهان توضیح دهید راجع به وضعیت مردم.

- مردم عموماً مردم فقیری بودند در آن زمان. مثلاً کسی فرش قالی کم داشت اگر خیلی متمکن بود یک فرش قالی داشت. این‌ها معمولاً احرامی بود و نمد. نمد می‌انداختند در اتاق و احرامی رویش و آنجا زندگی می‌کردند. خیلی زندگی‌های مختصر مختصر. آن تشریفات فعلی اصلاً و ابداً نبود. اصلاً و ابداً. این‌ها فقط توجهشان به درس گفتن و درس خواندن و این حرف‌ها بود، زیاد در این حرف‌های مادی نبودند و عموم مردم هم همین‌طور اصلاً در مادیات زیاد نبودند.

پرسشگر: از خودتان حاج آقا یک خاطره از زمان گذشته یک چیزی در ذهن‌تان باشد راجع به مصادیق این زندگی‌ها هست که بفرمایید. یک چیزی می‌خواستید بخرید و نمی‌شده و یک چنین مسائلی.

- نه آخر آن روز که با شکل فقر و ناداری زندگی می‌کردند. آن





## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

خوراک‌های چنانی و لباس‌های خیلی خوب این‌ها در این حرف‌ها نبود و نداشتند هم. مردم کوچه و بازار هم فقیر بودند. خودِ علما هم دیگر هیچی بسیار فقیر بودند.

پرسشگر: حاج آقا موقعی که شما تشریف آوردید قم حوزه علمیه دیگر سر و سامان گرفته بود؟

- خیلی بله. آقای سید محمدتقی خوانساری، آقای شیخ محمدعلی اراکی، آقای صدر و آقای سید محمدرضا گلپایگانی. اول آقای سید محمدتقی بودند و آقا سید احمد خوانساری و صاحب تفسیر المیزان آقای طباطبائی. این‌ها علمای شاخص آن وقت قم بودند. این چند تا عالم معروف بودند.

پرسشگر: حاج آقا وقتی وارد حوزه علمیه قم شدید کجا حجره گرفتید.

- من منزل داشتیم. من ازدواج کرده بودم و یک بچه هم که حالا پسر بزرگم است ایشان بچه بود. حدود پنجاه سال قبل یا بیشتر. بچه بود و من هم سن آنچنانی نداشتم. منزل گرفته بودیم. یادم می‌آید منزلی بود در قم از آقای حاج آقا جواد علم الهدی من آنجا نشسته بودم و این‌ها یک عده‌ای بودند آقای خامنه‌ای و اخوی‌شان آقا سید محمد و آقای شیخ نصرالله که آن هم اهل مشهد بود. این‌ها یک عده‌ای بودند که دور هم بودند و من منزل آقای علم الهدی آنجا اجاره کرده بودیم و آنجا نشسته بودم.

پرسشگر: در واقع این که می‌فرمایید یک جمعی بودند یعنی چه طوری با هم جمع شده بودند؟

- این‌ها درس‌شان را که یک جا می‌رفتند اما رفاقت هم با هم داشتند چون اهل یک شهر مشهد بودند هفته‌ای یک روز دور هم جمع می‌شدند و ما هم در منزلی که بودیم از ملاقات با آقایان از جمله آیه‌الله خامنه‌ای بهره‌مند می‌شدیم.

پرسشگر: در واقع محل جلساتشان در منزل بود.

- گاهی آنجا بود گاهی جاهای دیگر هم بود.

پرسشگر: باعث این رفاقت‌ها چه طور ایجاد شد یعنی از کجا آشنا شدید با

هم آشنا شدید؟

- خب رابطه داشتند در اثر همین آشنایی با هم و رفاقتی که با هم داشتند یک رفیق می شدند و دور هم جمع می شدند گاهی.

پرسشگر: شما حاج آقا تا انتهای سطح که قم تشریف داشتید؟

- بله.

درس آقای شمس آبادی (شهید). درس ایشان می رفتم و بعد هم که یک

منبر می رفتم و درس هم گاهی می رفتم نه مرتب زیاد.

پرسشگر: همان قسمتی که قم تشریف داشتید درس خارج قم کدام

معروف بود؟

- درس آقای بروجردی که مرجعیت با ایشان بود. یعنی آقای سید

محمدتقی خوانساری و آقای سید محمدرضا گلپایگانی و اینها از علمای آن

وقت بودند در قم اما درسشان را تحویل آقای بروجردی دادند یعنی صرف نظر

کردند از محل درس و درس را تحویل آقای بروجردی دادند و آقای بروجردی

بالای سر حضرت معصومه سلام الله علیها یک مسجدی بود که آنجا تدریس

می کردند بعد این مسجد اعظم را آقای بروجردی ساختند و آنجا آقای بروجردی

بود ریاست حوزه و اینها.

پرسشگر: آن وقت حاج آقا خود آقای بروجردی و مراوده با آقای

بروجردی خاطره ای دارید برای ما بفرمایید؟

- یک چیزهایی شنیدم که مثلاً آقای بروجردی رحمة الله علیه در قم وقتی

وارد شدند آقایان محل درسشان و نمازشان را تقدیم آقا کردند و آقا دیگر

صاحب مسند درس و نماز جماعت و اینها شدند و آقای بروجردی به خاطر

کسالتی که داشتند رفته بودند در تهران معالجه کردند و کم کم رفتند قم و قمیین

با اصرار آقا نگه داشتند در قم و آقا خلاصه به این مقام عظمی رسیدند.

پرسشگر: راجع به علامه طباطبایی مراوده ای داشتید آن زمانی که قم

تشریف داشتید؟



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

- ما یک مقدار کمی و منزل ما هم آقای طباطبایی در اصفهان تشریف آورده بودند. منزل آقای منصورزاده خدا رحمتشان کند وارد شده بودند بر آقای منصورزاده. چند روزی آقا در اصفهان منزل آقای منصورزاده بودند و دید و بازدید خانه آقای منصورزاده بود. منزل ما هم تشریف آوردند خدمتشان بودیم. یکی ایشان بودند یکی آیه‌الله آقای بهبهانی که سالی چند ماه از اهواز می‌آمدند اصفهان و در مسجد سید نماز جماعت می‌خواندند و روزها هم در مدرسه صدر تدریس می‌کردند. عالم بسیار بزرگ و تحریری بودند.

پرسشگر: حاج آقا آن موقع که شما قم تشریف داشتید از امام خمینی علیه السلام چه خبری بود؟

- امام خمینی علیه السلام خیلی عادی بودند یعنی عنوان مرجعیت را هنوز نداشتند. به عنوان استاد حوزه تدریس می‌کردند و خیلی هم بی‌تشکیلات و بدون رفت و آمد و این حرف‌ها نبود. فقط می‌آمدند درس می‌گفتند و خیلی ساده زندگی می‌کردند.

پرسشگر: راجع به مرحوم بهشتی در دوره شما هم بوده از لحاظ درسی؟

- آقای بهشتی آن روز که ما اصفهان بودیم ایشان رفتند قم و در قم مشغول شدند برای تحصیل. و آنجا بودند و با آقای قدوسی مدرسه‌ای باز کردند و طلاب خصوصی و مدرسه نمونه‌ای درست کردند.

پرسشگر: حرکت امام یعنی اولین حرکت امامی که کردند پانزده خرداد شما قم تشریف داشتید؟

- من اصفهان بودم اما گاهی می‌رفتم قم خدمت ایشان با دوستان و فرمایشاتشان را در حد مقدور انجام می‌دادیم و اطاعت می‌کردیم از فرمان‌های ایشان و آن روز همه عموماً به ایشان امام گرایش پیدا کرده بودند خصوصاً آقای گلپایگانی خیلی به امام ارادت داشتند. خیلی. یکی آقای سید محمدرضا گلپایگانی بودند با امام خیلی ارادت داشتند یکی علامه طباطبایی.

(۱۲)

### مصاحبه دهم

پرسشگر: حاج آقا از زمانی که وارد اصفهان شدید چه سالی بود و ورودتان به چه درسی بود؟

بسم الله الرحمن الرحيم

- بنده در حدود ۴۰ سال قبل، از قم به اصفهان بازگشتم و در مدرسه صدر مشغول تحصیل شدم و ادامه تحصیل. از جمله کسانی که درس آنها رفتم آیه الله شمس آبادی (شهید) است. ایشان در مدرسه صدر درس می گفتند و جمعی از آقایان محترم و فاضل به درس ایشان مشرف می شدند. من هم به درس ایشان رفتم و جذب شدم و ضمن تحصیل و رفتن به درس آیه الله شمس آبادی من کارهای فرهنگی می کردم که مورد قبول آقایان بود. و هم درس می خواندم و هم ادامه به کارهای فرهنگی می دادم. تا این که آقای شمس آبادی رحمته الله علیه مورد هجوم قرار گرفتند. آقای شمس آبادی مخالف یک مردی بودند که در مساجد جلسه برپا می کرد برای ترویج. ولی مخالف واقعاً ترویج بود، قصدش چیز دیگری بود و در مساجدی همین شخصی که می گویم عصرهای جمعه ایشان آنجا منبر می رفت و مردم را جذب می کرد و او بسیار با روحانیت و علما مخالف بود و افرادی که جذب او می شدند مخالف روحانیت بودند. مدت هایی طول کشید تا این که در مسجدی ماه رمضان من و آن شخص مشغول تبلیغ شدیم. یعنی یک هیئتی به نام

بلورفروش‌ها دعوت کردند از من و همین شخص. و آقای شمس‌آبادی مخالف این شخص بود و هر کجا جلسه برقرار می‌کرد، آقا به صورتی تعطیلش می‌کرد. تا این که آقای شمس‌آبادی علیه السلام با این مبارزه‌ای که کردند یک آشیخ قنبر بود، این آشیخ قنبر در مدرسه جده بزرگ کتابفروشی داشت. اهل اصفهان نبود. ساکن اصفهان بود و در قهدریجان منزل و سکونتش آنجا بود. آقای شمس‌آبادی با دعوت این آشیخ قنبر به آن قهدریجان رفتند و یک منبرهای ولایتی می‌رفتند و این‌ها با آمدن آقای شمس‌آبادی در قهدریجان مخالف بودند. تا این که آقای شمس‌آبادی مشرف شدند به مکه معظمه برای عمره و وقتی بازگشت کردند از عمره، این‌ها درصدد برآمدند که به آقا اذیت کنند. آقای شمس‌آبادی صبح‌ها می‌رفتند مسجد جعفر طیار اقامه جماعت می‌نمودند. روزی راننده ایشان دیر آمده بود و آقا آمده بودند بیرون منزل یک ماشین رسیده بود و آقا را سوار کرده بود و گفته بود من شما را می‌رسانم به مسجد. آقا چون اولاد نداشتند صبح‌ها با خانمشان می‌رفتند برای مسجد. وقتی آقا رفته بودند داخل اتومبیل خانمشان هم آمده بود وارد شود درب را زده بودند به هم و آقا را برداشته بودند و رفته بودند برای مسیر همین قهدریجان و در آنجا صبحی یعنی حالا کجایش آیا اول یا آنجا این کار را کردند آقا را خفه کردند. با یک دستمالی به گردنشان بستند و آقا را خفه کردند. سر و صدای عجیبی بعد از این اتفاق بلند شد که آقا را دزدیدند و خلاصه آقا را بردند در همان محل و مکانی که کنار رودخانه بود. آقا را انداختند و رفتند و مردم قبل از ظهر بود که سر و صدا بلند شد که آقای شمس‌آبادی نیستند، بردنشون. و معلوم شد که آقا را دزدیده‌اند و بردند در همان مسیر آقا را انداختند و رفتند. و آن روز آقا را تشییع کردند با یک جمعیت فراوان و باشکوه و آقای شمس‌آبادی مورد علاقه مردم بودند خلاصه ایشان چند روزی جلسات ختم و فاتحه داشتند برای ایشان و جلسات مورد علاقه و آمدن مردم بود و در همین جایی که من دعای کمیل می‌خواندم، آقا را آوردند از من اجازه خواستند که اجازه می‌دهید آقا را اینجا دفن کنیم. من هم گفتم چون به آقا ارادت دارم

اشکالی نیست. آقا را در همانجا که تکیه ملک و یا کوهی می‌نامیدند، آقا را اینجا دفن کردند. دستگاه سرویس بهداشتی آنجا، آن نزدیک بود گفتند اگر خواستید آقا را شما اینجا دفن کنید باید خلاصه اجازه بدهیم این سرویس بهداشتی را جمع کنیم. گفتیم چون ارادت به آقا دارم اشکالی نیست. آقا را اینجا دفن کردند و آن سرویس بهداشتی هم تعطیل شد و جلسات ختم زیاد برای آقا گرفتند و آقای شمس‌آبادی شمع شهدا شدند که الآن در همین مکانی که آقا را دفن کردند اینجا محل زیارت مردم از شهدا و ایشان شد و جلسات دعا و عبادت هم در اینجا زیاد اتفاق افتاده و می‌افتد و آیه‌الله آقای اشرفی اصفهانی هم آوردند همان نزدیک دفن کردند و جمعی از مسئولین سپاه هم به شهادت رسیدند در جبهه‌ها و در همین مکان هم دفن شدند و خلاصه آقای شمس‌آبادی عزیزی شدند که همیشه نام و اسم گرامی ایشان بر سر زبان‌ها و قبرشان مزار مردم و آقایان است.

پرسشگر: حاج آقا چه درسی در خدمت آیه‌الله شمس‌آبادی شرکت کردید؟

- درسی که من شرکت می‌کردم ریاض بود. آقای شمس‌آبادی تدریس ریاض می‌کردند من و جمعی از جمله آقای حاج آقا باقر صدیقین، آقای حاج میرزا علی آقا میرمحمدصادقی و آقای حاج شیخ مرتضی رشتی و آقای هاشمی و جمعی بودند که من هم در آن جلسات شرکت داشتم.

پرسشگر: چی شد که شما به منبر رو آوردید؟

- من چون دوست داشتم منبر را و تبلیغ را و صدایم خوب بود. توانا حرف زدنم خوب بود و مشغول تبلیغ که شدم، مردم هم عجیب مورد علاقه من را قرار دادند و علاقه داشتند به من، من هم دوست می‌داشتم که منبر بروم هم در اصفهان، هم در شهرهای مجاور مثل خمینی‌شهر و نجف‌آباد و جاهای دیگر منبر می‌رفتم. و در کنار منبر کارهای فرهنگی خدماتی انجام می‌دادم. مثلاً من در کنار منبر رفتن یک تشکیلاتی درست کردیم به نام انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام که چندین هزار نفر تحت پوشش انجمن بودند و ما پول می‌گرفتیم از مردم و این

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

انجمن را درست کردیم و این پول‌ها غالباً از جلسات منبر و دعای من بود. و همچنین غیر از انجمن مددکاری صندوق جهیزیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام درست کردیم برای کمک به فقرا در جهیزیه. و همچنین کارهای دیگر ساختمان مساجد و مدرسه درست کردیم. و مورد علاقه مردم این کارها قرار گرفت و الحمدلله به خوبی هنوز ادامه دارد. جلسات ترویج و کمک به فقرا و ایتم و کارهای دیگری که انجام شده و الآن هم انجام می‌شود. و خیلی خوب است. تا این آخری که ما دارالقرآن درست کردیم. دارالقرآن هم در اصفهان صد و پنجاه شعبه دارد هم در خارج از اصفهان صد و پنجاه شعبه دارد. و خیلی مفید است برای مردم و این‌ها قرآنی شدند مردم عموماً. و غیر از صندوق جهیزیه و دارالقرآن، دانشکده هم درست کردیم، دانشکده علوم قرآن. و الحمدلله مورد علاقه مردم قرار گرفت. و غیر از این‌ها اخیراً هم یک انجمن درست کردیم به نام انجمن ام اس برای این بیماری خاص و مشکل یک جمعی شدیم و این تشکیلات انجمن ام اس را درست کردیم. الحمدلله مردمی از فقرای خیلی سخت که قدرت خرید دارو هم نداشتند تحت پوشش انجمن ام اس قرار گرفتند. خیلی کارهای خوب شده و الحمدلله دارد هم می‌شود.

پرسشگر: خب حاج آقا شما این انجمن‌ها و مؤسساتی که راه انداختید ابتدا خودتان این کارها را راه می‌انداختید یا از جایی استقبال می‌شد؟

– انجمن مددکاری را ما از مشهد استفاده کردیم. مشهد انجمن مددکاری داشتند برای فقرا، یتیمان ما هم آنجا را رفتیم دیدم و شروع کردیم در اصفهان که الحال چندین هزار خانواده تحت پوشش است. ما از آنجا سرچشمه گرفتیم و استفاده کردیم. اما دارالقرآن نه. ما خودمان شروع کردیم و به این صورت درآمدیم و کارهای دیگر هم مثل ساختن مساجد و مدارس و کارهای دیگر این‌جوری را خودمان انجام دادیم و الحمدلله مورد قبول مردم هم قرار گرفت. بسیار خوب بسیار خوب. که آیه‌الله آقای مکارم شیرازی و همچنین آیه‌الله آقای سبحانی و بزرگان دیگر آمدند اینجا را دیدند و گفتند کارهای‌تان را در روزنامه

بنویسید و منتشر کنید که مردم از کار شما استفاده کنند و آنها هم از این کارها انجام دهند. و خلاصه خودمان این کارها را شروع کردیم. یا مثلاً ایام جنگ برای جبهه‌ها ما بسیار از جلسات منبر و دعایمان استفاده کردیم و ثروتی دست می‌آمد، این‌ها را خرج همین کارهای دینی و کمک به جبهه و جنگ شد. خودمان شروع کردیم و مردم هم استقبال کردند.

پرسشگر: چه مشکلاتی معمولاً برای انجام این کارها داشتید؟

- مشکلات که بالاخره مشکلات دارد کارها.

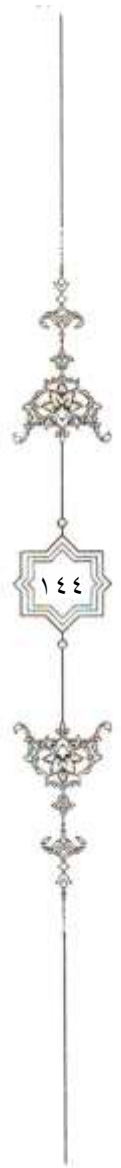
پرسشگر: سرمایه‌ای بود که شروع کنید؟

- نه سرمایه‌ای نبود. ما پول جمع می‌کردیم مثلاً یک شب. شب مثلاً قدر. یک کیسه شکری به آن بزرگی پر از پول می‌شد و از این پول‌ها برای جبهه جنگ ما خرج می‌کردیم. اگر کمک‌های مردمی نبود کار خیلی مشکل بود ولی مردم کمک می‌کردند و استقبال می‌کردند ما هم این کارها را انجام می‌دادیم. بحمد الله کارهای جبهه بسیار بسیار مورد قبول مردم بود. بسیار.

پرسشگر: حاج آقا شما برای گرفتن کمک گرفتن توانایی خاصی دارید این را از کسی یاد گرفتید یا مثلاً جایی آموزش دیده بودید و یا از روایات استفاده می‌کردید یا خودتان ابتداءً به این نوآوری رسیدید؟

- ببینید جمعیت دعای ما در شب‌های ماه رمضان بسیار زیاد بود. یعنی چندین هزار نفر شب‌ها می‌آمدند جلسات دعای ابوحمزه. این اتفاق که افتاد جنگ ما شروع کردیم دیدیم مردم هم استقبال می‌کنند. با استقبال گرم مردم ما کار را شروع کردیم. پول می‌گرفتیم، هندوانه، اغذیه تهیه می‌کردیم توسط جمعی می‌فرستادیم برای جبهه‌های جنگ و چه در جبهه‌های جنوب و چه در غیر جنوب ما این کارها را می‌کردیم. مردم هم قبول می‌کردند. ما هم احساس وظیفه می‌کردیم که کمک کنیم به جبهه که یک مرتبه خدای نکرده جبهه شکست نخورد و دشمن مسلط نشود.

پرسشگر: در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کردید؟





## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

- بله گاهی دنبال همین کمک به جبهه‌های جنگ ما در جبهه‌ها هم شرکت می‌کردیم مقداری. می‌رفتیم برای دادن این میوه‌ها یا مثلاً آرد، برنج و این چیزهایی که گرفته بودیم، می‌رفتیم و توزیع می‌کردیم و آنجا و برمی‌گشتیم.

پرسشگر: آنجا برای رزمنده‌ها صحبت هم می‌کردید؟

- من نخیر جلسه‌ای نداشتم اما دیگران چرا، جلساتی داشتند و تبلیغ می‌کردند و تشویق می‌کردند، جوان‌ها را برای جنگ و ادامه به جنگ که مرتبه دشمن مسلط نشود.

پرسشگر: آن زمان که از قم به اصفهان بازگشتید رئیس حوزه اصفهان چه

کسی بود؟

- رئیس حوزه در آن زمان که من بازگشتم به اصفهان آیه‌الله آقای حاج سید محمدرضا خراسانی بودند و بعد از ایشان آیه‌الله آقای آقا حسین خادمی بودند. و بعد از آقای خادمی، آیه‌الله آقای صافی بودند. آقای صافی هم از بزرگان علما بودند. بعد از آقای خادمی ایشان حوزه را اداره می‌کردند.

پرسشگر: حضرتعالی خدمت آیه‌الله خراسانی و آیه‌الله خادمی هم منبر

رفته بودید؟

- بله من گاهی سخنرانی می‌کردم. جلساتی که آقایان هم تشریف داشتند و مورد استقبال مردم هم قرار می‌گرفت و من از حقوق طلبگی استفاده نکردم. اول امر چرا مقداری اما بعد دیگر ترک کردم که از بابت سهم امام اعاشه کنم و زندگی را اداره کنم. ولی هرچه می‌گرفتیم از طریق آقایان به طلاب و به کارهای دینی و خیر می‌پرداختیم.

پرسشگر: در زمان ریاست آیه‌الله خراسانی جو علمی حوزه چطور بود؟

- آقای خراسانی که مرد شایسته و مورد قبول بودند و مردم هم عموماً با دستگاه آن زمان و شاه و افراد شاه‌دوست بسیار بد بودند. و فقط و فقط توجه می‌کردند به کارهایی که ضد شاه و کارهای شاهی بود. و کارهای مذهبی و دینی فراوانی در حوزه انجام می‌شد و مردم هم استقبال می‌کردند.

پرسشگر: دروس معقول آن زمان چطور بود؟  
اوجی نداشت. بیشتر تحصیلات آقایان طلاب همین فقه و اصول بود. البته درس‌های غیر فقه و اصول هم بود اما نه به آن صورت زیاد.  
پرسشگر: آن موقع حاج میرزا علی آقا شیرازی هنوز هم در اصفهان بودند؟  
- حاج میرزا علی آقا شیرازی بودند در اصفهان و حدوداً پنجاه سال است که از دنیا رفته‌اند و خیلی مورد احترام مردم بودند و وقتی هم که فوت شدند جنازه آقا را به قم بردند و در شیخان قم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی را دفن کردند و خیلی مورد قبول مردم بودند.

پرسشگر: ایشان چه درس می‌دادند؟

- عموماً و بیشتر درس نهج‌البلاغه بود. نهج‌البلاغه تدریس می‌کردند که آیه‌الله آقای مطهری آمده بودند اصفهان و گفتند که من فکر می‌کردم نهج‌البلاغه استاد نمی‌خواهد با مطالعه درست می‌شود. بعد یکی از دوستان ما که اهل اصفهان بود و من آمده بودم به‌خاطر همان ایشان به اصفهان، گفت حالا اشکالی ندارد می‌رویم درس‌ها تعطیل است نهج‌البلاغه آقای حاج میرزا علی آقا را ببینیم. من چند جلسه که رفتم دیدم نهج‌البلاغه نه‌تنها استاد لازم دارد بلکه استاد کم دارد. نه این که استاد فقط می‌خواهد استاد کم دارد. ما فکرم می‌کردیم نهج‌البلاغه را با مطالعه می‌شود حلش کرد اما دیدیم نه، حتماً باید استاد ببینیم و درس آقای حاج میرزا علی آقا برای نهج‌البلاغه خیلی ارزشمند و مفید بود. خیلی.

(۱۳)

### مصاحبه یازدهم

حاج میرزا علی آقا شیرازی مطب داشتند؟  
- مطب نداشتند اما مثلاً طلاب و غیر طلاب هم گاهی مراجعه می کردند و کسالتشان هم که می گفتند حاجی از داروهای آن زمان معالجه مریض را می کردند و غالباً هم خوب می شدند یعنی معالجات و دستورات حاجی مفید واقع می شد.  
پرسشگر: خاطره ای دارید از ایشان و ایشان را دیده بودید؟ برخوردشان چگونه بود؟

- ایشان اهل گفتگو و منبر بودند. آقای حاج میرزا علی و آقای شیرازی حاضر نشدند که جایی بروند اقامه جماعت کنند ولی گاهی به نیابت مثل آیه الله آقای حاج شیخ محمدحسن نجف آبادی که مسافرت می رفتند ایشان به جای ایشان نماز می خواندند. اما خودشان مستقلاً مسجدی را قبول نکردند. مسجدی را قبول نکردند آقای حاج میرزا علی شیرازی را همه قبول داشتند اما خود ایشان از جماعت و این که در مسجدی نماز بخوانند این را قبول نکردند ولی هر کجا مثلاً مغرب در هر محلی بودند می رفتند در آن مسجد نماز می خواندند عموم مردم که می آمدند در مسجد برای وضو گرفتن، کارهای دینی و نماز خواندن به آقای حاج میرزا علی آقا اقتدا می کردند و حاجی را قبول داشتند. علمای شهر هم همه قبول داشتند حاجی را و احترام خاصی برای ایشان قائل بودند. منبرهای شان هم خیلی

مفید و خوب بود.

من یادم می‌آید مسجد سید منبر می‌رفتند من رفتم پای منبر ایشان. یک قضیه از ایشان یادم هست که ایشان فرمودند: روز قیامت اعضا و جوارح انسان به گناهان آن شهادت می‌دهد. ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾<sup>۱</sup>. اعضا و جوارح شهادت می‌دهد که چه خلاف‌ها و گناهانی صاحب من کرده. وقتی شهادتش تمام می‌شود اعضا و جوارح حاجی گفتند مژگان چشم هم می‌گوید خدایا من هم یک شهادت دارم این صاحب من اینقدر از خوف تو گریه کرد که من تر شدم. خطاب می‌رسد من شهادت تو را قبول کردم و صاحب تو را آمرزیدم. بعد حاجی وقتی این جریان را گفتند فرمودند همین است که می‌گویند خدا کوهی را به مویی می‌بخشد. آن اعضا و جوارح شهادت به کارهای زشت او اما موی مژگان شهادت به این که صاحب من از خوف تو گریه کرد و خدا شهادت موی را پذیرفته و صاحب مو را می‌آمرزد و عفو می‌کند. حاجی خیلی از این جریانات می‌گفتند و مردم را امیدوار و به توبه راغب می‌کردند و خیلی بزرگواری بود حاجی. بزرگواری یک ایشان بود یکی حاج میرزا علی هسته‌ای. حاج میرزا علی هسته‌ای از بزرگان و علما بود و حاج میرزا علی هسته‌ای مورد احترام توده علما و بزرگان قرار گرفته بود. از نظر علمی هم خیلی فاز بالایی داشت حاج میرزا علی هسته‌ای. البته عده‌ای بودند آقای سحری، آقای آقا محمد نوری، آقای حاج آقا میرزای دهکردی و دیگران این‌ها از علما و بزرگان منبر آن زمان بودند. ولی از همه مهم‌تر آقای حسام الواعظین و آقای حاج میرزا علی شیرازی و حاج میرزا علی هسته‌ای این سه تا از بزرگان و ارزشمندان منبر بودند. بسیار خوب بسیار خوب.

این افرادی که آن زمان بودند خیلی منبرهای پرمحتوایی داشتند. شاید از این زمان ما بهتر و بیشتر موردپسند بودند و مفید. حالا به آن صورت دیگر نیست

اما آن روز اهل منبرهای مفید و بامحتوا بودند.

پرسشگر: علت خاصی دارد که الآن منبرهای پرمحتوا کم شده؟

- آن روز بهترین افراد کسانی بودند که در سلک روحانیت بودند حالا یا محراب می‌رفتند و یا منبر می‌رفتند یا هر دو. مشاغل دیگری به آن صورت نبود. به این جهت این‌ها در این جبهه وارد می‌شدند و پیشرفت می‌کردند. حالا مشاغل مختلف هست در ادارات در ارگان‌ها، این‌ها مشغول کارهای مثلاً فرهنگی، کارهای اجرایی می‌شوند. آن زمان این‌طور نبود به این جهت بیشترین افراد روحانیت این‌هایی بودند که در سلک و سبک همین منبر و محراب بودند حالا مشاغل مختلف هست به این جهت آن‌طوری که سابق بود و پیشروی‌هایی که داشتند حالا دیگر آن‌طور نیست به آن صورت.

پرسشگر: حاج آقا آقای میرجهانی را هم یده بودید؟

- بله خدمتشان رسیده بودم من و آقای میرجهانی شاعر بودند و خیلی ادیب بود. خوش‌خط بود. دیوان حیران از اشعار آقای میرجهانی است و آقای میرجهانی تخلص‌شان حیران بود از اشعار و منبرشان هم خوب بود. خیلی آدم فاضل و باکمال و بزرگوار بودند.

ما شبی در خدمتشان بودیم، سؤال کردیم از ایشان درباره همین کارهای تبلیغی. آن وقت ایشان گفتند من خدمت آقا سید ابوالحسن بودم و مرحوم سید یک کسی بود که بحرالعلوم یمنی به او می‌گفتند این آمد خدمت آقای سید ابوالحسن و گفت که من دلم می‌خواهد که امام زمانی که شما می‌گویید ببینم و اگر دیدم ایمان می‌آورم و من اگر ایمان آوردم جمع کثیری از مردم یمن به امام زمان علیه السلام گرایش پیدا می‌کنند. آن وقت آقای سید ابوالحسن پیغام دادند بیا تا من به تو نشان دهم امام زمان علیه السلام را. آقای میرجهانی فرمودند: بحرالعلوم یمنی آمد و شبی بنا شد که بروند برای وادی السلام. آقای بحرالعلوم با آقای سید ابوالحسن رفتند برای وادی السلام و جریان ملاقات با حضرت صاحب الزمان علیه السلام را آقای میرجهانی بیان کردند برای ما. گفتند: در خدمت آقا می‌خواستم بروم آقا اجازه

ندادند آقا سید ابوالحسن. فقط آقا سید ابوالحسن و آقای بحرالعلوم یمنی و یک نفر هم از خادمی که چراغ همراه داشت چون آن روز برق و اینها نبود و اینها رفتند و برگشتند و خلاصه حال منقلبی و خدمت حضرت مشرف شده بودند در وادی السلام.

پرسشگر: من خدمت آیه‌الله شیخ مجتبی بهشتی گفتند که خدمت آیه‌الله زاهد نجفی بودیم می‌گفتند که پدر شما ظاهراً یک سفری رفته بودند به نجف اشرف بعد می‌گفتند که پدرتان آنجا با آقا سید ابوالحسن ملاقات کرده بودند ظاهراً می‌گفتند ما هم کلاس بودیم در این مورد ابوی چیزی نگفته بودند؟

- بله پدر ما با مادرم مشرف شده بودند به عتبات عالیات و آقای زاهد هم در آن سفر بودند. آن وقت یک دفعه گفته بودند: امشب آقا سید ابوالحسن در کربلا هستند و می‌آیند نماز و بعد هم می‌روند حرم اگر مایلید برویم آقا را ببینیم آیه‌الله العظمی آقای سید ابوالحسن. آقای زاهد گفتند: بعد از نماز رفتیم حرم سیدالشهداء علیه السلام آقای سید ابوالحسن قاعده‌شان این بود. گوشه حرم می‌ایستادند و چشم‌هایشان را هم می‌گذاشتند و شروع می‌کردند به زیارت خواندن. پدر شما از جلوی آقا آمدند رد شوند یک دفعه آقای سید ابوالحسن چشم‌هایشان را باز کردند و پدرتان را صدا زدند و گفتند فردا صبح بیاید برای منزل ما، من می‌خواهم بینمتان. پدرتان صبح رفتند منزل آیه‌الله اصفهانی و آقا در یک اتاقی در دالان، دهلیز به قول اهل علم. آنجا بودند و پدر شما اجازه خواسته بودند و رفته بودند و به آقا گفته بودند که یادتان می‌آید در مدرسه میرزا حسین جنب مسجد سید. آنجا شما ساکن بودید، من با برادرم آمده بودم از کرون و شما انگور برای من چیدید با قلم‌تراش. گفتند یادتان است سر چوبی بستید و انگورها را می‌انداختید توی دامن من. من یادم است خدمت شما رسیدیم. خلاصه یک مبلغی به پدر من داده بودند که پدر ما وقتی برگشته بودند جهیزیه دخترشان که خواهر من است از پولی که سید به پدر من داده بودند ادا شد و انجام شد. از بس سید باگذشت و بزرگواری بود. خیلی خیلی شخص ارجمندی بود و ارزشمندی

بودند.

پرسشگر: ابوی حضرتعالی از دوران طلبی‌تان خاطراتی نداشتند که برای‌تان بگویند؟

- چرا گاهی می‌گفتند اما من چون بچه بودم نه زیاد ایشان در این مطالب، مطلبی برای من می‌گفتند نه من گیرندگیم آنقدرها بود که بچه بودم پدرم فوت شدند و آن‌طور من اطلاع ندارم. من می‌دانم ایشان درس آقا سید محمدباقر درچه‌ای و آقا سید مهدی درچه‌ای می‌رفتند و خیلی به این دو بزرگوار ارادتمند بودند و از محترمین اهل علم بودند پدر ما.

پرسشگر: حاج آقا حسام الواعظین شما با ایشان ارتباطی داشتید؟ مراد از این داشتید؟

- از منبری‌های بسیار خوب بود. یکی خوش‌خط بودند، شاعر بودند، مورخ بودند یعنی مانند آقای حسام الواعظین در منبری‌ها کم بود. و همه منبری‌ها او را به استادی می‌خواندند و قبول داشتند. منبرهایشان هم خیلی جاذبه داشت. یکی حاج میرزا علی هسته‌ای بود. یکی آقای حسام الواعظین. حسام الواعظین بیشتر مورد قبول آقایان اهل منبر بود تا حاج میرزا علی هسته‌ای. خیلی مرد با کمالی بود آقای حسام. خیلی با کمال بود و اهل علم خوب، آن روز خیلی بودند. مثلاً یکی آقای طیب اصفهانی صاحب تفسیر «أطیب البیان». این تفسیر را من یادم هست که آقای طیب نوشتند و مخارج طبعش را آیه‌الله شهید شمس‌آبادی دادند و این تفسیر اینقدر خوب است که یک مرتبه آقای حاج شیخ محسن قرائتی - خدا حفظ کند ایشان را - به من گفتند یک دوره تفسیر آقای طیب برای من بفرستید تهران. چهارده جلد بود تفسیر «أطیب البیان». من گرفتم و فرستادم برای آقای قرائتی. بعد پرسیدم خوب استفاده کردید بسیار عالی. در هر صفحه‌ای از صفحات تفسیر طیب نکات زیادی داشت. هرچند روضه‌خوانی کردند گاهی آقای طیب در تفسیر اما مطالب خوب خیلی دارد. نکات خیلی دارد و من تفسیر آقای طیب را که دیدم به آقای مکارم شیرازی گفتم: آقای مکارم کلاه سرمان

رفت که تفسیر اُطیب ندیده، تفسیر نمونه را نوشتیم. ما باید اول تفسیر اُطیب را می‌دیدیم بعد تفسیر نمونه را می‌نوشتیم و خیلی تفسیر عالی بود و من دلم می‌خواهد بیایم اصفهان دست و در خانه آیه‌الله طیب را ببوسم با این تفسیری که ایشان نوشته و به علامه عسکری گفتم که بهترین تفسیر از نظر روایی چه تفسیری است. گفتند: تفسیر اُطیب آقای طیب اصفهانی بهترین تفسیری است که از نظر روایت تألیف شده. آقای طیب خیلی. پدر من رحمته الله چون ما منزلمان نزدیک مسجد آقای طیب بود. پدر من خودش امام جماعت بود مسجد مورنون نماز می‌خواندند. اما می‌گفتند که به بچه‌هایشان بروید به نماز آقای طیب و پای منبرشان بنشینید من می‌دانم آقای طیب چه گوهری است و چقدر بزرگوار است. آقای قرائتی هم خودش یک تفسیر نوشتند و هم در تفسیر نمونه با عده‌ای، می‌گفتند: تفسیر آقای طیب خیلی قابل استفاده است و نکات زیاد دارد.

پرسشگر: مشی ایشان چطور بود؟ خاطره‌ای هم از ایشان دارید؟

- ایشان را که عرض کردم همسایه ما بودند در خیابان مسجد سید. خیابان طیب را که انداختند مسجد آقای طیب افتاد کف خیابان و همه‌اش از بین رفت و اینجا آقای طیب نماز می‌خواندند، منبر می‌رفتند تا وقتی که خیابان کشیده شد دیگر مسجد از بین رفت و پدر من خیلی سفارش می‌کرد بروید پای منبر آقای طیب، خیلی مفید منبر می‌رفتند.

پرسشگر: تدریس هم داشتند؟

- تدریس هم داشتند. اما نمی‌دانم چرا درس ایشان زیاد جمعیت نبود و نداشت. یک عدد کمی. ایشان بیشتر تفسیر در خانه‌ها می‌گفتند و این تفسیر «اُطیب» را نوشتند اما از نظر تدریس آقای خادمی خیلی جلو بودند. آقای طیب در آن حد نبودند. آقای خادمی مقدم بودند.

پرسشگر: پس آن زمان اوضاع تفسیر و درس اخلاق حوزه اصفهان خیلی جلوتر از نجف یا قم بوده شاید؟

- ببینید اصفهان دارالعلم بود و خود آقای بروجردی رحمته الله در اصفهان تحصیل





## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

می‌کردند و خیلی هم مورد احترام بودند آقای بروجردی و بعد از مدتی که در اصفهان بودند مشرف شدند به نجف اشرف و سالیانی هم در نجف بودند اما حوزه علمیه اصفهان، حوزه به نامی بود و خیلی با ارزش و مهم بود.

پرسشگر: من یادم است یکی از آقایان می‌گفت یادم است در مدرسه نیم‌آور پانزده مجتهد فقط وضو می‌گرفتند یعنی اینقدر وضعیت علمی باشکوه بوده؟

- بله همین‌طوری که اشاره کردید حالا پانزده تا مجتهد وضو می‌گرفتند این را من نمی‌دانم اما جمع زیادی بودند که از علما و مدرسین و بزرگان مورد استفاده قرار می‌گرفتند درس‌هایشان و طلبه خیلی در اصفهان اوج پیدا می‌کرد. مثلاً در آن زمان آخوند ملا حسین فشارکی، آخوند محمدباقر فشارکی این‌ها از علمای بزرگ و آخوند ملا حسین از مراجع تقلید بودند و آقای سید علی نجف‌آبادی که از علمای بسیار ارزشمند و مجتهدین عالیقدر بودند. آقای سید مهدی درچه‌ای، آیه‌الله العظمی آسید محمدباقر درچه‌ای این‌ها علمای بزرگی بودند که در نجف هم کم‌مانند بودند و کم نظیر بودند. بله اصفهان خیلی حوزه قوی و مهمی داشت. بسیار.

پرسشگر: آقای خادمی به درس ایشان می‌رفتید؟ ایشان چه درسی می‌دادند؟

آقای خادمی که درسشان تقریباً در زمان خودشان اول بود و هم جمعیت شاگردان خوب و فاضل و خیلی مورد قبول بود درس ایشان. رئیس حوزه هم بودند. البته ایشان بعد از آقا میر سید علی نجف‌آبادی و آقای فشارکی و آقای شیخ محمدرضا نجفی بعد این‌ها بودند. و آقای خادمی شخصیت مهمی بود. بسیار بسیار خوب.

پرسشگر: ظاهراً خیلی آدم حاضر جوابی هم بودند.

- بله شوخ.

پرسشگر: در این زمینه خاطره‌ای دارید؟



- بله شوخ بودند و خیلی خیلی حرف‌های شیرین می‌زدند. من یک مرتبه اوایل انقلاب بود، مریض بودند آقای خادمی. رفتیم با آقای منصورزاده خدا هر دوشان را رحمت کند به دیدن آقای خادمی. آقای خادمی فرمودند به من آقای مظاهری شنیدم شما می‌خواهید کاندید مجلس شورای اسلامی شوید. گفتم نه من چنین قصدی ندارم. گفتند یک مرتبه قبول نکنید این کار را. شما راه خودتان را بروید و این کار را نکنید. آقای منصورزاده علیه السلام گفتند: آقا من چطور؟ گفتند: خب اگر شما خواستید بروید مجلس طوری نیست و می‌دانید که مجلس یکی از اسم‌هایش هم مقعد است. آقای منصورزاده خیلی توی این شوخی خجالت کشیدند. بعد که اومدیم بیرون گفتند: من می‌توانستم جواب آقای خادمی را بدهم اما حیا کردم که آخه من چی به ایشان بگویم. که گفتند بله یکی از اسامی مجلس هم فلان است. خیلی شوخ بودند خیلی. می‌گفتند سر یک سفره‌ای نشسته بودند با عده‌ای از آقایان یکی از آقایان خم می‌شد و غذا می‌خورد. آن وقت آقای خادمی یک لقمه نان گذاشته بودند توی آبگوشت و گذاشتند روی پشت آقا، گربه پرید که لقمه را بخورد، یک خنده‌ای درست شد. آقای خادمی با این کارشان همه را به خنده انداختند. خیلی خوشمزه و ملیح و بزرگووار و خیلی خوب بود.



(۱۴)

### مصاحبه دوازدهم

حجت الاسلام و المسلمین حاج مهدی مظاهری از خیرین سلامت و عضو هیأت امنای مرکز آموزشی درمانی امام حسین علیه السلام است که نام او را میان پیشگامان این عرصه در استان اصفهان بسیار شنیده‌ایم، این بهانه‌ای شد تا گفتگوی کوتاهی با ایشان داشته باشیم و حجت الاسلام و المسلمین مظاهری با وجود کسالت فراوان با روی باز پذیرای ما شدند، آن چه می‌خوانید حاصل این گفتگو است.

#### فعالیت شما در عرصه سلامت دقیقاً به چه حوزه‌ای اختصاص دارد؟

تشکیل انجمن «ام اسی» جهت کمک به بیماران «ام اسی» و تحقیق و پژوهشی پیرامون این بیماری و تشکیل انجمن سرع جهت کمک به بیماران سرع از جمله فعالیت‌هایم در حوزه سلامت است. در آغاز شروع به ساخت مراکز آموزشی درمانی دکتر شهید چمران، بنده جزو افرادی بودم که با همت و کمک مردم این مرکز را تأسیس نمود تا این که مدتی بعد ادامه کار توسط دانشگاه علوم پزشکی دنبال شد، عضو هیأت امنای بیمارستان امام حسین علیه السلام (ویژه بیماران صعب‌العلاج و هموفیلی) و... هم هستم.

شرایط ورود خیرین به عرصه سلامت چگونه است و در حال حاضر

این اقدام چقدر ضرورت دارد؟

البته ضرورت فعالیت در این حوزه بالا است، منتهی باید با جلسات و تبلیغات رسانه‌های گروهی و مجامع مختلف، مردم را به حضور در این عرصه تشویق کرد و مردم هم چون شاهد نیاز جامعه هستند در این رابطه همت کرده‌اند و می‌کنند.

**انجمن خیرین سلامت در حال حاضر چه اندازه فعال است و شما چقدر در آن حضور دارید؟**

این انجمن در حال حاضر فعال است، نشست‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی هم دارد و من هم که کارهای اخیر تشویقی و ترغیب‌کننده واسطه کسالت نمی‌توانم در جلسات حضور پیدا کنم، دورا دور از روند این جلسات اطلاعاتی دارم، گاهی نیز دوستان حاضر در انجمن برای مشورت و دریافت راهکار به من مراجعه می‌کنند.

**مردم چه اندازه با خیریه‌ها آشنا هستند؟**

میزان آشنایی با خیریه‌ها در استان خوب است به شکلی که مردم اصفهان حدود ۶۰ یا ۷۰ درصد با این اقدام‌ها آشنایی دارند، چون تعدادی برای کمک گرفتن و تعداد دیگری برای کمک کردن به این خیریه‌ها مراجعه می‌کنند.

**این خیریه‌ها چه خدماتی به مردم نیازمند ارائه می‌دهند؟**

در رابطه با سلامت بیمارستان‌ها و درمانگاه‌هایی وجود دارد و مؤسسات خیریه‌ای که برای جراحی قلب، تعویض کلیه، تعویض کبد، بیماران «ام اس»، جراحی چشم، بیماران سرطانی و هموفیلی، اقدام می‌کنند، مواردی که عرض کردم به علاوه امور فراوان دیگری از جمله خدماتی است که این خیریه‌ها به مردم عرضه می‌کنند.

**در همه این ایام که به کار خیر مشغول بودید، موردی وجود داشته که به صورت ویژه تحت تاثیر قرارتان بدهد؟**

بله در میان بیماران (ام اس) بعضی از بیماران هستند که در همان ایام ابتدای بیماری وضعیت بسیار سختی پیدا می‌کنند به شکلی که دیگر کنترل ادرار

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

و مدفوعشان را ندارند و حتی کنترل دست و پاهایشان را از دست می‌دهند و در اواخر بیماری حتی در عمل بلعشان هم دچار مشکل می‌شوند در مجموع شرایط این بیمار به گونه‌ای می‌شود که در بستر گرفتار می‌گردد و دیگر نمی‌تواند هیچ حرکتی داشته باشد، اما از نظر فکر و ذهن بسیار فعال است و متوجه همه امور می‌شود، زندگی برای این انسان‌ها ادامه دارد و اطرافیانشان هم به قدری خسته می‌شوند که دیگر توان کمک کردن به آنان را ندارند و آنها را رها می‌کنند و می‌روند، بیمار می‌ماند و آن شرایط سخت و دیگر کسی هم نیست که آنان را کمک کند، زمانی که به دیدن اینان می‌رویم، می‌بینیم این فرد بدون هیچ پرستاری ایام می‌گذرانند، در برخی از موارد می‌بینیم که حتی همسران این افراد نیز آنان را ترک می‌کنند، خیلی شرایط سخت و بدی پیدا می‌کند.

این که می‌گویند خداوند به برکت کار خیر خانواده و خود شخصی

خیر را از جمیع بلاها در امان میدارد را تجربه کرده‌اید؟

خداوند در قرآن فرموده‌اند «لین شکر تمالازیدتکم» اگر کسی شکر نعمت‌های خداوند را نماید، خداوند نعمت‌هایش را برای آن فرد افزون‌تر می‌کند، شکر هر نعمتی را با همان نعمت پاسخ می‌دهند، اگر کسی سلامتی دارد فقط شکر سلامتی کافی نیست می‌بایست اگر توانایی دارد در جهت کمک به افرادی که مبتلا به بیماری هستند، اقدام کند و در کنار این کمک بابت برخورداری از این نعمت خداوند را شکر کند، زمانی که این شکر را به صورت رفتاری انجام دهد طبیعتاً می‌بیند که خداوند خودش و خانواده‌اش را به این بیماری‌ها مبتلا نمی‌کند، این کار مثل صدقه دادن است.

خیرین در زمینه اقتصادی گذاشت می‌کنند و این کار کوچکی نیست،

اما بزرگ‌تر از گذشت اقتصادی چه گذشتی داریم؟

افرادی که به بیماران و مبتلایان کمک می‌کنند و از آنان پرستاری می‌کنند، بعضی از این بیماران (ام‌اسی) که عرض کردم شرایط مالی خوبی هم دارند، اما

کسی را ندارند که کمک‌شان کند، حمام‌شان ببرد و... افرادی که از این بیماران پرستاری می‌کنند، بسیار بیشتر از آنانی که کمک مالی می‌کنند.

اگر امکان اقتصادی، اجرایی و وقت‌گذاری بیشتر از این داشتید، از میان همه کارهای اخیر باز هم این کار را انتخاب می‌کردید و یا اگر کار خیر دیگری را انتخاب می‌کردید، آن کار چه کاری بود؟

اگر آدم بتواند کارهای خیر را در امور فرهنگی برنامه‌ریزی کند ارزش افزوده دارد، چون اگر فکر افراد سلامت پیدا کند و هدایت شود یک نفر می‌تواند، صدها بلکه هزاران نفر را با تبلیغ و ترویج به مسیر خودسازی بیاورد، این رسالتی است که پیامبر اسلام ﷺ انجام دادند. راسی کلیه امور خیر فعالیت‌های فرهنگی است.

(۱۵)

مصاحبه با مجله اشراق اندیشه، سال سوم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۹  
جایگاه تبلیغ در زندگی طلاب  
(مصاحبه با حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حج شیخ مهدی  
مظاهری)

بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.  
خداوند متعال اگر به کسی عنایت کند، به جاهای رفیعی می‌رسد و بهترین  
آن‌ها همین تبلیغ است، ارشاد و هدایت است که انسان، کسی را به راه خدا  
بیاورد و دعوت کند چراکه: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا  
قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>، اِضْلَالِ مِثْلِ قَتْلِ يَأْ بَدْتَرِ  
از قتل است، هدایت بهتر از حیات دادن و افضل از حیات است، خدا می‌فرماید:  
هرکسی که بکشد کسی را گویا همه مردم را کشته است، هر کسی را که هدایت  
کند گویا همه را هدایت کرده است، به این جهت بهترین چیز برای یک نفر  
روحانی و آن‌هایی که در این مسیر هستند هدایت و تبلیغ است که کار اصلی و  
محوری اهل علم همین تبلیغ است و نباید بگوید من در حاشیه زندگی‌ام تبلیغ  
است، باید کار اصلی او تبلیغ باشد، البته شرایط تبلیغ را باید رعایت کرد: که  
چطور تبلیغ کند که مؤثر واقع شود، یا مثلاً بعضی‌ها در زبان مبلغ هستند اما در

---

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

عمل مخرب هستند یا بی تفاوت، اگر کسی مبلغ بود، هم زبانش باید در راه تبلیغ در دهان بچرخد و هم عملش، در عمل هم مبلغ باشد، امام صادق علیه السلام می فرمایند: زینت ما باشید نه اینکه باعث بی آبرویی و کم شدن عنوان و حق ما باشید. باید مبلغ و روحانی زبان و عمل او در راه خدا کار کند.

خوشا به احوال آنهایی که وارد حوزه می شوند و شدند و به جاهای رفیعی هم رسیدند. افرادی را هدایت کردند و در نزد خدا مأجور هستند که عمرشان را در این راه صرف کرده اند. مادیات را خدا تأمین می کند ﴿لَنْ نَقْصِمَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ﴾<sup>۱</sup>، خدا می فرماید: ما بین مردم معیشتشان را تقسیم کرده ایم آنچه نصیب است همان می دهند گر نستانی به ستم می دهند.

نباید طلبه و روحانی مقید به یک چنین حرفهایی بشود که من می خواهم چه کار کنم، باید درآمدم چنین و چنان باشد، اگر تقدیر او باشد ثروتمند هم می شود، خیلی از علما و بزرگان دین دارای ثروت و مکنت بودند، مانند: مرحوم سید حجت الاسلام، آقا سید محمد باقر شفتی یا سید مرتضی و بزرگان دیگر، بعضی ها در ثروت و مال هم پیشروی کردند و داشتند، اگر خدا تقدیر کند می رسد، باید هدف خدا باشد، آقایان تحصیل کنند، علم با عمل داشته باشند که علمشان و عملشان توأمأ مردم را هدایت می کند، اجرش را هم خدا می دهد، زندگی شان هم إن شاء الله خوب می شود و راحت زندگی می کنند. شرایط تبلیغ را هم، باید رعایت کنند، یک کسی آمده بود خدمت آقای فلسفی که از وعاظ بنام و بزرگ سالیان قبل بودند، خیلی مرد جامعی بودند، اهل علم و آنهایی که منبر می رفتند می آمدند خدمت ایشان و ایشان درباره ی تبلیغ و مسائل منبر رفتن صحبت می نمودند. یک نفر آمده بود خدمت ایشان، گفته بود نمی دانم چرا منبر من نمی گیرد؟ آقا گفته بودند برو منبر تا بینم جهتش چیست؟ رفته بود منبر و وقتی شروع کرده بود به صحبت کردن این انگشت سبابه اش را تکان می داد و



حرف میزد تا اینکه منبرش خاتمه یافته بود آقا فرموده بودند: می‌دانید چرا منبرتان نمی‌گیرد؟ این انگشت سبّاهات بزرگتر از انگشت وسط است، اینچنین که می‌کنی جلب توجه می‌کند و حاضرین نگاه به انگشت شما می‌کنند و بعضی‌هایشان می‌خندند، به این جهت، منبرت نمی‌گیرد دستت را بکن زیر عبا و بیرون نیآور. می‌خواهم بگویم یک دست بیرون آوردن موجب ناراحتی شود و دیگر مخاطبان، توجه نمی‌کنند، غرض اینکه خصوصیات تبلیغ، نحوه انجام تبلیغ و مطالب سودمندگفتن، این‌ها را باید رعایت کنند و در جامعه، ما اهل منبر و اهل علم، باید این خصوصیات را رعایت بکنیم که مردم از ما زده نشوند، که اگر زده شدند قطعاً گرداگرد ما جمع نمی‌شوند، می‌روند جای دیگری و همچنین باید جهات علمی را هم رعایت کنند با روز جلو بروند، دیگر الان موقعی است که حتماً اهل علم و منبر باید زبان بدانند، چون اکثر خانواده‌ها بچه‌هایشان تحصیل کرده هستند، باید جوری بود که این‌ها، زیر بار مُبلّغ بروند، او را افضل و اعلم از خود بدانند تا به مطالب او توجه کنند و مطالب هم، عقلی و علمی و خوب باشد تا مؤثر واقع شود و ان‌شاءالله خدا توفیق به همه آقایان عنایت کند که در مقام ترویج دین باشند و ان‌شاءالله در نزد خدا مأجور باشند. من منبر رفتن را از نوجوانی دوست داشتم و برادرم حاج آقا رضا مظاهری رحمته‌الله که منزلشان در جوار منزل ما است و ایشان مصرّ بودند که من منبری بشوم و مرا می‌بردند، می‌نشانند، حرف یادم می‌دادند تا طلبه شدم و درس شروع کردم و ضمن تحصیل منبر هم می‌رفتم با اینکه نوجوان بودم، چون هم صدایم بد نبود و هم دوست می‌داشتم، کم کم منبر رفتم و صدایم هم گرم بود و مردم دوست می‌داشتند و یکی از چیزهایی که خیلی دوست می‌داشتم دعا بود، به مجالس دعا در کودکی هم علاقه‌مند بودم. به دو دعا علاقه بیشتری داشتم یکی دعای کمیل را که در دوره سال می‌خواندم و می‌خوانم و یکی دعای ابوحمزه، دعای ابوحمزه ثمالی را به این سبکی که از شب اول تا شب آخر، همه آن خوانده شود، من مبتکر آن بودم، از ابتدا هم که شروع کردیم نه اعلامیه‌ای در کار بود و نه رادیو و

تلویزیون تبلیغ می‌کرد، خود به خود رشد می‌کردند، یعنی امشب که تمام شد فردا شب یکی جمعی به این جمع افزوده و اضافه می‌شد و الآن هم که پیر و مریض شده‌ایم مثلاً، شب اول ماه رمضان دو الی سه هزار نفر در دعا حاضر می‌شوند یا شب‌های قدر تمام مسجد جامع اصفهان، زیر طاق‌ها، شبستان‌ها، فضای بیرون، همه جا پر از جمعیت می‌شود مردم هم علاقه‌مند به دعا هستند. الحمدلله. و خاطرات زیبایی از این دعاها دارم، یکی از دوستان می‌گفت ما ۳ الی ۴ نفر بودیم شب‌های جمعه می‌آمدیم تخت فولاد، به خاطر اینکه در تکیه شهدا من منبر می‌رفتم که قبلاً به آن تکیه کوهی می‌گفتند، تکیه ملک هم می‌گفتند، اینجا جلسه دعا بود و خیلی هم شلوغ می‌شد و جمعیت زیادی هم می‌آمد، نقل می‌کرد یک شب که می‌آمدیم دیدیم یک مردی کنار خیابان افتاده، فهمیدیم مست است آمدیم بالای سرش و به دوستان گفتیم روی این شخص ماشین می‌رود، خوب است این شخص را برداریم و ببریم تخت فولاد، یک جا بگذاریم و خودمان برویم دعا، آوردیمش تخت فولاد پهلوی تکیه کوهی یک تکیه مخروبه بود این شخص را در آنجا گذاشتیم و آمدیم دعا، دعا که تمام شد و هنگام شروع شدن نماز بود، من دیدم دست‌هایش را گذاشته روی دیوار خرابه که این دیوار هم به سمت جلسه دعا بود و دارد جمعیت را نگاه می‌کند و بعد بلند شد و آمد نمازش را خواند، این فرد که مست و لایعقل بود نمازش را خواند و رفت و خلاصه کار به جایی رسید که دعای ابوحمزه را حفظ کرده بود، تائب شده بود، متدین و اهل دعا شده بود، و یا به عنوان مثال من در مسجد الحرام مشغول قرآن خواندن بودم که شخصی نزد من آمد به من می‌گفت حاج آقا شما به من حق دارید و من اهل دعا نبودم و من اهل عرق و ورق و اینها بودم، یک شب مست بودم و داشتم از درب تکیه کوهی رد می‌شدم که دیدم مردم با چرخ و موتور و پیاده می‌آیند داخل تکیه، من هم آمدم داخل تکیه، موتورم را گذاشتم، حاج نعمت الله کبابی چای می‌داد، یک قوری چای و دو تا استکان و قند پیش من گذاشت، فهمید که من کارم خراب است، قند و چای را پیش من گذاشت و رفت، من



چایم را خوردم و یک ساعت و نیم به اذان بود که شما رفتید منبر، حالتی پیدا کردم عجیب و غریب، واللّه آن شب وقتی که تمام شد من از تمام گناهانم صرف نظر کردم و به سوی خدا برگشتم، رفقای عرق خورمان را هم جمع کردیم، حاج آقارضا یزدی «خدا رحمتشان کند، فلکه احمدآباد درمسجداللّه نماز می‌خوانند» را هم دعوت کردیم به این رفقای ما حمد و سوره یاد می‌دادند، وضو یادشان می‌دادند. خلاصه ما برگشتیم که برگشتیم و حسینی شدیم.

من یک توصیه به اهل علم دارم و آن این که در کنار تبلیغ، درکنار خواندن دعا، یک کارهای اجتماعی مفید هم بکنند. چه خوش بود که برآید ز یک کرشمه دو کار زیارت شه عبدالعظیم و دیدن یار ما دعا را که می‌خواندیم، بین دعا هم چنددقیقه‌ای صحبت می‌کردیم و الآن هم شب‌های ماه رمضان آقایان می‌آیند و صحبت می‌کنند، خود من هم اگر حالم مساعد باشد یکی دو سه شب حرف می‌زنم، یک سری کارهایی مانند انجمن‌های مددکاری را راه بیندازند. چهل و یک یا چهل و دو سال است که ما انجمن مددکاری امام‌زمان علیه السلام را افتتاح کرده‌ایم، ما ضمن دعایمان از مردم نیز پول می‌گرفتیم و این انجمن را درست کرده‌ایم، ببینید چند هزار یتیم تغذیه شده‌اند، تحصیل کرده‌اند، صاحب منزل و مُکنت شده‌اند، حتی من یتیمی را سراغ دارم که از انجمن استفاده می‌کرد و الآن خودش در هر سال مبالغ خطیری به انجمن می‌دهد، تاجر مهمی شده است یا مثلاً صندوق جهیزیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای جهیزیه فقرا یا مثلاً دارالقرآن، دانشکده معارف قرآن یا ابا بصیر ویژه نابینایان، یا مساجدی که ساخته شده و یا کمک برای جبهه وقتی که جنگ بود. چقدر از این جلسات دعا برای جبهه‌ها پول می‌رفت که یکی از سران سپاه می‌گفت اگر در اصفهان جلسات دعای شما نبود و این کمک‌های فراوان و زیاد معلوم نبود که اصفهانی‌ها این موفقیت را داشته باشند، خدا می‌داند شبی که می‌گفتیم پول بدهید برای جبهه‌ها، کیسه‌های شکر که شصت کیلو شکر می‌گرفت پر می‌شد و برای جبهه می‌رفت یا مثلاً یک شب می‌گفتیم هندوانه می‌خواهیم، تقریباً ده الی بیست و یا سی تُن ما

برای جبهه هندوانه گرفتیم. می‌خواهم بگویم در کنار دعا و منبر انسان می‌تواند کارهایی اجتماعی و مفید داشته باشد و مردم هم اعتماد می‌کنند و کمک می‌کنند. همچنین پیشنهاد من به طلاب این است که به روز جلو بروند، ببینید حالا دیگر باید حساب تحصیلات افراد را بکنید در هر خانه‌ای حتی دهات دوردست، تحصیل کرده خیلی دیده می‌شود که اینها لیسانس دارند، فوق لیسانس دارند، متخصص هستند، فوق تخصص دارند، تحصیلاتی که طلبه‌ها دارند باید عمیق باشد. البته من نمی‌گویم که دروس فقهی را نخوانند، بلکه فقه را خوب بخوانند و حتی در ادبیات خیلی مسلط بشوند، اما زبان را هم بدانند، مسائل ریاضی را هم اگر می‌توانند یاد بگیرند تا وقتی که با آنها می‌نشینند یک سر و گردن از آنها بالاتر باشند و مخاطبین شنوائی داشته باشند و در جهات ادب و تقوی هم باید رعایت کنند یعنی «کونوا لنا زینا» باشند «ولاتکونوا علینا شینا» نباشند. اگر آخوند و روحانی متدین نبود اصلاً مردم از دین زده می‌شوند و می‌گویند اینها دروغ می‌گویند و اینها حرف است، بی‌خود است، طلاب سعی تبلیغ بکنند و حرفشان را هم بزنند و در عمل هم رعایت کنند، در راه رفتنشان، در خوراکشان، در پوشاکشان، در جهات دینی، رعایت جهات را بکنند و تحصیلاتشان را هم بکنند و مردم هم عموماً طالب اینها هستند، هرچند دشمن درصدد تفریق است سعی می‌کند که اهل علم را از مردم و مردم را از اهل علم جدا کند، ولی توفیقشان خیلی ضعیف و کم است اگر خود ما رعایت کنیم تبلیغات آنها به جایی نمی‌رسد، و الان تحصیلات حوزوی خیلی از سابق بهتر است، حوزه‌ها نظمی دارد سابق بی‌نظم بود، هرکی هرکی بود، هرکی هرجا می‌خواست می‌رفت هرچه قدر دلش می‌خواست درس می‌خواند، گاهی امتحان می‌گرفتند، آن هم برای شهریه، اما الآن نظم خوبی دارد. و من حالا غصه‌ام هست، ناراحت هستم، وارد بر خدا، و ائمه طاهرین علیهم‌السلام بشوم و اداء وظیفه که نکرده‌ام، گناه هم کرده باشم و اگر خدا مرا نیامرزد چه کنم؟ من از این جهت ناراحتم و خیلی غمناک هستم، واقعاً غمناک هستم، خدا شاهد است، من دلم می‌خواهد با روی سفید بر آقا سید الشهداء علیهم‌السلام و

ائمه راشدین علیهم‌السلام وارد بشوم و خدا مرا بیامرزد، من کاری نکردم هر چه بوده خدا این نان را درسفره ما قرار داده، الحمدلله که ما آمدیم و دعا خواندیم و روضه خواندیم و نوکر اباعبدالله علیه‌السلام شدیم. یادم هست دنبال برادرم یک جا رفته بودم روضه، وقتی که می‌آمدیم یک نفر، مست جلوی اخوی را گرفت و گفت: (تو خون کسان خوری و ما خون رضان، انصاف بده کدام یک خونخوارتریم) اخوی ما می‌لرزید، به همین جهت ناراحت بود و به ابوی می‌گفت: این آقا مهدی نمی‌تواند این کار را تحمل کند مست‌ها توی این کوچه‌ها بودند، اذیت می‌کردند و داد می‌زدند. می‌آمدند زیر این بازارچه بیدآباد ظرف‌های ماست بود اینها را بر می‌داشتند و می‌ریختند وسط بازارچه. اخوی می‌گفتند این آقا مهدی اذیت می‌شوند و نمی‌تواند تحمل کند پدرم گفتند نه، من می‌خواهم نوکر آقا اباعبدالله علیه‌السلام بشود، ابوی گفتند که آقا رضا این فتحعلی خادم تو، هزاری هم حرفت را نشنود، هزاری هم از او ناراحت باشید، اگر تو بررسی توی کوچه و بیینی یک دسته ریخته‌اند دور او، و او را می‌زنند تو به او هیچی نمی‌گوئی؟ یا دفاع می‌کنی نجاتش می‌دهی؟ امام حسین علیه‌السلام روز قیامت نوکرش را نجات می‌دهد بگذارید نوکر امام حسین علیه‌السلام باشد، این حرفها را هم نزن که نمی‌تواند و نمی‌شود، امام حسین علیه‌السلام لطف می‌کند من می‌خواهم این آقا مهدی نوکر امام حسین علیه‌السلام باشد و خوشحال هم هستم. یک روز آیه‌الله آقا سید علی علامه فانی رساله هم داشتند، به من گفتند که: آقای مظاهری من حرفی درباره شما زده‌ام که درباره احدی نگفته‌ام: شما به قدر یک اقیانوس اشک برای حضرت زهرا علیها‌السلام فرستاده‌اید. اینها را من خیلی قدرش را دارم و هیچ وقت نوکری امام حسین علیه‌السلام را با چیزی معاوضه نمی‌کنم.

(۱۶)

سخنرانی بین دعای ابو حمزه ثمالی در مسجد جامع اصفهان  
شب بیست و سوم ماه رمضان سال ۱۴۲۸ ق

سحرخیز باش تا کامیاب شوی.

این گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحر بود

چرا قرآن نخوانم. ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾<sup>۲</sup>.

این دو تا آیه. بندگان خوب خدا سحرخیز هستند. شب زنده دار هستند. دل سحر طلب آمرزش از خدا می کنند. حیف آدم دل سحر در خانه خدا نرود. آن هم در مسجد جمعه این جوری کنار قبر علامه مجلسی و علمای دیگر. این مجلسی، مجلسی دوم محمدباقر صاحب بحار الأنوار، این است که خیلی شهرت دارد. پدرش از بزرگان و علمای خیلی عارف بود. می گوید من یک شب مشغول تهجد بودم. یک دفعه ملهم شدم که صدای گریه محمدباقر از تو گهواره بلند شد سحر. ملهم شدم یک دعایی در حق او بکنم. آن وقت دست هایم را بلند کردم گفتم خدایا این بچه من را از ناشرین احکام قرارش بده. نرسید مجلسی دوم به این مقام مگر به خاطر دعای نیمه شب پدرش. شب ها بیایید من ممکن است بعضی هایش را نیایم. ما تا حالا این طوری نکرده بودم که چند شب در ماه رمضان

---

۱. سوره ذاریات، آیه ۱۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷.

نیایم دعای ابوحمزه. پنجاه سال است یا بیشتر. اما چند شب اینقدر حال نداشتم که می‌دیدم که اگر پیام یک دفعه خدای نکرده یک عارضه‌ای رخ دهد. به این جهت نیامدم. اما حالا ان شاء الله به دعای همه شما خدا همه مریض‌ها را شفا دهد. ما هم تا زنده هستیم رمقی بدهد که ان شاء الله این جلسات دعا ادامه پیدا کند. ان شاء الله بیایید. حیف است. فقط جوان‌ها که می‌آیند با رضایت والدین بیایند. فقط زن‌هایی که می‌آیند با اجازه شوهر و همراه شوهرشان یا برادرشان بیایند. مسئله درست نکنند. بیایند دعا این جناب آقای هرندی حفظه الله اکثر شب‌ها هستند. آقای کیانی هستند. آقای بدری هستند. آقای چلونگر هستند. این‌ها دعا را از آقای صابری هم وعده می‌گیریم در حضور همه شما و همچنین آقای ربانی که آنها هم شرکت کنند. حالا یکی و دو سطر هم بخوانیم طوری نیست. من به دوستان می‌گویم بدتان نیاید. من اینها را می‌گویم نخوانید. حالا نخوانید. بدتان نیاید. بدشان هم نمی‌آید. گوش بدهید. برای این که اینجا پولی چیزی صرف نمی‌شود. بنده این حرف را تا حالا نزد در طول تاریخ دعای ابوحمزه و دعای کمیل بنده از کسی چیزی نگرفتم. در دعای کمیل پنجاه و چند سال است. من یک هزار تومانی یا بیشتر از کسی نگرفتم. کسی به من پول نداده است. آقایان هم همین‌طور هستند. اینها هم نیامدند که پول بگیرند. خب کاری که مفتی است اما قیمتش هم خیلی بالاست. یک آه یک ناله یک لا اله الا الله خیلی اثر دارد. گاهی به آقای هرندی گفتم اگر نمی‌رسی نمی‌توانی بیایی بخوانی یا دیگران هستند می‌خواهی نخوانی بیا توی جلسه بگو یا الله و دست‌هایت را بلند کن. ببین چقدر فیض دارد. ان شاء الله یادتان نرود از شب جمعه آینده حتماً بیایید با آن شرایطی که عرض کردم تا شب آخر هم جلسه دعا ادامه دارد ان شاء الله شب عید فطر هم ان شاء الله دعای مشمول خوانده می‌شود. ان شاء الله. الآن چشمم افتاد به حجة الإسلام و المسلمین آقای کرباسی خدا پدرشان را آقای حاج شیخ اسماعیل من دعایشان می‌رفتم. جدشان آقا حاج میرزا رضا کرباسی از علمای بزرگ. عمویشان آقای حاج آقا فخر کرباسی خدا همه‌شان را رحمت کند. (الهی

آمین). خدا حاج شیخ محمدتقی فهمی پدر بزرگوارشان. آقای سید علی برزانی، آقای شیخ محمدتقی فشارکی و همه این‌هایی که دعای کمیل می‌خواندند خصوصاً مرحوم حاج شیخ مرتضی ریزی. خدا همه‌شان را رحمت کند. همه آنهایی که در این جلسات دعا بودند و حالا زیر خاک هستند، به خدا آرزو کنند یک شب دیگر زنده شوند و بیایند در خانه خدا. من یک حدیث دیدم تمام اهل قبور، آنهایی که در قبر هستند، آرزویشان این است که ای کاش دنیا و هرچه در آن بود دست اینها بود و می‌دادند ثواب یک حج می‌بردند. ثواب یک حج. بعد پشیمان می‌شوی. می‌گویی حیف که نرفتم. حیف دعا نخواندم. حیف قرآن نخواندم. پشیمان می‌شوی. من خیلی دلم می‌خواهد آقای سالک مفصل صحبت کنم اما چه کنیم وقت دعا ذیغ است. صلوات بفرستید.

اللهم صل علی محمد و آل محمد



## سخنرانی بین دعای ابوحمزه ثمالی در مسجد جامع اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

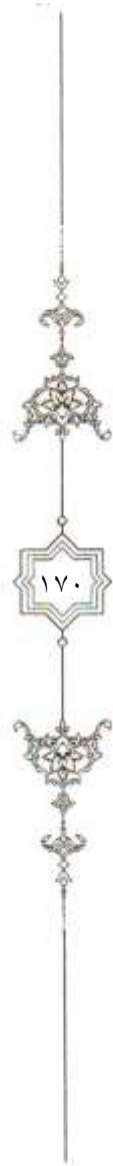
من دو سه جمله عرض کنم. کسالت هم دارم سینه‌ام هم گرفته و پا هم درد می‌کند ولی امسال تصمیم گرفتم همه شب‌های جمعه و غیر جمعه و شب‌های قدر و شب‌های غیرقدر را در مجلس دعا بیایم. مگر این که مثل دو سه شب قبل نشد بیایم و الا دلم می‌خواهد بیایم. دو سه جمله می‌خواهم عرض کنم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید «سوسوء ایمانکم بالصدقة وحصنوا أموالکم بالزکاة وادفعوا أمواج البلاء بالدعاء»<sup>۱</sup> ایمان خودتان را به صدقه حفظ کنید. مال خودتان را با دادن زکات پاک کنید. بلا را با دعا از خودتان بگردانید. قبل از آنی که بلا نازل شود دعا کن. دعا. خدا می‌داند این جلسات دعا چقدر خوب است چقدر فیض دارد. الحمدلله حدود شصت سال است این دعا برقرار است. کمیل و ابوحمزه و اما این شنیده‌ام من خدا می‌داند نمی‌دانستم با استجازه از من نبود که عکس من را روی تابلویی بزنند. من با این حرف‌ها موافق نیستم. دیگر حالا زدند بنخواهم بگویم بردارند حالا وسط کار. من این خواهش را نکردم و من نمی‌دانستم. من حتی اوائل انقلاب هم می‌گفتم اعلامیه نمی‌خواهد. مردم می‌دانند. یک نفر امروز فهمیدم. گفتم بیاید من ببینمش بیست سی سال است از رضوان شهر. بالای نجف‌آباد تیران است بالای تیران، رضوان شهر سابق می‌گفتند

---

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸.

اسفیدواجان حدود ده فرسخ است. یک آقای است شب‌های ماه رمضان می‌آید دعا. دعا را می‌خواند و می‌رود. یک ربع قبل از ختم می‌رود. هنوز هم من ندیدمش. می‌خواهم بگویم عجب همتی. تابستان شب‌ها کوتاه. زمستان شب‌ها برفی، سرد. حالا هم دیگر پیر شده است چشم‌هایش هم دیگر درست نمی‌بیند. با ماشین‌های تو راه حالا با هر وسیله‌ای می‌آید اینجا. دعا می‌خواند و برمی‌گردد. عجب همتی. عجب ایمانی. خدا شاهد است امروز حیرت کردم این حرف را شنیدم. بله از شهرهای مختلف مجاور می‌آیند. از خمینی‌شهر زیاد می‌آیند از نجف‌آباد می‌آیند. از شاهین‌شهر می‌آیند. از جاهای مختلف. اما این همت یک نفر با چشمی که درست نمی‌بیند. می‌گفتند همین دو سه شب قبل از این بردندش درچه. بردندش درچه آنجا پیاده‌اش کردند. دوباره آنجا ماشین نشسته آمده اینجا. الله اکبر. همت بلند دار که از همت بلند بین مردان به کجا رسیدند. این هم یکی از آن. این هم یک نمونه.

الحمدلله کنار این دعا خیلی کار شده. و خیلی کار شما کردید. انجمن ایتم، صندوق جهیزیه و... چقدر مسجد ساخته شد. چقدر مدرسه ساخته شد. چقدر به جبهه کمک شد. الحمدلله. آخریش که حالا درست کردیم، انجمن ام اس است. یکی از مرض‌های بسیار سخت و از امراض خاصه بیماری ام اس است. اگر کمکشان نکنید خیلی زجر می‌کشند. از کار می‌افتد. چیزی ندارد. بچه دارد. چکار کند. من گفتم مثل پارسال ده چهارده میلیون شما کمک کردید. تعهد کردید. امشب هم این آقای صبوری تشریف آوردند از کربلا. دیروز آمدند. گفتم بیایید اینجا که ان شاء الله. می‌گویند ابو حمزه را حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام آقای هرندی خوانده‌اند و به یاد همه شما بودند. حالا می‌گویند هرچه می‌توانید به اینها کمک کنید. می‌توانید کارت‌های اشتراک را یادتان نرود. ان شاء الله یکی یکی بگیرید هر کدام هم نوشتید اضافه‌اش کنید. علی‌ای حال کمک کنید. اگر کمک کردید بلا هم از شما می‌گردد. آمد لقمه را بخورد یکی گفت بده به من این هم صرف نظر کرد دادش. بچه‌اش را گذاشته بود در بیابان. رفته بود دنبال کاری



برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

بچه‌اش را گرگ برد. خطاب رسید جبرئیل این بچه را بگیر بده به مادرش بگو: «لَقَمَةٌ بَلَقَمَةٌ». این لقمه عوض آن لقمه. آن لقمه را دادی به فقیر. این لقمه بده به اینها. خدا به همه‌تان اجر دهد. خدا جزای خیر به همه‌تان بدهد. خدا به محمد و آل به امراض لاعلاج و صعب‌العلاج مبتلایان نکند. اگر هر قدر به اینها کمک کردید یقین بدانید مأجورید صلوات بفرستید.  
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مُحَمَّدٍ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين.

قوله تعالى: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup> فرموده حق تعالی است که اگر کسی، کسی را کشت کأن همه مردم را کشته. چون:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا﴾ و هرکس یک نفر را احیا کرد و از مرگ نجات داد ﴿فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ مثل آن است که همه را از مرگ رها کرده و نجات داده. یک معنا دارد این آیات و یک تعویل. معنای آیه همین نجات از مرگ است و همچنین اضلال یعنی کشتن است. اما تعویل آیه درباره هدایت و اضلال است. یعنی اگر کسی، کسی را گمراه کرد کأن همه را گمراه کرده. این بدتر از کشتن است. و اگر کسی را هدایت نمود کأن همه را هدایت کرده. این تعویل آیه است. من می‌خواهم به برادران ارجمند روحانی و نوجوانان و جوانانی که در مسیر تحصیل علوم حوزوی و احیاناً شروع به مجلس تبلیغ و سخنرانی کردن. عرض کنم بهترین کار

۱. سوره مائده، آیه ۳۲.

هدایت گمراهان و بدترین کارها اضلال مردم است. و این شغل، تحصیل علوم حوزوی و همچنین منبر رفتن و تبلیغ کردن واقعاً به فرموده قرآن بهترین کار است. حالا امور مادی آنچه تقدیر الهی است به انسان می‌رسد ﴿لَخُنَّ قَسَمًا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ﴾<sup>۱</sup> روزی با خداست و مقسم پروردگار است. چقدر خوب است که آدم کاری انجام بدهد که اینقدر ارزش داشته باشد. و برای سفر آخرت توشه اینچنین برداشته باشد. من عرض کنم ممکن من این حرف‌هایی که می‌زنم آنقدرها به آن عمل نکرده باشم. ولی خدا می‌داند از اولی که من وارد طلبگی و تحصیل شدم با علاقه و شوق منبر و تبلیغ وارد شدم و در کنار منبر و تبلیغ که کار اصلی من بود، برنامه‌هایی داشتیم که در جلسه قبل به بعضی از آنها اشاره کردم و امروز هم در ادامه مجلس قبل عرض کنم که ما مؤسسه‌هایی تأسیس کردیم. به عنوان مؤسس من تأسیس کردم ولی دوستان و برادران عزیزمان که حالا اشاره هم خواهم کرد با ما همکاری خوب و تنگاتنگ داشتند تا به نتیجه‌های مطلوب رسید کار. یکی انجمن مددکاری امام زمان ویژه ایتم است که بالغ بر ده هزار نفر تحت پوشش انجمن مددکاری امام زمان از ایتم و مادران آنها بوده. که چهار پنج هزار نفرشان دیگر مستغنی شدند و از تحت پوشش انجمن خارج شدند. اینها خوراک، پوشاک، مسکن در حد ملکیت، اجاره، تعمیر و همچنین لباس در ایام نوروز، کفش یا هزینه‌های مسافرتی مثل مشهد حضرت رضا و جمکران و همچنین کارهای تبلیغی و خلاصه امور آموزشی، کمک‌هزینه تحصیل تا حد دانشگاه رفتن و حتی بعضی از بچه‌های یتیم تحصیل علوم حوزوی کردند و از خوبان اهل علم، عده‌ای به دانشگاه راه یافتند، دکتر و استاد شدند. بسیار انجمن مفید و خوب در ابعاد مختلف در امور آموزشی و همچنین در تشکیلات پزشکی به آنها کمک شده و اگر از تک تک خانواده‌های شریف ایتم سؤال کنید همه و همه از این مؤسسه راضی هستند. مگر آحادی به عللی. علی‌ای حال این انجمن سی و

هشت سال است تأسیس شده و هنوز به کار خود ادامه می‌دهد و بسیار مؤسسه پرسود و نافع و مفید است. نظارت بر کار ایتم که گرفتار انحرافات نشوند و امور پزشکی، امور آموزشی، خوراک و لباس در حد مقدور. این یک مؤسسه به‌طور خلاصه. یکی هم سازمان آموزشی ابابصیر آن یک سال زودتر از انجمن مددکاری امام زمان زیر نظر آیة‌الله شهید شمس‌آبادی، بنده و جمعی از دوستان که از جمله آقای یزیدی و همچنین آقایان بصیری، آقای گل‌بیدی و دیگران تأسیس کردند و مدتی است این بچه‌های نابینا که گرفتار تبلیغات مسیحی قرار می‌گرفتند و تحت عنوان تحصیل مدرسه‌ای به نام نورآیین و کریستوفر برای دختر و پسر تأسیس کردند و بچه‌ها را با بردن در این مدارس یا مسیحی و یا بی‌تفاوت می‌کردند. به این جهت هم جمعی که از جمله بنده بودم نشستیم و صحبت داشتیم و مؤسسه‌ای به نام ابابصیر که یکی از یاران امام صادق و مرد نابینایی بود تأسیس کردیم و الحمدلله در حد رفتن به دانشگاه و کارشناسی ارشد بچه‌های نابینای ما پیش رفتند و باز به پیشتر و جلوتر و رسیدن به دکترا در رشته‌های مختلف دارند جلو می‌روند. ازدواج کرده و می‌کنند. امور اشتغال برای آنها درست شده. علی‌ای حال یک مؤسسه عام المنفعه برای همه دانش‌آموزان و همه نابینایان ایران یعنی حتی نابینایان شهرهای دیگر از کتاب‌های چاپ‌شده ابابصیر با خط بریل استفاده می‌کنند و بعضی‌شان از شهرهای مختلف می‌آیند در مؤسسه ابابصیر شبانه‌روزی می‌مانند. خلاصه بچه‌ها، جوان‌ها، نوجوان‌ها از فریب دشمنان و منحرفین نجات پیدا کردند و تحصیل هم می‌کنند و کردند، بعضی اشتغال پیدا کرده و ازدواج و کارهای خوب. این دو مؤسسه به‌طور فشرده.

یک مؤسسه‌های پزشکی هم بنده در آن شرکت داشتم مثلاً تشکیلاتی است به نام انجمن بیماری ام اس که بیماری ام اس یکی از سخت‌ترین بیماری‌های فعلی است که عجیب هم گسترش پیدا کرده و متأسفانه در اصفهان گسترش این مرض از سایر شهرها بیشتر است. و بعضی از بیماران در حد فلج شدن و حتی عدم توانایی برای گفتن و خوردن جلو رفتند. نه می‌تواند دیگر بلع

کند و غذا بخورد و نه می‌تواند حرف بزند، نه می‌تواند حرکت کند. و بعضی آنها بسیار نیازمندند، پول دارو ندارند. اصلاً از این که کسی را استیجار کنند که پرستارشان شود. گاهی زن در اثر بیماری فلج، مرد در اثر سرطان کسالت عجیبی پیدا کردند. همین چند شب قبل یک آقای به من گفت خانم من مبتلا به بیماری ام اس است. گفتم خود شما چرا عصا زیر بلغ گذاردید؟ گفتند من جاننازم. این خانم قربة إلى الله آمد به من شوهر کرد، به من خدمت کند که خودش هم دچار این بیماری ام اس شده. ولی خب این آقای بزرگوار پنجاه هزار تومان هم برای بیمارانش داد. چون که از طریق همسر مبتلا مزه این کسالت را چشیده بود. خب یا حالا امکانات خوب دارد یا گذشت خوب داشت. علی‌ای حال این تشکیلات انجمن ام اس نوبنیاد است. اسامی افرادی را ثبت می‌کند در حد توان انجمن و نیاز مبتلایان به آنها کمک می‌شود. اخیراً یک باغی هم در گلدشت یک آقای داده است برای انجمن تعمیراتی شده و برای بردن بیمارانش یک شبانه‌روز یک روز در آن باغ که یک استراحتی بکنند. آن پرستاران یک نفسی تازه کنند تشکیل شده. خدا به آنها که کمک کردند به این تشکیلات اجر عظیم و به بیمارانش ام اس شفای عاجل مرحمت کند. بنده در این انجمن هم شرکت دارم و همچنین برای ساختن بیمارستان من گاهی همکاری داشتم مثل بیمارستان چمران که مرکز بیماری‌های قلبی است و سایر کارهای پزشکی. بیمارستان سیدالشهداء که متعلق به بیماری‌های سرطانی، تالاسمی، هموفیلی است، من هم در آنجا شرکت دارم. می‌خواهم به برادران محترم روحانی عرض کنم کار اصلی شما بعد از تحصیل، تبلیغ است اما چه خوش بود برآید ز یک کرشمه دو کار یا سه کار. چقدر خوب است شما هم منبرتان را بروید هم تبلیغتان را بکنید هم با زبان روز نوجوانان و جوان‌ها را از طعمه شدن این اراذل و اوباش و این مردم فاسد و کثیف که در صدند جوان‌ها و نوجوان‌ها را مبتلا کنند و معتاد یا در تبلیغات. تبلیغ بهائیت، وهابیت و... و این‌ها را دچار تردید و اشکال کنند. کار اصلی شما تبلیغ باشد در این راه قدم‌های بسیار مؤثر بردارید حالا ما که نتوانستیم اما شما در حد خوب و

زیاد ان شاء الله فعالیت کنید. می‌دانید که اگر یک نفر را از فساد، اعتیاد، گمراهی نجات دادید این چقدر مهم است. امیرالمؤمنین فرمودند: «خیر مما طلعت علیه شمس» از هر چه آفتاب بر او بتابد، بهتر است. البته طبابت با شرایطش خوب، شغل ارزشمند باید مهندسین خوب اما بهترین شغل هدایت و نجات جوان‌ها و حفظ آنها از اعتیادها است که آیه‌اش را اول گفتار خواندم. اما کنار تبلیغ و ترویج این کارها را اگر توانستید انجام دهید. در هر شهری هستیید مثلاً برای بیماران سرطانی، بیماران قلبی، بیماران کلیوی و سایر... .

در هر شهری و شهرستانی و مرکزی و حتی در کشورهای خارج که بحمدالله در نظام جمهوری اسلامی طلاب (قسمتی از فیلم قطع و وصل شده است) از ولایت آل الله محرومند. یعنی شیعیان این کمبود را که نسبت به قرآن ضعف نشان می‌دهیم و اهل سنت به ائمه راشدین کم‌مهرند، توجه آنچنان ندارند. بیایید ما یک کار قرآنی بکنیم. ایشان هم تقبل کردند و کم‌کم شروع کردیم به کار قرآنی یک جایی در چهارسوق شیرازی‌ها خانه قدیمی بود خریده بودند برای این که حسینیه کنند ما آنجا را گرفتیم با چند تا صندلی و یک تخت سیاه و شروع به کار قرآنی کردیم. در یک جمله عرض کنم. الحال کار به جایی رسیده که در اصفهان صد و پنجاه شعبه دارالقرآن داریم. و در استان هم صد و پنجاه شعبه. از شکوفه‌های قرآن که بچه‌ها می‌آیند برای حفظ قرآن تا بحمدالله رسیدیم به دانشکده معارف قرآنی تا حد کارشناسی ارشد دانشکده معارف قرآن در اصفهان جلو رفته. که همین روز گذشته که این ایام متعلق به حضرت زهرا ولادت حضرت سال ۱۳۸۷ش دیروز در محل دانشکده جلسه هیئت مدیره دانشکده بود. چه کارهای عظیمی شده و چقدر پیش رفته این تشکیلات قرآنی. هرچند در حد شأن قرآن، ما کاری نکردیم اما یک کاری هم شده و رهبر معزز انقلاب آیه‌الله خامنه‌ای خیلی روی این کار قرآن هم توجه دارند و سفارش عمیق نموده و می‌کنند. و آیه‌الله آقای علامه عسگری یکی دو سال قبل به اصفهان آمدند رحمة الله علیه، میهمان دارالقرآن بودند گفتند یک همچین تشکیلات قرآنی من





برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

جایی ندیدم به این خوبی. الحمدلله الحمدلله خیلی مجلل جلو رفته تابستان جلسه قرآن زیاد در طول سال هم مرکز دارالقرآن شیخ بهائی دانشکده معارف هم درست شده و خلاصه کارهای خوب قرآنی انجام شده و می‌شود. ان شاء الله جوان‌ها و نوجوان‌هاتان را تشویق کنید به آمدن، فراگیری قرآن، عمل به قرآن که یک مرتبه خدای نکرده دچار دشمنان قسم‌خورده اسلام نشوند بچه‌هاتان. و ان شاء الله بچه‌های صالح و سالم و مفید برای دنیا و آخرت شما بشوند.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.



(۱۹)

### سخنرانی بین دعای ابو حمزه

هر کاری را بپسندم می‌روم دنبالش. نپسندم نمی‌روم دنبالش. اما من در عمرم از او کم هم که دعا را شروع کردیم در این نبودم که مردم بپسندند یا نپسندند به این جهت شروع کردیم کنار دعا کارهای خیر انجمن مددکاری ویژه ایتم خدا می‌داند چقدر به ایتم کمک می‌شود. سالی دو سه میلیارد تومان فعلاً و البته همه مخارجشان داده نمی‌شود. یا کارهای دیگر مثل صندوق جهیزیه، مثل دارالقرآن، اینها. یکی از کارهایی که ما اخیراً کردیم یک انجمن برای بیماران ام اس، مردم هم خیلی در دو سه شب کمک کردند بیش از ده میلیون دادند هرچند چیزی نیست این‌ها برای بیماران خیلی سخت است. یک کار دیگر هم کردیم و آن برای صرع. می‌دانید اگر صرع اگر یک جوانی خدای ناکرده مبتلا به صرع شود یک مرتبه وسط خیابان دارد می‌رود می‌افتد زیر ماشین خدای ناکرده. خدا همه‌شان را شفا دهد. این کارهای اشتراکش را آوردم. می‌گردند هم کمک نقدی کنید هم از این کارها بگیری ان شاء الله مشترک شوید برای کمک به بیماران ام اس دادید. برای بیماران صرع هم ان شاء الله امشب حتماً کمک کنید. چند تا دعا می‌کنم. خدایا به حق حسین و پدر و جد و مادر و فرزندان هر دستی امشب در خانه تو بلند می‌شود خدایا ناامید برنگران. خدایا این‌هایی که مریض هستند و مریض دارند خدایا شفایشان بده. خدایا به چه کنم چه کنم

برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

گرفتارمان نکن. خدایا امواتمان را در این ماه رمضان امشب شب بیست و هفتم رحمت کن. خدایا بر علو درجات حضرت امام و علامه مجلسین و آنهایی که در اطراف این دو مدفونند بیفزای. خدای حوائج همه مؤمنین و حاضرین را روا بفرما. خواهش می‌کنم عرض کردم نشسته نماز بخوانید تا بشود هم نماز نخوانید دعا ان شاء الله گوش بدهید. بسا بیشتر نتیجه بگیرید. اگر هم یک دفعه نمازی هم بخوانید نشسته. صحبت هم نکنید.

(۲۰)

### سخنرانی در دانشگاه قرآن و عترت

بسم الله الرحمن الرحيم

به اندازه دو سه دقیقه چون وقت نیست و باید بروم. دو تا چیز اگر برای ما در ماه رمضان باشد ما به سعادت و رستگاری نائل شدیم. یکی تخلیه یکی تخلیه. اگر ما صفات زشت را از خودمان بیرون ریختیم. حسود بودیم. رد کردیم از سرمان. بیرونش کردیم. کینه توز بودیم، غیاب بودیم، دروغگو بودیم، فحش می دادیم. نافرمانی والدین می کردیم و هرچی. اگر ما از این صفات توبه کردیم، تخلیه کردیم خودمان را. و بعد هم تخلیه. متصف شدیم به صفات خوب. مثلاً دخترخانم‌های تحصیل کن ببینید من وقتی آمدم در سالن همه با حجاب خوب. اگر همیشه اینجور باشید در مسیرها، در خیابان‌ها، در جلسات مهمانی، حجاب کامل است و سایر صفات خوب. جهات خوب. تخلیه و تخلیه آن وقت سعادت‌مندید. و بهره‌های زیاد از ماه رمضان و شب‌ها و لیالی قدر می‌برید. متأسفم که نمی‌توانم صحبت بیشتر کنم من عرضم را ختم می‌کنم و چند تا دعا می‌کنم تا ان شاء الله یک فرصت دیگر. به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین این ماه مبارک رمضان را و این عید فرخنده فردا شب را برای همه ما مبارک کن. مملکت ما ملت و رهبر و خدمتگزاران خوبمان را حفظ کند. خدایا شر اشرار و تروریست‌ها و اشغالگران را به خودشان برگردان. خدایا امنیت را برای اعتبار

برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

مقدسه و مردم عراق و شیعیان لبنان تقدیم کن. خدایا توفیق تخلیه و تحلیه به ما عنایت کن. اموات، ذوی الحقوق، ذوی الارحام، و همه‌ی شهدا، علما، حضرت امام رحمت بفرما. خدا همه‌تان، همه این اساتید محترم، جناب آقای مشکات همه‌تان را موفق کند به راهی که خودش دوست دارد. خدا ما را از ریا و سمعه و عجب و این حرف‌ها دورمان بدارد.  
وصلی اللہ علی محمد و آلہ.



(۲۱)

سخنرانی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری  
در پایان مراسم تجلیل از خودشان، بهمن ماه ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی از همه شما خصوص روحانیت معزز و محترم و به خصوص آقایانی که از خارج اصفهان مثل حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای قرائتی تشریف آوردند تشکر می‌کنم. من قابل این همه ستایش و صحبت را نداشتم. ولی خود شما لطف فرمودید من نخواستم این جلسه را. من اقدامی هم برای این کار نکردم. اما این تابلوهایی که دادند من نمی‌خواهم. من می‌بخشم به دانشگاه دارالقرآن. دانشکده معارف قرآن الحمدلله به جایی رسیده که فوق لیسانس الآن به آنها می‌دهند. به به چه دانشگاهی آیه الله آقای عسکری علیه السلام مهمان دارالقرآن بودند در حیاتشان یعنی چند سال قبل و شب‌ها در دارالقرآن می‌ماندند، سخنرانی هم می‌کردند. فرمودند من چنین دارالقرآنی و چنین دانشکده معارفی سراغ ندارم هیچ کجا. الحمدلله جوان‌های متدین، دختران محجبه، باسواد. می‌دانید از اطراف ایران از صد و چند شهر ایران ما دانشجو داریم، شب‌خواب داریم که دانشگاه باید داشته باشد. یعنی خوابگاه. چون من بیماری پارکینسون هم دارم. یک کم لکنت برمی‌دارد زبانه. ایرانشهر یک دختر خانم آمده است که مادرش خواب دیده باید بروی در دانشکده معارف قرآن اصفهان. می‌گفت با این که وضع آنچنانی هم ندارند اما روی خواب مادر، دختر هم آمده اینجا درس می‌خواند. از اطراف ایران

آمده‌اند. این‌ها برمی‌گردند چراغ قرآن را روشن می‌کنند در همه جای ایران. من کنار خانه خدا در حطیم دست‌هایم را بلند کردم در عرفات روز عرفه دست‌هایم را برداشتم مکرر، آن وقتی که می‌رفتم که خدایا این دارالقرآن را در سطح جهان گسترش بده. والحمدلله دارد چنین می‌شود تمام این‌هایی هم که الآن دادند به ما می‌رود برای دانشکده معارف. آنچه که خواستند بفروشد خرج دانشجو کنند یا الآن داریم آنجا هم ساختمان می‌کنیم ساختمان فاز دوم را. آقای استاندار خدا توفیقشان بدهد که داده، من اعتقادم این است که تابلو را از من بگیرند که ایشان دادند و یک مبلغ خوبی برای اتمام ساختمان فاز دوم دانشکده عنایت کنند.

خب پس می‌گویند تابلو باشد پول هم می‌دهیم. یکی از این تابلوها را هم می‌دهیم ستاد اقامه نماز. ان شاء الله که موفق باشند آقای جدیدی و حضرت حجة الإسلام و المسلمین آقای قرائتی. الآن هم که خدمتشان هستیم خودشان فرموده بودند چون متعلق به فلانی است من هم می‌آیم. تشریف آوردند تشکر می‌کنم از ایشان. از این که فرمودند می‌خواهم توضیح بیشتری بدهم. این آقای پراقی پنجاه سال با ما همکاری می‌کنند حتی در دعای ابوحزمه مقداری از آن را شب‌ها می‌خواندند. حتی امسال هم چنین بود یک چند شب با این که محذور داشتند هر شب بیایند. در دارالقرآن هم خیلی خدمت کردند. انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام الآن چند دوره است ایشان مدیرعامل هستند در دارالقرآن هم مدیرعامل بودند اما می‌گویند کارم زیاد است سخت است برایم. چون مشکلات بیماری خانواده و مادرشان را دارند و خلاصه خودشان خواستند و اصرار کردند به این جهت آقای دهشیری تشریف می‌آورند امیدوارم که بتوانند این کار را به نحو احسن اداره کنند. از آقای پراقی هم ما تشکر می‌کنیم. دعایشان می‌کنیم که همیشه با من در همه کارهای خیر همراه بودند و هرکس که در این کارها شریک بوده و من هیچ وقت پول از کسی به نفع خودم نگرفتم این را اعلام می‌کنم. هیچ وقت. هرکسی هم پول می‌آورد. در خانه ما، خدا رحمت کند آقای سید علی شفیعی گفتند این پول را آورده‌ام برای انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام می‌خواهم

احدی هم نفهمد شما بگیریید به انجمن. گفتم: باید رسید به شما بدهم. انجمن رسید دارد. گفتند: می‌خواهم نفهمند من دادم. گفتم: نمی‌شود. من پول از کسی نمی‌گیرم. اگر گرفتم می‌روم می‌دهم به انجمن رسیدش را هم می‌آورم به شما می‌دهم. علی‌ای حال هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که من پولی از او گرفتم به قصد کار خیری و خدای نکرده تلف شده. ادا ادا ادا. الحمدلله. وضعم همیشه اعلان می‌کردم در دعای ابوحمزه هم می‌گفتم هر کس می‌خواهد مرید من باشد به خاطر فقر من. من فقیر نیستم. الحمدلله. چرا؟ ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾! خدا نعمت به من داده است البته تجمل‌گرا هم نیستم. لب خیابان می‌ایستم. می‌ایستادم حالا که پاهایم خیلی درد می‌کند نه. اگر وانت باری هم می‌آمد من سوار می‌شدم می‌رفتم. در این حرف‌ها نیستم. علی‌ای حال فقط شما دعا کنید که یک دفعه خدای نکرده ریا و سمعه و این حرف‌ها کارهایمان را باطل نکند. خدا به همه شما اجر دهد. به آیه‌الله آقای طباطبایی اجر عظیم عنایت کند. همچنین به آقای دکتر ارزانی و سایر دوستان و آنهایی که در برگزاری این جلسه اقدام کردند و همچنین به دوستان متدین و بزرگوار مثل آقای پرورش. این آقای پرورش هم از دوستان پنجاه شصت ساله هستند. حالا مریض شدند. البته همان کسالت قند که ما داریم. خدا ایشان را توفیق دهد. زحمت خیلی کشیدند. در دعای ابوحمزه می‌آمدند می‌خواندند. با آن لحن عالی سخنرانی می‌کردند. من از همه اینهایی که زنده هستند تشکر می‌کنم و برای آنهایی که از دنیا رفته‌اند و در این کارهای خیر شرکت داشتند اجر عظیم می‌طلبم.

خدا همه شما را موفق بدارد این آقای فیروزیان من بچه بودم ایشان آمدند اصفهان مدرسه میرزا حسین درس می‌خواندیم از طرف پدرخانمشان آقای اسلامی، آقا شیخ عباسعلی اسلامی از طرف ایشان انجمن تبلیغات اسلامی را در اصفهان درست کردند، یک عمر با اخلاص فعالیت دینی داشتند. خدا اجرشان



برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

دهد. خدا عمرشان را طولانی کند. دامادهاشان را در مسیر حقند یاری دهد. خدا ان شاء الله به آقای استاندار و همکاران و آنهایی که در خدمتشان هستند و خدمت به مردم می‌کنند اجر عنایت کند.  
صلوات ختم کنید. (اللهم صل علی محمد و آل محمد)





## فصل چهارم

### در حدیث دیگران

مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های علما، دوستان، همکاران و خانواده درباره

بزرگ‌مبلغ مجاهد روح‌نیا، پیشوای اهل‌خیر و شمع شبستان دعای مردم اصفهان

حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته‌الله



(۱)

سخنرانی مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین مظاهری رحمته الله  
در مسجد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به تاریخ صبح جمعه ۲۲ دی ماه ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلاة والسلام على أشرف البرية أبي القاسم محمد  
صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين وعلى جميع الأنبياء والمرسلين سيما بقية الله  
في الأرضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

روز جمعه متعلق به قلب عالم امکان و محور عالم وجود، و واسطه بین  
غیب و شهود، یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام است. دلها را روانه کنید خدمت آقا  
به سه تا صلوات.

این عزیزی که خبر مرگش را الآن دادند یک وجود فوق العاده مفیدی بود  
برای اسلام عزیز. مخصوصاً برای اصفهان. کارهای فوق العاده ای که یک جمعیت  
باید بکند این مرد انجام دادند. از همه بگذریم یک عمر شب های جمعه مردم را  
می برد پیش خدا. آنهایی که داشت و مخصوص خودش بود به مردم می داد. مایلم  
که خدا پاداش اولی که به او می دهد همین شب جمعه او را ببرد پیش خودش.  
الآن پیش خداست. خیلی عمر ایشان پربرکت بود. مخصوصاً از نظر قرآن. خیلی  
کار کرد روی قرآن. البته خدا داند. توانست دانشگاه قرآنی درست کند. توانست  
مؤسسات قرآنی داشته باشد. کارهای عام المنفعه برای عموم مردم مخصوصاً  
فقرا، ضعفا، بیچاره ها خیلی داشت. کم نظیر است. من این صحبت امروزم را از

طرف همه شما هدیه می‌کنم به خدمت ایشان در عالم برزخ که الآن پیش اهل بیت:، پیش خداست به محضر ایشان بالاترین هدیه است از طرف شما و من به ایشان. امیدوارم مجلس ما مورد لطف ایشان قرار بگیرد. از خدا، از اهل بیت: بخواهد این مجلس ما مفید برای عالم تشیع باشد. برای این که همه شما توجه داشته باشید که بحث امروز ما هدیه برای این مرد بزرگ است برای شادی روح او صلوات.

در قرآن شریف راجع به حضرت ولی عصر آیاتی داریم حتی بعضی شماره کردند ۱۳۰ آیه... .



(۲)

مصاحبه با حضرت آیه الله حاج شیخ مجتبی بهشتی دامتله در بهمن ماه ۱۳۹۶ش

خیلی باحال بود، واقعاً عارفانه دعای ابو حمزه را می خواند، بِسْمِ اللَّهِ. واقعاً آدمی واقعاً عالم باعمل بود خدا رحمتشان کند، خیلی موارد را تشخیص می داد، مروج بود آن مرحوم؛ مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی می فرمود سهم امام مال مروج است.

ایشان تقوای زیادی داشت؛ تقوایشان خیلی خوب بود؛ بعضی در زمان انقلاب مذمت از مرحوم آیه الله خوئی می کردند بعد در فوت آیه الله خوئی منبر رفتند در مدرسه صدر گفت: آنهایی که پشت سر این آقا حرف می زدند حالا باید بروند استغفار کنند؛ مرحوم آیه الله خوئی گرفتار صدام بود، صدام و محمد رضا هر دو یک راه می رفتند نوکر آمریکا بودند.

من بعضی شبها توی مسجد سید در جلسات دعای ایشان هم شرکت می کردم، باحال بود خدا رحمتشان کند من به ایشان ارادت داشتم چون عالم با عمل بود و اهل هوا و هوس نبود.

(۳)

مصاحبه با حضرت آیه الله حاج شیخ اسدالله جوادی رحمته الله علیه در بهمن ماه ۱۳۹۶ش

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعن  
دائم على أعدائهم أعداء الله.

وما توفيقى الا بالله عليه توكلت وإليه انيب.

ما آن وقتی که مدرسه صدر حجره داشتم از دروسی که آنجا خواندیم یکی شرح لمعه بود. شرح لمعه را مقدار زیادیش را پیش مرحوم آقای حاج شیخ علی مشکات، مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای مظاهری هم می آمدند این درس را و هم آن وقت ایشان خیلی علاقه داشت به دعا و به منبر که گاهی از اوقات استادمان می گفتند که آقای مظاهری شما بیشتر اهمیت به درس تان می دهید یا به منبر؟ ایشان می گفتند: به هر دو منظور این که ایشان طلبه وارسته ای و مرتب می آمدند درس و البته اگر بعضی از رویها درسشان مصادف می شد با منبر می رفتند منبر و بعد می آمدند از طلبه هایی که درس بودند هر جایش را مطالعه کرده بودند و مفهوم نشده بود از آنها سؤال می کردند. می خواهم بگویم انسانی بود که کارآیی داشت هم در رشته منبر کار می کردند هم در رشته تحصیل، باز فرائد و متاجر (رسائل و مکاسب) پیش مرحوم حاج شیخ علی مشکات بودیم قسمتی از آن را و ایشان هم بودند و دیگر ایشان مدتی رفتند قم. ایشان نوعاً هر سال می رفتند حج یک سال من یادم هست که با ایشان ما رفتیم حج که همان سفر مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن صافی هم بودند. در طبقه فوقانی مسجد الحرام ایشان یک دعای کمیلی خواندند که من برای دوره عمره دیگر چنین



دعای کمیلی نه دیدم و نه موفق شدم و نه کسی فکر می‌کنم موفق بشود. جداً همان افرادی که در این جلسه بودند مثل امثال مرحوم آقای صافی چند تا دیگر از علما هم بودند از فحول اصفهان و افرادی از شهرهای دیگر همه آمدند پای دعای کمیل ایشان، ایشان ایستاده همین طوری که ایستاده بود دعای کمیل را از اوّل تا آخر خواند. من یادم هست دو ساعت طول کشید. این شورطه‌ها هم مدام می‌رفتند و می‌آمدند و مواظب بودند که چی می‌گویند ایشان، ایشان صرفاً متن دعا را خواندند و گاهی فارسی معنی می‌کردند چون عامه مردم هم بودند اینقدر این دعا باحال بود که خوب یادم است این شورطه‌ها که ایستاده بودند اشک می‌ریختند و خودشان هم دو ساعت گریه می‌کردند و این‌هایی هم که بودند همه گریه می‌کردند. یک منظره و حالتی بود که مثلش را ندیدم و نخواهم دید اینجا هم خدمتشان بودیم. همین تکیه ملک که الآن دفنشان کردند محل دعاشان همین جا بود و مخصوصاً از این محل ما خیلی ارادت به دعای ایشان داشتند، گاهی هم دعوتشان می‌کردیم و من هم اقامه جماعت می‌کردم و منبرهای خوبی می‌رفتند اینجا و منظورم این که مرحوم آقای مظاهری سوابق خوبی من از ایشان سراغ دارم چه در تحصیل چه در مسافرت و چه در منبر.

یک خاطره‌ای از ایشان دارم یک سفر با هم مشهد بودیم. مسجدی هست به نام مسجد ملا حیدر که آقای مروارید نماز می‌خواندند و ظهرها آقای عبائی، ایام عید نوروز بود. اصفهانی‌ها زیاد آنجا بودند. خدا رحمتشان کند. آقای مظاهری آمدند و به آقای عبائی گفتند: من بروم منبر؟ گفتند: بفرمایید. رفتند منبر تا نشستند روی منبر و حمد و صلاة را گفتند. گفتند: آقای مروارید و مثل آقای عبائی و مسجد به این خرابی مسجد نم زده بود تا او بالای طاقچه بلندها، خیلی خراب بود از نم و نا. گفتند: من از این ناراحت هستم که این مسجد شأن این آقایان و مشهد نیست و من امروز همین جا تقاضای نوسازی این مسجد را می‌کنم. یک دفعه ایشان تا این مطلب را گفت اصفهانی‌ها گفتند: هر قدر شما بگویید ما می‌دهیم. گفتند: تا همه باید شریک بشوند و شما اصفهانی‌ها دیشب

هم یک خانه خریدید برای حسینیه اصفهانی‌ها. برای اینجا هم می‌دهید بگذارید آخر کار هر چه کم آمد شما بدهید. یکی گفت: من آهن اینجا را می‌دهم. یکی گفت: سیمانش را می‌دهم. یکی گفت: آجرش را می‌دهم. در یک منبر همه‌اش درست شد. آخر کار گفتند: کمبودش را هم اصفهانی‌ها بدهند. یک شخص تبریزی هم بود، گفت: تمام فرش اینجا هم از فرش‌های تبریز به عهده من. به یک منبر مسجد ساخته شد و از روز چهاردهم عید نوروز کلنگ را زدند که ما بودیم آنجا. وقتی از منبر آمدند پایین آقای عبائی ایشان را در بغل گرفتند و بنا کردند ایشان را بوسیدن. لب و دهان ایشان را می‌بوسید و پیشانی ایشان را می‌بوسید. تُرک بود ایشان و می‌گفت: گُریان لب و دهان شما. اگر من گفته بودم یک ریال هم نمی‌دادند. این نفس شما نفس الهی است خدا به شما این نفس را داده است. الحمدلله و ایشان را می‌بوسید. مسجد سال دیگر که ما رفته بودیم ساخته شده بود. مسجد چهار طبقه به همین شکل فعلی ساخته شد. منظورم این است که ایشان یک نفس عجیبی داشت.

آقای کفعمی بود. طلبه خوبی بود. ایشان گفتند: محل ما حمام خوبی نداشت آخه سابقاً حمام ده‌ها را همه با هم می‌ساختند و همین‌طور مسجدشان را، حمام و مسجد هر دو خراب شده بود. می‌گفتند آقای کفعمی: من اینقدر نفس زدم ولی هرچه می‌شد پول گرفتیم. یکی گفت خوبه آقای مظاهری را دعوت کنیم. ایشان بروند منبر. آقای کفعمی گفت: من ترسیدم که یک وقت ایشان تشریف بایورند و بروند منبر و چون مردم پول دادند دیگر ندهند و ما خجالت بکشیم. گفتند: بیایند تشویق کنند مردم را. خلاصه آقای مظاهری را دعوت کردند و آمدند و اعلام کردیم در محل ایشان می‌آیند. وقتی مردم فهمیدند جمع شدند، بیشتر همه می‌آمدند. رفتند ایشان منبر (این‌ها را آقای کفعمی می‌گفتند) گفتند که: آقای کفعمی گفتند ما هرچه باید از این مردم پول بگیریم گرفته‌ایم و دیگر این‌ها چیز بده نیستند و می‌ترسیم خجالت شما را بکشیم ولی حالا من می‌گویم ان شاء الله خدا به دل شما بیندازد پول بدهید. یک مقدمات و چند تا حدیث و شروع



کردند به پول جمع کردن. آقای کفعمی می‌گفت: اندازه تمام این پول‌هایی که من از اول تا آن موقع گرفته بودم بیشتر پول دادند. این زن‌ها از پس پرده مدام پول می‌دادند عجیب. آقای کفعمی گفت: ما شاد شدیم و ایشان را بوسیدم آدم پابین گفتم: شما یک جایی دعا کرده‌اید از خدا خواسته‌اید که این نفستان کارآیی داشته باشد. آن وقت می‌گفتند: شاید این طور باشد. منظورم این است که جمله‌ای می‌گفتند: خیلی مؤثر بود یادم است دعای ابوحمزه که می‌خواندند از این محل ما زیاد می‌رفتند مسجد جمعه یا جای دیگر. چون سیار بود دعا، مسجد سید، مسجد حکیم. ایشان می‌گفتند: زمان جنگ بود به قدری پول برای جبهه جمع می‌کردند و دعا می‌کردند به سربازها و رزمنده‌ها و مردم با صمیم قلب پول می‌دادند و آمین می‌گفتند و این کار هیچ کس نبود. منظورم این است که خداوند به ایشان لطف کرده بود.

یک روزی یکی از دوستان می‌گفت: من به آقای مظاهری گفتم: چه طور شده خدا این نفس را به شما داده است که هرچه می‌گویید اثر دارد؟ گفتند: من به مادرم خیلی خدمت می‌کردم و دوستش می‌داشتم و دست‌های مادرم را می‌بوسیدم و مادرم همیشه به من دعا می‌کرد. چون من روضه‌خوان بودم و منبری، مادرم می‌گفت: خداوند اثر هر نفست قرار بدهد. ایشان را یک چند روزی گرفتند قبل از انقلاب بازداشت کردند. ایشان بودند و حاج آقا کمال فقیه ایمانی و حاج آقا احمد فقیه ایمانی. خلاصه منظورم این است که برای انقلاب هم تبلیغ کرد. بعضی‌ها از یک کانال فقط خوبی داشتند. به بیان من ایشان از همه جهات خوبی داشت و ایشان بسیار محبت داشت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، من منبری که روایاتی از مقام ائمه اطهار علیهم السلام نگویند و من ایشان را راستی دوست می‌داشتم. و من مرتب دعایشان در زمان حیات می‌کردم و الآن هم اللهم اغفر ایشان را جزو واجبات می‌دانم. خدا توفیقم بدهد طلب رحمت می‌کنم و از ایشان استمداد می‌کنم آنجا از ما دستگیری کنند در قیامت. ان شاء الله شما هم جناب آقای نجفی در همین مسیر باشید.

(۴)

مصاحبه با حضرت آیه الله حاج سید عبدالحسین روضاتی در بهمن ماه ۱۳۹۶ش

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین المعصومین.

من خودم مقدمات پیش مرحوم آقای حاج آقا رضا مظاهری رحمته الله علیه می خواندم یک حجره داشتند در مدرسه میرزا حسین زیر بازارچه بیدآباد. وارد مدرسه که می شدی حجره اول دست راست مال حاج آقا رضا مظاهری بود، خیلی ها بودند مایه دار بودند و همین جا تو این مدرسه بودند.

این بزرگوار هم پدرشان، مادرشان، برادرانشان، این ها طوری بوده است که محبت سادات، ذریه های پیامبر صلی الله علیه و آله کانه در خون این ها بود. آقای حاج آقا مرتضی برادر حاج آقا مهدی عاشق سادات بود. حاج آقا محمد بود، یکی شان هم آقای حاج آقا رضا و یکی شان هم آقای حاج آقا مهدی.

از نظر ترویج و از نظر فعالیت و این ها که دیگر اظهر من الشمس است؛ منبرهای نافع، شب های جمعه تخت فولاد می آمدند پای منبر پدر من، سبک دعا را از ایشان یاد گرفتند کما این که مرحوم کافی هم خودش شخصاً به من این مطلب را می گفت، گفتند آقای کافی من یک سفر آمدم اصفهان یک کسی یک شب جمعه من را آورد تکیه کازرونی پا منبر پدرم. می گفت مرحوم کافی سه ماه من اصفهان ماندم و دیدم اینجا جای یادگیری است. آقای مظاهری هم پای منبر پدر من خیلی می آمد شب های بیست و هفتم ماه مبارک رمضان در همین مسجد خیابان در خیابان طالقانی مقید بودند. پدرم به دعای ابوحمزه و خیلی هم جمعیت می شد و ایشان هم می آمد و واقعاً آقای مظاهری مروج بود خیلی ایشان

و آیه‌الله شهید شمس‌آبادی این‌ها دیگر لحمك لحمی بودند دیگر بعد هم ایشان جلسه‌ای فراهم کردند در همین جا که حالا دفن هستند. اینجا ایشان مجلس دعای کمیل داشت من هم در تکیه کازرونی بعد از پدرم مشغول بودم و ایشان آنجا تکیه ملک دعای کمیل می‌خواند و از اوّل جمعیت خیلی پای منبر ایشان می‌رفتند. بعداً که انقلاب شد اینجا را برای شهدا گرفتند آقای مظاهری هم تحویل دادند و رفتند برای مسجد جامع اصفهان و شب‌های جمعه را آنجا برقرار می‌کردند، مسجد جامع شب‌های جمعه و شب‌های ماه رمضان هم که کم‌نظیر بود در مشهد مقدس هم از ایشان دعوت کردند که یک شب جمعه دعای کمیل بخوانند در مسجد گوهرشاد من هم مشهد مشرف بودم و رفتم پای منبر ایشان برای استفاده. بعد هم ایشان از من گله کردند که اگر من می‌دانستم شما هستید اقبالاً یک مقدارش را به شما واگذار می‌کردم شما بخوانید، گفتم: من آمدم طوری هم آمدم که من را نشناسند و مشغول دعای کمیل که می‌شوید بنده فیض ببرم، ما با هم رفیق بودیم هیچ وقت من چیز ناراحت‌کننده‌ای از ایشان سراغ ندارم. منبر حتی با هم خیلی داشتیم ایشان هم خوب منبر می‌رفتند و مجالس زیاد و من هم گاهی با هم توی یک مجلس منبر داشتیم. با هم بودیم. اللهم لا نعلم منه الا خيراً وأنت به أعلم منا. واقعاً هر خوبی که بگوئید ما از ایشان دیده‌ایم.

ایشان خیلی زحمت برای حسینیه اصفهانی‌ها در مشهد کشیدند بعد حسینیه مدام توسعه پیدا کرد و چند تا منزل‌هایی که توسعه پیدا کرد به وسیله آقای مظاهری انجام شد که تا حالا الحمدلله به اینجا رسیده است. خود من بیست و شش سال است که عضو هیئت متولیان حسینیه اصفهانی‌ها در مشهد مقدس هستم. نه نفریم ما که متولی هستیم و آقای مظاهری قبل از ورود من به هیئت متولیان در هیئت متولیان حسینیه اصفهانی‌ها بودند و ایشان یکی از کسانی بود که واقعاً فعال بود برای کارهای حسینیه و عشق می‌ورزید به حسینیه و الحمدلله نتیجه‌اش را هم دیدید.

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

(۵)

**مصاحبه با حضرت حجة الإسلام و المسلمین  
حاج سید کمال فقیه ایمانی در سال ۱۳۸۹ش**

ما به آقای حاج آقا مظاهری ایشان عالم جلیلی هستیم؛ رفاقت و دوست صمیمی چندین ساله هستیم هم آن بزرگوار و هم من که طلبه ناچیزی هستم همه دعوت کننده مردم به کار خیر هستیم.

پرسشگر: ریشه این کار خیر را من تو دعاهاى به خصوص ابوحمزه ثمالی حاج آقا مظاهری دیدم توضیحی بفرمایید.

دعای ابوحمزه یکی از یادگاری‌های حاج آقای مظاهری است و از اصفهان شروع شد و شهرهای دیگر هم یاد گرفتند و خیلی عالی، که وقتی در دعا می‌گفتند مردم یک کار خیری است می‌خواهیم؛ مردم با جان و دل کمک می‌کردند و این یک رشته کارهاشان است و الحمدلله آقای مظاهری آقای حاج شیخ مهدی موفق بودند. ما هم خیلی خوشحال هستیم از توفیقات ایشان و ما هم خاک کف پای همه علما هستیم.

(۶)

گزیده سخنان دکتر مسعود پورمقدس (پزشک حضرت امام خمینی علیه السلام)  
در مراسم تجلیل از چهره ماندگار تبلیغی استان اصفهان  
حضرت حجة الإسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری  
بهمن ماه ۱۳۸۹

ایشان صفات حسنه‌ای داشتند. بیش از ۵۵ سال مردم را با نور الهی آشنا کردند. من از مسئولین به خاطر تشکیل این جلسه تشکر می‌کنم. از روزی که با ایشان آشنا شدم غیر از خوبی از ایشان چیزی ندیدم. قبل از آشنایی، به ایشان ارادت داشتم، بعد از آشنایی این ارادت افزون گشت:  
گفتند خلاق که تویی یوسف ثانی

چون نیک بدیدم به حقیقت به از آنی  
ایشان در هر انجمن خیریه که در شهر تشکیل می‌شد مشارکت داشتند. بیمارستان قلب شهید چمران را ما از این بزرگوار داریم. هسته‌ی اولیه این بیمارستان را ایشان ریختند. من شاهد هستم که در شهرستان‌ها به منزل متمکین خیر می‌رفتند تا برای بیمارستان کمک مالی جمع کنند. حیات معنوی مردم اصفهان خیلی به ایشان مدیون است. خوش‌باوری معنوی مردم در پرتو راهنمایی ایشان است. خاطره‌ی قابل توجه بنده از ایشان این است که رگ پای ایشان گرفته بود. در عمل جراحی‌شان چنان آرامشی در ایشان بود که من این آرامش را غیر از حضرت امام خمینی علیه السلام از کسی ندیده بودم. از خود ایشان می‌خواهم دعا بفرمایند کسانی تربیت شوند که جای ایشان را پر کنند. و به عنوان کلام آخر:  
قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس

که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

(۷)

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدحسین مظاهری  
فرزند آن مرحوم، زمستان ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

من محمدحسین مظاهری صالحی هستم فرزند آخری حاج آقا.  
پرسشگر: از کودکی خودتان حاج آقا بفرمایید که در تربیت شما حاج آقا  
چقدر تأثیر داشتند.

- حاج آقا بیشتر تربیتشان به زبان هم بود به کرات مطالبی که تذکر  
می دادند یا می خواستند از ما. نماز اول وقت، تهجد، و به خصوص تلاوت قرآن،  
جدیت در تحصیل. منتهی خیلی مطالب را به صورت «کونوا ذات دعاة الناس بغير  
السننکم» با عملکرد خودشان به ما می آموختند و مثلاً همین وارد شدن در وادی  
دعا و خواندن دعا و التجاع به خدا و ائمه اطهار علیهم السلام که خب این تقریباً با گوشت  
و خون ما ممزوج شد در دوران طفولیت در آن شرکت کردن در جلسات دعا و  
جلسات وعظ و خطابه ای که حاج آقا داشتند و این که اصلاً حس این کار در  
وجودشان بود و در خانواده هم دیگر رفته رفته ایجاد می شد. همه ترغیب و  
تشویق می شدند به این سمت و سو و تذکرات لسانی هم زیاد داشتند برای این  
که انسان باید امورش را به خدا واگذار کند، توسل داشته باشد به ائمه علیهم السلام.  
ائمه علیهم السلام را ملجع و پناه خودش بداند و به خصوص امام زمان علیه السلام و این مطالبی  
بود که از آن اول حاج آقا به ما زیاد تذکر می دادند و ما هم استفاده می کردیم و  
به خصوص من یادم است که از همان دوران طفولیت ما مثلاً در جلسات دعا و



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

جلسات وعظ و خطابه ایشان گاهی یک حس بکاء و توسل به اهل البیت علیهم‌السلام که در بقیه بیچه‌ها نبود. مثلاً اگر هزار تا فرزند، کودک، بچه در آن سن بود. پنج تاشون این‌طور نبود. و آن به این جهت بود که حاج آقا ما را آشنا به این مطالب کردند و آگاهی می‌دادند و رهنمود می‌کردند و ما هم خیلی استفاده می‌کردیم از همان اول. و بله این توفیقی بود که از این حیث به ما رسید از جانب ایشان و ما ممنون خدا هستیم و عنایات امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الکبری.

من در خدمت هشتم برای سؤالات بعدی

پرسشگر: فکر می‌کنید حاج آقا چقدر و چه چیزهایی تأثیر داشته در کارهای خیری که از مجالس دعا شروع کردند.

- در آن کاری که وارد می‌شدند خلوص ایشان به نظر من می‌رسد که تأثیر داشته که کارهایی که وارد می‌شوند دنبال این نیستند که موقعیت خودش هم در آن کار حفظ باشد. یا حالا این کار سر و صدا برای این شخص هم داشته باشد یا یک منفعی هم شاید. نه بیشتر من اونی که احساس کردم از ایشان این بود که حس پیدا می‌کردند. اگر آدم حس پیدا کرد و ملهم شد به قول خودشان بارها می‌گفتند که به یکی می‌خواستند بگویند آقا این کار خیر را برو انجام بده یا برو این کار را شما پیگیری کن، این مبلغ را کمک کن. می‌گفتند من امروز ملهم شدم. آن وقت این تیکه از فراز دعای ابوحمزه را هم می‌خواندند که امام سجاد علیه‌السلام از خدا مسألت می‌داشتند که «واللهم الخیر وعمل به» خدایا خیر را به من الهام کن و عملش را هم به من بده. به آن شخص یا به آن کس یا به آن گروه یا به آن اشخاص که دنبال آن کار بودند، می‌گفتند من امروز ملهم شدم که این کار را انجام بدهیم با هم. مثلاً انجمن ام اس، یا انجمن ایتم، یا آقای یراقی خب می‌شناسید شاید ایشان را مدیرعامل دارالقران هستند. می‌گفتند من یادم نمی‌رود که چهل سال پیش از این، حاج آقا آمدند توی بازار من مغازه فرش فروشی داشتم و به من گفتند فلانی من امروز یک چیزی ملهم شدم که بیایم به اتفاق با هم یک کار قرآنی انجام بدهیم. حالا نمی‌دانم کار قرآنی بوده یا کار برای ایتم، و من هم

خیلی استقبال کردم و گفتم حاج آقا بله من در خدمت هستم یا من آمادگی دارم و کرات هم می‌دیدم افراد را به همین صورت یعنی روی یک حس خدایی. یک کار لازم و واجب احساس می‌کردند و پیگیرش می‌شدند. چون روی این احساس حرف می‌زدند تأثیر می‌کرد. دیگر اشخاص هم رفته رفته می‌دیدند خب ایشان پیگیر مطالب دیگری نیستند توی این جریان. دنبال هستند کار انجام شود. وقتی طرف می‌بیند خب نه این شخص دارد روی خلوص حرف می‌زند و پیگیر است که کار انجام شود آنها هم می‌آمدند میدان. دیگر هر طوری که از دستشان، زبانشان، مالشان، علمشان برمی‌آمد کمک می‌کردند. و یک مطلب مهم‌تر آن که خب یک دعای مستجابی از ناحیه مادر ایشان برای ایشان بوده که خدا این دعای مستجاب را در حق ایشان اجابت کرده و دیگر وقتی که خداوند هم یک دری را باز کند نمی‌بندد. غیر از این است که خود آدم یک دری را باز کند. اگر با یک سعی با یک تلاشی کسی یک کاری انجام دهد و اراده خدا هم آنچنان نباشد یا حالا به حسب ظاهر عده‌ای بالاخره یک روز یک آبی باز می‌کند آن کار. ادامه‌پذیر نیست. یک چرخش موفق است. اما چرخشی که خدا ایجاد کند حالا روی دعای مستجاب یک مادر دلسوخته، روی عنایت الهی. لذا ما هنوز هم می‌بینیم وقتی حالشان خوب باشد منبر می‌روند، جلسات مؤثر می‌شود آن کار خیر مبالغه‌کننده، افراد جمع می‌شوند و آخرین کاری که پیگیرش بودند انجمن ام اس بودند در همین سنوات اخیر. و تا همین یکی دو ماه پیش از این هم یک جلساتی که خیلی مؤثر و مفید برای همین انجمن ام اس شد و هر کارهایی دیگر، خدمات و رسیدگی به فقرا و همین اواخر هم و همین حالا هم کلام مؤثر واقع می‌شود.

پرسشگر: این‌ها می‌دانید که سرمنشأ کل کارهای خیری که انجام دادند از دعاها بوده یعنی از جلسات دعا بوده چه ابوحمزه چه دعا دعای کامل توضیح بدهید منشأ کارهای خیر حاج آقا کجا بوده؟  
عرض کنم منشأ کارهای خیر حاج آقا عمدتاً در همین جلسات دعا بوده و



جهت هم این جلسات دعا یک پتانسیل و یک انرژی پتانسیل زیادی در آن هست که گاهی مرئی هم نیست خیلی، قابل دید نیست. حالا یکی می‌گوید آقا هزار تا پانصد تا استفاده بهینه جلسات گاهی نمی‌شود. پانصد تا هزار تا دوهزار تا سه هزار تا آدم دور هم جمع شدند هر کدام این‌ها کار، شغل، گرفتاری، بُعد مکانی، گرفتاری مختلف را تا جمع کنند ببینند در این جلسه شرکت کنند در زمان خاص در آن حال، حال بکاء، حال توجه به خدا آن وقت حاج آقا این به اصطلاح می‌گویند دو زاریشان روی این کار افتاده بود. این جلسات کار ازش می‌آید. لذا آن وقت که جمعیت زیادی به حاج آقا برخورد می‌کرد توی جلسات دعا و منابرشان توی آن ابتداءً شروع می‌کردند با روایات، احادیث، متن دعاها، ترجمه دعاها مردم را متوجه کنند به سرای آخرت و معاد و کارهای خیری که برای آن دنیا مفید است و این‌ها در دل مردم می‌رفت به سمت خدا و پیغمبر ﷺ و کارهای خیر و در همان حال جرقه آن کار خیر را می‌زدند.

یادم هست در یک جلسه ایتم یک وقت قضیه فرزند یتیمی را گفتند که یکی از این مسئولین انجمن ایتم رفته بود در خانه آن فرزند یتیم، بعد آن بچه پدر نداشت دیگر. آن شخصی که رفته بود احساس پدری نسبت به آن پیدا کرده بود و گفته بود ماشین داری؟ سؤال کرده بود. گفته بود بله. می‌شه من را داخل ماشین خودتان سوار کنید. گفته بود: بله. سوار شده بود بعد آدرس داده بود از این ور به آن ور و خلاصه خریدی چیزی داشته آن بچه چیزی می‌خواسته، یا می‌خواسته به رفیقایش بگوید که من هم که یک پدری دارم که جلوی ماشینش بنشینم. به او بگویم بابا من این را می‌خواهم. این را که گفتند در آن جلسه یک وقت دیدیم یک حالت حزن عجیبی در آن اهل جلسه ایجاد شد اکثراً شاید شروع کردند به گریه و این حال که در آنها ایجاد شد خب بعدش حاج آقا مطرح می‌کردند که حالا بیایید کمک کنید. «أنا وكافل الیتیم» که روایت دارد «کھاتین». پیغمبر دو انگشت خود را نشان دادند و گفتند من و آن کسی که یتیم‌داری می‌کند مثل این دو انگشت هستیم در بهشت. اینقدر نزدیک هم هستیم. لذا با این

روایات با آن حالات مردم را ترغیب می‌کردند، تشویق می‌کردند، جرقه‌اش زده می‌شد. عمده کارهای خیر هم کمک‌های مالی است و آن هدف، پیگیری آن هدف. و عمده‌اش هم این بود که حاج آقا حالت حزن در مردم ایجاد می‌کردند. این هم خودش خیلی مؤثر است که حالت حزن و توجه طرف دیگر می‌رفت در آن حس که من دیگر رفتنی هستم، من به سوی خدا می‌روم، فردایی نیست برای ما، اینها همه‌اش از دست رفتنی است، یک چیزهایی هست باقی ماندنی و جاودانی. این‌ها را که القا می‌شد به او دیگر کار راه می‌افتاد و این انرژی را حاج آقا در جلسات از دست نمی‌دادند. جلسه‌ای ایجاد می‌شد افراد جمع می‌شدند اضافه بر دعا، اضافه بر حدیث، اضافه بر آیات قرآن، اضافه بر موعظه، یک کاری در آن جلسه که عام المنفعه باشد و امر خیری باشد ایجاد می‌کردند عمدتاً. و نمی‌گذاشتند. حتی مثلاً حالا دیگر اقلش این بود که در مسجد خودشان، ظهر یک فقری می‌رسید پول نداشت. چهار تا مراجعه کرده بودند. نمی‌دانم خانه‌اش چه شد. بعد از روایت، حدیث، آیه این را بهش رسیدگی کنید. مردم هم می‌کردند. لذا این را ایشان از دست ندادند تا این آخر. خیلی‌ها حس می‌کنند که من شاید وظیفه‌ام نباشد، شاید نیاز نباشد، شاید به قول بعضی گداپروری باشد، و این شاید‌ها خیلی هست. شیطان هم گاهی شاید القا می‌کند. اما خب نه ایشان الحمدلله هوشیار بودند در این کسوت روحانیت گاهی آدم یک القائات شیطانی به او می‌شود. خب نه حالا ما کارمان نیست، وظیفه‌مان نیست. شاید شأن ما نباشد. شاید وظیفه ما نباشد. اما خب ایشان نه این شاید‌ها را نمی‌آوردند در زندگی‌شان. بارها می‌شد من می‌دیدم گوشه و کنار به ایشان می‌گفتند و یک گوشه‌هایی می‌زدند. اما این گوشه و کنارها مثلاً کنایه، گوشه و کنایه‌هایی که می‌زدند. مثلاً حاج آقا لزومی نداشت مردم خسته‌اند یا گاهی مثلاً شاید نتیجه ندهد. خیلی وقت‌ها می‌آمدند به ایشان می‌گفتند حاج آقا نتیجه شاید ندهد و فایده نداشته باشد و کسی نیست در این جلسه. خب جمعیت هم خیلی بود باید چهار تا شاخص، چهار تا پولدار، چهار تا متمکن باشند. اما گوش نمی‌کردند.

می‌گفتند حالا بگذار ببینیم خدا چه می‌خواهد. نمی‌گفتند آره یا نه. می‌رفتند بالا. بسم الله را می‌گفتند چهار تا حدیث و آیه و می‌دیدند مثل که پا می‌دهد، گرم است جلسه، بسم الله را می‌گفتند اتفاقاً در همان جلسه که امید نمی‌رفت یک دفعه می‌دیدید یک مبلغ کثیری فراهم شد. چهار تا می‌آمدند می‌گفتند ما کمک علمی می‌دهیم. ما کمک کاری می‌کنیم، ما فی سبیل الله می‌آییم دو ساعت چهار ساعت کار می‌کنیم. خیلی‌ها شیطان القا می‌کرد ناامید می‌کردند، حرف می‌زدند، کنایه می‌زدند. اما ایشان زیر بار نمی‌رفتند.

یادم هست یک بار در یک جلسه شلوغ و جمعیت کثیر خانه یکی از متمولین اصفهان بود. حاج آقا خب خیلی جلسه طول کشید. پول گرفتند و کمک خواستند برای آن کار خیر، خیلی جلسه طول کشید و بعد هم بانی یک کمی، یکی از بستگان بانی، شام آورده بودند و کشیده بودند سرد شد، ناراحت شد و یک کنایه‌ای هم به حاج آقا زد که خب جلسه طول کشید خیلی. اما ایشان آن کارشان را و آن هدفی که داشتند را و خیلی‌ها ممکن است یک برخوردی یک وقت باهاشون بشود دیگر اصلاً آن کار را اصلاً خط را عوض کنند، از آن وادی بیایند بیرون. می‌گویند ما چه وظیفه‌ای داریم نانمان که گیر نیست، زندگی‌مان را می‌کنیم. راهمان را می‌رویم، مسجدمان را می‌رویم. چه کار داریم به این کارها. نه این کارها سختی‌های عجیبی دارد در این راه. برخورد دارد، مشکل دارد، از حیثیتش باید بگذرد، از زندگیش باید بگذرد، خیلی جاها باید گذشت روحی کند، گذشت آبرویی کند تا خلاصه آن کار برود جلو، همین طوری نیست که یکی بگوید خب راحت بود گفت و شد و گرفت. و نه ایشان خیلی سرسخت بودند در این هدفشان و رها نمی‌کردند و تا همین اواخر من یادم هست که در خیلی جلسات حالا کارها راه افتاد الحمدلله خودش افتاد روی غلطک. کمک‌های مردمی، رسیدگی، افراد مختلف که دیگر حاج آقا دیگر چشمگیر نمی‌آمدند میدان و الا همیشه در صحنه بودند که آن کار یک وقت تعطیل نشود. حالا به این بود که گاهی مثلاً خودشان را صدمه می‌زدند از یک ساعت یک ساعت و نیم گاهی

بالای منبر خسته می شدند، عرق می کردند، معده شان درد می گرفت، کم خواب بودند، اما ادامه می دادند تا این کار بالاخره به نتیجه برسد. تلفن های مختلف، پیگیری های مختلف، تماس با مسئولین شهر، تماس با افراد مختلف، این که اصلاً شخص را بیاورندش به این سمت و سو این ها خیلی دوندگی دارد. یک کار ساده و عادی نیست که حالا ما ببینیم فلان کس فلان کار را پیگیر شد، انجام شد. نه این ها خون دل دارد در باطنش و خیلی هم او نفس گذشته می خواهد که بتواند کار را به یک نتیجه ای برساند.

پرسشگر: عرض می کنم برای کار شخصی خودشان چقدر استفاده می کردند؟

- نه کار شخصی من مثلاً یک شاخصه ای که ایشان داشتند از اول پیگیر کارهای خودشان نبودند. امور خودشان را پیگیر نبودند مگر این که در خانواده اقتضا می کرد یا مثلاً جوری بود که دیگر خانواده، افراد، فرزندان، اهل و عیال به ایشان می آمدند می گفتند این کار را. و الا به شخصه یک وقت یکی خودش اصلاً ذهنش دور و ور همین مطالب است. کارهایش را انجام دهد. پیگیر است. عقب و جلو بکند. جفت و جورش بکند. نه از اول امور زندگی رها. امور خانه و معیشت همه رها تا برسد کار به آنجا که بیایند از ایشان بخواهند. چرا آن وقت که مثلاً می آمد یکی از افراد خانواده از اهل و عیالشان درخواستی می کرد که خوب این را من این مشکل هست، این گرفتاری هست. شما می توانید مثلاً کمکی کنید، به کسی توصیه ای کنید، راه اندازی کنید. چرا آن را در حد توانشان پیگیر بود. مثلاً فلان طیب است، فلان شخص است، فلان کس است. فلان مشکل است. بگویند بله. اما خودشان امورشان را از اول رها بوده یعنی دنبال نبودند. مگر به این جهت بیایند، بخواهند، مشکل شود، اضطرار شود، خوب پیگیر می شدند. قاعدتاً وقتی یک کسی که عنوانی داشته باشد در اجتماع خوب حالا یک مطلبی را تذکر می دهد قاعدتاً انجام می گیرد، کمک می کنند.

پرسشگر: حاج آقا پدرتان چقدر توی این که شما طلبه بشوید به حوزه



علمیه تشریف ببرید چقدر دخیل بودند.

- خیلی. چون که اصلاً این فکر را، این حال را، این منش را ایشان در ما ایجاد کرد. منتهی نه به صورت اجبار و اصرار. و شاهد هم این است که من خودم رفتم قم وقتی که ایشان خبر نداشتند. مدتی بود مترصد بودم حاج آقا هی هفته به هفته، ماه به ماه، مناسبت‌های مختلف عقب می‌افتاد یا نمی‌شد یا ایشان می‌گفتند حالا یک کمی صبر کنید. دیگر یک شب من یادم هست رفتم قم. شب نیمه شعبان بود. ملبس شدم و معمم شدم. یا اصل طلبگی‌ام شروع شد. تشویق ایشان بود، ترغیب ایشان بود. منتهی این بود که اصلش را ایشان در ما دیدند آن روح را. و خیلی‌ها این طور از حاج آقا، افراد زیادی حالا به من می‌رسند می‌گویند حاج آقا یک شاخصه‌ای اصلاً هست برای ایشان این مطلب که یکی از کارهایی که می‌کردند در آن حالات که عرض می‌کردم مردم را دعوت به کارهای خیر و کارهای عام المنفعه یک تذکر هم این بود که بیا یکی از فرزندان را نوکر امام زمان کن. حالا این را کی می‌گفتند آن وقت که ندای یا ابالحسن سر می‌دادند و مردم یا ابالحسن می‌گفتند و اشکش جاری می‌شد. می‌گفتند بیا امروز بیا یک قراری به حضرت بگذار اگر دو تا سه تا چهار تا پسر داری، یک از آنها را نوکر امام زمان علیه السلام کن و خیلی حتی این افراد متمول یا افراد مختلف، کاسب بود، یک پسرهایش را می‌گفت برو طلبه شو. برو نوکر امام زمان علیه السلام شو. و حالا می‌آیند به ما می‌رسند آقا ما این لباس و این کسوت و کار را در جلسات حاج آقای شما داریم و حاج آقا ما را تشویق کردند، ترغیب کردند و ما آمدیم و خلاصه حالا به این خیرات و برکات رسیدیم. این روحیه از اول در ایشان بود که طلبه‌پرور بودند.

پرسشگر: حاج آقا چقدر حاج آقا در تربیت فرزندانشان روی چه چیزهایی ممارست می‌کردند و فرزندانشان را تأکید می‌کردند به این امور.

- امر خلاف شرع از زندگی‌هایشان نباشد. توجه به خدا، التجاجع به خدا، رفاقت با افراد خوب، دوری از افراد ناباب و اهل گناه، زندگی بی‌تجمل، همیشه

توصیه می‌کردند که ما زندگی‌مان باید بی‌تجمل باشد، ما باید بی‌رنگ و آب دنیا باشد. و این‌ها را از اطرافیانشان خیلی می‌خواستند. و این روایات رفتن به کربلا، رفتن به زیارت، شب جمعه است حالا دعا، شب نیمه شعبان است دعای کمیل، صبح جمعه است دعای ندبه، رفتن به جلسات روضه، توسل پیدا کردن، این مطالب را از حاج آقا در خانواده دمیدن روحیه‌اش را. لذا حالا ما می‌بینیم که خواه ناخواه حالا این‌ها بچه‌ها، افراد اهل خانواده این‌ها همه‌شان راغب به این مطالب هستند. در مناسبت‌های مختلف، جلسات شرکت کنند، اهل دعا باشند، اهل توسل باشند، به زیارت بروند، به دعا بروند.

پرسشگر: خاطره‌ای از کودکی‌تان ندارید یک خاطره‌ای از حاج آقا اگر بگویید.

- خاطره که خیلی هست که حالا بتوانم بگویم. حاج آقا هر وقت با هم می‌رفتیم بیرون منتظر راننده و ماشین نمی‌شدند می‌رفتند سر خیابان یک کسی سوارشان می‌کرد. آن وقت تا می‌خواستیم راه بیفتیم از درب منزل به من می‌گفتند سه تا قل هو الله بخوان برای آقای شمس‌آبادی تا می‌خواندیم یا تا می‌آمد قل هو الله‌مان تمام شود یک ماشین می‌رسید و ما آقای شمس‌آبادی خب می‌شناختیم، شنیده بودیم یعنی ندیده بودیمشان که منتهی این آثار را که از ایشان می‌دیدیم خب اصلاً آدم هم پی می‌برد به این که یک مطالبی هست ماوراء طبیعت، ماوراء دید ظاهری ما، هم پی می‌بردیم که خب ایشان هم یک شخصیتی است و یک انسان جلیل‌القدر و عرض می‌کنم سفر حج من با ایشان مشرف شدم مثلاً در سن هجده سالگی، سال ۱۳۷۳ شاید. که ما باهاشون مشرف شدیم در آن بله خاطره این است که شب عرفه بود و شب عرفه خب حالی هست در صحرای عرفات به‌خصوص آن زمان حالا ممکن است مردم یک قدری درگیر مطالب مادی هستند در صحرای عرفات هم گاهی با موبایل‌هایشان زنگ می‌زنند این‌ها از آن حال معنوی خارج می‌شوند. توجه را دیگر نمی‌تواند می‌رود در حال فرزند آنجا آدم باید اصلاً خالی کند وجودش را از هر چیزی، از هر علاقه‌ای، علاقه



فرزند، کار، زندگی، محض خدا. آن وقت این مطالب نبود. در آن صحرای عرفات و شب جمعه و شب عرفه با هم مصادف شده بود. شب جمعه و شب عرفه و حال عجیبی. آن وقت ایشان در حق من دعا کردند. گفتند دعا می‌کنم برای مردم دعا کردند، برای آنهایی که در صحرای عرفات بودند دعا کردند، مریض‌ها را دعا کردند، دعا‌های مختلف، یکی از دعا‌هایشان هم گفتند، دعا می‌کنم این فرزند من از علمای عاملین شود. آن وقت مردم در آن حال آمین گفتند. یک سیدی بود که بعد هم با ما نسبت پیدا کرد. من هم نمی‌شناختمش. برای وضو رفته بودیم یک جاهایی بود که به صورت صحرائی آن وقت بعد به من گفت: فهمیدی امشب چه طور شد؟ خیلی غبطه به حالت خوردم. تو امشب در این جلسه دعایی در حقت گفته شد و آمین گفته شد که من خیلی غبطه خوردم که ای کاش چون گاهی حالا یک فرد دلسوخته هست توی این جمع یک آمین می‌گوید خدا به خاطر آن دعا را مستجاب می‌کند و این خاطره‌ای است که ما در آن سن با حاج آقا بودیم و در صحرای عرفات یک استفاده زیادی از ایشان بردیم.

پرسشگر: نکته خاصی دارید بفرمایید.

- خواهش می‌کنم نه. از خداوند واقعاً سپاس داریم و تشکر می‌کنیم که ما در این بیت و در این مسیر و در این راه قرار گرفتیم و هم خدا حاج آقا را مورد عنایت خودش قرار داد و امام زمان علیه السلام و هم ما را و هم بیتمان را که به این مطالب و به این حالات و به این روحيات آشنا شدیم و در ما دمیده شد و آن دعاها و آن توسلات و آن توجهات خیلی تأثیرات فراوانی داشته هم برای من و هم برای سایر خانواده و حالا هم خودشان هرکدام بیدار این مطلب هستند که بالاخره این روحيات از جانب حاج آقا برای‌شان ایجاد شده. و این جای شکر دارد و سپاس از خدا و امام زمان علیه السلام که این‌ها الطاف خفیه الهی و عنایات خاص امام زمان علیه السلام بوده. حاج آقا بر اثر جلساتی که خودشان می‌گفتند یک وقت یکی از این جلسات آقای آیه‌الله حلبی را من شرکت کرده بودم در تهران و چنان

متحول شدم در آن جلسه و حالتی در من ایجاد شد که تا منزل گریه می‌کردم و در آن جلسه از خدا خواسته بودند که خدایا من را بابی برایم باز کن، راهی برایم باز کن که بتوانم مردم را به امام زمان علیه السلام نزدیک کنم و آشنا کنم. و حالا این هم دیگر یک دفعه رسید بگویم برای شما. یک کسی به من یک وقت می‌گفت یک طلبه‌ای می‌گفت قدر پدرت را خیلی داشته باش، به پدرت خیلی برس. و گفتم: چطور؟ گفت: من یک وقت پیش آقای حلبی بودم. و آقای حلبی ارتباط با امام زمان علیه السلام داشتند روحاً. خیلی وصل بودند. جلسات خیلی عجیبی داشتند. آن وقت می‌گفت که پیش آقای حلبی بودم بعد ذکری شد از پدر شما و عموی شما. بعد آقای حلبی گفتند: این آقای مظاهری اخوی‌شان آقای حاج آقا رضا و حاج آقا مهدی، این‌ها اگر چیزی بالای منبرها حرفی می‌زنند چیزی می‌گویند روی عقیده و باورشان است و این‌ها با بقیه فرق می‌کنند و می‌خواستند بگویند که خلاصه مورد عنایت امام زمان علیه السلام هستند. و این شخص به من می‌گفت شما این‌ها را کم‌شمار و کم به آن توجه نکن و این را یک توفیقی برای خودت بدان. یک سعادتت برای خودت بدان که بتوانی به ایشان یک خدمتی بکنی و رضایت ایشان را جلب کنی. حالا شاید ایشان هم ندانند که آقای حلبی یک وقت در غیاب ایشان یک چنین مطلبی. اما آن شخص برای من می‌گفت در جلسه که و می‌گفت بعد از این ما دیگر نظرم‌ان جور دیگری شد به این ایشان.



(۸)

مصاحبه با مرحوم آقای حاج محمد محسن مظاهری رحمته  
فرزند مرحوم حاج آقا مهدی، در زمستان ۱۳۸۹

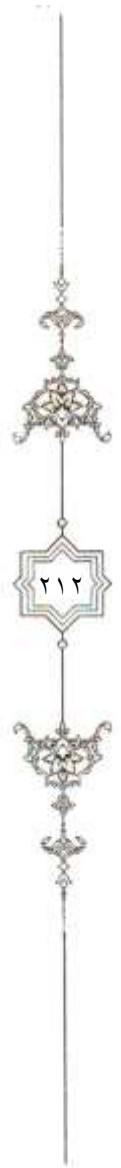
بسم الله الرحمن الرحيم

بنده محمد محسن مظاهری فرزند حاج آقا مهدی مظاهری هستم.

پدر ما دارای شش فرزند هستند. چهار دختر و دو پسر. بنده فرزند اول هستم بعد از من چهار دختر دارند و یک برادر دیگر هم داریم که ایشان روحانی هستند و الآن مشغول تحصیل در قم هستند و چهار داماد پدر ما دارند. دو تا از دامادهاشان مکلا هستند و دو تا دامادها روحانی. حاج آقای میرمحمد صادقی و حاج آقای نجفی که این دو بزرگوار از روحانیون هستند.

پدر بزرگ ما هم مرحوم آقای شیخ محمد حسین مظاهری ایشان روحانی بسیار مهذب و وارسته‌ای بوده‌اند که البته من افتخار دیدار ایشان را نداشتم. اما تعریف‌هایی که از دوستان قدیمی ایشان یا عموها، پدرم، عمه‌ها مان شنیده‌ام خیلی تعریف از صفات اخلاقی و روحیه بی‌آلایشی و حالات معنوی خیلی خوبی داشته‌اند. و پدر پدر بزرگ ما که شخصی بودند به نام ملا میرزا ایشان هم از اولیاء خدا بودند این‌طور افراد تعریف می‌کنند. خصوصاً یک پسرعمو پدر ما داشتند که ایشان به نام آقای حاج آقا جمال مظاهری روحانی بودند و از فضلا و علما بودند ایشان خیلی تعریف از مرحوم ملا میرزا می‌کردند و تعبیرات عجیب و غریبی نسبت به مرحوم ملا میرزا داشتند که وقتی که ملا میرزا به عبادت در سحرگاه‌ها مشغول می‌شد صدای عجیب و غریبی اطراف محل عبادت ایشان برپا

می‌شد و شنیده می‌شد. از اولیاء خدا بوده است مرحوم ملا میرزا و پدرم می‌گفتند: یک مرتبه با عموی ما محروم حاج آقا رضا مظاهری رحمته الله که ایشان هم از روحانیون بودند می‌فرمودند که با عمویم رفتیم خدمت مرحوم آیه‌الله ارباب و آقای ارباب چشم‌هایشان نمی‌دید، نابینا بودند این اواخر. در جلسه عده‌ای در محضر آقا نشسته بودند یک آقایی شروع کرد معرفی کند آقایان حضار را که در جلسه بودند تا رسید به حاج عمو و گفتند آقای حاج آقا رضا مظاهری فرزند مرحوم آقا شیخ محمدحسین و بعد هم پدر ما را معرفی کرده بودند. آن موقع مکه هم نرفته بودند. گفته بودند آقا شیخ رضا مظاهری و آقا شیخ مهدی مظاهری فرزندان آقا ملا حسین مظاهری. آقا گفته بودند: بله بله می‌شناسم می‌شناسم خدا رحمت کند پدرشان را. پدرشان از اولیای خدا بود و خدا به خاطر یک فرد صالح تا چهل پشتش را در آسایش و رحمت قرار می‌دهد. به خاطر خوبی یک نفر. و مرحوم آقای ارباب ارتباط داشتند با پدربزرگ ما و از خصوصیات ایشان تقریباً باخبر بودند. و همینی که آقای ارباب فرموده بودند این است، ما خانواده حالا چه پسرعموها، پسرعمه‌ها، همه خویشان و دوستان که از نسل مرحوم ملا میرزا هستند و بعد از نسل مرحوم آقا ملا حسین که پدربزرگ ما هستند واقعاً از نظر زندگی در یک آرامش و آسایشی همگی قرار دارند و یک زندگانی‌های مختصر اما خیلی راحت، آرام، با آسایش و این‌ها همه اثر دعاها و خوبی‌های پدران و اجداد ما هست. و ما الحمدلله از این نعمت برخورداریم. من که فکر می‌کنم هر چیزی که خدا نعمت به من داده است از دعای پدر و مادر است. خصوصاً پدر ما از زمان‌هایی که من یادم هست می‌دیدم که شب‌ها وقتی که مشغول عبادت هستند دستشان در خانه خدا بلند بود. به فرزندانشان خیلی دعا می‌کردند و تکیه کلامشان در دعاهایشان این است که خدایا نسل ما را طیب قرار بده و دعای پدر در حق اولاد، همچنین مادر بسیار کارساز است. اما اصرار در دعا کارسازتر است و من در طول مدت عمرم که با حاج آقا ارتباطات نزدیک دارم و در محضر ایشان بودم از این فیض برخوردار بوده‌ایم همه ما خصوصاً که همیشه دعا برای



اولادشان و امور معنوی بیشتر خیلی می‌کنند. همیشه هم متذکر هستند به بچه‌ها و خصوصاً به بنده که سعی کن یک کاری برای آخرت بکنی و در صحبت‌هاشان خیلی مقید به این هستند که کمک به مستضعفین، فقرا، درماندگان و کسانی که مشکلات دارند هر مشکلی را بتوانید برای‌شان حل کنید خدا خوشحال می‌شود و خشنود از دست شما. پدر ما در ابتدای نوجوانی که در دبستان مشغول تحصیل بوده‌اند، پدرشان خیلی اصرار داشتند به اخوی‌شان آقای حاج آقا رضا چون حاج عمو تقریباً چهارده سال از پدر ما سنشان بیشتر بود و تقریباً میاندار زندگی پدربزرگمان حاج عمو بودند. اصرار داشتند که آقا مهدی را طلبه‌اش کن. خب مشکلات سابق به‌خاطر کمبود امکاناتی که در جامعه بوده است حاج عمو می‌گفتند که آقا بگذارید آقا مهدی برود دنبال درس و کار و این را دیگر نمی‌خواهد روحانیش کنید. و پدرشان می‌گفتند که آقا رضا اگر یک نوکر داشته باشید و در خیابان و مسیر که داری می‌روی ببینی یک کسانی دارند به نوکرت اذیت می‌کنند چشمت را می‌بندی و می‌روی یا می‌روی از این دفاع می‌کنی. من می‌خواهم این آقا مهدی نوکر امام حسین علیه السلام شود که اربابش امام حسین علیه السلام این را در دنیا و آخرت حمایتش کنند. و به اصرار پدرشان پدر ما روحانی شدند. و در ابتدا که در اصفهان تحصیل کرده‌اند، از اساتیدی که بیشتر من اسمشان را می‌شنوم که حاج آقا مرتب ذکر خیر ایشان را می‌کنند و برای‌شان طلب مغفرت می‌کنند یکی آقای حاج شیخ علی مشکات هستند پدرخانم مرحوم آیه‌الله شمس‌آبادی و پیش ایشان چندین سالی تحصیل می‌کردند و خاطرات خیلی زیبایی از مرحوم آقای مشکات تعریف می‌کنند. بعد از این که در اصفهان ادامه تحصیل می‌دادند چند سالی هم به قم رفتند و من در قم چند سالی با پدرم بودم. زمانی که حاج آقا از قم به اصفهان آمدند ابتدای کار منبر بوده.

پرسشگر: حاج آقا تاریخش را بفرمایید. چه سالی مشرف شدند قم و از چه سالی از قم آمدند.

- تقریباً من متولد ۱۳۳۶ هستم و تقریباً ۵۳ سالم هست. من سه سالم بوده

که قم با حاج آقا بودم. یعنی ۵۰ سال قبل یعنی ۱۳۳۹ حاج آقا به قم رفته بودند و در جریانات انقلابی که مرحوم آیه‌الله امام خمینی ابتدایی که در سال‌های ۴۱ و ۴۲ شروع کرده بودند حاج آقا قم بودند و بعد از آن جریانات به دلیل این که می‌گرفتند طلاب و آقایان را و اذیت می‌کردند. آمدند اصفهان و مشغول منبر و این‌ها شدند. می‌گفتند: یک جایی من منبر می‌رفتم و یک آقای بود به نام آقای نقده‌دوزان. یک مرد بسیار بزرگواری بود این از حاج آقا دعوت کرده بود برای منبر در مسجد سلام طرف‌های میدان عتیق، میدان امام علی علیه السلام که الآن جدیداً دارند بازسازی می‌کنند و احداث می‌کنند. این آقای نقده‌دوزان در زمانی که پدر ما تحصیل می‌کردند، کتاب‌های تحصیلی حاج آقا را ایشان تهیه می‌کرده و به ایشان می‌داده است استفاده می‌کردند. وقتی که از قم آمدند برای تشویق حاج آقا طبق گفته خود حاج آقا یک دعوتی از ایشان می‌کند برای یک دهه که منبر بروند. در آن مسجد شب‌های جمعه دعای کمیل می‌گرفتند و یک شب مثل این که آقا برای دعای کمیل تشریف نمی‌آورند آن آقای که قبلاً دعا می‌خواندند. به حاج آقا می‌گویند شما می‌توانید دعای کمیل را بخوانید. می‌گویند من از حفظ نیستم. آن وقت قرار می‌گذارند تا هفته دیگر حاج آقا دعای کمیل را از حفظ کنند و شب‌ها بیایند آنجا و دعای کمیل بخوانند و این شروع دعای کمیل حاج آقا بوده است که شروع می‌کنند به دعای کمیل در مسجد سلام و آهسته آهسته جمعیت زیاد می‌شود که به حدی که در مسجد سلام جا نمی‌شده و انداختند به مسجد دیگر و تقریباً حدود ده پانزده به انقلاب مانده برای برقراری جلسه دعای کمیل آمدند در تکیه شهدای فعلی که قبلاً به نام تکیه ملک معروف بود و در قبرستان مؤمنین آنجا شروع کردند به دعای کمیل در دل شب از ساعت تقریباً ۲ - ۲/۵ بعد از نیمه شب شروع می‌کردند تا پنج و شش دقیقه هفت دقیقه یک ربع به اذان صبح. بعد هم نماز جماعت می‌خواندند و دیگر مردم می‌رفتند تا این که آیه‌الله شمس‌آبادی را شهید کردند و آن محلی را که برای دعا بود با حاج آقا صحبت کردند و حاج آقا روی ارادتی که به آیه‌الله شمس‌آبادی داشتند قبول کردند که آن

محل دعا را بگذارند در اختیار خانواده آیه‌الله شمس‌آبادی که محل دفن آقا شد. اینجایی که محل دفن آقا است و همان ورودی تکیه شهدا، محلی بود که سالیانی آنجا حاج آقا دعای کمیل می‌خواندند و بعد از انقلاب هم که یک مقدار شرایط تغییر پیدا کرد از تخت فولاد شب‌های جمعه آمدند به مسجد جامع اصفهان. مسجد جمعه و آنجا چون زمستان‌ها در همان سال‌هایی هم که تخت فولاد دعای کمیل برقرار می‌کردند ایام زمستان به‌خاطر سردی هوا در مسجد جامع دعای کمیل را برقرار می‌کردند لذا وقتی که آن شرایط خاص به‌وجود آمد تابستان و زمستان هر دو فصل دعای کمیل را در مسجد جامع برقرار می‌کردند. و دعای ابوحمزه هم از پنجاه سال قبل تقریباً دو سه سال بعد از این که دعای کمیل می‌خواندند پیشنهاد کرده بودند که در ایام ماه مبارک رمضان شب‌ها دعای ابوحمزه را بخوانند جای دعای کمیل و یک جلسه‌ای درست شده بود در منزل آقایانی که می‌آمدند در دعا و هر شبی اول شب‌های جمعه بود و بعد هم به صورت کامل می‌رفتند در منازل دعای ابوحمزه را می‌خواندند. آهسته آهسته در منازل دیگر جا نمی‌شد انداختند در مساجد و به تدریج در اثر ازدیاد جمعیت از مساجد کوچک هم که قبلاً دعای ابوحمزه سیار بود در مساجد مختلف اصفهان. هر شبی یا بعضی از مساجد چند شب دعا می‌گرفتند و به تدریج که جمعیت زیاد شد، دعای ابوحمزه تقریباً در مسجد جامع و مسجد سید حجة‌الاسلام در این دو تا محل که نسبتاً بزرگ‌تر بود برقرار می‌شد. و الآن هم سالیانی است که به‌خاطر این که جمعیت زیادتر بوده است و یک مقدار هم جابه‌جایی برای مردم مشکل بود سالیان است که ثابت فقط در مسجد جامع دعای ابوحمزه برقرار می‌شود.

و اما مسائل امور اجتماعی و کارهایی که حاج آقا به صورت عام المفعه و خیریه و فرهنگی انجام داده‌اند از تقریباً چهل سال قبل چهل و چند سال قبل یک مؤسسه‌ای در خیابان مسجد سید اصفهان به نام احمدیه که در رأس آن تشکیلات مرحوم آیه‌الله خادمی بودند و عده‌ای از آقایان دیگر مثل مرحوم آقای صهری،

مرحوم آقای منصورزاده و جناب آقای ناطق و حاج آقا. که بیشتر کار جمع‌آوری کمک‌های مردم را حاج آقا انجام می‌دادند و اولین کاری که در اصفهان در امور فرهنگی انجام شد مؤسسه احمدیه بود که یک دبیرستان تشکیل دادند و یک مؤسسه فرهنگی برای تبلیغات در مناطقی که روحانی ندارند و مرحوم آیه‌الله خادمی با عده‌ای از این آقایان برنامه‌ریزی می‌کردند و از دبیرستان احمدیه و مؤسسه احمدیه که یک کتابخانه مفصل هم داشت یک قسمتی هم برای اعزام مبلغ بود که مبلغین آقایان طلاب را خصوصاً در ایام ماه مبارک رمضان و محرم و صفر برای تبلیغ اعزام می‌کردند به نقاط مختلف بیشتر آن نقاطی که روحانی نداشتند. که این اواخری که من یادم هست و چند مرتبه هم خود من با آقایان طلاب هم در خدمتشان بودم مسئولیت این کار با جناب آقای آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی ابراهیمی بود که ایشان از علما و فضایی حوزه علمیه هستند. و ایشان آقایان طلاب را جمع‌آوری می‌کردند که ثبت‌نام می‌کردند و محلشان را تعیین می‌کردند قبل از انقلاب و می‌بردند محل‌های مختلفی که روحانی نداشتند برای تبلیغ. این مؤسسه احمدیه اولین کاری بود که جمعی از آقایان به ریاست حضرت آیه‌الله خادمی انجام دادند. بعد از این مؤسسه سازمان آموزشی ابابصیر بود و انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام.

انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه ایتام بود. برای خانواده‌های یتیم که سرپرستشان را از دست داده‌اند و خانواده هم تحت پوشش بیمه و جایی نبودند. سازمان آموزشی ابابصیر برای تحصیل و کمک اجتماعی به نابینایان بود. چون دو تا مؤسسه در اصفهان بود به نام کریستوفر و نورآیین که این دو مؤسسه زیر نظر کشور انگلیس و آلمان اداره می‌شد و نابیناها را می‌بردند آنجا کار یادشان می‌دادند، تحصیل می‌کردند و ضمناً عقائدشان را هم از اسلام و تشیع برمی‌گرداندند به مسیحیت. و آقایان اصفهان به ریاست مرحوم آیه‌الله شمس‌آبادی و جمعی از معتمدین فرهنگی به کمک هم این سازمان ابابصیر را تشکیل دادند برای حمایت از نابینایان و کسانی را که این‌ها می‌بردند آنجا و مسیحی کردند.



آقایان روی آنها کار می‌کردند و برمی‌گرداندند به سازمان ابابصیر هم برای تحصیل و هم برای کارهایی که نابینایان می‌توانستند انجام دهند. بعد از این یک مؤسسه‌ای را به نام صندوق ازدواج صاحب الزمان علیه السلام که در خیابان احمدآباد الآن هست این را برای کمک جهیزیه فقرا تأسیس کردند و بعد از صندوق ازدواج، مؤسسه دارالقرآن که یک مؤسسه فرهنگی هست این را تأسیس کردند به کمک بعضی از دوستان حاج آقا که کارهای اجرایی این مؤسسات را انجام می‌داده‌اند و داده‌اند و عموم این کارها هم به کمک مردم و خیرین انجام می‌شده است. و اخیراً هم دو تا انجمن یک انجمن برای بیماری‌های صرع تشکیل داده‌اند و یک انجمن برای بیماری ام اس. که این‌ها هم برای این بیماران محلی است برای کمک به داروهایشان و مشکلاتشان و انجمن ام اس یک مرکز تحقیقات و پژوهش هم دارند می‌سازند که ان شاء الله در آینده نزدیک به بهره‌برداری خواهد افتاد. در این کارها و مسیر که حاج آقا مشغول بودند همیشه این حرف را می‌زدند که این‌ها لطف خداست و من کاری را پیش‌بینی‌اش را نداشتم و دنبالش هم نبودم که یک کاری را از قبل تدوین کنم و پیگیری کنم تا به حد تأسیس و اجرا برسد. این‌ها همه‌اش پیشامدهایی بوده است که هرکدام به دلیلی انگیزه شده و آن انگیزه تبدیل شده به آن تشکیلاتی که حالا چقدر خیرات و برکات از آن است. و در خصوص کار منبر و دعای کمیل و دعای ابوحمزه و یک مدتی هم دعای ندبه می‌خواندند. بعد در اثر این که یک مقدار سن حاج آقا بالا رفته بود و خسته می‌شدند، چون شب‌ها منبر داشتند از اذان مغرب تا آخر شب، بعد یک مختصر استراحت می‌کردند و می‌رفتند دعای کمیل و بعد از نمازصبح هم دومرتبه یک نیم ساعتی استراحت یا یک ساعتی استراحت می‌کردند و می‌رفتند برای دعای ندبه و شب یک مقدار اذیت می‌شدند و سخت بود دیگر کم کم یک هیئتی بود به نام هیئت صاحب الزمان علیه السلام که آن صندوق ازدواج در آن هیئت صاحب الزمان علیه السلام که دعای ندبه بود تشکیل شد. یک چند نفری مراجعه کرده بودند به حاج آقا برای کمک برای جهیزیه دخترشان و انگیزه شد که این صندوق

ازدواج صاحب الزمان علیه السلام در همان دعای ندبه تأسیس شد. هر کدام از این جلسات دعا خیرات و برکات فرهنگی اش به جای خود. تبلیغاتش روی جوانها به جای خود. از این دعاها خیلی کارهای اجتماعی و عام المنفعه تشکیل شده است. مثلاً در دعای ابوحمزه یک مدرسه ساختند به نام مدرسه ابوحمزه طرفهای زینبیه و آن منطقه. و عموم کارهای اجتماعی و ساخت مساجد و کمک به مردم در این جلسات خیلی برکاتش برای همه بوده است. منشأ خیرات بود تقریباً این جلسات خصوصاً در ایام جنگ تحمیلی خیلی کمکهای شایانی از دعای ابوحمزه برای جبههها حاج آقا جمع آوری می کردند البته کارهایش را مردم می کردند. حاج آقا دعا می کردند و به مردم می گفتند که این چیزها را برای جبهه می خواهند و دعا می کردند و مردم هم می دادند. من یادم هست بعضی از شبها که کیسهها را بین مردم می گرداندند که مردم کمک کنند برای جبهه چند تا گونی اسکناس می شد و اینها را می بردند چیزهایی که برای جبهه نیاز بود تهیه می کرد و یک ستادی بود و می بردند برای جبهههای جنگ. اکثر این مسئولین و آقایانی که الآن در امور اجتماعی و در پستهای دولتی و غیره مشغول هستند اینها می آیند پیش حاج آقا بعد از این که مقداری می نشینند و صحبت می کنند می گویند ما از ارادتمندان شما هستیم از قبل انقلاب که می آمدیم دعای کمیل یا دعای ابوحمزه و اصلاً این چیزهای معنوی که داریم اثر دعاها کمیل و ابوحمزه بوده است که می آمدیم.

پدر ما یک حرفی که همیشه می گفتند: اینها همه لطف خداست در حق من می گفتند اثر دعای مادرم است. می فرمودند پدرم خیلی بزرگوار بود و شبها تا صبح مشغول عبادت بود و صبحها هم از اذان صبح تا آفتاب می زد ایشان مشغول ذکر و ورد بودند و می گفتند مادرم هم شبها با پدرم مشغول تهجد بود. هر دوی آنها هر شب مشغول عبادت بودند. اما می فرمودند که این اثری را که خدا به من داده است بیشتر اثر دعای مادرم است. و مادرم همیشه دعا می کرد که خدایا این بچه من را محبوب القلوب خلقش کن. و من می گفتم والده بگو

محبوب خودش و محبوب القلوب خلقش کن و آن وقت بعداً این دعا را مادرشان می‌کردند و می‌گویند همه چیزی را که خدا به من داده اثر دعاها را مادرم است. و مادرم خیلی به من دعا می‌کرد. و واقعاً این است که هرکسی از این نعمت برخوردار باشد که دعای پدر و مادر شامل حالش باشد همه چیز خدا به او می‌دهد همه چیز. و حاج آقا همیشه این مطلب را به ما تذکر می‌دادند که سعی شما بر این باشد که رضایت پدر و مادر را حاصل کنید.

پرسشگر: ارتباطاتشان با فرزندان در خانه روحیات حاج آقا مثلاً یک نکاتی که به نظرتان می‌رسد ذکر کنید خوب است از خانه احترامشان با فرزندان این‌ها را بفرمایید.

- حاج آقا خیلی سفارش به ما می‌کردند به خواهران و به بنده و به آن اخوی برای احترام به مادرمان. و همیشه می‌گفتند که مادران در حق شما خیلی محبت می‌کند و خیلی زحمت می‌کشد چون من که اکثراً در خانه نیستم و بار زندگی و زحمت زندگی روی دوش مادران است. و در ادای احترام به مادر ما خیلی حاج آقا اصرار داشتند و هنوز هم همین‌طور است. هر جا می‌بینند که ما یک کوتاهی یک وقت داریم یا یک توجهی به یک موضوعی نداریم بلافاصله تذکر می‌دهند و حاج آقا من احساسم این بود که قبلاً به دخترها بیشتر علاقمندند و دخترها را بیشتر دوست دارند. همشیره‌ها معتقد به این مطلب نیستند. می‌گویند آقا چون پسرهایشان را خیلی دوست می‌دارند. اما واقعیت قضیه این است که نسبت به اولادشان خیلی با محبت هستند و خیلی علاقمند و اگر یک وقت‌هایی من یادم هست که خواهرهایم برای زایمان به بیمارستان می‌رفتند که یک امر عادی تقریباً بود آن شب را می‌دیدم که حاج آقا خواب نمی‌روند، اضطراب دارند. اگر یک حادثه کوچکی برای خانواده، یک مریضی جزئی، یک اتفاقی پیش می‌آمد حاج آقا خیلی اضطراب پیدا می‌کردند و خیلی در این مشکلات و مسائل کم‌صبر بودند. و اثر این کم‌صبری‌شان و علاقه و محبتی که داشتند به دعا مشغول می‌شدند و از خدا کمک می‌خواستند و آن دعاها بود که در حق ما خیلی کارساز

بود. و نتیجه‌هایی که خانواده در اثر دعاهای پدر شامل حالشان می‌شد و می‌شود، این بیشترش انگیزه‌اش این بود که حاج آقا خیلی به اولادشان علاقه داشتند و حتی اولاد اولاد. یعنی نوه‌ها را هم حاج آقا خیلی علاقمند به ایشان هستند و کوچک‌ترین مسئله و مشکلی که یک وقت برای بچه‌ها پیش می‌آید خیلی پیگیر هستند، سؤال می‌کنند، دنبال می‌کنند اگر یک کدام یک مرضی کوچکی هم پیدا کنند حاج آقا با دکتر تماس بگیرند، قرار بگذارند و بعد پیگیری کنند که این بچه یا این نوه برود دکتر نتیجه‌اش را بفهمند. آزمایش چه‌طور شد. وضع بیماری‌اش چه‌طور است. خیلی در این جهات حساسیت دارند و دعایی که همیشه من می‌دیدم می‌کرده‌اند این بوده است که می‌گفتند خدایا داغ به دل ما نگذار و در دعاهای مختلفشان من این دعا را می‌دیدم که حاج آقا از قدیم همیشه این دعا را می‌کردند. و یک خواهر داشتند حاج آقای ما که یک هفته پیش از این فوت کردند. زن خیلی عجیب و غریبی بود ایشان، عمه ما. خیلی متدین و خیلی اهل عبادت. این عمه ما این اواخر چند تا داغ دیدند. آن وقت یک دفعه کنارشان من نشسته بودند عمه‌ام می‌گفتند: من همیشه فکر می‌کردم که چرا به پدر ما می‌گفتند داداشی می‌گفتند: من فکر می‌کردم چرا داداشی همیشه دعا می‌کند که خدایا داغ به دل من نگذار. و من این دعا را نمی‌کردم. عمه‌ام این را می‌گفتند که من این دعا را نمی‌کردم. لذا من این داغ‌ها را دیدم. اما داداشیم همیشه دعا می‌کردند از سابق که خدایا داغ به دل من نگذار.

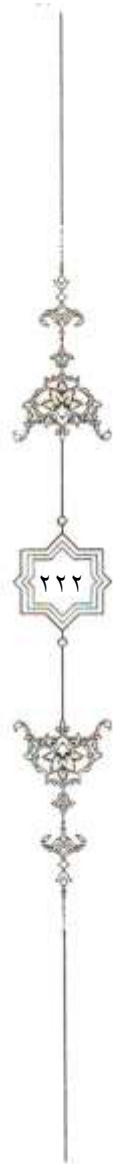
از تکیه کلام‌هایی که در حاج آقا در دعایشان داشتند و در مجالس عمومی و خصوصی این دعا را همیشه می‌کردند، می‌فرمودند: خدایا ما را و اهل ما را از خطر و خطا و بلا و فساد دور بدار. و بعضی از دوستان حاج آقا و نزدیک‌ترها به حاج آقا می‌گفتند: حاج آقا آن وقتی که می‌خواهید این دعا را کنید ما را هم جزء اهلتان در نظر بگیرید. و این دعا جزو دعاهای مستمر حاج آقا بود که همیشه ما می‌شنیدیم که این دعا استمرار داشت و همیشه می‌گفتند خدایا ما و اهل ما را از خطر و خطا و بلا و فساد دور بدار. و دوستان نزدیک حاج آقا که دقت داشتند به

این دعا، می‌گفتند حاج آقا ما را هم جزء اهلتان حساب کنید و در نظر بگیرید.

حاج آقا کارهای رسمی‌شان که مثلاً همین پنج شش تایی است که تابلو دارد. کارهای بدون تابلو هم خیلی داشتند مثلاً شاید ده‌ها مسجد در اصفهان با پیگیری و گفتن حاج آقا به مردم در اصفهان ساخته شده مساجد مختلف. خوب این هم انگیزش این بود که در آن محلی که مسجد بنا می‌شد جلسه می‌گذاشتند. یک دهه روضه‌خوانی و حاج آقا آنجا منبر که می‌رفتند کمک از مردم در همان محل می‌گرفتند و بعضی از آقایان، رفقا و دوستانی هم که ارتباط با حاج آقا داشتند و امکانات مادی هم داشتند حاج آقا به آنها می‌گفتند فلان جا دارند یک مسجد می‌سازند. و اگر بتوانید کمکی بکنید خوب است و همین که می‌گفتند این به دل مردم می‌نشست و کمک می‌کردند. از این موارد خیلی هست. یک منطقه‌ای در بیرون از اصفهان به نام لردگان هست شانزده مسجد در دهاتی که مسجد اصلاً نداشتند آنجا به کمک حاج آقا که از مردم خواستند، آن مساجد ساخته شده. در منطقه لردگان یک منطقه فقیرنشین و بعضی از دهاتش شاید پانصد خانوار هزار خانوار جمعیت دارند تا پنجاه خانوار. و مسجد هم نداشتند بالاخره با رفتن و آمدن حاج آقا و این آقایان و دوستانی که داشتند می‌بردند آنجا نشانشان می‌دادند و آنها کمک می‌کردند مسجد ساخته می‌شد. یا قبل از انقلاب بعضی از این محل‌هایی که حاج آقای ابراهیمی طلاب را می‌بردند برای کار تبلیغ مسجد نداشتند به کمک خیرین اصفهان و پیگیری و گفتن حاج آقا آنجا مسجد ساختند، مدرسه ساختند، درمانگاه ساختند. این یک کارهایی بود که تابلو نداشته یا یک کاری که جمع و جور باشد نبوده، اما این‌ها خدماتی بوده است که توسط مجالس، روضه‌خوانی یا دعای کمیل یا دعای ابوحمزه، یا دعای ندبه حاج آقا از مردم و خیرین جمع‌آوری می‌کردند و یک کسانی هم مجری‌اش بودند. چون حاج آقا هیچ وقت دخالت در امور مادی نمی‌کردند. یک کسی مسئولیت این کار را می‌پذیرفت و پیگیری می‌کرد حاج آقا هم روی منابر و جلسات می‌گفتند و مردم هم براساس اعتمادی که داشتند و آن اثر کلامی که خدا به ایشان داده بود

می گفتند و می دادند. یک بنده خدایی بود که از دوستان سابق حاج آقا بود تعریف می کرد و می گفت من وقتی که می خواهم بیایم پای منبر حاج آقا تصمیم می گیریم که پول ندهم و وقتی که می آمدم با این تصمیم می آمدم اما نمی دانم چه طور بود که وقتی که حاج آقا می گفتند یک کمکی برای یک جایی بکنید حالا یا مسجد یا مدرسه یا فقیر یا یک کار فرهنگی پولها از جیبم می پرید بیرون و بال پیدا می کرد و می آمد بالا. نمی توانستم ندهم با این که تصمیم می گرفتم ندهم. پرسشگر: چه چیزی دخیل است که مردم اینقدر مثلاً نسبت به حاج آقا اعتماد داشته باشند؟

اولاً حاج آقا سعی می کردند در امور مادی و این پولها دخالتی خودشان نداشته باشند همیشه یک گروه و یک هیئت امناء، هیئت مدیره یک چند نفر در این مسیرها آنها دخالت می کردند. یکی هم اکثر مواقع هم خودشان کمک می کردند هم خیلی اصرار داشتند و به ما هم تذکر می دادند که در این کارها کمک کنید، شما هم دخالت کنید. و بیشتر هم این بود که هر کاری می کردند من برداشتم این است که برای خدا بود. هیچ فکر دیگری کنار این حرفها نداشتند. چون برای خدا بود. این حرفی هم که می زدند به دل مردم اثر می کرد و مردم هم در این کارها اقدام می کردند. البته شاید اثر کلام حاج آقا از دعای پدر و مادرشان هم بوده باشد. چون می گفتند همیشه مادرم که دعا می کرد خدایا این را محبوب القلوب خلقت کن اثر آن دعا است. که من هرچه به هرکه بگویم می شنود. و خب کمک های خیلی شایانی در این مسیرها معلوم می کردند و اقلام زیادی. من یادم است در زمان جنگ تحمیلی حاج آقا در مجالس مختلفی که می رفتند یک ستادی بود که برای کمک به جبهه ها، آقایانی بودند به نام گوهریان خدا رحمتشان کند. دو سه تا از آنها فوت کردند. یک ستاد بود دم بازار اول خیابان حافظ هم مرکزش بود. این آقایان می آمدند دو سه تا دنبال حاج آقا از این روضه به آن روضه و در روضه ها حاج آقا تذکر می دادند که این آقایان آمده اند مثلاً هندوانه می خواهند. یک وقت ده تا بیست تا کامیون هندوانه مردم تقبل می کردند



به جبهه بدهند. یک وقت می‌گفتند مریا می‌خواهند درست کنند. یک وقت می‌گفتند نان می‌خواهند. چیزهایی که برای جبهه لازم بود. و در روزه‌هایی که دو‌یست تا سیصد تا پانصد تا آدم بود وقتی که می‌گفتند یک قلم سنگینی جمع می‌شد. و این اثر کلام حاج آقا در مردم جز چیزی که خدا بخواهد نبود. و خودشان معتقد بودند خدا به‌خاطر دعای مادرم است که این الطاف را به من می‌کند. حالا کارهایی که در طول عمر حاج آقا شده از مدرسی که ساخته شده، درمانگاه ساختند، خدا به سلامتش بدارد این آقای دکتر پورمقدس که رئیس بیمارستان چمران هستند. ایشان وقتی که مسئول بیمارستان چمران شده بودند. آمدند پیش حاج آقا و گفتند حاج آقا این بیمارستان چمران خیلی وضعیتش ناچور است، امکاناتش ضعیف است و ما در اصفهان هم یک مرکز قلب نداریم. و می‌خواهیم اینجا را یک مرکز قلب مفصل و مجهزی کنیم. و چکار کنیم. حاج آقا گفتند شما مقدماتش را فراهم کنید و بیایید ان شاء الله به لطف خدا و همت مردم شروع می‌کنیم برای ساخت بیمارستان. و آقای دکتر پورمقدس می‌گویند شروع این بیمارستان چمران در فاز بعدی نه آنی که از قبل بوده و تجهیزات و ساختمان و این‌ها با شروع حاج آقا بود که میلیون تومان از مردم گرفتند و ما شروع کردیم و یک قوت و قدرتی به خداوند در اثر کلام حاج آقا به من داد که من شروع کردم و بعد هم دیگر مردم نیاز نبود. وزیر مسکن و شهرسازی اسبق ایشان آمده بودند به اصفهان و به آقای دکتر پورمقدس گفته بودند ما این را از بودجه دولت و یک کُدی که دارند برای کارهایی بیمارستان چمران را شروع کردند به ساختمان و بعد هم زیر نظر دانشگاه اصفهان، دانشگاه پزشکی ادامه دادند و الآن بیمارستان چمران شده مرکز قلب بسیار مجهز و مفصل، مسجدش هم باز به همت حاج آقا از کمک مردم یک مسجد خیلی زیبا و قشنگی کنار بیمارستان ساختند که هم در به بیرون دارد از بیرون می‌آیند از آن استفاده می‌کنند. و هم کسانی که در بیمارستان هستند. و الآن هم فازهای بعدیش را دارند ادامه می‌دادند. و همیشه آقای دکتر پورمقدس می‌گویند این بیمارستان به همت حاج آقا

که به من دل دادند و گفتند که ان شاء الله به لطف خدا و کمک مردم می‌سازیم شروع شد و ادامه‌اش را خود دولت و دانشگاه انجام دادند. یا بیمارستان فیض که از قبل بود و بعد حالا مرکز چشم‌پزشکی است. وقتی که می‌خواستند برای توسعه‌اش و تجهیز بعدیش اقدام کنند، آقای دکتر رزمجو آنجا بودند. حاج آقا را دعوت کرده بودند و یک عده‌ای از خیرین اصفهان و حاج آقا توی جلسه به فرزند آقای فیض که مؤسس و بانی آن بیمارستان بود، پیشنهاد کرده بودند که آقای فیض این بیمارستان به نام پدرتان است و شما خودتان همت کنید که این بیمارستان را بقیه‌اش را ادامه دهید. و این کلام در آن مرد اثر کرد و بیمارستان فیض را توسعه دادند و ساختمان‌هایش را ساختند و تجهیز کردند البته حالا شاید دانشگاه هم خیلی کمک کرده اما عمده‌ی این کار به دست فرزند آقای فیض در آن جلسه که حاج آقا با ایشان صحبت کرده بودند قبول کرده بود و ادامه داده بود. یا در بیمارستان امام حسین علیه السلام که مرکز بیماری‌های سرطان است. حاج آقا جزء هیئت امنای آنجا هستند. خوب ابتدا با کمک مردم شروع کردند و بعد هم دیگر خود خیرین مراجعه می‌کردند و الآن بیمارستان امام حسین علیه السلام در سطح خیلی وسیع کمک به مردم می‌کند. تجهیزاته‌ش هم تقریباً شاید در ایران بی‌نظیر باشد. از نظر امکاناتی که برای درمان سرطان آنجا هست. این‌ها همه‌اش اثر کلامی است که خداوند در نفس حاج آقا قرار داده و خودشان معتقدند این الطاف خدا از دعای مادرم است. همیشه این را می‌گویند و بیشتر هم ما فکر می‌کنیم این است که حاج آقا هر کاری را که به ایشان می‌گفتند و پیشنهاد می‌شد که در این کار خیر بیایید به مردم بگویید و شرکت کنید با عشق و علاقه می‌رفتند. اگر خسته بودند اگر مریض بودند اگر کارهای دیگری داشتند اولویت کارهاشان و وقتشان را به این امور می‌دادند و هیچ توقع و انتظاری هم نداشتند برای خدا می‌رفتند خوب اثرش هم این بود که این کارها شده است.

از ویژگی‌های حاج آقا در مسائل مادی این بود که همیشه حاج آقا از چشم‌داشتی به دست دیگران پرهیز می‌کردند و خیلی منیع الطبع بودند و حتی



می‌گفتند که من در زمان تحصیل هم از حقوق طلبگی سهم امام علیه السلام استفاده نمی‌کردم. مقداری از هزینه‌های زندگی‌شان را حاج عمو، اخوی بزرگشان، حاج آقا رضا مظاهری رحمته الله، ایشان پرداخت می‌کردند و به حداقل زندگی می‌کردند و بعد هم مشغول کار منبر و این‌ها بودند و همیشه حاج آقا از مسائل مادی خصوصاً سهم امام علیه السلام و سهم سادات پرهیز می‌کردند حتی دخالتی هم در آن نمی‌کردند. و در طول مدت قبل از انقلاب و بعد از انقلاب چیزی را که ما از حاج آقا می‌دیدیم این بود که در امور مالی و مادی یک مناعت طبعی داشتند که به هیچ وجه حاضر نبودند شخصیت خودشان را برای مسائل مادی تحت الشعاع قرار دهند حتی در اوایل انقلاب که ستاد اقامه نماز در اصفهان تشکیل شد به خاطر دوستی و رفاقتی که حاج آقا با آقای قرائتی داشتند و ارتباطاتی که از قبل از انقلاب داشتند. ایشان اصرار کردند که حاج آقا مسئولیت ستاد اقامه نماز را بپذیرند و یک مدتی که ستاد اقامه نماز برقرار شده بود، آقای اسحاق جهانگیری استاندار اصفهان بودند، ایشان یک تویوتای کرسیدا که آن موقع ماشین لوکس زمان بود، فرستاده بودند برای ستاد اقامه نماز که حاج آقا را ببرند و بیاورند. حاج آقا ماشین را برگرداندند به استانداری. گفتند آقا یک پیکان بدهید آن هم برای ستاد بدهید من نیاز ندارم و استفاده شخصی هیچ وقت از ماشین ستاد نکردند. خودشان می‌آمدند سر خیابان می‌ایستادند حالا یا مردمی که می‌شناختندشان سوارشان می‌کردند یا با تاکسی و وسیله عمومی جایی می‌خواستند بروند می‌رفتند. و همیشه حاج آقا می‌گفتند من ماشین نیاز ندارم. سر خیابان که می‌ایستم یکی می‌رسد سوارم می‌کند. و مسائل و امکانات بیت‌المال هیچ موقع استفاده نمی‌کردند.

حاج آقا یک فرزند دارند که روحانی هستند و مشغول تحصیل است ایشان در قم و منزل سابق حاج آقا را تبدیل کردند به یک مدرسه علمیه برای تخصصی فقه. که ایشان سرپرستی و کار اجراییش را اداره می‌کند. خود ایشان هم در قم مشغول تحصیل هستند و سه تا از نوادگان حاج آقا، نوه‌های دختری‌شان این‌ها

هم به تحصیل علوم دینی و فقه و اینها مشغول هستند که یکی از اینها آقای حاج علی آقا دیانی در قم مشغول است و درس خارج آقای مکارم و آقای وحید خراسانی می‌روند. دو تا دیگر از نوه‌های دختری حاج آقا هم همین جا اصفهان در حوزه علمیه مشغول تحصیل دروس حوزوی هستند.

پرسشگر: حاج آقا مهدی مظاهری برای فرزندانشان هم از کسوت خودشان استفاده کردند برای مسائل مادی؟

- حاج آقا هیچ وقت در امور مادی از کسوت و عنوان روحانیت برای خانواده هیچ استفاده‌ای نکردند. حتی جزئی یا برای کارهای شخصی، سفارشی جایی کنند چون الحمدلله کاری هم نداشتند. تا حال ما احتیاجمان جز به خدا به کس دیگر نبوده و خداوند این لطف را در حق ما کرده است که نیازی پیدا نکرده‌ایم که حاج آقا بخواهند سفارشی کنند. همیشه هرچه بوده است خود خدا لطف کرده است و مشکلات را حل کرده است و نیازی ما به غیر از خدا تا حال نیفتاده. ما از مسائل معنوی و دعاهای خیر حاج آقا بهره‌مند بودیم. و آن دعاهایشان بیشتر از سفارشات ظاهری کارساز بوده است برای ما. و ما متنعم به نعمت‌های الهی به دعاهای حاج آقا خیلی بودیم.

### مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر حبیب رضا ارزانی در زمستان ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از راه‌های ارتباط با خداوند که انسان مدرن به دنبال آن هست ارتباط با خداست.

اگر درباره شخصیت بسیار ارزشمند و گرانقدر جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری بخوایم صحبت کنیم یکی از ارزشمندترین فعالیت‌ها و برنامه‌های بسیار جالب این بزرگوار برپایی دعای ابوحمزه ثمالی است. آن دعای ارزشمندی که در عمق شب‌های ماه مبارک رمضان و با حضور بسیار زیبای مردم بیش از چهل سال در اصفهان زیبا، سستی و مذهبی خودش را نمایان می‌کند. چه زیبا است در دل شب انسان بنشیند و با خدای خودش از لسان امام سجاد علیه السلام این گونه راز و نیاز و مناجات کند. این بزرگوار با آن همت والایی که داشتند بیش از چهل سال شب‌ها را بیدار بودند در ماه مبارک رمضان. از شب تا به صبح و نه تنها بیدار بودند و احیا می‌کردند که جمع کثیری از مردمان را در اقصی نقاط شهر اصفهان و استان اصفهان بیدار نگه می‌داشتند و آنها را به مناجات با حضرت حق و نجوای با خداوند تشویق و ترغیب می‌کردند.

حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب حاج آقا مهدی مظاهری آن عزیزی که بسیاری از مردم در دیگر شهرهای ایران، اصفهان را با نام این عزیز می‌شناسند و شب‌های بسیار ارزشمند و طلایی ماه مبارک رمضان را با نام این عزیز شب‌زنده‌داری می‌کنند و بسیار سراغ داریم کسانی که برای ماه مبارک

رمضان ده روز را قصد می‌کنند می‌آیند در اصفهان می‌مانند تا از برکات معنوی این دعا استفاده کنند. این بزرگوار هم خودشان، هم تمام کسانی که وارد این عرصه شدند. به نوعی در کارهای خیر بسیار زیادی هم شرکت کردند. از جمله کارهای خیر ارزشمندی که این بزرگوار بانی آن بودند و آغاز کردند و مؤسسش بودند. ستاد اقامه نماز هست در اصفهان که به دست این بزرگوار البته در تهران توسط حجة الإسلام و المسلمین جناب آقای قرائتی و در اصفهان هم توسط حاج آقا مهدی مظاهری تأسیس و راه‌اندازی شد و امروز در بسیاری از مدارس استان اصفهان، اقامه نماز هست. روحانیون تشریف می‌برند و این ارتباط خیلی زیبا را با کودکان و نوجوانان و دانش‌آموزان در مقاطع مختلف و سنین مختلف دارند و این کار بسیار ارزشمندی است که توسط این عزیز در اصفهان پایه‌گذاری شد.

آن انجمن دارالایتام و فعالیت‌های بسیار عام المنفعه و خیری که برای ایتام در اصفهان به آن ابتکار بسیار زیبا طراحی شد و در اصفهان و در بسیاری از کشورهای مسلمان در حد خودش یک کار بسیار شاخص و ارزشمندی است.

توجه به قرآن عزیز که برترین سند و عالی‌ترین سند مسلمین جهان است در غالب تأسیس دارالقرآن در اصفهان و تأسیس دانشکده معارف و علوم قرآنی که کار بسیار ارزشمندی بود و به لطف خدا امروز در سطوح عالی دانشجوی می‌پذیرد و افراد بسیاری هستند که علاقمند هستند و در این عرصه شرکت می‌کنند و از دانشجویان این دانشگاه هستند.

همین‌طور در کارهای خیر بسیار زیاد دیگری مثل ساختن مسجدها، ساختن مدرسه‌ها، ساختن درمانگاه‌ها، احداث و تأسیس بسیاری از فضاهای عام المنفعه برای تمام آحاد و اقشار جامعه این بزرگوار پیش‌تاز بودند و در اصفهان مانند سنتی است که هر مجموعه‌ای بخواهد کار خیری انجام دهد اگر به دنبال این باشد که مساعدت‌های مردمی و حمایت‌های مردمی را جلب کند اولین و برترین شخصی که به ذهنش می‌آید برای این که بتواند دل‌های مردم را رقیق‌تر کند و دل‌های مردم را متمایل کند به سمت کمک کردن در راه خیر، این بزرگوار

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

هستند که نقل می‌کنند خیلی از افراد وقتی شرکت می‌کنند در جلساتی که برای جلب کمک‌های مردمی و حمایت‌های مردمی است شاید ابتدا هم علاقمند نباشند که کمک کنند اما با صحبت‌های خالصانه این عزیز وقتی ایشان صحبت می‌کند مشتاق می‌شوند و کمک‌های بسیار خوبی هم داشته‌اند.

من احساس می‌کنم یکی از برترین صفات اخلاقی این بزرگوار آن بحث اخلاص است. آن سبقت‌اللّٰهی که در قرآن خیلی زیبا به آن اشاره می‌کند. خداوند می‌فرماید: اگر کاری به خاطر من باشد آن کار ماندگار می‌شود. من اعتقاد این است که مردان الهی، مردان بزرگ خدا وقتی کاری را برای رضای حضرت حق انجام می‌دهند خداوند هم رنگ الهی به آن می‌زند و این کار مستقر می‌شود. و مستمر می‌شود. حرکت‌های بسیار زیبا و ارزشمندی را که این عزیز بزرگوار و این فرهیخته ارزشمند انجام دادند به راستی مانده است و در تاریخ ثبت خواهد شد و خواهد ماند. و اولین چهره به عنوان چهره ماندگار و شاخص‌ترین آنها حضرت حجة‌الإسلام و المسلمین جناب حاج آقا مهدی مظاهری شناخته شدند. از این جهت بود که محضر این بزرگوار شرفیاب شدیم و از ایشان تقاضا کردیم که ان شاء الله که محضرشان باشیم و این بزرگوار به عنوان اولین چهره ماندگار در عرصه تبلیغ در شهر اصفهان محضر همه اصفهانی‌های خوب و گرامی ان شاء الله معرفی بشوند.

(۱۰)

### مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد سالک در سال ۱۳۸۹ش

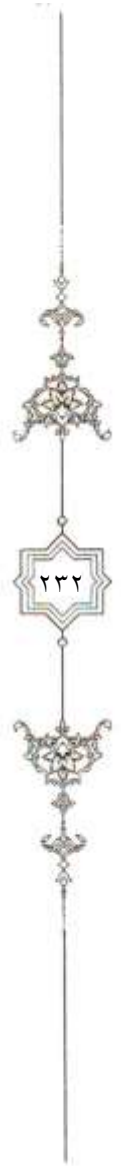
بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را شکر می‌کنم که فرصتی پیدا شد تا مطالبی بیان شود و شاید برای آیندگان و نسل حاضر یک مباحثی که بعضاً مخفی است ولی از اسناد اسلامی و انقلاب اسلامی ما هست از طریق کسانی که در صحنه‌های مختلف بودند بیان شود. موضوع این جلسه حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ مهدی مظاهری هستند خداوند ایشان را ان شاء الله شفا و طول عمر دهد و سالیانی این نفس گرمشان فضای ملکوتی شهر و کشور ما را عطرآگین کند.

آشنایی من با این بزرگوار برمی‌گردد به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و از دوران دبیرستان. من دبیرستان صارمیه اصفهان در خیابان نشاط بودم که آشنا شدم با دعای کمیل ایشان در تکیه شهدای فعلی. و آن روز به تخت فولاد اصفهان. در این مکانی که شهدای انقلاب اسلامی سر به تراب پاک سپردند در این اینجا دعای کمیل حضرت آقای مظاهری برگزار می‌شد. به دلیل علاقه‌ای که ما به قرائت قرآن داشتیم و جلسات قرآنی را می‌رفتیم هم ماه رمضان هم ایام دیگر سال. این علاقه و انس با قرائت قرآن و حضور در جلسات قرآنی ما را به سمت دعای کمیل ایشان در شب‌های جمعه در تخت فولاد و امروز در تکیه شهدا می‌کشاند. ما ساعت شاید یک بعد از نصف شب با دوستان می‌رفتیم جا می‌گرفتیم آنقدر شلوغ بود که باید پتو پهن می‌کردیم و روی این قبور جا می‌گرفتیم تا دقیقاً ۲ ساعت به اذان صبح و در یک فضای بسیار ملکوتی و ربوبی

و صدای گرم و لطیف و پرجاذبه حضرت آقای مظاهری تأثیر در نفوس و حالات مختلف کسانی که شرکت می‌کردند داشت. بعد از نماز صبح با دوستان پیاده می‌آمدیم و هم سر پل خواجه‌جو یا به اصطلاح با آن فضای زیبایی که داشت یک استراحتی و صبحانه‌ای می‌خوردیم و بعد هم برای کارهای روزمره برمی‌گشتیم. من از همان سال‌ها با ایشان آشنا شدم. نکته دیگر این که بسیار ارتباط ما را تقویت کرده بود با ایشان، به دلیل انسی که مرحوم پدر ما با آقای مظاهری داشتند و بالاخره در فضای حوزوی و روحانیت و این‌ها. این انس و ارتباط هم بود که ایشان گاهی از دعاهایی که قبل از آقای مظاهری مطرح بود برای ما می‌گفتند من جمله دعای کمیل مرحوم آقای شریعت ریزی که بسیار معروف بود. و من همین جا باید یک جمله‌ای را عرض کنم که این دعای کمیلی که حدود شصت سال هست آقای مظاهری اداره می‌کنند در حقیقت سابقه بیش از شاید دویست و سیصد سال داشته باشد در اصفهان. شاید در سراسر کشور جایی به اندازه اصفهان در ادای دعای کمیل امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این عظمت و بزرگی و حضور ما سراغ نداریم. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دعاها بسیار در سطح کشور گسترش پیدا کرد و امروز ما شاهد هستیم که در سراسر کشور این ادعیه ذاکیه اهل بیت علیهم السلام قرائت می‌شود و بهره‌های فراوانی هم دارد لذا آشنایی من از این طریق صورت گرفت و این ارتباط و انس با آقای مظاهری تا امروز بوده و هر روز هم تقویت شده. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل آن حوادثی که توسط حضرت امام علیه السلام سازماندهی شده بود و کار پیش می‌رفت علما در صحنه حضور داشتند و در سنگر و پیشکسوت حرکت انقلاب اسلامی بودند حضرت آقای مظاهری هم در این حوادث بی‌نصیب نبودند و شرکت داشتند و ثمره این مطلب این بود که به دلیل دفاع از اسلام و دفاع از مسلمین و حرکت پشت سر حضرت امام خمینی علیه السلام سبب شد که ایشان مدتی هم در زندان ساواک و شهربانی آن روز به سر ببرند و یک سابقه‌ای برای ایشان شد. شاید بتوانم بگویم که نکته دومی که موجب علاقه ما بیشتر به این بزرگوار بود این بود

که در دعاها بحث مبارزه با طاغوت و مخالفان اسلام مطرح است و این می‌بایستی که در یک جایی عملی بشود و صرف شعار و خواندن و اشک ریختن که کافی نیست. لذا مصداق عملیش را هم ما در زندگی این بزرگوار دیدیم که خب مدتی به دلیل همین مبارزات علیه طاغوت زمان ایشان به گوشه زندان افتادند و این مسئله قابل توجه هم هست برای سایرین. یعنی هم دعا را به طریق انشائی قرائت می‌کنند و آن حالات ملکوتی و هم در صحنه دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام حضور دارند. هزینه این حضور و مبارزه با طاغوت را هم می‌پردازند و آن هم گرفتار شدن به گوشه زندان هست که آن موقع یادم هست حضرت حاج آقا کمال فقیه ایمانی، حضرت آقا مظاهری، آقای استاد پرورش این دوستان همه به گوشه زندان افتادند. و نکته دیگری که من باید اینجا باز بگویم انس من را بیشتر کرد این که من یادم هست برای مبارزه با طاغوت ما در اصفهان به وسیله دوستان حرکتی را انجام دادیم و مادران زندانی‌های بچه‌های زندانی را به منزل مرحوم آیه‌الله خادمی بردیم. حدوداً ده و پانزده تا مادرها که بچه‌هاشون زندان بودند و توفیقی من داشتم که به وسیله مادرم و خانواده خودمان این جلسه را اداره می‌کردیم که خب مدارک و عکس و مسائلس هم هست و از این طریق خانه آیه‌الله خادمی شد مرکز مبارزات و بعد از این مسئله آقای مظاهری حفظه الله حضورشان در منزل آیه‌الله خادمی قابل توجه هست و دقتی داشتند در تحصن‌هایی که علیه طاغوت بود، در مسائلی که قابل ذکر است در مبارزات با طاغوت، آقای مظاهری نقش عمده‌ای داشتند و قابل توجه است. روحانیت پیش‌تاز انقلاب اسلامی در صحنه کشور و در استان اصفهان و در اصفهان نقش عمده‌ای داشتند که من باید بگویم که حکومت نظامی از همین جا شروع شد و در سطح کشور انتشار پیدا کرد. بخش دیگری که قابل توجه است و هنوز آقای مظاهری ادامه می‌دهند و با خودشان دارند دفاع از حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری مدظله‌العالی است که بعضی‌ها در شرایطی نگران بودند و وحشت داشتند که نامی از امام ببرند یا دعایی بکنند ولی آقای مظاهری، بنده شاهد هستم





## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

به طول عمرم تا الآن در هر جلسه‌ای، دعایی، جلساتی که داشتند این بزرگوار به عنوان یک وظیفه شرعی و انسانی و ملی و الهی آقای مظاهری از حضرت امام و مقام معظم رهبری دفاع کردند. این دفاع یک دفاع ارزشی و دینی بوده و بدون هیچ گونه واهمه‌ای در این مسئله این حرکت را انجام دادند و قابل دقت و تقدیر هست در صحنه‌ها. و آقای مظاهری از این مأموریت و مسئولیت هم کوتاه نیامدند و این مطلب برای ما خیلی ارزشمند است توی صحبتی که خدمت شما باید بکنم در چهار بخش خواهم داشت.

بخش اولش راجع به آشنایی و صحبت‌هایی که در ارتباط با حضورشان در صحنه‌های انقلاب بوده. هیچ تظاهراتی نبوده که در سطح شهر به دفاع از اسلام و انقلاب بوده و ایشان حضور داشتند در این صحنه‌ها. ۲۲ بهمن، ۱۵ خرداد، روز قدس و مسائلی که هست. حتی من اینجا باید در بخش اول ذکر کنم که حضرت آقای مظاهری هر سال یعنی سالیان درازی است هر سال از این حقیر خواستند که جمعه آخر ماه رمضان شب قدس من سخنران جلسه ابوحمزه ایشان باشم و سالیانی است که من در آن شب‌ها صحبت می‌کنم و مطالبی را مطرح می‌کنم در این زمینه. من می‌خواهم بگویم که این علاقه به انقلاب و امام و رهبری یک مسئله رسالتی است برای هر انسان بیداری در سطح کشور به ویژه برای روحانیت و بالاخص برای کسانی که هزاران و شاید میلیون‌ها آدم پای دعای ایشان می‌نشینند و پای منبرهای این بزرگواران هستند. ایشان مدافع سرسخت این مسئله بودند و هستند.

بخش دیگر موضوع ادعیه هست راجع به دعاهایی است که ایشان واقعاً بعضش را بنیانگذار هستند حتی در سطح کشور مثل دعای ابوحمزه‌ای که باید گفت اختصاص به این بزرگوار داشته. خب در دعای ندبه حضور قوی دارند، دعای سمات، دعای کمیل، دعای ابوحمزه ثمالی که از دعاهای بسیار مهم هست و سازنده هست این بزرگوار حضور داشتند و من می‌خواهم یک جمله‌ای را عرض کنم که دعای ابوحمزه را حضرت آقای مظاهری با سه سال تداوم این

حرکت در مرقد حضرت امام علیه السلام سراسری و کشوریش کردند و شاید از مبتکرین این مسئله در سطح کشور بعد از پیروزی انقلاب باشد. سه سال در سال‌های ۶۹ و ۷۰ آقای مظاهری با حدود پنجاه اتوبوس از اصفهان حرکت می‌کردند و به مرقد حضرت امام علیه السلام می‌رفتند و آنجا خود ایشان دعای ابوحمزه را قرائت می‌کردند. خب ببینید پنجاه اتوبوس فقط با ایشان حرکت می‌کردند حالا ماشین‌های شخصی و دوستان و دیگران که راه می‌افتادند و می‌رفتند افطار را در آنجا بودند دعای ابوحمزه را هم می‌خواندند و برای سحری برمی‌گشتند در این قضایا. خب این حضور سه ساله و هر بار پنجاه و شصت اتوبوس بردن از اصفهان، موضوع را در سطح کشور به سوی یک حرکت سراسری داد و بعدها ما شاهد هستیم که در تهران، در شیراز، در مشهد و جاهای دیگر، کسان دیگر شروع می‌کنند این حرکت را ادامه دادن. در این ادعیه واقعاً ایشان حضور بسیار قوی داشتند و من باید عرض کنم که حدود شصت سال دعای کمیل را قرائت کردند. صرف دعای کمیل نبوده. بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی و مردمی را در غالب دعا و فی ما بین دعا این بزرگوار عملیاتی می‌کردند که بسیاری از کارهای خیری که بعدها پایه‌گذاری شد در بخش‌های مختلف که من در بخش سوم خدمت شما عرض می‌کنم شاهد هستیم که در همین دعاها سازمان پیدا کرد یعنی دعا سه حالت داشت. یکی حالت انشائی که با زبانش قرائت کند و اشک و آهی داشته باشد. یکی با قلبش برای تذکیه قلبش بهره ببرد و روحش را صفا دهد و باطنش را سازمان دهد بر اساس خواسته‌های اهل بیت علیهم السلام که در غالب دعا مطرح می‌شود. و نکته سوم این که بهره‌های عملی که از این دعاها می‌برند قابل توجه است یعنی یک دعا قرائت می‌شود ولی چند تا کار صورت می‌گیرد. حالا آثار اجتماعی این مسئله جای خودش دارد که وقتی در دعاهاست نکات اخلاقی را حضرت آقای مظاهری مطرح می‌کنند چقدر اشکالات خانواده‌هایی که به دلیل عدم اطلاع از وضعیت اخلاق اسلامی موجب درگیری و طلاق و مشکلات می‌شود، در همین دعاها با تذکرات اخلاقی بسیاری از این موارد حل و فصل

می‌شود که آثار بسیارش را ما دیدیم کسانی که درگیری داشتند با حضورشان در دعای کمیل یا دعای ندبه و آن حالات مختلف و تذکرات اخلاقی وضعیت این‌ها برگشته. بسیاری از کسانی که رعایت عفاف و حجاب را نمی‌کردند ولی حضورشان در این دعاها یک انقلاب روحی برای‌شان پیدا شده. یک آگاهی و ارتقاء فهم سیاسی پیدا کردند. تعمیق معارف دین را دنبال کردند با این دعاها و زندگی آنها تغییر کرده به شکل اسلامی درآمده و آن خواسته اهل بیت علیهم‌السلام. خب این خیلی جای مهمی است. یعنی می‌خواهم عرض کنم که صرف یک دعا نبوده بلکه یک مرکز آموزش بوده دعاها. یک دانشکده آموزشی بوده که از آموزه‌های دینی و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شده و به شکل دستورالعمل برای کسانی که مستمع دعاها هستند منتقل می‌شده. یعنی صرف یک مرکز دعا تنها نمی‌شود به آن نگاه کرد. سخنرانی‌هایی که بین دعاها می‌شده خود این‌ها نکات بسیار مهمی بوده. در حقیقت دو حرکت عمده در دعاها انجام می‌گرفته. یکی تعمیق معارف دین بوده از طریق دعا یکی از بهترین طرق عمیق شدن در معارف دین هست. اصل توحید، خداشناسی، قیامت، توسل به نبوت و امامت، این‌ها از اصول مهمه استحکام مسائل اعتقادی و روحی انسان‌ها است. از یک طرف ارتقاء فهم سیاسی هست بالاخره دعا باید یک جایی نقش داشته باشد. اگر قرار باشد بی‌خاصیت باشد خب خیلی‌ها در زمان‌های گذشته هم می‌خواندند هیچ‌خاکی هم به دامن سلاطین نمی‌نشست ولی دعایی که قدرت داشته باشد و تحرک ایجاد کند مثل زیارت جامعه کبیره تکان می‌دهد یک مملکتی را. خود حضرت امام علیه‌السلام در طول بیش از دوازده سال که در نجف اشرف حضور داشتند هر شب ساعت ۹ می‌رفتند در مقابل حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌ایستادند و دعای زیارت جامعه کبیره را می‌خواندند. آن است که می‌سازد که می‌تواند چگونه یک کشوری را اداره کند در صحنه‌ها. بنابراین این نکته، نکته مهمی است ارتقاء فهم سیاسی را در این دعاها باید یاد گرفت. من تعبیرم این است که این دعاهایی که تا اینجایی که بنده می‌توانم شهادت دهم واقعاً یک کلاس اخلاقی بسیار وسیع و عمومی که

در ابعاد مختلف نکات مختلفی متذکر می‌شده در بُعد اخلاقی، در بُعد کسب ملکات اخلاقی، در ابعاد تربیتی، در بُعد فهم سیاسی، در تعلیم در معارف دین، قرآن، انس با دعا، انس با خدای متعال جل ذکره از طریق دعا، یک مرکز بسیار آموزشی بوده و حضرت آقای مظاهری نقش اساسی در این جهت داشتند. این را نباید واقعاً غافل بود. مردم اصفهان باید قدرشناسی علمایی مثل ایشان باشند در صحنه‌هایی که هست. که بحمدالله همین‌طور بوده.

حضرت آقای مظاهری از کسانی است که ده‌ها انجمن خیریه را پایه‌گذاری کرد و انجمن خیریه‌ها به‌طور کلی بسیاری‌شان مدیون زحمات این بزرگوار در سطح شهر و خارج از استان و خارج از کشور حتی هستند. من یادم است گاهی می‌فرمودند که کسانی از کویت و جاهای دیگر آمدند می‌خواهند کمک به خیریه‌های ما کنند در این زمینه. خب از کجا فهمیدند. نواری گوش دادند، از رادیو پخش شده شنیدند. ارتباطی برقرار کردند بعد آمدند دیدند زمینه خوبی است، کمک‌های خوبی هم از داخل و خارج صورت گرفته در این زمینه. شما می‌توانیم مثال بزیم جاهایی که ایشان حضور داشتند دارالایتم یک شکل بسیار سابقه طولانی در این شهر دارد. عرض کنم که ابابصیر هست که باز یک سابقه طولانی دارد و خدمات این‌ها به محرومین و مستضعفین کردند. دارالقرآن است که از همین دعای ابوحمزه و دعای کمیل ایشان منبع پولیش را فراهم کردند و از کمک‌های مردمی یک تشکیلاتی به نام دارالقرآن راه انداختند که شما ببینید چه آثار و برکاتی از طفل کوچک تا انسان‌های بزرگ و دانشجو دارند می‌روند به سمت دانشکده قرآن که امتیازهای حکومتی و دولتی را از وزارت علوم گرفتند و کارهای اولیه‌اش هم گویا انجام گرفت از کجا این تأمین شده. میلیون‌ها تومان میلیون‌ها دلار پول می‌خواسته برای این کار و این از همین طریق انجام گرفته در این غالب خیریه‌هایی که وجود دارد. یا فرض بگیرید انجمن ام اسی که خب بسیاری مبتلا هستند و یک مرض عجیب و غریبی است. خب این حرکت بنده شاهد بودم ده‌ها بار در دعای کمیل و ابوحمزه و غیره ایشان مطرح کردند و از



مردم کمک خواستند. کمک‌های خوبی هم مردم کردند. یا بیماری‌های صرع و مسائل دیگری که در این زمینه هست. یا به اصطلاح جهیزیه دختران خیریه صاحب الزمان علیه السلام به اصطلاح در این جهت کارهای بسیار بزرگی را صورت داده که یکی از بخش‌های مهم احیای خانواده‌ها است در غالب کمک به عروسان و نوعروسان و زندگی آنها را راه انداخته. خب این‌ها واقعاً چیزی نیست که آدم نادیده بگیرد. این‌ها زحماتی است و من اینجا یک نکته‌ای را بگویم. من شک ندارم که خدای متعال جل ذکره و حضرت مهدی علیه السلام به اذن الهی یک عنایت ویژه‌ای به شخص آقای مظاهری داشته و دارد من این را به شما عرض می‌کنم این را توی پرانتز باید رویش خیلی حرف زد. عنایت خاص و ویژه از ناحیه خدای متعال و حضرت مهدی علیه السلام به ایشان هست. دلیلش هم خلوص ایشان در توسلاتش به اهل بیت علیهم السلام به خصوص به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. ریاکاری در این مسائل ندارد یعنی یک نوع سنخیت نوری پیدا کرده با عالم ملکوت و نورانیت. این سنخیت ایجاد ارتباط می‌کند و مشمول عنایت خاص خواهد شد. خیلی‌ها دارند تلاش می‌کنند به اشکال مختلف شاید بتوانند این چیز را بدست بیاورند ولی به دلیل این که آخر ذهنشان یک مسائل دنیایی مطرح هست این عملیاتی نیست. مثال می‌زنم خیلی ساده. مثلاً یک کسی خوش صدا است می‌خواهد صدایش را به رخ مردم در دعا بکشد. این دیگر نمی‌تواند سنخیت با نور داشته باشد. این حرکت در ظلمت است. ظلمتش هم در ریا است. ولی نه یک کسی دعا را به خاطر ماهیت دعا و انعکاسش و اثرگذاری در روح افراد انجام می‌دهد. دنبال این نیست که صوتش را مردم بپسندند و بعد بگویند به چه صدای خوبی داشت. چگونه خواند. چه شعری خواند. چون در این فضا نیست در فضای خلوص است. خدای متعال هم به او می‌دهد. من سند این سخنم کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه هست. به نظرم خطبه ۸۶ نهج البلاغه هست. حضرت آنجا می‌فرماید که «قد اخلص لله سبحانه تعالی فستخلصه» آن کسانی که خودشان را برای خدای سبحان خالص و پاک کنند خدا

آنها را برای خودش انتخاب می‌کند. خب انتخاب می‌کند برای چی انتخاب می‌کند. وقتی خدا یک کسی را برای خودش انتخاب کرد، عنایاتش هم برای او می‌ریزد. رحمت و اسعه‌اش هم برای آن شخص می‌ریزد. حضرت آقای مظاهری مشمول این عنایت خاصه است به دلیل آن صفای باطن، خلوص و ریزه‌کاری‌های اخلاقی و دینی که در وجود این افراد هست و خیلی‌ها هم علم دارند ولی عمل ندارند. ایشان از آن کسانی است که می‌بیند. من این کلمه می‌بیند را خود را در محضر خدا می‌بیند و خدا را بر خودش ناظر می‌بیند. برادرهای عزیز خیلی زحمت دارد برای رسیدن به این مقام. خیلی کار باید کرد و با نفس باید مبارزه کرد تا این که انسان خودش را در محضر خدا ببیند و خدا را بر خودش ناظر ببیند. شاید آقای مظاهری در طول شصت سال که بنده سراغ دارم دعای کامل و خدماتی دارند یک آن یک جا نگفته «من». من این کار را کردم. همه جا در صحبت‌های ایشان می‌بینیم با کمک شما مردم این کار شده است. حتی این نکته هم مهم است که حتی منی در کار نیست در طول خدمت. این خیلی باارزش است. و این مسئله، مسئله‌ای است که منشأ بسیاری از این خیرات می‌شود که از جمله این خیریه‌هایی که بنده حالا بعضی از آنها را یادداشت کردم اسم بردم اینجا. یا مثلاً در طول جنگ ما شاهد بودیم حالا بالاخره ما با دوستانی که در جنگ حضور داشتند یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌هایی که توانست بچه‌های رزمنده را روی پای خودش نگه بدارد تا در مقابل استکبار جهانی بجنگد و مبارزه کنند، پشتیبانی‌های مردمی بوده. نقش حضرت آقای مظاهری برای تأمین نیازمندی‌های جبهه از طریق مردم بر کسی در این شهر پوشیده نیست. ایشان بارها و بارها و ده‌ها بار در دعاهايشان کمک خواستند. طلاهای مردم، انگشترهای مردم، پولی که مردم دادند، پشتیبانی‌های مالی و معنوی که از جبهه کردند. ایشان یکی از منشأهای کمک به پشتیبانی جبهه و جنگ بوده. این پشتیبانی‌هایی که در سطح شهر برای جنگ و جبهه می‌شد نقش عمده‌ای حضرت آقای مظاهری در این مطلب داشتند.

مطلبی که من اینجا باید بگویم شاید کسی نگوید اینجا ولی من لازم می‌دانم الآن که شما دارید یک شرح حال زندگی تنظیم می‌کنید این زوایای پنهان هم گفته شود. بنده کسی را می‌شناسم که در خدمت حضرت آقای مظاهری شب‌ها دیروقت آقای مظاهری با آن این فرد حرکت می‌کردند و به درب منزل کسانی که از وضع فقری به اصطلاح وضع مالی بدی و فقر بر زندگی آنها حکومت می‌کرد و از مشکلاتی از خویشان‌شان از نزدیکان‌شان از کسان دیگر نیمه شب آقای مظاهری با کمک آن فرد که الآن آن شخص هم زنده هست و حضور دارد به منازل این‌ها می‌رفتند و کمک‌های خودشان را می‌کردند. شاید این حرفی که من می‌زنم داخل خانواده آقای مظاهری هم اطلاع نداشته باشند از این کمک‌های پنهان حضرت آقای مظاهری که تا الان هم شاید گفته نشده من برای اولین بار دارم می‌گویم. اگر هم که گفتند کسان دیگر اطلاعی ندارم. ولی این نکته مهم است کمک‌های پنهانی ایشان، آن هم در تاریکی شب درب منازل شناخته شده کسانی که آبرومند هستند ولی وضعشان خوب نیست و زندگی‌شان تأمین شود این کار ساده‌ای نیست. این حرکت، حرکت علی‌وار است.

این کمک‌های پنهان آقای مظاهری از جمله چیزهایی است که واقعاً با هیچ معیاری شما جز خلوص و صفا و طلب رضای خدا نمی‌توانید پنهان کنید. شاید بیش از این هم برای من مجاز نباشم که کی و کجا و چه خانواده‌ای و چگونه. ولی همین اندازه در ثبت در تاریخ بماند. در زندگی ایشان که کمک‌های پنهان ایشان شب‌ها به‌طور محرمانه با کمک دوستی که ما داریم و هیچ کس از این مسئله اطلاعی نداشت و به در منزل محرومین و نزدیکان و خویشان‌شان، کسانی که بی‌بضاعت بودند و زندگی‌ای نداشتند تأمین مسائل آنها را انجام می‌داد. این کار بزرگی است. ببینید آدم‌های بزرگ خیلی کارهایی را انجام می‌دهند که بسیاری نمی‌دانند بعدها روشن می‌شود. باید مشخص بشود که ایشان چه کارهایی کردند بعضی‌ها غصه هم می‌خورند که چه عجب ما کنار این بزرگوار بودیم و این‌ها را نفهمیدیم.

بخش چهارمی که باید خدمت شما عرض کنم مباحث اخلاقی فرد و شخصیتی ایشان هست که این نکته بسیار مهم است. در یک کلام جاذبه معنوی حضرت آقای مظاهری به گونه‌ای است که توانسته نسل جوان سرگردان بعضاً شهرها و کشور را بیاورد در غالب مسائل معنوی. یکی از اعتقادات ایشان این است که آقا صف اول جماعت باید نوجوان‌ها و جوان‌ها بیایند و ایشان تشویق می‌کند به این مسئله. بارها هم دیده شده است در صحنه‌ها. آن اهمیتی که به نسل جوانی که آینده‌ساز هست داده می‌شود در این صحنه‌ها یک کار بزرگی است در این زمینه. شما ببینید در دعای ابوحمزه اگر دم درب‌ها بعد از این که دعا تمام شد فیلتر بگذارید، آمار بگیرید می‌بینید دو سوم جمعیت جوان است. دختر و پسر. ما در سطح دنیا شاهد این مسئله هستیم اگر بخواهیم یک جلسه‌ای بگیرند و صد نفر آدم بارها تبلیغ می‌کنند چنین می‌کنند چنان می‌کنند کارت می‌دهند دعوت می‌کنند از این صد نفر پنجاه نفر می‌آیند. ولی این چه جاذبه الهی و معنوی است که وقتی می‌فهمند دعای ابوحمزه سی شب ماه رمضان در مسجد جامع اصفهان یا جاهای دیگر برگزار می‌شود. به دلیل سابقه‌ای که دارد هزار هزار جوان می‌آید و می‌رود. بدون این که خرج بکنند یا هزینه بکنند بلکه خود مردم هزینه می‌دهند از دهات و روستاها و اطراف و شهرهای اطراف و شهرک‌ها همه بسیج می‌شوند برای این که از این فیض عظمی عقب نیفتند خب این نیست الا آن جاذبه فرد و شخصیت اخلاقی فردی که می‌تواند این همه نیرو را دور خودش جمع کند و این مسئله خیلی قیمت دارد. ما شاهد این مسئله هستیم و علما همین‌گونه بودند. من یادم هست آقای مدرس که از دنیا رفتند خدا رحمتشان کند. آخر جمعیت در خیابان فردوسی بود هنوز روی پل خواجه نتابیده بود سر جمعیت در میدان فیض بود و اماری آیه‌الله مدرس دست مردم بود. من کوچک بودم پدر من دست من را گرفتند در دهنه‌های پل خواجه گفتند احمد به سر و ته جمعیت نگاه کن. اگر عزت می‌خواهی در راه روحانیت و اهل بیت علیهم‌السلام است. چون این لباس، لباس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است این لذت دنیایی و آخرت است. خب



یک شخصیتی مثل آقای مظاهری که عمری در این جهت گذرانده. هم فقه دیده هم اصول دیده هم مباحث کلامی دیده هم در ادعیه کار کرده. متخصص دعا‌های کشور هست در ابعاد مختلف به اشکال مختلف صاحب ملکات اخلاقی شده که آن ملکات اخلاقی شخصیت توحیدی ایشان را پرجاذبه ساخته و به مجردی که پای دعا می‌نشیند. یک جمله‌ای ایشان می‌گوید توسلی ایشان پیدا می‌کند جمعیت به گریه می‌افتد. این عشق معنوی یک کانال ارتباط می‌خواهد. و آن کانال ارتباطش می‌تواند شخصیت‌های بزرگوار باشد و این مطلب مطلب مهمی است. نکته‌ای که در اینجا باید ذکر کنیم رشد ارتباطات ایشان با توده‌های مختلف مردم است. ما شاهدیم بعضی افراد با یک قشر خاصی ارتباط دارند در جامعه. بعضی افراد مثلاً فرض بگیرید دانشگاهی هستند از سطح علمی با قشر دانشگاهی یک ارتباط دارند. بعضی با قشر روحانی ارتباط دارند. ولی یک شخصیت را شما پیدا کنید به دلیل جاذبه اخلاقی و عملیش آن چه می‌گوید عمل هم می‌کند در این قضیه علی‌رغم حرف‌هایی که پشت سر ایشان در مسائل مختلف می‌زدند یک مشت نفهم و جاهل در این قضایا ولی شما نگاه کنید در دعای ابوحمزه استاد دانشگاه نشسته، آیه‌الله نشسته، جوان دانشجو نشسته، نوجوان دبیرستانی نشسته، زن، مرد، پیر، جوان، باسواد، بی‌سواد. و همه بعد از دعا می‌آیند ارتباط برقرار می‌کنند و هرکسی یک خواسته دارد آنجا مطرح می‌کند و ایشان هم گوش می‌دهد. همین پریشب دعایی که در این مسجد بود ما بودیم آنجا خب دیروقت یک آقای ایشان هم با همه ناراحتی جسمیش دقت می‌کرد گوش می‌داد حاضر نمی‌شد که وقتی که ایشان گرفته و صحبت کند این وقتش را کم بگذارد برایش. یعنی برای عمر طرف ارزش قائل است. برای او کرامتی قائل است. می‌گوید این انسان از من سؤال کرده این انسان صاحب کرامت است باید به او گوش داد و توجه کرد به مسائلس. و راهنمایش کرد و هدایتش کرد. آقای مظاهری از جمله کسانی هستند، از جمله روحانیونی هستند حالا در سطح کشور و در سطح استان و شهر ما که میزان ارتباطشان با اقشار مختلف جامعه بسیار بالاست. با صنوف

مختلف بسیار بالاست. و این یک سرمایه و اعتبار بسیار سنگینی است برای یک روحانی. شوخی ندارد. ایشان در بخش‌های مختلف که تماس می‌گیرد تلفن بزند کار بخواهد و آن مسئله‌اش را بخواهد انجام دهد با تمام عشق و وجود مردم برایش انجام می‌دهند چون او را به عالم با عمل شناختند. عالم با اخلاق شناختند. که در این جهت قابل توجه است. شما بگویید رمز این مسئله از کجاست. بنده رمز مسئله را از اینجا می‌دانم که آقای مظاهری برای علمای سلف و گذشتگان و قدما یک احترام خاصی قائل است. شما ببینید وقتی که در دعای کمیلشان دارند صحبت می‌کنند راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام یک مرتبه ایشان از علامه امینی رحمته الله داستانی را مطرح می‌کنند. همین پریشب در دعای کمیلشان داستانی از میرزای شیرازی در مسجد سید نقل می‌کردند. بیان زندگی علما برای مردم به عنوان یک الگو یکی از کارهای بسیار مهم است. و بعد استفاده از نکات اخلاقی علمای گذشته و شخصیت‌های عالم فعلی و گذشته بیان این نکات اخلاقی و ادعیه آنها این ارج نهادن به زحمات و وجود شخصیت‌ها و علما و بزرگان هست در این زمینه. خب این به طرفی که مستمع این کلمات و مسائل هست یک مطلب بسیار مهم اخلاقی را تعلیم می‌دهد. یعنی ای مستمع کسانی که برای دین ما زحمت کشیدند، برای مملکت ما زحمت کشیدند. احیاگر اسلام بودند، دفاع کردند، این‌ها آدم‌های کمی نبودند. این‌ها آدم‌های بزرگواری بودند. و شما بایستی از این ارزش‌هایی که آنها آفریده‌اند بهره ببرید. و آقای مظاهری به بهانه‌های مختلف در جملات مختلف دعاها این استفاده را می‌کردند و می‌کنند هم. و شاید من ده‌ها داستانی که ایشان از علمای مختلف از گوشه و کنار زندگی آنها به عنوان شاهد مثال آن جمله از دنیا مطرح کردند. دارم در زندگی که ایشان بیان کردند و مردم ما استفاده کردیم در این زمینه. این بزرگداشت علما، ارج نهادن به زحمات بزرگان و گذشتگان و شخصیت‌هایی که زندگی‌شان را در دفاع از اسلام مطرح کردند، بیان این مسائل برای مردم هم آموزه‌هایی است که مردم می‌آموزند، هم نمود الگو است اگر کسی بخواهد الگویی بگیرد. چه الگوی اخلاقی، چه الگوی

علمی، چه الگوی سیاسی اجتماعی در صحنه‌های مختلف و هم این که قدرشناسی از زحمات است. خب طبیعی است وقتی کسی شکر نعمتی را بجا بیاورد خدای متعال برای او افزون می‌کند. برای او مسائل را مطرح می‌کند. و یکی از بهترین روش اخلاقی حضرت آقای مظاهری بیان این نکات و این صحنه‌هاست. و این بیان راهنمای جامعه مستمعی است که پای دعای ایشان نشستند. آنها هم می‌روند تو فکر که زندگمان را به این‌گونه پیش برویم. داستان‌هایی که از علامه امینی، میرزای شیرازی رحمهما الله، حضرت امام علیه السلام برای شناساندن علما و شناسایی محتوای حرکت علمایی که مباحث دینی و غیره هست. و همچنین مسائل مربوطه. در این زمینه بخش دیگری را باید من اینجا پرانتزی را باز کنم در این جهت و آن این که آقای مظاهری صرفاً یک جنبه‌نگری نبوده در مسائل به اصطلاح اجتماعی و دینی. به تعبیر دیگر چند سویه بوده. از جمله یکی از حرکت‌های ایشان در سوی معرفی دشمنان اسلام هست. گاهی ایشان با بیان تاریخ اسلام از بنی امیه لعنة الله علیهم و بنی العباس لعنة الله علیهم که چه ظلم‌هایی در حق اهل بیت: کردند بیان آن تاریخ‌ها معرفی دشمنان هست. به اصطلاح نشان دادن ظلم و جنایتی است که نسبت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته. بالاخره سوی دیگر حرکت آقای مظاهری معرفی دشمنان است. یعنی شناساندن دشمن این هم منشأ قرآنی دارد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾<sup>۱</sup> خدا عالم است به ظالمین و ستمگران. آقای مظاهری که در مکتب اسلام و امام جعفر صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام تحصیل کرده و در این دانشگاه بزرگ شده نمی‌بایستی معرفی کند دشمنان اسلام را. این لازمه یک حرکت و ادای وظیفه است و قدرشناسی از اهل بیت علیهم السلام است که دشمنان را معرفی کند. و لذا می‌شود یک انسان مقاوم در مقابل دشمنان اسلام. و این دقت در این مسئله لازم و ملزوم آن بعد اول کار می‌شود. یعنی همان‌گونه‌ای که

خوبی‌ها و ارزش‌ها را به اشکال مختلف از اهل بیت علیهم‌السلام از علما بیان می‌کند این طرف دشمنان اهل بیت و دشمنان علما را هم معرفی می‌کنند که این هم نادیده گرفته نشود. حواستان باشد که یک چنین جنایتکارهایی در عالم هستند. بنابراین دفاع حضرت آقای مظاهری از حضرت امام خمینی علیه‌السلام و رهبری این دفاع منشأ دینی دارد. منشأ روایی دارد. منشأ دعایی دارد. وقتی «وساسة العباد» مطرح می‌شود در دعاها این «وساسة العباد» که هستند به جز اهل بیت علیهم‌السلام و علما و بزرگان. خب باید تاریخچه این مسئله برای مردم گفته شود. صرف خواندن و گریه کردن که یک بخش از کار هست. و ایشان مقیدند این نکته هم قابل توجه است وقتی به مسائل لعن و نفرین بر اعداء پیغمبر اکرم می‌رسد ایشان باز می‌کند موضوع را که آقا اعداء الله چه کسانی هستند. دشمنان خدا و اسلام چه کسانی هستند که در این زمینه‌ها به اصطلاح تلاش می‌کنند و قابل توجه است.

نکته دیگری که من باید سوی دیگر حرکت ایشان را عرض کنم در این قسمت این که دعاها و خیریه‌های ایشان و حرکت آقای مظاهری بعد تربیتش بسیار قوی است. چه بسیار طلاق‌هایی که باید اتفاق می‌افتاد و ایشان با آن نکات ریز تربیتی و اخلاقی‌شان چه عمومی در غالب دعا چه خصوصی زندگی‌های از هم پاشیده را جمع می‌کرد و آنها را شکل می‌داد و چه زندگی‌های خوبی بعد از آن شکل گرفت. این بعد تربیتی ایشان که لازمه حرکت روحانیت هست در جامعه و لازمه آن هدایت اصیل هست در این جهت آقای مظاهری از این بعد هم غافل نبود.

و من نکته آخر که از عملکرد آقای مظاهری هست حفظه الله این را هم بگویم و عملکرد آقای مظاهری حفظه الله به گونه‌ای است که جامعه را تشویق می‌کند به کار خیر، به فعالیت‌های خیر. چه بسا چه بسیار مردمی که پای دعای ایشان بودند خدا یک زبانی به ایشان داده و یک قلب پاکی داده که این نفس از آن قلب بلند می‌شود و می‌آید بیرون مردم تحت تأثیر مستقیم او هستند. و اینجا است که قابل توجه است از آن طرف حافظ بیت‌المال است. این بحث قاطعیتی

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

که عرض کردم به دلیل این که خیریه‌ها و ساختمان‌های مختلفی که ایشان ایجاد کرده از پول مردم کرده. نمی‌تواند این را نادیده بگیرد. این بُعد تشویقی نسبت به عام در صحنه‌های دعا و غیره و به‌طور خاص جلسات خصوصی که بنده هم بوده‌ام بعضی از آنها، افرادی که چگونه ایشان تشویق می‌کرده برای کار خیر. این از آن جمله باقیات و صالحاتی است که برای آقای مظاهری به‌طور ویژه می‌ماند. این نکته، نکته مهمی است. از جمله باقیات و صالحاتی است که برای ایشان هست. و خدا باز در این زبانشان هم یک عنایتی هم کرده که ایشان می‌تواند به زیبایی ورود و خروج کند در کلام و مسئله را پیوند بدهد و مردم را تشویق کند و من مطمئن هستم مردم اصفهان که حدود نهمصد خیریه در اصفهان هست و برکاتی برای جامعه اسلامی ما داشته. بار سنگینی را از دوش دولت برداشته.

مجموعاً من می‌خواهم عرض کنم حضرت حجة الإسلام و المسلمین حضرت آقای مهدی مظاهری حفظه الله که ان شاء الله خدا شفایشان دهد، وجودی مفید، مثمر ثمر، انسانی با اخلاق، خدوم، خالص و مخلص و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی در خدمت اسلام و مسلمین و مردم و انقلاب اسلامی بوده و هست و خواهد بود. و ملت ما باید قدر این شخصیت‌ها را دقیق بدانند ایشان به مصداق شانزده صفتی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام راجع به مؤمنین بیان می‌کنند. واقعاً شهادت می‌دهم که حضرت آقای مظاهری مصداق این کلمات بلند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. همیشه خنده از چهره‌اش روشن است. گشاده چهره است. غم و اندوهش در دلش است. انسانی است متواضع و فروتن. از این که معروف شود این طرف و آن طرف بدش می‌آید. اسمش سر زبان‌ها باشد خوش ندارد. چون این را ریا می‌داند در این زمینه. آدم صبوری است. آدم است که همیشه اهل اندیشه و مشورت است.

والسلام علیکم و رحمة الله برکاته.

### مصاحبه با آقای حاج محمدرضا دیانی، نواده آن مرحوم، زمستان ۱۳۸۹ش

پرسشگر: لطفاً خودتان را معرفی کنید و نسبتان را هم بگویید.

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمدرضا دیانی هستم. نوه دختری حاج آقا مظاهری. من آن چیزی که حالا در طول این سی و چند سالی که از عمرم می‌گذرد و خب از بدو کودکی در محضر حاج آقا بودیم و کنار ایشان بودیم. نکات مهمش که به ذهنم می‌رسد چند تا چیز است.

یکی این که ایشان در هر فرصتی داخل منزل یا حتی خلوت‌هایی که با تک تک افراد داشتند و با خانواده داشتند با عنوان کردن این حدیث که هر مجلسی که در آن ذکر خدا نشود، مجلس فردا موجب حسرت می‌شود، سعی می‌کردند که یک مطلب معنوی و یک مطلب الهی را یا یک حدیثی را مطرح کنند و از آن فرصت حتی خانوادگی و فرصت کوتاهی در جمع هستند یا همراه ایشان هستیم، این فرصت را به یک فرصت معنوی تبدیل کنند و افراد را، خانواده را تشویق به امور معنوی کنند. یا نصیحت کنند یا مطالبی را بیان کنند که دل‌ها را و افکار را به مسائل اخلاقی و معنوی نزدیک کند که این هم یک نکته بارزی بود که این مسئله دعا و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام و روضه و اشک برای اهل بیت علیهم‌السلام جویری با ایشان آمیخته بود که حتی در خانه هم این حالت و این توجه بود و این صحنه‌هایی که ما همیشه با ایشان داشتیم در ذهن هست این حالت‌ها، این توجهاتی که ایشان داشتند.

ایشان دائماً در بیرون به مردم توصیه می‌کردند که از امکانات مالی تان برای آخرتتان استفاده کنید. یا مردم را تشویق به امور خیر می‌کردند. این روحیه دقیقاً در منزل هم حاکم بود یعنی همیشه توصیه‌شان این بود که در بین خانواده هم یک هماهنگی‌هایی را می‌کردند که اگر یک کسی مشکل دارد، دیگران از این فرصت استفاده کنند و این فرصت را غنیمت بشمارند و وارد این کار خیر شوند و کمک کنند و توجه کنند به این که بالاخره از این امکاناتی که خدا به آنها داده در مسیر خیر استفاده کنند. ما هر وقت با ایشان جلسه داریم و هر وقت با ایشان جمع هستیم، دائماً این نکات را متذکر می‌شوند که خلاصه ذخیره آخرت خدمت به مردم است. ذخیره آخرت کمک به دیگران است. و من فرصتی را با ایشان نبودم یا همراه نبودم جز این که تشویق به یک امر خیر کنند، یک راه خیری را باز کنند و با اصرار و تشویق ببرند آدم را به آن سمت که بالاخره این کار خیر باید بشود. این مسیر باید باز شود. و در خانه هم بین خانواده هم این فضای خیراندیشی و کمک به دیگران ساری و جاری است به وسیله ایشان که تأکیدات زیادی روی این موضوع دارند.

همیشه ایشان توجهشان به این است که کارها چقدر جلوه کند این مهم نیست. چقدر کار برای خدای باشد و کار برای خدا کردن مهم است. این که در کار درجه اخلاص بالا باشد و قبول شود و این که پذیرفته شود این رأس امور است نه این که چقدر کار جلوه می‌کند چقدر کار نزد دیگران قشنگ می‌شود. بحث‌هایی می‌شد که دیگران از ایشان تعریف می‌کردند و یا توجه می‌کردند که مثلاً فلان جا این جمعیت زیادی آمد و یا فلان جا مردم این را گفتند یا فلانی این را گفته. ایشان با این جمله که خلاصه آن که از صراط بگذرد مهم است و خلاصه آن که از پل بگذرد خوش‌تر بود. که همیشه این جمله‌شان همیشه در ذهن من هست. همیشه می‌گفتند آن که از پل بگذرد آن خوش‌تر است. با این جمله می‌گفتند مهم این است که قبول بشود مهم این است که پذیرفته شود. گاهی اشک می‌ریزند و توجهی دارند، با همه کارها و فعالیت‌هایی که برای مردم

کردند یا سالیان درازی که مردم را در خانه خدا بردند و متوجه کردند، ولی آنچنان ناامید از اعمالشان و کارهایشان حرف می‌زدند که آدم فکر می‌کند که ایشان هیچ فعالیتی نداشتند، هیچ توشه‌ای نداشتند و دائماً غبطه به دیگران خوردن. این خیلی برای من جالب بود در طول این چند سال، همیشه در خانه هم یک جریانی را ایجاد می‌کردند که خودشان و دیگران غبطه به احوال دیگران بخورند، به انسان‌هایی که در امور معنوی موفقند. گاهی می‌شد یک فرد خیلی ساده‌ای که یک معنویت داشت. این معنویت را اینقدر بزرگ می‌کردند و غبطه می‌خوردند به حال فلان زن و یا فلان مردی که موفق به فلان کار خیر یا فلان عبادت شده. و همیشه در امور خیر غبطه به دیگران می‌خوردند.

باز نکته حائز اهمیت دیگر که در شخصیت ایشان هست این که ایشان اهمیت زیادی برای اهل علم حتی در خانه قائل بودند. برای علما و اهل علم خیلی اهمیت قائل بودند. به عنوان یک روحانی به روحانیت و اهل علم یک ارادت ویژه‌ای داشتند و مراجع و به علما. این باز شخصیت ایشان در آن بارز است که ارادت و تشویق ایشان به این جهت خیلی زیاد بود.

نکته دیگر هست درون و بروانشان همیشه یکی بود. یعنی آن چیزی که در ظاهر و در بیرون می‌دیدیم در خانه هم همین‌طور بود. یعنی رفتار ایشان در خانه و بیرون یکی بود. یعنی می‌دیدیم آن فضایی که مردم به آن دعوت می‌کنند این همان فضای دعوتی که بیرون هست در درون هم هست. در عمل هم هست. این نیست که فضای درونی و بیرونی با هم متفاوت باشد. این خودش نکته‌ای بود که همیشه ما را سوق می‌داد به این سمت که واقعاً آدم در مسائل معنوی و مسائل الهی ایشان را الگوی خودش کند.

از نکات دیگری که باز ما در نکات تربیتی ایشان در خانه داشتیم این که زیاد آدم را توجه به آخرت می‌اندازند. یعنی من یادم است که شاید از طفولیت من سی سال قبل همیشه یادم است که ایشان فضایی را به وجود می‌آوردند که انگار دارند ظرف چند ماه آینده فوت می‌کنند. یعنی همیشه این فضا و جریان را



حاکم می‌کردند که متوجه به قبر و عالم قبر و برزخ و آخرت می‌کردند و همیشه ما را متوجه این موضوع می‌کردند. یکی از نکات تربیتی‌شان اهمیت دادن به مسئله آخرت و متوجه کردن به مسئله مرگ بوده است. که این نکته خیلی در رفتار ایشان حاکم است به جوری که من یادم نمی‌رود یک وقتی خدمت ایشان بودیم، رفته بودیم قم خدمت مرحوم آیه‌الله العظمی تبریزی بعد که جلسه شد و رفتیم ایشان تشریف بردند من یادم نمی‌رود آقا فرمودند که این جد تو یعنی خطابشان به حاج آقای مظاهری بود. گفتند این جد تو واقعاً آخرت را باور کرده. از کسانی است که من دیدم آخرت را باور کرده. چون خیلی سخت می‌شود که افراد آخرت را به‌طور جدی باور کنند. ولی علی قول حضرت آیه‌الله تبریزی ایشان فرمودند که جد تو آخرت را باور کرده و این نکته‌ای بود که واقعاً نکات تربیتی‌شان هم همیشه وجود داشته و دارد که ایشان دائماً به فکر مرگ و دائماً به فکر آخرت هستم. و همیشه از سختی آخرت و نیازمندی ما به توشه و این که مسیر، یک مسیر سختی است و باید برای این مسیر کاری کرد و تلاشی کرد و همه‌مان رفتنی هستیم و داریم می‌رویم و این حرف‌ها همیشه این نکته قابل توجه بوده و در نکات تربیتی‌شان وجود داشته.

نکته دیگر صله رحم. این باز از نکات بارز شخصیتی ایشان بوده و همیشه هست که خیلی هم خودشان این عمل را و این نکته عبادی را به آن توجه می‌کنند به صله رحم و توجه به ارحام. هم همیشه ما را تشویق می‌کردند که همیشه تلاش کن این صله رحم را داشته باشید و در رفتارشان در برخوردهایشان در مسائل مختلف همیشه این موضوع صله رحم را یکی از عبادت‌های مهم می‌دانستند و به آن عمل می‌کردند. و به هر شکلی حتی به اقوام چند پشت دورتر که به یک شکلی نسبتاً یا سبباً ارتباط داشتند ایشان توجه می‌کردند و مسئله صله رحم را یکی از عبادت‌های مهم می‌دانستند و خیلی به آن عمل می‌کردند. ولو به یک تلفن گاهی به من می‌گفتند که تو حتی یک تلفن کن، یک سلام کن، یک احوالپرسی کن. و سعی کن این صله رحم را انجام دهی. خیلی تشویق به

صله رحم می‌کردند.

در مسائل خانوادگی و گاهاً پیش می‌آید در هر ازدواجی یا در هر خانواده‌ای که ممکن است بینشان یک اختلافاتی شود یا بالاخره بینشان یک تفاوت سلیقه‌هایی وجود داشته باشد. یکی از نکات شخصیتی بارز ایشان این بود که هیچ وقت طرف فرزندان خودشان یا طرف بستگان نسبی خودشان را نمی‌گرفتند. همیشه می‌گفتند که مسائل را باید با دید حق‌بینانه دید و گاهاً می‌شد که در مسائل اختلافی و اختلاف سلیقه‌هایی که وجود داشت، طرف مقابل را می‌گرفتند و مسئله را نمی‌گذاشتند که حق پایمال شود. چون حالا فلان فرزند من است. چون فلانی نوه من است. چون فلانی این نسبت را به من دارد. همیشه من شاهد بودم در مسائل اختلافی در کل مجموعه فامیل یا وابستگان اگر یک مسئله‌ای به ایشان رجوع می‌شد یا ایشان توصیه می‌کردند هیچ وقت مسئله فرزند یا غیر فرزند را نمی‌دیدند. همیشه حق‌بینانه با موضوع برخورد می‌کردند و سعی می‌کردند که در این مسئله، مسائل شخصی و فردی و علاقه‌های شخصی‌شان را وارد نکنند. و این از نکاتی بود که یک انسان باتقوا علی‌رغمی این که یک کسی به ایشان وابسته است و انتظار دارد که حقاً طرف آن را بگیرد ولی در این مسائل همیشه نگاهشان به حق بود و حق‌بینانه با موضوع برخورد می‌کردند و سعی می‌کردند که با موضوع به مسئله عدالت برخورد کنند.

پرسشگر: نکاتی که در دعا مقید بودند که حریم‌ها را یک سری حدود و خط‌کشی داشتند مثلاً دعا خواندن این حدود و خط‌کشی‌ها چه هستند؟

عرض کنم خدمت شما در مسائل دعا چند تا نکته خیلی مهم بود. اولین که ایشان هیچ وقت حال مصنوعی نداشتند در دعا. یعنی گاهاً بعضاً شده است که یک کسی یک حرفی را می‌زند یا یک گریه‌ای را می‌کند برای این که دیگران را تشویق به حال کند ولی نکته بارز ایشان در دعا این بود که ایشان خودشان حال داشتند. این حال واقعاً یک حال درونی بود و هیچ وقت من نشد طول این سی و چند سال بینم که ایشان یک حال مصنوعی ایجاد می‌کنند. هیچ وقت. یعنی

همیشه حال و توجه ایشان حالت واقعی بود و هیچ وقت حال مصنوعی نداشتند. این یک نکته خیلی مهم بود.

نکته دیگری در روضه خواندن و حال داشتن و توجه داشتن ایشان در حقیقت و دقت مستند بودن مسائلی که برای مردم مطرح می‌کنند خیلی حساس بودند یعنی ایشان همیشه سعی می‌کردند که مطالبی را که بیان می‌کنند حتماً دیده باشند. بارها می‌شد مثلاً ایشان منبر داشتند ساعت‌ها مطالعه می‌کردند. شب‌های دعا، ساعت‌ها مطالعه می‌کردند. ده‌ها کتاب یادداشت‌برداری می‌کردند تا یک مطلبی را بیان کنند تا یک مطلبی را به یقین نمی‌رسیدند و متقن نمی‌شدند که این حتماً از لحاظ سند محکم است هیچ وقت برای مردم بیان نمی‌کردند. و این که صحیح دعا خوانده شود و صحیح برای مردم گفته شود این مسئله یکی از حساسیت‌های ویژه ایشان بود که حتماً در دعا از نکاتی که این نکات روی آن دقت نشده یا مستند نیست، یا مورد شک و تردید است استفاده نشود. همیشه توجه ایشان این بود که حتماً موضوعات متقن باشد، محکم باشد، پایه و اساس محکمی داشته باشد و این پایه و اساس حتماً در مسائل مختلف که برای مردم مطرح می‌شود چه از روایات چه از روضه‌هایی که خوانده می‌شود حتماً رعایت شود.

یکی این که دعا صحیح خوانده شود. یعنی ایشان خیلی توجه داشتند که دعا حتماً صحیح خوانده شود.

نکته دیگری که باز در حالت دعای ایشان بارز و روشن بود، دعا باید همراه با اشک باشد یعنی یک فضایی را ایشان به وجود آورده بودند که دعا همیشه همراه اشک بود حال و قال با هم بود. یعنی این سوز در دعا آن چیزی که در یک روایت هست که خدا خطاب کرد به موسی که موسی هر وقت من را می‌خوانی با سوز و اشک و حال بخوان. این واقعاً جامه عمل به آن پوشانده شده بود در دعای ایشان. یعنی دعا همراه با اشک و سوز و حال و توجه.

نکته مهم دیگری که باز در دعاها بود. دعا و توسل به اهل بیت علیهم‌السلام همراه

بود. یعنی توجه به خدا، همراه با توسل به اهل بیت علیهم السلام، دعا یک فضای ارتباطی با خدا است. این دعا را می‌آمدند مخلوطش می‌کردند با توسل به اهل بیت علیهم السلام و این تقویت ولایت مردم را همراه با توجه به خدا به وجود می‌آوردند یعنی همین‌طور که مردم متوجه به خدا بشوند و خدا خدا می‌گفتند الهی می‌گفتند و این راز و نیاز را با خدا یک وسیله‌ای هم بود این راز و نیاز برای تقویت ولایت مردم و توجه مردم به اهل بیت علیهم السلام. و همیشه این دعاها همراه با توسل به اهل بیت علیهم السلام بود. این خودش نکته بارزی بود.

باز نکته مهمی که در دعاهاى ایشان بود و همیشه واقعاً مکتبی بود که انسان‌ساز بود. این که ایشان همیشه در آن اوج دعاها و اشک‌ها و توسلات، نکات اخلاقی را مطرح می‌کردند. یعنی این دعا خودش یک دانشگاه اخلاقی بود. و این نکات اخلاقی خیلی آدم را متحول می‌کرد. یعنی دعا علی‌رغم توجه به خدا و ارتباط با خدا، راز و نیاز با خدا، بعد توسل به اهل بیت علیهم السلام، یک دانشگاه انسان‌سازی هم بود. یعنی ایشان با توجه به آن حالت‌ها و توجهات در اوجش نکات اخلاقی را مطرح می‌کردند. و آنجا از آدم می‌خواستند که آدم بین خودش و خدا و بین خودش و اهل بیت علیهم السلام متعهد شود که اگر یک مفاسد اخلاقی دارد یا اگر یک شذوذات اخلاقی دارد، این شذوذات اخلاقی را به وسیله این ارتباطی که پیدا کرده بگذارد کنار و این بود که دانشگاه انسان‌سازی بود. یعنی دعا که مثلاً چند ساعت در این دعا بود و بعد از دعا خارج می‌شد متوجه شد که واقعاً یک تحولات اخلاقی و معنوی کنار همدیگر برایش اتفاق افتاده. گاهی آدم یک تحول معنوی برایش می‌شود ارتباطی با خدا برایش پیدا می‌شود اشک می‌ریزد و حس نمی‌کند که متحول هم شده. ولی ما همیشه در دعاهاى ایشان وقتی بیرون می‌آمدیم می‌دیدیم که بایستی در کنار تحول معنوی یک تصمیمی بگیریم برای یک تحولات اخلاقی و کنار دعا تحول اخلاقی هم بود.

نکته دیگری که در دعاها مطرح بود این که دعا همیشه با فعالیت‌های اجتماعی و خیر بود. یعنی دعای ایشان به جز آن مسئله ارتباط با خدا، توسل به

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

اهل بیت علیهم‌السلام آن مسائل اخلاقی و مکتبی که واقعاً انسان‌ساز بود و در مسائل مختلف افراد را تشویق به امور اخلاقی و معنوی می‌کرد نکته دیگر که در این دعاها بارز بود این که دعا همراه با فعالیت‌های خیراندیشانه بود. یعنی همیشه یک کار خیر و یک مسئله خیری در کنار دعا مطرح بود.

من تا یادم می‌آید همیشه از قبل که حالا من سنم شاید کفاف نمی‌دهد. خاطراتی هست که بحث انجمن ایتم و انجمن ابابصیر. از زمانی که من در ذهنم می‌آید همیشه هر ساله کنار دعا همیشه یک مسئله خیری مطرح بود. یعنی هر شب ایشان خودشان را مقید می‌دانستند که کنار آن ارتباط‌های معنوی و توسلات و توجهات و مسائل اخلاقی، مسئله کار خیر را هم حتماً انجام بدهند و هر شبی را برای یک کاری مردم را دعوت می‌کردند که مردم کمک کنند و مردم را تشویق می‌کردند به این موضوع. حتی حالا بعضاً می‌شد که مؤسساتی که خب متعلق به ایشان بود و ایشان در رأس آن مؤسسات بودند مثل انجمن ایتم، انجمن ابابصیر، دارالقرآن، صندوق جهیزیه و حتی مؤسساتی که ایشان در رأسش نبودند مثلاً مؤسساتی می‌آمدند رجوع می‌کردند یا مساجدی می‌آمدند رجوع می‌کردند که خب یک کسی می‌آمد می‌گفت آقا یک مسجدی هست با این مشخصات، فلان جا. ایشان نمی‌گفتند نه حالا من برای فلان مؤسسه‌ای که خودم در رأسش بودم پول جمع کردم. حالا دیگر راجع به این مسجد نمی‌توانیم پول جمع کنیم. نه هر مراجعه‌ای که می‌شد و ایشان می‌فهمیدند که یک واقعیت پشت قصه است و واقعاً آن مردم آن منطقه یا این مدرسه یا این کار نیازی به کمک دارد و باید کمک کنند، می‌آمدند در صحنه و مردم را تشویق می‌کردند و از هر فرصتی استفاده می‌کردند که این فرصت را تبدیل کنند به این که مردم یک کار خیری و یک کار اجتماعی و یک باری از روی دوش مردم برداشته شود. یا یک کمک به مردم شود. حتی می‌شد که شب‌های جمعه‌ای که خب ایشان شب‌های جمعه دعا را می‌خواندند بعد از دعا دیگر به این کفاف می‌کردند که می‌گفتند آقا بعد از دعا مردم باید صدقه دهند. یک پولی برای فقرا جمع می‌شد. دیگر حداقل این

موضوع را هم رها نمی‌کردند.

نمی‌گفتند: حالا ما مردم را دعوت به خدا می‌کنیم به توسل و توجه دیگر این دعوتشان به کمک‌های خیر و فعالیت‌های خیر چرا نکنیم شاید مردم استقبال نکنند. بعضاً شده که بعضی از روحانیت به خاطر این که مریدها ناراحت نشوند یا مردم زده نشوند یا خسته نشوند می‌گویند آقا دیگر شما نه ایشان مصر می‌شدند دعا می‌کردند با یک اصرار و با یک توجه دادن، تلاش می‌کردند که آن کار خیر را هم انجام دهند و این نکته باز در دعاها خیلی بارز بود.

باز نکته دیگری که در این دعا‌های ایشان سالیان مطرح بود این که این دعا، دعای خودجوشی بود. مردمی بود. یعنی علی‌رغم این که بعد از انقلاب خب ایشان می‌توانستند از یک امکانات دولتی یا برنامه‌ریزی‌هایی کنند، این دعا، دعای مردمی بود و خودجوش بود. هیچ وقت تبلیغ ویژه‌ای راجع به این دعا نمی‌شد. به خصوص در سالیانی که بعد از انقلاب یک مقداری جریان‌های سیاسی که اطراف مهدی هاشمی بودند. این‌ها چون حاج آقا را همراه خودشان نمی‌دیدند و مخالف خودشان می‌دیدند و خب قدرت سیاسی هم بیشتر در دست این‌ها بود. این‌ها فضایی را به وجود می‌آوردند که محدودیت بود برای تبلیغ این دعا و کار کردن ولی این دعا خودجوش بود. ایشان هیچ وقت تبلیغ نمی‌کردند برای این دعا و این جمعیت عظیمی که گاه‌گاه شب‌های ماه مبارک یا شب‌های جمعه می‌آمدند، این بدون تبلیغ بود. یعنی هیچ جا هیچ تبلیغی برای این موضوع نمی‌شد. تا این که من یکی دو سال آخر. یعنی همین یکی دو سال قبل شروع کردم خودم بدون هماهنگی با حاج آقا یک سری تبلیغاتی را در سطح شهر کردن برای اطلاع‌رسانی به مردم. و ایشان مخالفت می‌کردند و حتی دو سال قبل بود که از من خواستند که این تبلیغاتی که در سطح شهر شده است را بروم جمع کنم. می‌گفتند این دعا نیازی به تبلیغ ندارد، من شصت سال است دعا می‌خوانم و هیچ وقت تبلیغ نکردم که کسی بیاید دعا که حالا تو می‌روی تبلیغ می‌کنی. برای چه می‌روی تبلیغ می‌کنی. من شصت این دعا را بدون تبلیغ خواندم. نیازی به تبلیغ

ندارد. حالا من هم دیدم این بود که بالاخره امروز یک مقدار روش‌ها فرق کرده، جوان‌ها نیاز دارند به آنها اطلاع‌رسانی شود. خیلی‌ها جوان هستند در جریان سوابق این دعا نیستند وقتی متذکر شویم با علاقه تشویق می‌شوند و می‌آیند. ولی ایشان مخالف بودند. می‌گفتند دعا تبلیغ نمی‌خواهد و مردم اگر خواستند می‌آیند. هر جا مردم بروند دعا قبول است. معلوم نیست که دعای ما دعایش قبول است شاید دعا جای دیگر قبول باشد. ایشان در عین حالی که در بین مردم عزیز بودند، همیشه درون یک احساس ضعف و احساس این که نه من کاری نکردم و احساس این که معلوم نیست قبول شود. هیچ وقت من درون ایشان غرور یا مقبولیت شخصی یا این که واقعاً فضا به سمت برود که فقط اعتقادی به کار خودشان داشته باشند یا کار خودشان را تبلیغ کنند، هیچ وقت ندیدم. یعنی در طول این سی و چند سال هیچ وقت ندیدم تبلیغ از خودشان و کار خودشان کنند. یا در فکر این باشند که مریدداری کنند. یعنی افراد را بخواهند به خودشان جذب کنند. نه هیچ وقت فضاشان فضای مریدداری نبود علی‌رغم این که گاهاً می‌شد یک بیمار به ایشان مراجعه می‌کرد دنبال کارش را می‌گرفتند. یک آدم دیگری هم یک کار دیگری داشت دنبال کارش را می‌گرفتند که بالاخره کارش حل شود، یک جوری پیگیری کنند که مشکل این طرف حل شود. هیچ وقت در فکر این که افراد را برای خودشان نگه دارند، جوری حرف بزنند که بعضی از افراد خوششان بیاید و جذب شوند در رفتار ایشان هیچ وقت نبود و ما نمی‌دیدیم.

ایشان هیچ وقت را دعا را ترک نمی‌کردند یعنی اهمیت زیادی برای برگزاری دعا قائل بودند. به شکلی که من یادم می‌آید در ایام مثلاً بمباران و موشکباران حتی آن ایام هم دعا را تعطیل نکردند و آمدند دعا را در خمینی‌شهر برگزار می‌کردند که خب بالاخره یک امنیت بیشتری باشد و مردم بتوانند شرکت کنند و حتی در آن ایام هم دعا برگزار شود و این اهمیتی که به این موضوع می‌دادند ولو این که حالا ایام بمباران و موشکباران است این دعا تعطیل نشود و این دعا حتماً برگزار شود.

خاطراتی را برای من تعریف کردند که ما جوان بودیم و در اثر شرکت در دعای حاج آقا آنجا مشوق ما شدند ایشان و آن دعاها و آن توجهات باعث شد که ما بیاییم در این مسیر طلبگی قرار بگیریم و تشویق ایشان و شرکت ما در آن دعاها ما را آورد در مسیر طلبگی و طلبه شدیم و حالا الحمدلله به این شکل هم در این موضوع موفق شدیم. یا حتی دوستانی که من بارها دیدم افرادی که زندگی‌شان متحول شده. یک حالت معنوی در خودشان و خانواده‌شان پیدا کرده. می‌گویند که من فلان شب که من آمدم دعا در آن حال من این تحولات برای من شد. یا حتی من موفقیت‌های مادی در خیلی‌ها دیدم که می‌گویند من این موفقیت یا این حج یا این پیروزی در این کار مادی را در دعا گرفتم. آمدم آنجا در اثر توسلات و توجهاتی که داشتم آنجا موفق شدم و این را از خدا گرفتم. خیلی از انسان‌های موفق که ما جاهای مختلف دیدیم، جوان‌هایی که امروز الآن به یک سنین کاملی رسیدند، به سن افراد کامل رسیدند که این‌ها خاطراتی تعریف می‌کنند و می‌گویند موفقیت‌های مادی و معنوی ما در اثر شرکت در این دعاها بوده.

توجه ایشان به امام زمان علیه السلام است. یعنی ایشان هم در خانه و هم در دعاها، هم در مسائل مختلف توجه زیادی به امام زمان علیه السلام داشتند و همیشه تشویق می‌کردند و ترغیب می‌کردند و متوجه می‌کردند در همه مسائل توجه داشتن به امام زمان علیه السلام بود. و یکی از نکات بارز دعا و این که این دعا آدم را آمیخته می‌کرد با توجه و توسل به امام زمان علیه السلام و متوجه به حضرت بودند. و ایشان از قبل از انقلاب که حالا در فضاها خاص آن زمان فعالیت‌هایی را در رابطه با امام زمان علیه السلام می‌کردند. مؤسساتشان همه بعضاً با نام امام زمان علیه السلام بود و بعد از انقلاب هم به شکل‌های دیگری این توسل به امام زمان علیه السلام بود و حتی در قسمت‌های مختلفی از دعا یک ایستگاهی بود که این ایستگاه در دعا، ایستگاه توسل به امام زمان بود و این هم بحث بارزی بود در دعا که ما داشتیم.



(۱۲)

مصاحبه با مرحوم حاج آقا محمود شریعتی، داماد دوم آن مرحوم،  
در زمستان ۱۳۸۹ش

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده محمود شریعتی هستم داماد حاج آقا مهدی مظاهری و همچنین همشیره‌زاده ایشان هستم. بنده از دوران طفولیت یا بهتر بچگی به این خانواده مربوط بودم چون بیشتر مواقع همراه مادرم که همشیره حاج آقا هستند می‌رفتیم منزلشان. و حاج آقا هم خودشان و هم خانمشان خیلی با محبت بودند، مهربان بودند، نسبت به فامیل و بیشتر به مهمان باز می‌شدند، پذیرای مهمان بودند و ما هم که جزو فامیل بودیم. می‌رفتیم منزل ایشان و خیلی علاقه داشتیم و با آقازاده بزرگشان هم هم‌بازی بودیم.

حاج آقا مهربان و خونگرم بودند و هستند و چون نسبت ازدواجشان با خانمشان فامیلی است و خانمشان دخترخاله‌شان هستند و ما با مراجعاتی که آنجا می‌کردیم و می‌رفتیم و می‌آمدیم خب بیشتر در مسائل نزدیک حاج آقا قرار می‌گرفتیم و از اوضاع و احوال حاج آقا مطلع بودیم.

(۱۳)

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید جواد میرمحمدصادقی،  
زمستان ۱۳۸۹ش

پرسشگر: لطفاً خودتان را معرفی بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم

- من سید جواد میرمحمدصادقی هستم و داماد آقای حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری هستم. قریب به بیست سال است که این توفیق برای ما بوده که در خدمت حضرت آقای مظاهری باشیم و از وجود پرفیض ایشان هم خیلی تا حالا استفاده کردیم الحمدلله. خدا عمر ایشان را مستدام کند و عمرشان را بلند کند ان شاء الله.

حاج آقا مظاهری که یک چهره شناخته شده برای مردم اصفهان هستند به طور عام. و وصف شهرت ایشان برای نوع مردم شاخص مملکت هم هست. یعنی هر کجایی که بروید و وصفی از ایشان بگویید و اسمی از ایشان بگویید ولو به چهره هم نشناستند از برکات ایشان اطلاع دارند. حالا من القاب بخوادم بگویم، شاید سخت باشد برای خودم. ما همیشه اسم ایشان را به حضرت آقای مظاهری مطرح می کنیم. حضرت آقا یک منبری و خطیب فوق العاده قوی به طوری که از زمان های سابق که با منبری های طراز اولی که شاید که کم نظیر بودند در عالم در حیث خطابه هم منبری می شدند از آنها شاید هیچ چیز که کم نداشتند که نداشتند از خیلی از آنها هم سر بودند. و شهرت عمده ایشان در همین قصه منبر و وعظ و خطابه و دعا خصوص برای ایشان. یعنی یکی از کارهای

شاخص ایشان این است که در دعا یک تبصره خاص دارند. یعنی صاحب سبک هستند در واقع. خیلی‌ها دعا می‌خوانند اما تقلیدی است. یا فرض بفرمایید که بالاخره اداره می‌کنند دعا را. آقا خیلی یک نخبگی خاصی دارند در قصه دعا به طوری که صاحب سبک هستند و خیلی از قراء فعلی از ایشان استفاده می‌کنند حتی در خواندن گاهی اوقات آدم وقتی فکر می‌کند و نگاه می‌کند، گمان می‌کند که آقای مظاهری دارند دعا می‌خوانند. بعد که می‌رود جلو می‌بیند مثلاً آقای زید است.

یکی از خصوصیات بارز ایشان این است که در خطابه و در دعا بی‌نظیر هستند. کار دیگری که از ایشان هست این که از منبرهایی که داشتند استفاده خیلی صحیح و عاقلانه‌ای کردند. یعنی خیلی‌ها هستند که منبر می‌روند، وعظ می‌کنند، سخنرانی می‌کنند، حالا چه در پشت تریبون، چه کلاهی باشد چه معمم باشد. جمعیت‌های زیاد آمدند و رفتند. ایشان از این جمعیت‌ها استفاده بهینه‌ای کردند. مثلاً منشأ خیرات و برکات فوق‌العاده‌ای شده همین جلسات دعای ایشان، جلسات وعظ و خطابه ایشان. شما الآن در سطح اصفهان که بگردید تمام این خیریه‌هایی که موجود است شاید نود درصدش به پشتوانه و برکت و امضاء ایشان تأسیس شده. یعنی علتش این است که هم جلسات پرجمعیت بوده و هم افراد نخبه و خاص در جلسات می‌آمدند. هم نفس ایشان یک نفس الهی بود و توفیق هم از همه بالاتر، خدا توفیق را به ایشان داده بود و همه این امور خیر را در همین جلسات دعا و جلسات منبر احداث کردند. شما اگر یک تاریخچه‌ای لابد رفتید دیدید نمی‌دانم در این خیریه‌هایی که هست مثل ابابصیر که ویژه نابینایان است الآن. اگر شرکت کنید یک نگاهی کنید من چندین بار رفتم، شاید هفت هشت ساعت طول می‌کشد در این ابابصیر بخواهد چرخ بزند و از خرده‌کاری‌ها و ریزه‌کارها و زیبایی‌هایی که ایجاد شده برای نابینایان و امکاناتی که برای‌شان الآن موجود است. آدم لذت می‌برد فقط برود ببیند. یک بچه و جوانی که نابینا است تا حد دانشگاه این‌ها حمایتش کنند، خوابگاه به او دهند، از

شهرستان و از اطراف، کامپیوتر یادش بدهند. هر امکاناتی که شما بخواهید برای نابینایان الآن در ابابصیر موجود است. خب کارش با آقای مظاهری بود که اقدام کردند الحمدلله به اینجا رسید. یک نکته‌ای که به ذهنم رسید این است که هر کاری که شروع کردند به اتمام هم رساندند الحمدلله. و سطحی نبوده خیلی عمیق بوده کارها. یعنی کارهای جزئی از ایشان خیلی سراغ ندارم. همین قصه ابابصیر یک قصه خیلی مفصلی است. سازمانی درست شود هرچه نابینا است جمع کند و امکانات ویژه به آنها دهد. تحصیلشان و امور دیگرشان. یا مثلاً فرض بفرمایید که صندوق جهیزیه. صندوق جهیزیه یک کار شاق و خیلی عظیمی است واقعاً آدم بخواهد در نظر بگیرد. که ایشان راه‌اندازی کردند جرقه‌اش هم در مجلس دعا بوده این‌طور که خودشان نقل می‌کردند. گویا این‌طور بود که گفتند: یک جلسه دعایی بود و در این جلسه دعا من می‌خواستم برای یکی از این دخترهای بی‌بضاعت یک جهازی تهیه کنم. اعلام کردم و دیدم مردم استقبال کردند به ذهنم رسید که خب حالا که مردم کار خیر را این‌طور به این خوبی استقبال می‌کنند چرا موردی فقط ما اقدام کنیم. و بیاییم این را تحت یک نظام خاصی قرارش دهیم و این الآن صندوق جهیزیه صاحب الزمان علیه السلام خیلی مدون. الآن کلاس‌های ویژه، برنامه‌اش را باید از نزدیک ببینید. که چقدر خوب و با آبرو و جهاز می‌دهند بدون منت و بدون این که یک ریال از کسی دریافت کنند. اما خیریه‌های دیگر هم جهازیه می‌دهند اما در قبال وجه و نقد و اقساطش می‌کنند و یک کارهای این‌طوری. این بلاعوض است و یک امکانات ویژه‌ای هم دارد. می‌خواهم بگویم یعنی کار خیلی عظیم است. کار سطحی و جزئی حالا در حد یک خیریه یک جارو برقی بدهد به یک دختر خانم بدهد نیست. خیلی مفصل است. یا مثلاً فرض بفرمایید که این انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه ایتام که همین چند روز پیش صحبتش بود، فوق‌العاده عظیم و دیدنی است. همان‌طور که از دور آشنا هستم حدود هزار نفر یتیم و خانواده ایتام که هر خانواده چند نفر می‌شوند، تحت پوشش ایتام، از وقتی که این‌ها را قبول می‌کنند تا زمانی که بروند

دانشگاه یا خانه شوهر یا ازدواج کنند به هر نحوی این‌ها را تحت حمایت قرار می‌دهند. این کار کوچکی نیست و یک قصه‌ای خودشان نقل کردند برای این قصه ایتم. خیلی شنیدنی است. گفتند: ما یک دفعه رفتیم مشهد و به اتفاق عده‌ای از آقایان اصفهان دایره رهبر معظم انقلاب آنجا نماز می‌خواندند در خود آستان قدس. گفتند ما رفتیم دیدن ایشان و وقتی که سلام و علیک تمام شد گفتند ما یک کاری کرده‌ایم در مشهد و گفتیم چه کاری انجام گرفته. گفتند یک جایی را درست کردیم تحت عنوان این که به ایتم کمکی شود و تحت حمایت خودمان قرارشان دادیم. ما رفتیم بازدید کردیم دیدیم یک ساختمانی است خیلی وسیع نبود، و این‌ها یک وسایلی خب یک ابتکار خوبی بود به هر حال. شروع کرده بودند برای این که به این ایتم رسیدگی شود. جمعشان می‌کردند و لباس و خوراک و پوشاک. گفتند ما هم به ذهنمان رسید چرا این کار در مشهد باشد. در اصفهان هم این کار باشد خیلی خوب است. و لذا آمدیم و قصه ایتم اصفهان را راه‌اندازی کردیم و چندی بعد از حضرت آقا دعوت کردیم که از مشهد آمدند اصفهان بازدید. و این اذعان قول خود آن آقا یعنی دایره مقام معظم رهبری آقای میردامادی علیه السلام که گفته بودند این کاری که شما در اصفهان کردید ربطی به کاری که ما در مشهد کردیم ندارد. یعنی می‌خواهم بگویم از حیث وسعت کار و عظمت. و افرادی که در آن شرکت می‌کردند و تحت پوشش قرار می‌گیرند. خدماتی که به آنها داده می‌شود. این‌ها همه الطاف خدا است البته اما حاکی درایت ایشان و اخلاص آقای مظاهری حفظه الله تعالی است.

باز مثلاً شما ببینید در هر کاری ایشان یک دستی دارند. همین مدارس علمیه را شما در نظر بگیرید. مدارس علمیه الآن چندین مدرسه علمیه را ایشان بازسازی کردند. یکی از مدارس که بازسازی کردند مدرسه میرزا حسین است. در بیدآباد که خب خودشان آنجا تحصیل می‌کردند ابتداءً. بعد مدرسه دومی که تعمیر کردند، مدرسه علمیه جده کوچک در بازار بود. در میدان امام است که اگر عکس‌هایش را ببینید که من دارم عکس‌هایش را. تخریب شده درها داشت

می‌افتاد. زمین خراب شده بود. اما بحمدلله و المنة با همت ایشان یک مدرسه فوق‌العاده زیبا و قشنگ و امروزی ایجاد شد. یا فرض بفرمایید همین منزلی که الآن دارند که این را وقف کردند برای امر حوزه علمیه که فعلاً آقازاده ایشان بنا دارند ان شاء الله حوزه علمیه کنند به نام صاحب الزمان عجل الله فرجه. هر کاری که شما در نظر بگیرید ایشان یک جا در آن یک سهم دارد و یک سهم بزرگ نه یک سهم جزئی و یک سهم مختصر. یا مثلاً در احداث مدارس جدید. چندین مدرسه درست کردند. دو تا مدرسه را من خوب به خاطر دارم مدرسه ابوحمزه شماره ۱ و مدرسه ابوحمزه شماره ۲ که از برکت دعای ابوحمزه در شب‌های ماه رمضان است. از همین‌هایی که می‌آمدند دعای ابوحمزه می‌خواندند استفاده شد و این دو تا مدرسه معظم ایجاد شده در آن مناطقی که نوعاً هم محروم هستند. به هر صورت هر کجایی که شما در نظر بگیرید نامی از آقای مظاهری یافت می‌شود. الحمدلله رب العالمین.

یکی از خصوصیاتشان این است که نسبت به ضعفا، فقرا، مستمندان یک اهتمام ویژه‌ای دارند که حتی روزی دو ساعت در یک مکانی است می‌نشینند از ساعت ۱۰ تا قبل از اذان و فقراً نوعاً به ایشان مراجعه می‌کنند. یکی آب، یکی گاز، یکی اختلاف خانوادگی، یکی وام می‌خواهد. یکی نامه برای فلان جا می‌خواهد. همین‌طور زبانشان، قلمشان مشغول کارگشایی است برای این خلق خدا تا ان شاء الله ظهر شود و تشریف ببرند برای نماز. سفارش هم خیلی می‌کنند که همین چند شب پیش به من سفارش می‌کردند می‌گفتند نماز و دعا و نماز شب همه این‌ها اهمیتش سر جای خودش است. خیلی مهم است اما از همه مهم‌تر خدمت به مردم است. رسیدگی به مردم است. علی‌ای حال مجسمه عینیش به نظر من آقای مظاهری است که مرد قول و عمل هر دو با هم هست. یعنی آن چه را که گفته‌اند روی منبرها تا توانسته‌اند به عمل هم ظاهر کردند، نشان دادند. و این یک توفیقی بوده که برای هرکسی حاصل نشده و نمی‌شود. کما این که خیلی از بزرگان و علما هم غبطه ایشان را خوردند و که به خود من



شفاهتاً نقل کردند. که ایشان مقامش فوق‌العادگی دارد. حتی بعضی از آنها می‌گفتند ای کاش می‌شد جای‌مان را با هم عوض می‌کردیم. یعنی این همه تحصیل و تدریسمان مال آقا می‌شود و خدمات ایشان این‌ها از آن ما می‌شد در امر آخرت. یا یک جمله‌ای که از مرحوم آیه‌الله العظمی فانی در شأن ایشان نقل شده که مکرراً خود آقای مظاهری هم نقل می‌کردند. آقای فانی یک مرجع تقلید بودند شخصیتی بود چند سالی است ایشان به رحمت الهی پیوسته. گفتند به من گفتند آقای مظاهری شما یک اقیانوس از اشک برای حضرت زهرا علیها السلام فرستاده‌اید. و یک اقیانوس از اشک خیلی قیمتی است. ما هم همیشه غبطه ایشان را خوردیم و می‌خوریم. و امیدوار هم هستیم خدا عمرشان را بلند کند و همه ما بتوانیم ان شاء الله از این فرد مخلص در امر دین و تبلیغ تبعیت کنیم. همان راه را پیش رویم ان شاء الله و از خدای متعال می‌خواهم خدا عمرشان را و عمر همه خدمتگزاران به دین و قرآن را بلند بگرداند.

یک نکته هم از همه قصه دارالقرآن ایشان است. چون خدماتشان اینقدر زیاد است که باید نوشت و آدم بگوید. چون همان‌طور که بخواهید بگویید چه بسا آدم فراموشش می‌شود.

قصه دارالقرآن ببینید یک کاری است که هر چه آدم بخواهد فکرش را کند با دست خالی بدون امکانات ویژه. حالا یک وقت دولت پشت سر آدم است. بالاخره دل آدم گرم است که یک پشتوانه قوی هست. بشینند یک فکری کنند و بگویند من دلم می‌خواهد یک کار قرآنی کرده باشم. و برای آخرتم این کار قرآنی را داشته باشم. و یک بنایی را درست کنند که ظرف مدت ۱۰-۱۲ سال خیلی اهمیت دارد که شروع شود جرقه‌اش و امروز کار به دانشکده دارالقرآن ختم شود. و هنوز هم دارد پیش می‌رود. یعنی الآن مربی تربیت قرآن، لیسانس، دکترا. خیلی این اهمیت دارد. آنهایی که اهل فن هستند می‌توانند حس کنند که تأسیس یک چنین کاری چه همتی می‌خواهد چه قدرتی می‌خواهد چه اراده‌ای می‌خواهد و من که از نزدیک شاهد بودم می‌دیدم شب‌ها، روزها، روی تمام منبرها هم و

غمشان همین قصه دارالقرآن بود و ایجاد دارالقرآن و احداث دارالقرآن. و یکی دیگر از خصائص ایشان این است که در زمان جنگ خیلی خدوم بودند نسبت به جبهه. و شاید گاهی من فکرش را می‌کردم، به اندازه یک وزارتخانه ایشان خدمت کرد برای جبهه. تریلی‌ها بود، کامیون‌ها بود که مرتب از اساس و خوراک و پوشاک پر می‌شد در اثر دعاها و منبرها و این جمعیت‌های سی هزار و چهل هزار پنجاه هزاری که شب‌های ماه رمضان جمع می‌شدند و با یک نفس قدسی آقای مظاهری مردم حاضر بودند آن چه که خودش نیاز داشت، شب نخورد و بندازد در این صندوق که برود به فقرا داده شود. و خدمات ویژه.

در آخرین جمله‌ای که من از خودم بگویم و بعد اگر شما دستوری داشته باشید اطاعت می‌شود. این که اگر بخواهم در یک جمله بگویم ایشان چه کسی است؟ باید بگویم فردی است خیراندیش، عاقل، متدین، پرکار، پرهمت، عاشق انقلاب و ان شاء الله خدا باز هم دعایشان کنیم. همیشه باید دعا کنیم. که ایشان و همه کسانی که در این مسیر قدم می‌زنند. عمرشان را طی می‌کنند. هفتاد سال هشتاد سال همه‌اش خدمت ان شاء الله عمرهای این افراد را بلند کند و سایه‌هایشان را بر سر همه مردم مستدام کند. ان شاء الله.

من فکر می‌کنم وجود علما، علمای بزرگ، شخصیت‌های وارسته که اگر بخواهیم اسمشان را ببریم واقعاً هر کدامشان یک دنیایی هستند از معارف و یکی از آنها هم یعنی چکیده علمای سلف وجود آقای مظاهری است که آدم می‌تواند حس کند که ایشان هم دست پرورده علمای گذشته هستند در واقع.

چون مصداق فعلاً فی زماننا هذا در شهر اصفهان با وجود این که خیلی بزرگان هستند و همه محترم و عزیز هستند اما فکر می‌کنم یک نظرخواهی سرانگشتی شود، تنها و تنها کسی که شاخص می‌شود به عنوان یک فردی که خیر است و دست افتاده‌ها را گرفته و می‌گیرد و تشویق به این کار می‌کند، خود جناب آقای مظاهری هستند زیاد افرادی که بعدها خبر می‌دهند مثلاً دعا می‌کند کما این که چندی قبل یک کسی به من گفت که خدا حفظ کند آقا را. گفتم خب



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

خدا حفظ کند. چطور مگر؟ من نیازمند به جهاز بودم و پول مفصلی می‌خواستم و نمی‌دانستم چکار کنم. فی الجمله خبر داده بودم به حضرت آقای مظاهری. یک روز صبح که آمدم بیایم از خانه بیرون دیدم یک بسته پول به اندازه‌ای که من می‌خواهم پشت درِ خانه ما، معلوم بود که از پشت در انداخته بودند. کارهایی از این قبیل که پشت بام افرادی که در حال تخریب است، ایشان بدون این که به کسی بگویند از جیب خودشان گاهی که حالا آدم بگویند چه خبر است این پول‌ها. پول‌های عمومی و پول‌هایی که مردم و خیرین می‌دهند ایشان مصرفش را هدایت می‌کند مدیریت می‌کند نوعاً. گرچه ایشان همیشه گروهی عمل می‌کنند. یعنی وجوهی که جمع می‌شود تحت نظارت ده بیست نفر قرار می‌گیرد. اما خب زیر نظر حضرت آقای مظاهری انجام می‌شود. بله هستند افرادی که می‌آیند مراجعه می‌کنند. همین چندی قبل یک خانمی بود گفت خانه‌ای داشت که سقفش پایین می‌آمد. ایشان دستور مرمت سقف را دادند. چند تا بچه هستند که از قول خودشان عرض می‌کنم که زبانشان الکن است و یتیم هم هستند. این‌ها خانه‌شان در حال تخریب بود، ایشان بازسازی کردند. از این کارها که الا ما شاء الله.

(۱۴)

مصاحبه با فقیه محقق حضرت آیه الله استاد آقای حاج شیخ هادی نجفی رحمته الله  
در زمستان ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

امر فرمودند دوستان چند کلمه‌ای در مورد جناب حجة الإسلام و المسلمین آقای حاج آقا مهدی مظاهری رحمته الله چند کلمه‌ای را صحبت داشته باشیم. از آنجایی که هرکسی را که بخواهیم شخصیت او را واری و بررسی کنیم خاندان و پدر و اجدادش باید معلوم شود آقای حاج آقا مهدی مظاهری فرزند مرحوم آقای آخوند ملا محمدحسین مظاهری کرونی هستند. فرزند محمد فرزند ملا میرزا. من فقط ابتدا شرح حال مختصر از مرحوم پدرشان عرض می‌کنم. پدر آقای حاج آقا مهدی مظاهری یعنی آخوند ملا محمدحسین مظاهری ولادتشان قبل از سال ۱۲۹۵ق در تیران که از بلوک کرون باشد در حومه اصفهان به دنیا آمدند. در نوجوانی آخوند ملا محمدحسین به همراه پدرش و برادرشان حاج میرزا حسن به اصفهان مهاجرت می‌کنند و در بازارچه بیدآباد نزدیک مسجد میرزا باقر که فعلاً در خیابان مسجد سید هست ساکن می‌شوند. با پدرشان اینجا هستند آخوند ملا محمدحسین، بعداً منزل شخصی خودشان منتقل می‌شود به آن طرف خیابان مسجد سید یک کوچه‌ای هست پشت مسجد سید به نام کوچه باغ به آن می‌گفتند منتقل می‌شوند به آنجا. پدر ایشان یعنی آقای آخوند ملا محمدحسین مظاهری در اصفهان درس خواندن را آغاز می‌کنند و در نزد حضرات آیات سید مهدی نحوی، ملا محمد حمامی، میرزا محمدحسن نجفی، معقول را پیش آخوند

کاشی و جهانگیرخان قشقایی، همچنین نزد میرزا احمد مدرس، مرحوم آقای سید مهدی درچه‌ای و قدری هم در نزد آقای میرزا محمد هاشم چهارسوقی و همچنین نزد جدّ ما مرحوم آیه‌الله آقای شیخ محمد رضا نجفی در درس حاضر می‌شوند. برهه‌ای هم به عتبات عالیات مشرف می‌شوند در نجف اشرف و آنجا حاضر می‌شوند بر آقای آیه‌الله ملا محمد کاظم خراسانی صاحب «کفایة الأصول». چقدر البته ایشان در نجف هستند و درس آقای آخوند می‌روند نمی‌دانیم. ولی مدتی هم نزد آقای آخوند درس می‌خوانند در نجف بعد مهاجرت می‌کنند به اصفهان، همین پشت مسجد سید سکنی پیدا می‌کنند و مشغول امامت جماعت می‌شوند و وعظ و ارشاد مردم. پدرشان در این که منبری باشند و واعظ مصطح معلوم نیست اما واعظی بودند که نه منبر بروند لکن به عمل مردم را هدایت می‌کردند به صراط مستقیم. اقامه جماعت ایشان یکی در مسجد محله بیدآباد اصفهان مقداری هم در مسجد مورنان جماعت می‌کردند.

خود آقای آخوند ملا محمد حسین در غایت تقوا و صلاح بودند و در امور خیر پیش قدم. یادم هست مرحوم علامه عالی‌مقدار و محقق توانا مرحوم آقای سید مصلح‌الدین مهدوی که چون این را مرحوم آقای مهدوی هم منزل پدری‌شان در چهارسو علی قلی آقا بوده است و با محله بیدآباد نزدیک هستند نقل می‌کرد می‌گفت ایشان خدا رحمتشان کند که پدر آقای مظاهری همین آقای آخوند ملا محمد حسین که الآن داریم در موردش صحبت می‌کنیم، می‌آمدند بروند برای مسجد خودشان، آنجا مسجد ظاهراً پاچنار بوده است، نماز بخوانند از درب منزل ما عبور می‌کردند و چون دیگر سنی از ایشان گذشته بود و پیرمرد شده بودند خسته می‌شدند در مسیر که خسته می‌شدند می‌گفت ایشان در خانه ما یک سکویی بود قدیم در خانه‌ها سکو بوده است می‌گفت روی سکوی در خانه ما ایشان می‌نشستند به عنوان این که استراحت کنند. بعد که بلند می‌شدند بروند در می‌زدند و می‌گفتند که ما در خانه که می‌رفتیم مرحوم آقای سید مصلح‌الدین مهدوی می‌گفت: من مثلاً بچه بودم یا جوان بودم، نوجوانی بودم می‌رفتیم در

خانه ایشان می‌گفتند که من روی این سکوی منزل شما یک قدری نشستم حلال کنید و بعد راه را ادامه می‌دادند و می‌رفتند مسجد یا از مسجد داشتند برمی‌گشتند.

به هر حال این مردی که عمرش را در قدس و تقوا سپری کرد سرانجام در شب ۲۹ جمادی الثانی سال ۱۳۶۸ ق وفات کردند و در صحن تکیه بروجردی یا تکیه درب کوشکی‌ها در تخت فولاد اصفهان دفن شدند.

مرحوم میرزا حبیب‌الله نیر که شاعر وقت و معروفی هست یک ماده تاریخی برای مرحوم آخوند ملا محمدحسین گرونی گفته‌اند که ماده تاریخی ایشان این است:

کلک نیر از برای سال تاریخش نگاشت

«سوی جنت شد چو آقای حسین گرونی»

مصرع دوم می‌شود ۱۳۶۸ ماده تاریخ وفات ایشان است.

به جهت اهل تحقیق اگر شرح حال پدر آقای مظاهری، آخوند ملا محمدحسین مظاهری را کسی بخواهد می‌تواند به کتاب‌های مختلف مرحوم علامه سید مصلح‌الدین مهدوی مراجعه کند از جمله: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۸۷؛ بیان المفاخر که شرح حال سید حجة‌الإسلام است، ج ۲، ص ۲۳۶؛ أعلام اصفهان، ج ۲، ص ۷۶۳ و این‌ها همه کتاب‌هایی که گفتیم از مرحوم آقای مهدوی بود و همچنین کتاب بوستان فضیلت که شرح حال مدفونین در تکیه مرحوم بروجردی یا درب کوشکی‌ها است. کتاب بوستان فضیلت، ص ۳۴ از آقای حمید خلیلیان هم ایشان هم شرح حال آخوند ملا محمدحسین مظاهری را دارد.

بیاییم سر فرزند. مرحوم آخوند ملا محمدحسین مظاهری چند فرزند ذکور داشتند. از میان چند فرزند ذکور، کوچک‌ترین فرزند ایشان آقای حاج آقا مهدی مظاهری هستند. در خانواده چنین پدری ایشان به دنیا آمدند. البته سنی نداشتند که پدر را از دست می‌دهند. برادرشان که ایشان هم اهل علم هستند و اهل وعظ



و خطابه هستند. مرحوم حجة الإسلام آقای حاج آقا رضا مظاهری در واقع آقای حاج آقا مهدی بعد از پدر تحت سرپرستی این برادر قرار می‌گیرند و آقای حاج آقا رضا مظاهری که خودشان از واعظان معروف و کُمل اصفهان هستند این برادر را تحت سرپرستی و تربیت خودشان قرار می‌دهند. یک شرح حال اجمالی از آقای مظاهری خدمت شما عرض می‌کنم.

ولادتشان در سال ۱۳۱۰ش است. در چند سالگی مثل بقیه اطفال که به دبستان می‌روند ایشان هم تازه دبستان اقدسیه، باز شده بوده است و ایشان وارد می‌شوند در مدرسه اقدسیه و دوران دبستانشان را در مدرسه اقدسیه می‌گذرانند و به پایان می‌رسانند. مدرسه اقدسیه مدیریتش با مرحوم آقای حاج شیخ محمدحسین مشکات است. متوفای ۱۳۹۰ق. یکی از مدارس ابتدایی است که در آن وقت جدید التاسیس بوده است و خیلی از دانشمندان هم آنجا تدریس می‌کردند و آقای مظاهری دوران دبستانشان را اینجا طی می‌کنند. اگر شما تفصیل بیشتری از مرحوم آقای مشکات و مدرسه اقدسیه بخواهید، می‌توانید به تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۷۷ از دانشمند محترم آقای مجتبی ایمانیه مراجعه کنید.

بعد از دبستان به حوزه علمیه وارد می‌شوند و تحصیلات خودشان را در حوزه علمیه شروع می‌کنند. از اساتیدی که در حوزه علمیه اصفهان ایشان حاضر شدند و درس خواندند بعضی از آنها را خدمت شما نام می‌برم. یکی مرحوم آقای سید احمد مقدس هستند متوفای ۱۳۹۷ق، آخوند ملا علی ماربینی هستند متوفای ۱۴۰۲ق، شرح لمعه را حاضر می‌شوند خدمت مرحوم آیه‌الله آقای حاج محمدحسین عالم نجف‌آبادی، متوفای ۱۳۸۴ق. همچنین از درس آخوند ملا محمدکاظم مروج بیدآبادی متوفای ۱۳۶۷ق استفاده می‌کنند. بعد از این که برای سطوح حاضر می‌شوند بر حضرات آیات آقای شیخ علی مشکات متوفای ۱۴۱۰ق، مرحوم آقای شیخ عباسعلی ادیب متوفی ۱۳۷۱ش، همچنین قسمتی هم معقول و شاید هم سطوح فقه استفاده می‌کنند از مرحوم آیه‌الله آقای سید حسن مدرس که در اصفهان داشتیم متوفای ۱۳۷۷ش.

پس از آن مهاجرتی دارند آقای حاج آقا مهدی مظاهری به قم. چند سالی در شهر قم ساکن هستند. و آنجا سطوح عالیه را یکی ظاهراً «کفایه» را حاضر می‌شوند بر آیه‌الله آقای سید محمدباقر سلطانی متوفای ۱۴۱۸ق و همچنین شاید «مکاسب» را حاضر می‌شوند بر مرحوم آیه‌الله آقای شیخ علی مشکینی متوفای ۱۳۸۶ش. چند سالی در قم هستند و بعد از آن برمی‌گردند به شهر اصفهان. در بازگشت به اصفهان دیگر از آن به بعد درس خارج فقه آیه‌الله شهید سید ابوالحسن شمس‌آبادی، شهید به سال ۱۳۵۵ش را دیگر در درس مدتی حاضر می‌شوند. و از آن به بعد دیگر شروع می‌کنند به وعظ و خطابه و منبر. به علت استعداد خدادادی، حافظه قوی، صدای خوب و پشتکار و تعلیم برادر بزرگترشان مرحوم حاج آقا رضا مظاهری در مدت کوتاهی یکی از منبری‌های مبرز شهر اصفهان می‌شوند. در حالی که آن موقع در اصفهان بزرگانی از علما منبر می‌رفتند و ایشان در واقع جزو جوان‌های شهر می‌شوند که منبر می‌روند. اما با این حال منبرشان مورد توجه قرار می‌گیرد و عده‌ای اقبال به ایشان می‌کنند. کم‌کم چون صدا، صدای خوبی بوده است. ایشان وارد خواندن دعا می‌شوند و خواندن دعای کمیل را در شب‌های جمعه شروع می‌کنند که در تکیه ملک در تخت فولاد اصفهان ایشان دعای کمیل می‌خواندند و باز بعد مدتی هم شروع می‌کنند به شب‌های ماه رمضان خواندن دعای ابوحمزه که الآن دعای ابوحمزه‌شان شاید بیش از پنجاه است که ادامه دارد هرشب ماه مبارک رمضان. سه ساعت، شروع می‌کنند دعای ابوحمزه را به خواندن در سی شب ماه رمضان و به این کیفیت خواندن دعای ابوحمزه هر شب ماه رمضان شاید ایشان تأسیسش را گذاشتند. بودند دیگرانی که دعای ابوحمزه می‌خواندند لکن سی شب رمضان ظاهراً تأسیسش از ایشان است. و خب الحمدلله الآن در خود شهر اصفهان دعاها را ابوحمزه زیاد خوانده می‌شود و همچنین در شهرهای دیگر هم شروع شده است، خوانده می‌شود. اما آن ملاحظت و نمکی که در خواندن دعای ایشان و نفس ایشان هست، جای دیگری شاید کم‌تر باشد یا نباشد. و لذا هنوز در اصفهان کسانی را



داریم که سی سال و سی شب به دعای ایشان حاضر شدند و می‌شوند. یادم نمی‌رود که یکی از دوستان که بعدها دیگر البته در راه صحیح وارد شده بود و در سفر حج با ما همراه بود گفت: ما متجاوز از پنجاه سال یا شاید شصت سال پیش رفتیم دعای کمیل آقای حاج آقا مهدی مظاهری در تکیه ملک یا تکیه کوهی در تخت فولاد اصفهان رفتیم آنجا. گفت یک رفیقی داشتیم و آن رفیقمان گفت برویم و دعای کمیل باحالی است، خوبی است بیا شرکت کنیم یک شب. به دعوت این رفیقمان رفتیم آنجا. می‌گفت خب ما جوان بودیم و به هر حال طول هفته را کار می‌کردیم، شب جمعه یک تعطیلی بود، بالاخره شب جمعه یک تردامنی یا یک جامی به لب می‌زدیم. وارد که شدیم در دعای کمیل ایشان شروع کردند که خجالت بکش برو توبه کن، دیگر عرق نخور، مشروب نخور. می‌گفت ما که وارد شدیم ایشان این‌ها را شروع کردند گفتن. با خودم گفتم عجب این رفیق ما حتماً گفته که من بعضی وقت‌ها گلوبی تر می‌کنم و یک تردامنی. می‌گفت ایشان خلاصه این حرف‌ها را که زدند ما از همان جا دیگر توبه کردیم. دیگر نه گلوبی تر کردیم و نه تردامنی کردیم و از آن به بعد دیگر تائب شدیم به صراط مستقیم الهی و نوعاً هم سعی می‌کردم که همان دعای کمیل را حاضر شوم. و از این افراد در شهر اصفهان زیاد هستند که با گفته‌های ایشان، با منبرهای ایشان، با دعا‌های ایشان، با مجالسی که ایشان داشتند به راه مستقیم هدایت شدند و از انحراف، خطا، گناه، اشتباه دست برداشتند. کسانی که در اصفهان این جور باشند زیادند و این مشت نمونه خروار بود که خدمت شما من عرض کردم.

نکته دیگری که در باب شخصیت ایشان هست و شایسته است متذکر شویم این است که خدا به برکت نفس ایشان در شهر اصفهان نوعاً هر کار خیری که بخواهد انجام شود، ایشان یعنی آقای حاج آقا مهدی مظاهری یا بنیانگذار بوده‌اند و یا از هیئت مؤسس و بنیان‌گذاران حساب می‌شدند و یا به بنیان‌گذاران در این راه کمک کرده‌اند. این نفسی که ایشان داشتند و می‌توانستند که با مردم

رابطه برقرار کنند و از مردم کمک‌هایی را برای کارهای خیر بگیرند، این یک نفس خداداد بوده است که خدا به ایشان داده است این نفس را و لذا شما انجمن صندوق جهیزیه صاحب الزمان علیه السلام را ببینید، انجمن ایتم صاحب الزمان علیه السلام را ببینید، خود دارالقرآن را که الآن از مدرسه از قبل از ابتدایی شعبه دارد تا مرحله دانشگاه الآن و برای دو جنس مذکر و مؤنث شعبه دارد و برنامه دارد. این‌ها همه در قسمت این اخیری که دارالقرآن باشد خب آقای حاج آقا مهدی مظاهری بنیان‌گذار هستند. در بقیه مؤسسات خیریه اصفهان هم یا از اعضاء هیئت مؤسس هستند یا کمک فراوانی کردند. همین‌جور که به برکت نفس ایشان بسیاری از مدارس دینی، بسیاری از مساجد، بسیاری از حسینیه‌ها، حتی تعدادی از بیمارستان‌ها تکمیل شده، بازسازی شده است، بخش‌هایی در آن احداث شده است، این‌ها همه به برکت نفس ایشان بوده است و ایشان را بحق شایسته است که خیر ملی اعلام کنند. یعنی در سطح ایران کسی که این قدر زحمت در باب خیریه‌ها کشیده باشد و دستگیری از مردم، شاید کم باشند یا ایشان نادر باشند و منحصر به فرد باشد که کسی به اندازه ایشان نتوانسته باشد که خیرات و برکات داشته باشد.

یک خاطره‌ای را فقط عرض می‌کنم خدمت شما. سال هفتاد که ما با آقای مظاهری یک قرابتی حاصل کردیم. به طبع من دیگر بعد سال هفتاد شمسی ارتباطم با ایشان بیشتر بود، می‌دیدم ایشان تازه از دعای ابوحمزه. دعای ابوحمزه مثلاً یک ساعت به اذان تمام می‌شود. ایشان از دعای ابوحمزه که خوانده بودند سه ساعت و می‌آمدند، یک ساعت به اذان صبح فرصت بود، تازه ایشان در منزل وضو می‌گرفتند و نماز شبشان را اقامه می‌کردند. بعد از آن قرآن باز می‌کردند و ماه رمضان‌ها ختم قرآن داشتند. ظاهراً چند ختم قرآن در ماه رمضان انجام می‌دادند. پس از آن تازه اذان که می‌گفتند، می‌رفتند مسجدی که دم منزلشان بود به نام مسجد محمدی خیابان مسجد سید، نماز صبح را آنجا در مسجد محمدی اقامه می‌کردند و بعد از اقامه نماز صبح و دعاها بعد نماز می‌آمدند منزل، تا



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

نزدیک ساعت ۸ استراحت ایشان بود. از ۸ هم دومرتبه ارباب رجوع به در خانه ایشان مراجعه می‌کردند تا ظهر. ظهر دوباره ایشان می‌رفتند همان مسجد محمدی برای نماز. بعد نماز منبر می‌رفتند. ساعتی هم منبر بودند بعد نماز. دومرتبه بعد از ظهر می‌آمدند منزل تا قبل از افطار اگر می‌شد یکی دو ساعت استراحت. یعنی استراحت ایشان شب‌ها را که به کل نمی‌توانستند استراحت کنند و بخوابند، می‌ماند یکی دو ساعت بعد از نماز صبح، یکی دو ساعت هم بعد از ظهر. اما تمام ماه رمضان را با آن شور و نشاط طی می‌کردند و مشغول عبادت و ذکر خدا و دستگیری از مستمندان بودند. در هر صورت از خداوند دوام توفیقاتشان، سلامتی و عزتشان از ذات باری تعالی مسئلت می‌کنیم. و ان شاء الله امیدواریم که مشمول دعای خیرشان هم بشویم. ما و فرزندانمان را از دعای خیر فراموش نکنند.

پرسشگر: حاج آقا خط سیری که فرمودید در یک ارتباط حاج آقا با مردم این قوت اراده‌ای که حاج آقا داشتند همچنین این اراده که داشتند در مورد این که برنامه‌های دعا را احیا کنند فکر می‌کنید چه چیزی از لحاظ مادی قاعدتاً هیچی نیست چه چیز معنوی وجود داشته که حاج آقا را ترغیب کرده.

– آن چه که ایشان را به این دعا، قطعاً اراده الهی بود که تعلق گرفت و ایشان را در این مسیر قرار داد. بعد آن نفس گرم ایشان و آن صدای ایشان است که گویا اصلاً این صدا را خدا خلقت کرده است برای خواندن دعا. یعنی ایشان خواندن دعایشان همان جور که عرض کردم یک نمکی دارد، یک ملاحظتی دارد. اصلاً این حنجره و این صوت گویا خدا او را آفرینش کرده است برای خواندن دعا. و لذا در مسیر زندگی ایشان هم واقع می‌شود که یک آقای که دعای ابوحمزه می‌خوانده است، حالا شاید تفصیلش را آقای حریری برای شما بگوید. آن آقای که ابوحمزه می‌خواندند به یک سفری می‌خواهند بروند دعوت می‌کنند ایشان بیایند بخوانند، ایشان یک جلسه دو جلسه که اداره می‌کنند همه می‌بینند که بسیار شایسته و توانا هستند و یک نکته‌ای هم که در کارها بالاخره قطعاً رمز موفقیت ایشان است اخلاص است که ایشان در کارها قصد و غرض و اسم و

این‌ها را خیلی در قید و بندش نیستند. کار را انجام می‌دهند حالا اگر به اسم خودشان هم تمام نشد، خیلی مقید به این مطلب نیستند. اخلاصی که در زندگی ایشان هست، این اخلاص هم یکی از عوامل موفقیت ایشان است.

یکی دیگر از عوامل موفقیت ایشان این است که ایشان همواره کارهایشان را با علمای بزرگ هماهنگ می‌کردند یعنی یک زمانی که فرض کنید ریاست دینی شهر اصفهان با مرحوم آیه‌الله آقای خادمی بوده است، کارهای ایشان با آیه‌الله آقای خادمی هماهنگ بوده است. قبل از آقای خادمی مثلاً آقای خراسانی، یا دیگر از بزرگانی که تشریف داشتند. همواره ایشان با علمای شهر، با بزرگان شهر یک هماهنگی داشتند و در نتیجه از طرف بزرگان دینی شهر و علمای طراز اول شهر همواره مورد حمایت قرار می‌گرفتند. یا یک تکه‌ای با مرحوم آیه‌الله آقای شمس‌آبادی (شهید) با ایشان هماهنگی داشتند. و این هماهنگی با علمای طراز اول و اخلاصی که در وجود ایشان بوده است و آن استعداد خداداد و صوت زیبای خدادادی که به ایشان داده شده است، این‌ها مجموعاً عوامل موفقیت ایشان بوده است. مضافاً که خودشان هم می‌گویند دعای مادرم بدرقه راهم هست و مادرم که خب سال‌ها بعد از پدرشان، مادرشان از دنیا می‌روند، مادرشان هم در حق ایشان دعاهایی کردند که خودشان می‌گویند دعای مادرم هم در حقم به اجابت رسیده است و الحمدلله موفق بوده‌اند.

پرسشگر: ارتباط حاج آقا با پسران و دخترانشان نکته بارز و بااهمیتی داشتند که از چه چیزهایی حذر می‌کردند و حذر می‌دادند فرزندانشان را.

- عمده تشویق و ترغیب آقای حاج آقا مهدی مظاهری اندرون خودشان، خانواده خودشان، فرزندان خودشان را به پایبندی شریعت است. و انجام واجبات است و ترک محرمات. خب این سفارش عمده ایشان است که واجبات را انجام دهید و محرمات را ترک کنید و خب بحمدلله خودشان هم مقید به این امر هستند و این سفارش هم همواره برای خانواده خودشان و فرزندان خودشان این سفارش کلی را همیشه دارند و بحمدلله نوعاً خانواده‌شان هم افراد متدین و

مذهبی هستند.

پرسشگر: اگر نکته‌ای در مورد دعاهای حاج آقا اگر به نظرتان می‌رسد بفرمایید.

– دعاهای ایشان منشأ خیر بوده است، اما منحصر به دعا نبوده است. ایشان حتی در منبرهای عادی‌شان، حتی در مجالس عادی‌شان از این که کار خیری را انجام دهند ابا نداشتند و لذا کارهای عام المنفعه فراوانی‌ها را انجام داده‌اند حالا البته بعضی‌هایش در دعا بوده است حالا چه دعاهایی کمیلشان شب‌های جمعه، چه دعاهای ابوحمزه ثمالی‌شان در شب‌های ماه رمضان ولی مختص به آن نیست. مثلاً زمان جنگ ایشان در هر مجلسی که منبر می‌رفتند، کمک جمع‌آوری می‌کردند برای جبهه و جنگ. و کم مجلسی بود که ایشان منبر بروند و لااقل یکی دو ماشین، حالا یا ماشین‌هایی که آمبولانس باشد یا ماشین‌های آن موقع تویوتاهایی را وارد می‌کردند، پولش را جمع می‌کردند و می‌دادند برای جبهه. در مجالس عادی‌شان هم یعنی در منبرهای عادی و مجالس عادی‌شان هم از این کارهای خیر فراوان کردند یا برای کسی مثلاً پول جمع می‌کردند، منزلی تهیه می‌کردند، یا مدرسه‌ای را می‌ساختند، یا مسجدی را تعمیر می‌کردند. این نوع در تمام مجالس ایشان یک امر خیلی عادی بوده است که انجام می‌دادند و به برکت نفسشان.

و یک نکته دیگر این که مردم به ایشان اعتماد داشتند و دارند. و این اعتماد نکته مهمی است. شاید یکی از علت‌های این اعتماد هم این است که ایشان هیچ وقت خودشان مستقیماً در امور مالی این خیریه‌ها وارد نشدند. یعنی هر کار خیری که بوده است، این هم خودش یکی از این نکاتی است که باید اضافه شود، ایشان در همه امور خیریه‌ای که انجام دادند ولو ایشان مؤسس باشند، اما خودشان مستقیماً در امور مالی وارد نشدند. کسی را تعیین می‌کردند و پول‌ها جمع می‌شود نزد او. و او هزینه می‌کند. یا یک هیئت امنایی هستند هزینه می‌کنند و لذا مردم این اعتماد را دارند که پول‌هایی که توسط ایشان جمع می‌شود هیچ

کدام به مصرف خود ایشان یا خانواده ایشان نمی‌رسد. اصلاً داخل خانه ایشان نمی‌آید. همان جایی که جمع می‌شود می‌رود و به مصارفی که باید برسد می‌رسد. و لذا یکی از رموز موفقیت ایشان همین است. هیچ وقت مستقیم در امور مالی مداخله‌ای نکرده‌اند و الی الآن هم نمی‌کنند امور مالی هر مؤسسه خیریه، افراد خاصی را دارد. هیئت امنایی دارد، آنها حل و فصل می‌کنند کارهاشان را و ایشان مداخله‌ای مستقیماً ندارند اگرچه تمام اموالی که جمع می‌شود به اعتبار ایشان جمع می‌شود. و به نفس ایشان جمع می‌شود. اما در هزینه کردن ایشان نه کاری ندارند.

یک نکته دیگری که از عوامل موفقیت ایشان است. ایشان اگر حرف خوبی از کسی بشنوند می‌گیرند آن حرف خوب را و انجام می‌دهند. و خب این یک نکته‌ای است. خیلی‌ها ممکن است خیلی حرف‌های خوب را بشنوند اما خب پشت گوش می‌اندازند و اجرا نمی‌کنند.

یادم است اوایلی که ما با ایشان بستگی پیدا کرده بودیم و ایشان در قضایای دارالقرآن بودند، یک وقت من به ایشان گفتم آقا از مرحوم آیه‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی در لبنان، جمله‌ای نقل شده و آن جمله این است که از ایشان پرسیده بودند که هدایت و افکار صحیح در چه طریقی امکان توسعه و رشدش وجود دارد؟ ایشان جواب داده بود: از همان راه و طریقی که افکار ناصحیح و ناشایست و بد توسعه پیدا کرده است. شما یعنی همان راهی که آنها رفتند و افکار خطا و اشتباه و ناصحیح خودشان را منتقل کردند، شما از همان بروید فکر صحیح، عقیده صحیح و اعمال صحیح را منتشر کنید. من این را به ایشان گفتم و گفتم لذا مرحوم شرف‌الدین در لبنان مدارس را تأسیس کرد و از مدرسه ابتدایی شروع کرد. ایشان آن موقع درصدد تأسیس دانشکده دارالقرآن بودند که حالا دیگر دانشگاه دارالقرآن است. من گفتم آقا دانشگاه دارالقرآن خوب است. اما ای کاش شما از ابتدا شروع می‌کردید یعنی از قبل از دبستان و مدرسه راهنمایی، دبیرستان. از آنجا شروع می‌کردید برای پسرها، برای دخترها. یک



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

نگاهی کردند و تصدیق کردند عرض بنده را. و بعد یکی دو سال دیدم ایشان آماده شدند برای این کار و الآن این دارالقرآن از قبل از پیش‌دبستانی دارد بروید تا دانشگاه و عرض کردم برای جنس مذکر و مؤنث شعبه‌های جداگانه‌ای دارند. و خب مثلاً این فکر را که حالا خدا بر زبان بنده جاری کرد بالافاصله ایشان پذیرفتند و انجام دادند و این خب از عوامل موفقیت است که آدم افکار خوب دیگران را بگیرد و انجام دهد و بحمدلله دارالقرآن الآن هم از مدارس موفق است و هم دانشگاهش هم بحمدلله موفق است و همه تأسیس شخص ایشان است. دوام عزت و طول عمرشان را از ذات اقدس الهی خواستاریم.



(۱۵)

مصاحبه اول: با حاج آقا مصطفی یراقی  
(مدیرعامل وقت دارالقرآن الکریم اصفهان)  
۱۳۸۹ش

بسم الله الرحمن الرحيم

- با عرض سلام به استحضار برسانم که دنباله عرایضم و خدمات حضرت حجة الإسلام و المسلمین صدیق مکرم جناب حاج آقا مهدی مظاهری، یکی از مؤسسات و تشکیلاتی که به وسیله ایشان راه اندازی شد این مؤسسه فرهنگی قرآنی شریف به نام دارالقرآن کریم اصفهان هست.

ایشان در سال ۱۳۶۷ش به من فرمودند که ما یک کار قرآنی دایر کنیم به این معنا که قرآن را بتوانیم به اقشار مختلف جامعه آموزش دهیم و در زمینه نشر و گسترش فرهنگ و معارف قرآن از دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اقدام کنیم. لذا با تدابیری که اندیشیده شد و نظر ایشان، این تشکیلات به وجود آمد با این هدف و این مؤسسه دارای شخصیت حقوقی هست، هیئت امناء و هیئت مدیره دارد که زیر نظر آنها اداره می شود و کلاً خدمات همه عزیزان فی سبیل الله و به صورت رایگان است. که جناب حاج آقا مظاهری، رئیس هیئت مدیره هستند و بنده هم از اوّل تأسیس تا این لحظه مدیرعامل این مؤسسه بودم. در ارتباط با برنامه ریزی و رسیدن به هدف تا این لحظه ما بیش از تعداد یکصد و پنجاه شعبه در سطح شهر بزرگ اصفهان داریم که برنامه های مختلف و در رأس آنها محور آنها آموزش قرآن و نشر معارف است. درس اخلاق، احکام، حفظ

قرآن، تدریس و آموزش مفاهیم، ختم قرآن و این‌گونه موارد. در تعدادی از این شعبه‌ها ما حتی کتابخانه دایر کردیم. و از امکانات پیشرفته، نرم‌افزارها و کامپیوتر استفاده می‌کنیم. یکی از برنامه‌های این مؤسسه راه‌اندازی و ایجاد کلاس‌هایی برای بچه‌های خردسال معصوم بوده و هست که تحت نام شکوفه‌های قرآن، بچه‌های پنج و شش ساله را کلاسی دایر کردیم که مریبان در خور استعداد بچه‌ها سور کوچک قرآن را آموزش می‌دهند و بعضی از اشعار مذهبی و در هر صورت آموزش نماز و اصول دین و فروع دین به این بچه‌ها. هر مقدار بچه‌ها استعدادشان بهتر و بالاتر باشد، زمینه این آموزش‌ها مسلماً گسترش پیدا می‌کند و بالاتر می‌رود. در این ارتباط ما پیش‌قدم بودیم و حتی کتابی برای آموزش به چاپ رساندیم که بیش از هفت نوبت این کتاب چاپ شده تا هم‌اکنون.

این ساختمانی که ملاحظه می‌فرمایید مرکز ستادی ما هست. برنامه‌ریزی‌ها، مدیریت شعب، کتابخانه مرکزی، مرکز نرم‌افزار، دفتر خدمات فرهنگی، دفتر مربوط به مراکز شهرستانی در این ساختمان است. باید عرض کنم که ما بیش از بیست و پنج شهرستان که وابسته به مرکز استان هستند را به آنها برنامه و آموزش دادیم و مراکزی را در آن شهرستان‌ها داریم از قبیل نایین، فلاورجان، قهدریجان، سپاهان‌شهر، بهارستان، صفاییه، شهر مجلسی، شهر دهقان، شهر طالخونچه و امثالهم. که خوشبختانه این شهرستان‌ها عیناً این برنامه‌های مصوب و مدون اینجا را اجرا می‌کنند برای اقشار مختلف جامعه. در ماه مبارک رمضان ختم قرآن داریم در اکثریت از شعب‌هایمان قریب به اتفاق. در شهرستان هم همین برنامه اجرا می‌شود. در تابستان برای دانش‌آموزان برنامه ویژه دو ماهه پیش‌بینی شده و اجرا می‌شود. در شهرستان‌ها هم به همین صورت اقدام می‌کنند. یکی دیگر از اقدامات این مرکز این بود که در هر سال یک جلد کتاب ما چاپ کردیم و این از افتخارات این مرکز است و اثر جاوید و ماندنی است. تقریباً طول این بیست و دو سالی که از عمر این مؤسسه سپری شده بیست و دو یا بیست و سه جلد کتاب چاپ کردیم.

مرکزی را با نظر و همت حاج آقا مظاهری دایر کردیم برای محل اردویی این بچه‌ها و عزیزانی که در شعبه‌ها هستند. در فاصله تقریباً ده کیلومتری اصفهان است. باغی بسیار باصفا، زیبا و برنامه‌های ورزشی، فرهنگی، تفریحی، بچه‌هایی که شرکت کنند در این روز را استفاده می‌کنند و برای‌شان یک روز به یادماندنی هست.

با توجه به این که این رسالت را باید انجام می‌دادیم از همان اوایل تأسیس، نیاز معلم و مربی قرآن را در شهرمان بلکه در استان احساس کردیم. و لذا اقدام شد به راه‌اندازی تشکیلاتی تحت عنوان تربیت معلم قرآن. یعنی در سال ۱۳۶۸ش و پس از یکی دو سال سپری شدن از عمر این مؤسسه و موفقیت با وزراتخانه‌های مربوطه ارتباط برقرار کردیم و درخواست کردیم، تشریف آوردند آقایان و بازدید کردند. بازرسین را فرستادند از مراکز، برنامه‌ها، اساتید، دانشجویان بازدید کردند و مجوز تأسیس مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن الکریم اصفهان را به ما عنایت کردند. و پس از پیگیری‌ها و باز گذشت چند سالی ما موفق شدیم که این مصوبه را از شورای انقلاب فرهنگی دریافت کنیم، دانشکده معارف قرآنی اصفهان که جذب دانشجوی آنها از طریق کنکور سراسری هست و در رشته‌های علوم قرآن، تفسیر قرآن، تربیت معلم قرآن دانشجوی دارند و مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد را به عزیزان واجد شرایط می‌دهند و در آینده بسیار نزدیک امیدواریم که مجوز دکترا هم صادر شود و این امتیاز بحمدلله کسب شود.

من در یک جمله باید عرض کنم تنها این مرکز هست که برای بچه‌های از پیش‌دبستانی تا دبستان، راهنمایی، دبیرستان و دانشکده و تحصیلات عالی برنامه‌ریزی کرده و حجت را برای خیلی تمام کرده. همه این امتیازها به دلیل دقت نظر و هدایت و حمایت جناب حاج آقای مظاهری موفق بوده و بحمد الله نصیب گردیده.



(۱۶)

مصاحبه دوم: با حاج آقا مصطفی یراقی  
(مدیرعامل وقت انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه ایتم)  
۱۳۸۹ش

پرسشگر: لطف می‌کنید خودتان را معرفی کنید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين.

- ضمن تشکر از حضرت عالی و دوستانتان در ارتباط با این سؤال باید عرض کنم که بنده مصطفی یراقی هستم از دوستان نزدیک حضرت حجة الإسلام و المسلمین جناب آقای حاج آقا مهدی مظاهری که من در همه ابعاد زندگیم مرهون راهنمایی‌ها و محبت‌ها و حمایت‌ها و هدایت‌های ایشان هستم. البته بعد از الطاف الهی و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام.

خدمت شما عرض کنم که بنده از سال ۱۳۳۸ش با جناب حجة الإسلام و المسلمین حاج آقا مظاهری آشنا شدم از طریق جلسات دعا. ایشان در آن تاریخ تازه از قم مراجعت کرده بودند و جلسات دعایی را منعقد کرده بودند. من از آن طریق با ایشان آشنا شدم. و به لطف الهی در زندگی توفیقات خوبی نصیبم شد. در ارتباط با این آشنایی در طول این پنجاه و یک سال حدود هفتاد درصد در ارتباط با مسائل مختلف و سخنرانی‌ها، دعاها و برنامه‌های خدمات اجتماعی حاج آقا مظاهری من آشنا و در اکثرش با ایشان همراه و همکاری داشتم. از همان اوایلی که حاج آقا تشریف آوردند از قم، ایشان در امور مختلف اجتماعی عام المنفعه همت کردند در مؤسسات خیریه و حمایت از آنها داشتند. از جمله

برنامه‌هایی که خود ایشان داشتند که زیاد بوده حالا آن هفت هشت تایی که به صورت شاخص در ذهن حقیر هست را عرض می‌کنم مختصراً.

حاج آقا مظاهری پدرشان روحانی بودند. برادرشان روحانی بودند. از خانواده روحانی هستند. دو تا از دامادهاشان روحانی هستند. پسر ایشان روحانی هستند. سه تا از نوه‌های ایشان روحانی هستند. برادرزاده ایشان روحانی هستند. و همه به همت والای ایشان و راهنمایی و دعا‌های خیر ایشان بوده در حق این عزیزان. مخصوصاً بچه‌ها و نوه‌هاشان. که به‌طور کلی همه این عزیزان من با آنها معاشرت داشتم همه‌شان از خوبانند. از اهل علم هستند. حاج آقا مظاهری جلسات دعایی را در ابتدا شروع کردند تحت عنوان دعای ندبه صبح‌های جمعه، دعای کمیل شب‌های جمعه، و دعای ابوحمزه ثمالی در ماه رمضان. و یکی از خصوصیت‌هایی که جلسات دعای حاج آقا مظاهری داشته این بود که قشر جوان، تحصیل‌کرده و تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان نوعاً روحانی و معمم بودند. این حاکی از تسلط ایشان و اخلاص ایشان و پذیرش مردم بود. به صورتی که اکثراً عوام شرکت کنند نه این‌طور نبود. خیلی از مسئولین وقتی الآن هم باهاشان صحبت می‌کنیم از اصحاب جلسات و دعا و راهنمایی گرفته‌هایی از جلسات ایشان بوده و هستند که البته بنده هم خوشبختانه این افتخار را داشتم که دعای ابوحمزه ثمالی را در طول این سال‌ها بخشی از آن را در شب‌های مبارک ماه رمضان قرائت می‌کردم در خدمت حاج آقا در آن جلسات. و بحمدلله خدا همه لطف و عنایتی در ارتباط با دعاها به ما کرده. در زمینه آشنایی و ارتباط عمومی مردم با حاج آقا مظاهری خوشبختانه کارهای خیر و عام‌المنفعه‌ای به نفع مردم ایشان در جامعه شروع کرده‌اند. کمک به جهیزیه‌های افراد، حل مشکلات مختلف مردم، اصلاح ذات‌البین، و حمایت از جلسات و کارهای خیر مختلف. در سال ۱۳۴۸ش حاج آقا همت کردند و تشکیلاتی را تحت عنوان سازمان آموزشی ابابصیر ویژه نابینایان با کمک بعضی از دوستان تأسیس کردند. این حرکت از ناحیه ایشان بود. که بچه‌های نابینای شهر و برخی از شهرستان‌های

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

دیگر می‌آمدند در این سازمان برای تحصیلات و کارآموزی و بعضاً اشتغال و حتی بعد ازدواج نایبایی که در جامعه به عنوان عضو زائد بود، به همت والای ایشان و اعضای هیئت مدیره سازمان‌دهی شد. ما در حال حاضر استاد و روحانی و مداح و افراد مختلفی را داریم که در حرفه‌های مختلف از جمله کشاورزی از نایب‌ها راه پیدا کردند به دلیل این حمایت‌ها.

در سال ۱۳۴۹ش جناب حاج آقا مظاهری تصمیم گرفتند تشکیلاتی را برای کمک به بچه‌های یتیم نیازمند این شهر دایر کنند به نام انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام الان ۴۰ سال از این تشکیلات سپری شده خدماتش و بسیار مؤسسه باارزش و مورد اعتماد مردم و مسئولین محترم و علمای ذوی العز والاحترام و اکثریت جامعه‌مان است که یتیمان نیازمند جامعه به این تشکیلات مراجعه می‌کنند و براساس نیاز آنها و تشخیص هیئت مدیره و امکانات مالی به این عزیزان در ابعاد مختلف از خوراک و پوشاک و بهداشت و درمان و تحصیل و هنر و اشتغال و ازدواج و امثال این‌ها به آنها سرویس داده می‌شود. که باید این تشکیلات را به صورت خاص آقایان اگر مایل باشند تشریف بیاورند بازدید و مطالعه و بررسی داشته باشند. الگوی از این همت و خدمت را به بیش از ده استان طول این سال‌ها ما ارائه کردیم.

در سال ۱۳۵۸ش جناب آقای مظاهری همت کردند قرض‌الحسنه‌ای به نام مرحوم آیه‌الله شهید استاد مرتضی مطهری تأسیس کردند که آن هم بیش از سی سال از عمرش سپری می‌شود و به عنوان یکی از صندوق‌های قرض‌الحسنه معتبر در جامعه ما سرویس‌دهی را در این جهت انجام می‌دهد.

در سال ۱۳۵۹ش حاج آقا تصمیم گرفتند برای کمک به ازدواج افراد نیازمند تشکیلاتی را به وجود بیاورند به نام صندوق جهیزیه حضرت صاحب الزمان علیه السلام که آن هم در طول این سی سال خدماتی داشته. بدون منت، امکاناتی را به صورت نقدی یا به صورت جنسی به افراد نیازمندی که مراجعه کنند پس از تحقیق محترمانه و آبرومندانه تحویل می‌دهد.

در سال ۱۳۶۷ش حاج آقا تصمیم گرفتند در ارتباط با آموزش قرآن در جامعه به اقشار مختلف تشکیلاتی را دایر کنند که به نام دارالقرآن الکریم اصفهان نامگذاری و تأسیس شد. ناگفته نماند تمام این تشکیلات، هیئت مدیره، شخصیت حقوقی، هیئت امنا، ضوابط قانونی را رعایت کرده. لیکن از هدایت‌ها و راهنمایی‌ها و حمایت‌های جناب حاج آقا مظاهری استفاده کرده و می‌کند و ایشان در تمام این تشکیلات به عنوان رئیس هیئت مدیره مشغول خدمت و راهنمایی و ارائه طریق به عزیزان، خانواده‌ها و هیئت مدیره‌ها هستند. که بنده هم افتخار خدمت به ایشان را داشتم و از اوّل دارالقرآن تا این لحظه، طول این ۲۲ سال مدیرعامل بودم آنجا به صورت افتخاری و در انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام هم از سال ۶۷ بنده به مدیریت عامل و مدیریت مالی این تشکیلات موفق بوده و هستم و در حال حاضر هم انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام مدیرعامل هستم. ناگفته نماند تمام اعضای هیئت مدیره این تشکیلات، خدماتشان فی سبیل اللّه است. دیناری هیچ کدام از مسئولین هیئت مدیره یا مدیران عامل و یا شخص حاج آقا مظاهری به عنوان حقوق و یا هیچ نوع مساعدتی دریافت نمی‌کنند بلکه عزیزان هیئت مدیره‌ها برحسب و حکم وجدان از مال شخصی خودشان هم هزینه می‌کنند. تا چه رسد از این که درخواست حقوق و مساعدتی داشته باشند.

در سال ۱۳۶۹ش مؤسسه‌ای را تحت عنوان مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن الکریم تأسیس کردند که عزیزانی که در حد دیپلم بودند شرکت می‌کردند و دوره‌ای را طی می‌کردند و مربی و معلم آموزش قرآن می‌شدند که بنده هم عضو هیئت امنای آن تشکیلات بودم. در حال حاضر به نام دانشکده معارف قرآنی هست چون پس از سال‌ها کار و رنج و زحمت و تجربه عزیزان و درخواستی که از طریق وزارتخانه انجام شده بود و رسیدگی‌هایی که آقایان کردند به نام دانشکده معارف نامیده شد. مجوز را شورای انقلاب فرهنگی صادر کرد. در حال حاضر در رشته‌های فوق دیپلم و کارشناسی و کارشناسی ارشد مدرک می‌دهند. دانشجویها هم از طریق کنکور سراسری انتخاب می‌شوند که آن هم مایه

افتخار است و بحمدلله در طول این سال‌ها استان اصفهان را به خوبی توانستند سرویس دهند از نظر نیروی انسانی و مربی. و به استان‌های دیگر هم حدوداً این فرهنگ و یا بعضی از دانشجویانی که از استان‌های دیگر اینجا دانشجو بودند و دوره‌ای را گذراندند، این فرهنگ آنجاها هم در آن شهرستان‌ها و استان‌ها هم بحمد الله صادر شده.

در سال ۱۳۸۴ش تشکیلاتی را به نام انجمن ام اس حاج آقا مظاهری دایر کردند. خب آن قشر خاص بیمارانی که نیازمند هستند و نوعاً ضعیف و امکانات تأمین هزینه‌ها و نیاز دارویی‌شان حتی بعضاً زندگی‌شان، به آنها کمک می‌شود. حاج آقا مظاهری در مشهد مقدس که آن هم فکر می‌کنم بیش از پنجاه سال یا همین حدود است. حاج آقا مظاهری از هیئت متولیان حسینیه اصفهانی‌ها در مشهد هم بودند و هستند که آنجا هم خدمات مختلفی را داشتند و برنامه‌های بسیار جالب و گرفتن کمک از افراد مختلف برای تأمین نیاز این تشکیلات. در هر صورت به‌طور کلی ایشان ضمن این که روحانی بودند و خطیب شهیر و گرانمایه، امام جماعت و عالم مورد اعتماد جامعه، خدمات اجتماعی مختلف را هم پایه‌ریزی و پایه‌گذاری کردند. امیدواریم که خداوند کسالت ایشان را ان شاء الله به لطف و کرمش شفای کامل عنایت کند و کسالت از ایشان برطرف شود. پرسشگر: سؤال من را اختصاص بدهم به انجمن مددکاری این بدو تأسیسش با این پرونده‌هایی که روی میز است. ما اگر بخواهیم آشنا شویم با این که این مرکز چطور تأسیس شده و الآن چه کارها می‌کند خواهش می‌کنم توضیح بیشتری دهید.

- باید عرض کنم که برای تأسیس انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام جناب حاج آقا مظاهری در ماه رمضان آن سال ۱۳۴۹ش، ایشان مسجد کازرونی در خیابان عباس آباد ظهرها منبر تشریف می‌بردند. دو روز ایشان در ارتباط با فرامین الهی و توصیه‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در ارتباط با بچه یتیم و حمایت، نگاهداری، حفاظت از اموال او و برنامه‌های مختلف آنها صحبت

کرده‌اند. و خواستند از بعضی از دوستانی که آنجا بودند، حاج آقا فرمودند بیاید در این ارتباط همکاری کنید یک تشکیلاتی را برای کمک به این بچه‌ها و بعضی از دوستان اعلان آمادگی کردند. سپس رفتیم خدمت مرحوم آیه‌الله شمس‌آبادی از ایشان درخواست کردند که به عنوان بزرگ‌تر اگر کار را تأیید می‌کنند، حمایت و هدایت داشته باشند. ایشان پذیرفتند. اعلان آمادگی فرمودند. سپس رفتیم خدمت مرحوم آیه‌الله آقای حاج سید اسماعیل هاشمی که ایشان طول سال‌ها نماینده خبرگان رهبری بودند در اصفهان. مرحوم آیه‌الله هاشمی هم اعلان آمادگی و همکاری کردند. لذا این تشکیلات به نام انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام ویژه کمک به ایتام تأسیس شد. و من اگر بخواهم جزئیات این برنامه چهل ساله را خدمت شما ارائه کنم از حوصله و این فرصت بیرون است. ولی به صورت فشرده باید عرض کنم که وقتی فردی از دنیا می‌رود و بچه‌های او زندگی‌شان تأمین نمی‌شود، از نظر هزینه‌ها، یا مادر خانواده یا یکی از همسایگان یا آشنایان یا بستگان‌شان مراجعه می‌کنند به اینجا. انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام با رؤیت شناسنامه باطل شده متوفی و شناسنامه همسر و بچه‌های تحت تکلف او، فرمی را تکمیل می‌کند. می‌برند تحقیق به صورت محترمانه انجام می‌شود و این شروع تشکیل پرونده هست تا بیایند این‌ها تحت پوشش که همه ماهه از کمک‌های مختلف ریالی و جنسی استفاده می‌کنند. انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام به این خانواده‌ها به دانش‌آموزانشان کمک هزینه تحصیلی، لباس ورزش، به دانشجویان کمک هزینه برای ادامه تحصیلات آنها ادعا ندارد انجمن در حد توان خودش با توجه وسعتی که بتواند به آنها دهد سرویس‌دهی می‌کند. از نظر درمانی، درمانگاهی در این طبقه فوقانی دایر شده که خانواده‌ها به صورت رایگان استفاده می‌کنند خانواده‌های یتیم که تحت الحمایه و پوشش اینجا هستند. اگر این خانواده‌ها نیاز به عمل جراحی داشته باشند، به پزشک و بیمارستان‌های مربوطه معرفی می‌شوند. هزینه‌هایشان را انجمن نوعاً همه‌اش را و بعضی را بخش اعظمش را می‌پردازد.

در ارتباط با مسائل ازدواج آنها گروهی از عزیزان هستند که نقش بزرگ‌تر و حالا در حد پدر بچه را ایفا می‌کنند برای تحقیق از کسانی که خواستگاری برای دختران یتیم و محروم از نعمت پدر آمده باشند تحقیقاتی را انجام می‌دهند حتی در جلسات عقد و برنامه‌ریزی‌ها شرکت می‌کنند به عنوان دوستی از دوستان پدر مرحوم و یا تحت عنوان مشاوره برای خانواده. انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام جهیزیه‌ای را در خور امکاناتش به این عزیزان تقدیم می‌کند.

در ارتباط با مسکن این عزیزان برای اجاره خانه‌ها، رهنی منزل مسکونی آنها، برای بازسازی خانه‌هایشان، برای احداث و خرید منزل به صورت‌های مختلف اقدام می‌کند و از افراد ذی نفوذ، افراد متمکن و متدین کمک‌های مالی را می‌گیرد و به این خانواده‌ها در حد امکانات خودش عرض کردم کمک می‌کند.

پرسشگر: حاج آقا شیرین‌ترین خاطره‌ای که با حاج آقا مظاهری دارید و همه جا تعریف می‌کنید چیست؟

- حاج آقا مظاهری را بنده شیرین‌ترین خاطره برایم شرکت در طول پنجاه سال در جلسات دعای ابوحمزه هست در خدمت ایشان. آگاهی دارند عزیزانی که با این جلسات آشنایی داشتند سه ساعت تقریباً به طول می‌انجامد جلسات دعای ابوحمزه. معمولاً حدود ۱۲ شب شروع می‌شد تا ۳/۵ بعد از نیمه شب، تا وقت سحر. بین آن یک نیم ساعت، ۲۰ دقیقه استراحت بود. سپس نیمه دوم شروع می‌شد. ایشان طول این سه ساعت را در نود درصد شب‌ها دو ساعتش را گریه می‌کردند در خانه الهی و اصلاً غرق در مناجات با خدا بودند. من در زندگی این برایم بالاترین لذت بود و اصلاً علت جذبم خدمت ایشان این بود که آن صفا را دیدم. این راز و نیاز در خانه الهی دیدم که در تعابیرشان می‌گفتند خدایا کمک کن. خدایا کسی را جز تو ندارم. و اصلاً این فرصتی که ایشان مشغول راز و نیاز بودند کأن دیگر کسی در این جلسه جز ایشان نبود و این برای من شیرین‌ترین و بالاترین خاطره هست. من از این برخورد و مجالست درس و الگو گرفتم در زندگی. لذا هم خودم خوشحالم. برایم مؤثر و خوب بوده و هم این خصیصه را

در ایشان یافتیم، ان شاء الله دنیا و آخرت این شهادت را نسبت به ایشان می‌دهم که چقدر در حق مردم، افراد، بچه‌هاشان، جوان‌ها، نصیحت، موعظه و دعا که خدایا کمکم کن. این راه را برای رضای تو ما می‌رویم و شروع کردیم. و بحمدالله ایشان در جامعه از جایگاه بسیار خوبی در بین مردم برخوردار بوده و هستند.

پرسشگر: حاج آقا یک سؤالی آخری هم بپرسم از شما. به عقیده شما نظر

حاج آقا مظاهری دیدشان و تعریفشان از مردم چیست؟

- حاج آقا مظاهری به صورت یک آدم وجیه المله که قبل از انقلاب مورد

تأیید مردم بودند و روحانیون و بعد از انقلاب با توجه به این که انقلاب هم پیروز شده بود و ایشان در همان مسیر بودند مورد احترام مسئولین محترم دوایر دولتی هم بودند. ایشان شخصاً با مقام معظم رهبری رابطه و آشنایی داشتند.

شناسایی شخص مقام معظم رهبری نسبت به ایشان داشتند. ایشان در امور هم توصیه می‌کردند که برخورد با مردم باید خوب باشد. عنایت بفرمایید یک کسی که سعی می‌کند یک قرض الحسنه‌ای دایر شود، برای مردم است. یک آدمی که

سعی می‌کند مدرسه نابینایی دایر شود مگر کار شوخی و کوچکی است. بنده از روز اول عضو هیئت مؤسس بعضی این تشکیلات بودم و تا الآن و عضو هیئت مدیره‌اش. وقتی یک آدمی تصمیم می‌گیرد برای یتیم تشکیلاتی دایر کند، زندگی

این یتیم نگران‌کننده و ناراحت‌کننده نباشد. این علاقه ایشان را نسبت به آن افراد و آدم‌هایی می‌رساند که کمک می‌گرفتند در قبل از انقلاب ایشان بعضی از روحانیونی را که الآن هم حیات دارند، آن وقت‌ها طلبه بودند اعزام می‌کردند در

سه نوبت از سال دهه عاشورا، دهه آخر ماه صفر و ماه مبارک رمضان، هر سال حدود پنجاه شصت نفر در مسیرهای مختلف طرف کوهستان‌های ناین، طرف فریدن، طرف چهارمحال و بختیاری، خب این عزیزان می‌رفتند این طلاب و

فرهیختگان برای ارشاد مردم، برای ساختن آنها، اقامه نماز و ارشاد و هدایت. خوب این به خاطر دلسوزی از آنها بود و علاقه به مردم. و لذا ایشان در ماه مبارک رمضان چون آن جمعیت‌های کذایی می‌شد در آن سال‌های قبل، حدود



اوائل تا حدود ده سال بعد از انقلاب ایشان ماه مبارک رمضان، مسجد جامع که دعا می‌خواندند شب‌های قدر تمام این مسجد لعل جمعیت و بازارهای بیرون و خیابان‌های جنبش، این حاکی از علاقه‌های ایشان به مردم و متقابلش علاقه مردم به ایشان بود. کمک‌هایی که ایشان می‌کردند در ماه مبارک رمضان. ایشان کمکی از نظر برنج و روغن و بعضی از این مواد غذایی را به افرادی می‌دادند. ممکن بود بعضی نزدیکانشان ناراحت شوند که حاج آقا با این شرایط سنی. ایشان حالا در مسجد یا منزلشان آماده بودند و افراد بیایند و حاج آقا به آنها این حواله‌های مختلف را یا از ایشان خودشان شخصاً یا از بعضی از آدم‌هایی که به دلیل اعتماد به ایشان داده بودند. لذا ایشان علاقه داشتند به مردم. این زحمات را به خاطر مردم ایشان متحمل می‌شدند.

پرسشگر: خاطره‌ای دیگر که به ذهنتان نرسید؟

- من در خدمت حاج آقا مظاهری، بعضی از وزرا، بعضی از حتی علما و مراجع بزرگ، خدمت آن عزیزان رفتیم هیچ کدام به خاطر زندگی شخصی ایشان نبود. همه‌اش برای مردم بود. با بعضی وزرا که حتی روبرو می‌شدم یا بعضی از مراجع و علما، من در قم یا تهران یا اصفهان نوعاً خدمت ایشان بودم. ایشان نبود هیچ جلسه‌ای که برای خودشان. من یک دانه‌اش را باور کنید به خاطر ندارم که توسعه‌ای برای خودشان و بچه‌شان داشته باشند. برای جامعه، برای مردم در زمینه‌های مختلف. اگر خطری را احساس می‌کردند به مسئول مربوطه تلفن می‌زدند که آقا چرا این قضایا این جور است؟ اگر آن آقا می‌دانست که خب قضایا را همت می‌کرد و تعقیب می‌کرد و اگر نمی‌دانست ضمن عذرخواهی باز تعقیب می‌کرد این مشکل حل شود. و بحمدالله ایشان یک فرد موفق بودند در زندگی.

(۱۷)

مصاحبه با حضرت آیه الله حاج سید ابوالحسن مهدوی در سال ۱۳۸۹ش

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

شخصیت حضرت حجة الإسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری، یک شخصیت کم نظیری هستند در جهات خاصی که ایشان دارند و صفات متعددی که در وجودشان جمع شده و باعث شده که یک شخصیت خاصی از ایشان تشکیل شده. خب علاوه بر این که ایشان از مدارج علمی خوبی برخوردار هستند و آگاهی خوبی را از مباحث دینی و اخلاقی، مباحث خانوادگی دارند. تقوای خاص خود ایشان هم آن پاکی و نورانیت روحی و باطنی ایشان هم ضمیمه کار ایشان شده. در کنار این دو برنامه های عمومی که ایشان داشتند در مقاطع مختلف. چه در قبل از پیروزی انقلاب، همراهی شان با مردم و نظام برای پیروزی انقلاب، حضورشان در تظاهرات مقابل رژیم طاغوت، بیانیه هایی که داده شده که الآن در اسناد ساواک بخشی از آن وجود دارد، امضاء ایشان پای این بیانیه ها هست، حضور ارزنده ایشان در جلساتی که تصمیم گیری می شده در مقاطع مختلف. بعد از پیروزی انقلاب هم عمدتاً دوران جنگ چهره ایشان یک چهره خاصی بود به دلیل این که نیاز به پشتیبانی جدی داشت. بالاخره نظام ما نظام نوعی بود و باید همه مردم کمک می کردند برای پشتیبانی و حمایت از جبهه و جنگ هم حمایت جسمی یعنی حضور رزمندگان در جبهه ها و هم پشتیبانی مالی که ایشان هم انصافاً در این جهت فرد کم نظیری بودند، فعالیت خیلی خوبی

داشتند در این زمینه‌ها. ما هم دعا می‌کنیم برای سلامتی ایشان و هم دعا می‌کنیم که امثال ایشان زیاد باشند. فرزندان ایشان هم البته در همین راه دارند می‌روند. امیدوارم بتوانند همچون پدر راه ایشان را طی کنند و خلف صالحی باشند برای پدرشان. باز می‌توانم اشاره کنم به برگزاری حدود نیم قرن جلسات دعای ابوحمزه ایشان و دعای کمیل و دعای ندبه ایشان. حالا دعای کمیل و دعای ندبه معمولاً در استان‌های دیگر رایج بوده، سال‌های زیاد. منتهی باز اصفهان در این جهت پیش قدم است. ولیکن خدمت شما باید عرض کنم که زمانی که ایشان تصمیم گرفتند که شب‌های ماه مبارک رمضان دعای ابوحمزه برپا شود و برگزار کنند، زمانی بود که هیچ دعای ابوحمزه‌ای در جایی رسمی نبود. وجود نداشت. چرا خود علما و بزرگان در منازل خودشان داشتند، افرادی می‌خواندند. در نجف هم ما اطلاع داریم که بعضی در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام، در قنوت نماز شبشان یا خصوصی می‌خواندند اما جلسه رسمی در هیچ کجای دنیا وجود نداشت. پنجاه سال پیش آن موقع جلسات ایشان با تعداد شرکت‌کننده بسیار زیاد برگزار شد. آن هم تمام شب‌های ماه مبارک و بسیاری از این فعالیت‌های چشمگیری هم که داشتند، پشتوانه‌اش در همان جلسات بود. پا می‌شدند بین جلسه صحبت می‌کردند مردم را متوجه موقعیت زمانی می‌کردند که الآن جبهه چه نیاز دارد، الآن مشکل چیست. مردم هم کمک می‌کردند. یادم هست در بعضی از جلسه‌هایی که مقید بودم و از دوران نوجوانی و جوانی در جلسات ایشان شرکت می‌کردم و استفاده خیلی می‌کردم از فضای معنوی جلسات ایشان.

یادم هست در مقاطع مختلف دوران جنگ ایشان پا می‌شدند صحبت می‌کردند و مبالغه عظیمی هم کمک می‌گرفتند، هم کمک نقدی می‌گرفتند، گاهی مثلاً ماشین نیاز داشت و همان جا افرادی کمک می‌کردند. گاهی یک نفر یک ماشین را تقبل می‌کرد. می‌گفت من اورژانس می‌خواستند، ماشین‌های دیگر می‌خواستند، تقبل می‌کردند. خاطرات خیلی خوبی داریم. جمعیت جلسه‌هاشان هم خیلی زیاد بود و حال معنوی ایشان هم حال معنوی استثنایی بود. حالا

دوستان دیگر هم به ایشان کمک می‌کردند آنها هم بعضی‌شان از دنیا رفته‌اند. خدا رحمتشان کند. اما باز یادم هست وقتی دعا را خود ایشان می‌خواندند فضای جلسه منقلب می‌شد. اصلاً صدای ایشان، انسی افراد داشتند با صدای ایشان که وقتی ایشان می‌خواندند و آن حال خاص خود ایشان که حالا آنهایی که از نزدیک با ایشان آشنا هستند، ما خودمان دیده بودیم وقتی دعا می‌خواندند همین‌طور اشک می‌ریختند و دعا می‌خواندند. آن حال ایشان که در حال خودشان نبودند و دعا می‌خواندند جلسه را هم منقلب می‌کردند. ویژگی‌های جمعی خلاصه در وجود ایشان اجتماع کرده که از ایشان یک شخصیت خاصی را به وجود آورده. ما همیشه هم دعا می‌کنیم برای سلامتی ایشان هم آرزو می‌کنیم که ایشان در سنگرهای مختلف باز بتوانند موفق باشند و خدمت کنند.

انسان‌های این چنینی رمز موفقیتشان همین است. وقتی می‌روید از نزدیک حالا ممکن است از دور مشخص نباشد. از نزدیک که می‌بینید، می‌بینید انسان بسیار خالصی است خیلی پاک است. وقتی صحبتی می‌کند نمی‌خواهد کسی را خدای ناکرده مرید خودش کند اصلاً توجهی به این ندارد چون برای خدا حرف می‌زند لذا راحت صحبتش را می‌کند مردم هم وقتی فطرت پاک دارند مردم این‌طوری هستند وقتی می‌بینند یک کسی برای خدا با آنها صحبت می‌کند می‌روند دنبال آنها. فطرت‌های بیدار دنبال چنین انسان‌هایی هستند.

یکی از ویژگی‌های جناب حجة الإسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری حقیقتاً همین بود که بسیار کم کردند به افراد جامعه و در زمان جنگ تقریباً جلسه ایشان محور کمک به جبهه و جنگ بود. یعنی تنها جلسه‌ای بود. حالا جلسه‌های دیگر هم کمک می‌کردند منتهی محور جلسات محورش ایشان بودند و کمک می‌کردند.

(۱۸)

گزیده سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محسن قرائتی  
در مراسم وداع با پیکر مطهر حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری  
در مسجد سید اصفهان به تاریخ جمعه ۲۲ دی ماه ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

دوست بزرگ، دوست پنجاه ساله را از دست دادم. شب وداع با ایشان  
است.

مرحوم آقای مظاهری یک چیزهایی را تأسیس کرد، ایشان برای ایتم چه  
کرد. برای کر و لالها چه کرد، برای جهیزیه چه کرد، برای دارالقرآن چه کرد،  
شوخی نیست. بیش از پنجاه سال ماه رمضان احیاء بگری هر سی شب را، مردم  
را به خدا دعوت کند، اگر کسی باسواد شد اشکش زیاد نشد پیداست علمش  
مفید نیست.

و مرحوم آقای مظاهری اهل اشک بود و دعای ابوحمزه اصفهان را تکان  
می داد.

ما چی؟ همه ما کار حاج آقا مهدی را می کنیم؟ همه و ما با هم نمی توانیم  
کار حاج آقا مهدی را بکنیم.  
خانواده ایشان هستند، نگذارند چراغی که یک منبریه بافضیلت روشن کرد  
خاموش شود.

خداوند این عزیز را با محمد ﷺ و آل محمد ﷺ محشور کند. من  
خودم هم داغدارم و عزادارم نمی توانم خیلی صحبت کنم، ولی وقتی گفتند

صحبت کن، من نمی‌توانم نسبت به ایشان و خانواده ایشان نه بگویم.  
الهی ایشان را با امام صادق علیه السلام محشور بفرما، به ما توفیق ادامه راه ایشان  
را مرحمت بفرما، ایشان اخیراً چند تا داغ هم دید و این داغ‌ها کشنده بود، داغ  
پسر، داغ داماد، داغ همسر. خیلی در امتحان سختی قرار گرفت ولی کلمه‌ای  
نگفت. ایشان به جبهه‌ها کمک کرد، به فقرا کمک کرد و زمان شاه یک مدتی  
زندان رفت. ایشان یعنی هر کمالی یک روحانی باید داشته باشد داشت ببخشید  
من آمادگی نداشتم ولی حالا دیگر حرف زدم.  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

(۱۹)

گزیده سخنرانی حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مصطفی حسناتی  
در تاریخ ۲۷ دی ۹۶ در مسجد سید اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

این عالم بزرگوار واقعاً زندگی‌اش بابرکت بود. این حقیر از نوجوانی با این مرد بزرگ آشنا شدم. بخش عمده‌ای از عشقم به دعا و نماز از زمزمه‌های زیبای این بزرگ مرد بود نجف‌آباد تشریف می‌آوردند قبل از انقلاب دهه چهل شمسی برای منبر، شب‌های جمعه تخت فولاد دعای کمیل داشتند. دو ساعت قبل از اذان صبح ما با بعضی از دوستان با دوچرخه شب جمعه سر شب حرکت می‌کردیم می‌آمدیم تخت فولاد و به دعای کمیل این مرد الهی برسیم. خداوند برکتی به ایشان داده بود به کلام او به بیان او به قلب او. ایشان را خدا بهشان عنایت کرده بود کسی این جور جامع باشد. انصافاً در تبلیغ مبلغی تأثیرگذار و محبوب دل‌ها بود. لا استثناء مجلسی نبود از مجالس ایشان که چندین نفر در مجلس توبه نکنند، این همه انسان‌ها را با خدا آشتی داد. این بزرگ‌مرد حتی تا آخر عمر توجه به نسل جوان داشتند، قرآن و عترت برایشان مهم بود، با دارالقرآن‌های ایشان قرآن احیا شد. در شهر و استان و استان‌های اطراف، متواضعانه خودشان گاهی در دارالقرآن‌های شهرستان‌های استان حضور پیدا می‌کردند و چه قدر باصفا بودند، فدایی اهل بیت علیهم‌السلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بودند، مردم را با اهل بیت علیهم‌السلام آشنا کردند.

ایشان اسلام‌شناسی بود که کل جامعه را مثل خانواده خودش می‌دانست کل مردم را با قرآن و عترت آشنا کردند، این مرد خیلی متواضع بود و طلبه‌پرور بودند.

این خیریه‌ها و این کمک به محرومین نشان از آن دارد که همه وجودش گره‌گشایی از کار مردم بود. در دوران دفاع مقدس از پایگاه‌های قوی خدمت به جبهه اسلام این مرد عزیز و محافل ارزشمند این مرد عزیز بود، هم نیرو برای جبهه می‌فرستادند در دعا و سخنرانی و بیش از آن تدارکات برای جبهه معروف بود. بین فرماندهان جبهه می‌گفتند: چیزی کم دارید برای جبهه خودتان را به حاج آقای مظاهری برسانید ایشان آبرو و اخلاص داشت، زبان و بیانی داشت که مردم کلام او را رد نمی‌کردند و مردم ما خالص‌ها را دوست دارند، این مرد الهی پست و مقام ظاهری نداشت ولی خیلی کارها کرده بود، دانشگاه ساخت، خیریه ساخت برای اقشار مختلف، صندوق جهیزیه خیلی کارهای مهم کردند در عین این که پست و مقام ظاهری نداشت و در ارتحالشان دل‌های مردم شکست و این مراسم‌های تشییع و ترحیم باشکوه نشان از آن است چون این بزرگ‌مرد الهی فاصله با مردم نداشت و ارتباط صمیمی با اقشار مختلف مردم داشت تا آخرین لحظه عمرشان. مردم برای یک نوکر حضرت اباعبدالله علیه السلام که مرحوم حاج آقا مهدی مظاهری همیشه خودش را نوکر سیدالشهداء علیه السلام می‌دانست روضه‌خوان درگاه سیدالشهداء علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می‌دانست. این جور تجلیل کردید و احترام گذاشتید اما بدن حضرت سیدالشهداء علیه السلام کجا می‌روی؟ دعای آقای مظاهری دیگر ابوحمزه ثمالیش را هم نمی‌گفتند.



(۲۰)

مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسن شفیعی  
(مدیر مدرسه علمیه حضرت امام سجاد علیه السلام) بهمن ماه ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

آشنایی بنده با معظم له برمی گردد به پنجاه سال پیش وقتی که بنده بچه دوازده ساله بودم. ایشان در منزل ما منبر می رفتند و خیلی محبت می کردند و علاقه به روحانیت توسط ایشان که محبت می کردند و گرم می گرفتند حتی با بچه ها ایجاد شد البته عمومی بنده هم روضه خوانی می کرد که منبری اصلیشان هم معظم له بودند. در طول عمر ما مکرر از وجود ایشان استفاده می کردیم. من جمله در دعای کمیل ایشان در تخت فولاد شرکت می کردم که من مشاهده می کردم ایشان نوعاً کامل خودشان دعا را قرائت می کردند و معانی عبارات را تفسیر می کردند و وجه ممتاز دعای ایشان اشک فراوانی بود که خودشان می ریختند هم در منبرشان خیلی مشاهده کردم. هر در دعای کمیلشان یادم نمی رود. بچه بودم دوست داشتم حاج آقا مهدی مظاهری را از جلو بینم می رفتم می دیدم ایشان با تمام وجود اشک می ریزند، ایشان امتیازی که داشتند این بود که گاهی مستقیماً می رفتند خانه های ایتام هم ارزاق می بردند هم ساعتی را وقت می گذاشتند مراجعه خانواده های ایتام؛ چون مستقیماً وقت می گذاشتند دلسوزی عجیبی نسبت به ایتام داشتند و مردم وقتی مشاهده می کردند. این سوز را خیلی کمک مالی می کردند و انجمن مددکاری امام زمان علیه السلام یک ابتکاری به وسیله ایشان به فرج داد که قبل از ابتکار انجمن تو مجلس ترحیم و هفته معمولاً تاج گل طبیعی

می آوردند و این تاج گل های مصنوعی فعلی را جایگزین کردند و هزینه اش را خرج ایتم می کردند.

الحمد لله حاج آقا مظاهری در این زمینه ایتم بسیار نظر بلند بودند می گفتند بسنده نکنید فقط به امور مادی ایتم امور معنوی این ها را هم با کلاس درس و دانشگاه تأمین کنید.

تأسیس دبیرستان احمدیه با جمعی از کارهای ایشان است که هزینه ساختنش را در یکی از شب های ماه رمضان جمع کردند اینقدر فعالیت داشتند که ساواک روی احمدیه حساس شد و مرتب سر می زد و این هم از اندیشه های ایشان بود.

ایشان ده ها مسجد بنا کردند، بازسازی کردند، تعمیر کردند. یکی از آنها مسجد شیخ بهائی بود تقریباً چهل و پنج سال پیش و همیشه تأکید زیاد می کردند که اسم من برده نشود و همچنین تعمیر اساسی مسجد ملا حیدر واقع در خیابان خسروی نو ایشان آنجا رفتند منبر و گفتند می خواهیم این مسجد را تعمیر کنیم. اینقدر مردم پول دادند که یک مسجد چند طبقه ساخته شد و همچنین تأسیس صندوق جهیزیه و ایشان خیلی در این امور بلند نظر بودند و ایشان مورد اعتماد مراجع متعددی بودند. من شاهد بودم که آیه الله العظمی میرزا جواد تبریزی اجازه صددرصد به ایشان داده بودند و به ایشان گفته بودند شما از جانب من اگر بتوانید شهریه طلاب اصفهان را تأمین کنید. من قبول دارم و ایشان هم نظر بلند بودند و توی همین مدرسه علمیه امام سجاد علیه السلام هم قلم مناسبی لطف کردند، ایشان مجالس امام حسین علیه السلام را گرم کردند توی هیچ مجلسی ایشان از اهداف کارهای خیر دست بر نمی داشتند. هر مجلسی متناسب با جمعیت و مکان روضه همت ایشان در دارالقرآن به جایی رسید که به دانشگاه رسید. دارالقرآن و خدا می داند که ایشان چقدر کار خیر مخفیانه می کردند و خیلی ها نمی دانند مردم فکر می کنند نوعاً افراد غیر روحانی خیلی خدمت می کند به فقرا و امور فرهنگی و حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری بین ما روحانیون الگو

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

بودند در خدمت هرکس می‌خواست کاری بکند به عنوان الگو و مشاور از ایشان استفاده می‌کرد. البته با همه علمای اصفهان ارتباط خوبی داشتند و توی تشیع پیکر ایشان دیدم همه طرز تفکرها از همه قشرهای جامعه از همه علما حضور داشتند. این نشان‌دهنده این بود که با همه ارتباط خوبی داشتند و ما نداشتیم عالمی را که اینقدر همه مورد قبول همه و احترام همه باشد. ایشان خیلی مؤثر بود در وحدت بین مردم در یک مسجد و ایشان این نقش‌ها را نیز داشتند و خیلی مؤثر بودند. در تقویت بنیه معنوی و علمی حوزه‌های علمیه اصفهان عاش سعیداً و مات سعیداً تجلیلی که از ایشان در تشیع جنازه و مجالس شد. ما ندیدیم این چنین تجلیل‌هایی را یکی از کارهای اساسی ایشان دعای ابوحمزه بود که من می‌دیدم اصلاً ایشان دیگر نمی‌توانند راه بروند اما می‌پذیرفتند که بیایند ابوحمزه و کامل بنشینند خداوند رحمتشان کند.

(۲۱)

مصاحبه آقای دکتر حسن مشکاتی  
(قائم مقام رئیس دانشگاه قرآن و عترت ع.ت.و.ع.)  
زمستان ۹۶ش

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب آقای نجفی نوه دلبند حضرت حجة الإسلام و المسلمین  
مرحوم آقای مظاهری و عزیز دل ما و چشم و چراغ بیت آقای مظاهری خدمت  
شما سلام عرض می‌کنم. فرمودید که مطالبی را بگویم خدمتتان.

این مسائلی که در مورد حاج آقا به ذهن من رسیده اینها را به صورت  
فهرست و فشرده خدمت شما عرض می‌کنم. ان شاء الله در فرصت دیگری هر  
کدامش را باید بیشتر توضیح دهیم.

چند بخش دارد صحبت‌های من یک بخش توصیه‌های ایشان است که به  
دانشجویان و به سیستم سازمانی دانشگاه می‌فرمودند. یک بخش در مورد  
ویژگی‌های اخلاقی ایشان است و یک بخش در مورد نحوه مدیریت ایشان است.  
مسائل اینها همه بحث بنده نشده است. من همین‌طور یادداشت کردم و به ذهنم  
رسیده این است که دسته‌بندی نشده و خدمت شما عرض می‌کنم خودتان بعداً  
ان شاء الله دسته‌بندی کنید.

خب من مجدداً شروع می‌کنم.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آقای مظاهری در جمع دانشجویان خیلی ساله، سال‌های قبل خدمتشان بودیم یک حالت عارفانه و روحانیت خوبی گرفتند به خودشان و یک تذکرات و نصایحی به دانشجویان می‌کردند. یک موقع دیدیم حالشان انگار عوض شد با یک عرفان بهتری و با یک فضای عاطفی و روحی و روانی خیلی خوبی یک حس گرفتند و سکوت هم بود در جلسه، ایشان بودند، بنده بودم و بقیه دانشجویان بودند، فرمودند به دانشجویان: قرآن مجسم باشید. این را با یک لحنی گفتند و سکوت کردند. و بعد یک مقدار مکث کردند و فرمودند که قرآن مجسم باشید. و بعد هم یک مقدار روی آن توضیح دادند. گفتند کاری کنید که اطرافیان، خانواده‌تان، همسر، پدر و مادر، محیط فامیلی هرکس شما را می‌بیند با شما پی به قرآن ببرد و آیات قرآن را شما به آن عمل کنید. وقتی می‌بینند که شما به آیات قرآن عمل می‌کنید می‌شود قرآن مجسم و از شما مردم علاقه پیدا کنند به قرآن. رفتارها، قرآنی باشد. این یک مطلب.

۳۰۱

مطلب دیگر این‌که یک موقعی فرمودند که بنای زندگی خودتان را بگذارید روی دو چیز آن هم قرآن و عترت. که ما یک شعاری را همان موقع از ایشان گرفتیم، مبنای زندگی قرآن و عترت باشد. این را ایشان فرمودند. که این شعار مهر شد بعداً در دانشگاه که دانشگاه قرآن و عترت است. ایشان گفتند مبنای زندگی‌تان، اساس زندگی‌تان، هر کاری در زندگی می‌خواهید بکنید اول رجوع کنید به قرآن و عترت ببینید چه می‌گویند شما همان را عمل کنید. این مطلب دوم.

یک مطلب دیگر بود که خب مال حدود شاید بیش از بیست سال قبل است. مال سال ۷۴ یا ۷۵ می‌باشد. این مطلب را ایشان فرمودند. البته در موقعیت‌های مختلفی به افراد مختلفی این مطلب را ایشان می‌فرمودند. این هم این بود که تکیه کلامشان این بود: بیایید برای شب اول قبرمان کار کنیم. و یک

جلسه بود که ما خدمت ایشان بودیم در مهمانسرا بنده بودم و ایشان. دو نفری با یک حالتی فرمودند که ما برای کارهای دانشگاه که البته آن روز اسمش آموزش عالی بود هنوز دانشگاه نشده بود سال ۷۴، ۷۵ بود تقریباً. حدود سال ۷۵ ظاهراً آن طور که یادم هست. تمام نشده بود. گفتند ما کسی را نداریم و شما بیایید بایستید کار قرآنی را اینجا راه بیندازید. بعد یک جمله‌ای فرمودند که با یک حس خاصی این را گفتند یک مکثی کردند و بعد گفتند که بیایید برای شب اول قبرمان برای قرآن کار کنیم. و یک مکثی کردند و دوباره بعد گفتند برای شب اول قبرمان بیاییم برای قرآن کار کنیم. بعد توضیح دادند. قاعده‌شان هم این بود که اول یک اصلی را، یک قانونی می‌گفتند خیلی کوتاه، می‌رفت در ذهن طرف. بعد این را توضیح می‌دادند و تثبیتش می‌کردند در ذهن. و این خودش از نظر روانشناسی یک مهارت بالایی بود. فرمودند که شب اول قبر که می‌شود دیگر همه رفتند ماییم و فقط خدای خودمان. بهترین توشه برای شب اول قبرمان، قرآن است. و آن ائمه هم برای قرآن تلاش می‌کردند و قرآن شب اول قبر بهترین شفیع است. و آن سرمایه خیلی بالایی است و همین صحبت ایشان باعث شد که بنده دو سال بود در قم زندگی می‌کردم، برگردم اصفهان روی اینجا سرمایه‌گذاری شود. به هر حال این عبارت ایشان زیاد تأثیر خوبی روی افراد می‌گذاشت.

موضوع سوم حالا موضوع چهارم در ادامه همین موضوع سوم. معمولاً ایشان دو تا چیز را مبنا می‌کردند و افراد را بین این دو چیز قرار می‌دادند. هم دانشجویها را همکارانمان را، افراد مختلف به تناوب من در این بیست ساله اخیر حداقل بیست و دو سه سال اخیر این را از ایشان زیاد دیدم. بقیه هم شاید این را از ایشان دیده باشند. آن هم این بود که ایشان دو تا نقطه می‌گذاشتند و افراد را بین این دو نقطه قرار می‌دادند. از یک طرف می‌گفتند که وقتی این جمله را می‌گفتند با یک حالت خاصی می‌گفتند یعنی از حالت عادی خارج می‌شدند همین صحبتی که با بقیه می‌کردند با آن حالت نبود با یک عمق خاصی این را می‌گفتند. می‌گفتند که بیایید کارهایمان را فقط برای خدا بکنیم. و کار باید



خالص برای خدا باشد. اگر کار خالص شد برای خدا این یک اثر دیگری دارد و فقط برای خدا کار کنید. و خلوص داشته باشید. چیزی قاطی کارمان نباشد اخلاص در عمل داشته باشیم. خب این خلوص نیت را خیلی از بزرگان و این‌ها می‌گفتند در کتاب‌ها زیاد است، بالای منبرها زیاد گفته می‌شود. این طرف و آن طرف اخلاص در عمل را عمل در اخلاق و عرفان و احادیث و روایات زیاد است متتهی ایشان که این مطلب را مطرح می‌کردند حالت و حسی که می‌گرفتند آن عجیب بود. و روی آن حالتشان این توصیه را بار می‌کردند و این به سمت طرف می‌رفت و اثر می‌گذاشت که کار خالص باید انجام داد. فقط برای خدا باید انجام داد. این را می‌گفتند این یک نقطه. نقطه دیگر می‌گفتند شب اول قبر. می‌گفتند امان از شب اول قبر. شب اول قبر یک چیز کمی نیست. و هم شب اول قبر را این نقطه می‌کردند و هم خدا و کار برای خدا و خالص باشیم. و افراد را بین این دو نقطه قرار می‌دادند.

یک مطلب دیگر این که ایشان می‌فرمودند که من وجوهات از کسی قبول نمی‌کنم. و اگر هم کسی وجوهات می‌آورد تلفن می‌زدند یا یک جایی ما را می‌دیدند، قرار می‌گذاشتند می‌رفتیم منزلشان. ایشان می‌آمدند به دانشگاه. و دست به پول وجوهات نمی‌زدند یعنی حتی از کسی نمی‌گرفتند بدهند به من. به طرف می‌گفتند برو بده به ایشان رسیدش را برو بعداً از ایشان بگیر. وجوهات را حواله می‌کردند می‌آمدند می‌دادند به ما. ما هم می‌رفتیم می‌دادیم به قم، قبضش را می‌گرفتیم می‌آمدیم می‌دادیم به طرف. یکی از مشخصه‌های بارز ایشان این بود که در مسائل مالی و مخصوصاً مسائل وجوهات دخالت نمی‌کردند. می‌انداختند به عهده خود اطرافیان. این هم یک چیز خیلی حائز اهمیت است که یک توضیح مفصل می‌خواهد.

یک موضوع دیگر این که ظاهراً حالا ششمین می‌شود. ایشان می‌فرمودند که محرومان را ناامیدشان نکنید و اگر طبقه ضعیف، قشر ضعیف درخواستی خواست، مراجعه‌ای داشت. یک طوری این را محرومش نکنید. ناامید نکنید. تا

آنجایی که می‌شود حوائجشان را برآورده کنید. و این را از صدق دل می‌گفتند. توجه به محرومان داشتند. من یادم هست در دهه‌های گذشته ایشان خیابان مسجد سید بالاسر قرض‌الحسنه شهید مطهری، ستاد اقامه نماز بود، خیلی موقع‌ها می‌رفتیم آنجا خدمتشان، همیشه یک تعدادی صبح تا ظهر، یک تعدادی از این محرومان این‌ها دور و ور این قرض‌الحسنه بودند و هرکسی را هم یک طوری راضی می‌کردند. راهنمایی می‌کردند. تا ظهر که می‌خواستند بروند مسجد پشت سرشان یک عده از این محرومان راه می‌افتادند. و آخرش تا وقتی می‌رفتند مسجد و از مسجد می‌آمدند بیرون هر کدام را یک طوری ناامید نمی‌کردند. یک طوری نیازهایشان را برآورده می‌کردند. حتی گاهی اوقات می‌دیدم دست می‌کنند در جیب بغلشان و یک پته‌هایی و یک برگه‌هایی و یک چیزهایی می‌دادند به این‌ها که این‌ها حواله‌های مواد غذایی بود.

موضوع بعد این که گاهی اوقات برای این که یک کاری را می‌خواستند حتمی بکنند. یک کاری که مورد نظرشان بود می‌خواستند حتمی بکنند و آن کار را دیگر مثلاً با طرف قطعی کنند و ببندند. ایشان متوسل می‌شوند به حضرت ابوالفضل. و مثلاً می‌گفتند ابوالفضل بیای این کار را انجام دهیم. حتی خود من که این دانشگاه باعث شد قم و مرجعیت را رها کنم و بیایم، عاملش همین شد. یک موقع می‌چ دست من را گرفتند و به من گفتند که چون من یک سال با ایشان سال اوله سال ۷۵ تا سال ۷۶ من با ایشان قرار داشتم که یک سال بیایم مسائل آموزش عالی را سامان دهم. بعد یک سال دیگر گفتم حاج آقا من خانمم و این‌ها همه قم هستند و من هفته‌ای چند روز می‌آمدم از قم به اصفهان کارها را بیشتر روزهای هفته در اصفهان بودم کارها را سر و سامان می‌دادیم و آخر هفته پنجشنبه و جمعه می‌رفتیم قم دوباره برمی‌گشتیم. حاج آقا من می‌روم قم و برمی‌گردم دیگر در این یک سال ما یک ساماندهی کردیم و حالا یکی دیگر را معرفی کنید که بقیه کار را بدهد. با دستشان می‌چ دست ما را گرفتند و فرمودند که ابوالفضل ما کسی را نداریم و حضرت عباسی، ابوالفضل بیای وایسا این کار را ادامه بده. این یک



مطلب که عرض کردم، ولی موضوعی که هست این است که حائز اهمیت حالتشان موقع بیان این حرف خیلی مهم بود. یعنی مثل یک رعشه‌ای که در تمام وجودشان بیفتد این بود یعنی به نام ابالفصل که می‌رسیدند یک رعشه یک لرزشی یک جوش و جنبش خاصی در چهره‌شان در حالت نگاهشان این‌ها بود. یعنی احترام فوق‌العاده‌ای به نام ابالفصل داشتند.

موضوع دیگر این بود که سال‌ها حاج آقا در خوابگاه خانم‌ها آقایان تشریف می‌بردند در دانشگاه می‌آمدند در جمع دانشجویها چندصد نفر صحبت می‌کردند. تعداد کم‌تر بیشتر در جلسات ده پانزده نفری مثلاً با خانم‌ها بودند، من ندیدم نگاه مستقیم به خانم‌ها نکنند و خیلی حواسشان به نگاهشان بود و کم دیدم کسی را که این‌طور حواسش جمع باشد و رعایت بکند. و تقوای چشم ایشان من دیدم در این سال‌ها خیلی دقیق و بالا بود.

موضوع دیگر که حالا آن هم نمی‌دانم چندمین شد شوخ‌طبعی ایشان بود و یکی از ویژگی‌های بارزشان همین بود خیلی شوخ‌طبع بودند. مثلاً یک موقع فضای خیلی جدی‌ای بود یا در آن فضای جدی یا یک مثلاً بن‌بستی در کار ایجاد می‌شد. جلسه بود مثلاً مسئله غامضی مطرح می‌شد خب آن بن‌بست را یک شوخی می‌کردند فضا را عوض می‌کردند و خیلی راحت با یک گفت و گوی دوستانه و شوخ‌طبعی مانندی با یک چیزی مسئله را حل می‌کردند. می‌گفتند چرا نمی‌شود می‌شود اگر بخواهی انجام می‌شود و یک حرفی می‌زدند و لبخندی می‌زدند و می‌خنداندند و شوخ‌طبعی می‌کردند و مسائل و مشکلات را حل می‌کردند و به طرف هم روحیه می‌دادند و می‌رفتند جلو. شوخ‌طبعی ایشان با عبارت‌های مختلفی بود با مثال‌هایی که می‌زدند. در این مثال‌ها خیلی شوخ‌طبع بودند ایشان. و با یک عبارت‌هایی این شوخ‌طبعی‌شان در محیط می‌دادند و فضای محیط را تلطیفش می‌کردند.

موضوع دیگر این بود که ظاهراً دهمین یا چندمین است. توجه به ارحام و بستگان و علاقه به آنها بود. و می‌دیدم خیلی به اطرافیانشان و رحمشان و

بستگان‌شان اهمیت می‌دادند. حتی گاهی اوقات می‌گفتند که زنگ می‌زدند فلان موقع می‌توانید بیایید همدیگر را ببینیم. می‌رفتیم منزلشان یا می‌آمدند دانشگاه بعد راننده را می‌گفتند می‌رفت به من می‌گفتند با همدیگر می‌خواهیم برویم یک جایی بعد می‌رفتیم در یکی از خیابان‌ها در یک خانه‌ای می‌گفتند مثلاً می‌شود من کاری داری من می‌فهمیدم می‌خواهند چه کار کنند. خب خوشم می‌آمد. ایشان را پیاده می‌کردم می‌نشستم توی ماشین. ایشان ده پانزده دقیقه می‌رفتند توی یک خانه‌ای یک پولی چیزی بود حتی مثلاً بین راه یک چیزی هم مواد غذایی چیزی خریداری می‌کردیم و پولش را ایشان می‌دادند به من و بعد می‌رفتند در آن خانه به اطرافیان این را. نه این که آنها مثلاً مستحق باشند به عنوان هدیه و این‌ها می‌بردند. یا سرکشی می‌کردند، احوالپرسی می‌کردند.

موضوع دیگر این که هر دانشجویی که به ایشان در دانشگاه مراجعه می‌کرد، ایشان بانی دانشجوی بی‌بضاعت را ایشان بانی می‌شدند حالا یک کمکی یک بخشی از تحصیلشان را کم‌تر بیشتر ایشان خیلی به دانشجویهای بی‌بضاعت توجه داشتند و می‌گفتند این‌هایی که می‌آیند دانشگاه عمومشان از خانواده‌های متمول نیستند. متوسط هستند و دانشجویهای از خانواده‌های ضعیف هستند و هیچ دانشجویی نبود که به ایشان مراجعه کند و ایشان مثلاً بانی نشوند.

موضوع دیگر این که در کارهای دانشگاه به ما می‌فرمودند که ما باید پیروان قرآنی و معتقد به ائمه تربیت کنیم. و اینجا باید با این دو ویژگی و حس کار کنیم که افراد به پیروی از قرآن اینجا تربیت شوند و معتقد به ائمه از اینجا تربیت شوند و خارج شوند. خروجی‌های اینجا باید به روی پیروی قرآن خیلی تکیه داشتند و معتقد به ائمه. این تکه کلامشان بود. ما باید عبارتشان تقریباً همین بود ما باید پیروی افراد را با پیروی قرآنی این‌ها را تربیتشان کنیم و معتقد به ائمه باید تربیت کنیم.

و ویژگی دیگر این که در یک جمله بخواهیم بگوییم ایشان مرد خدا بود. برای خدا بود. روح الهی در ایشان بود. این سبقة اللّهی که در قرآن هست



## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

می‌دیدیم که ایشان واقعاً رنگ خدایی به خودشان گرفتند. و بزرگان دیگر هم همین طور هستند ولی موقعی که نام و یاد خدا می‌شد و ذکر خدا می‌شد ایشان حالتشان عوض می‌شد. می‌دیدیم که مثلاً یک تکانی بخورند در وجودشان وقتی حرف خدا می‌شد یک چنین حالتی.

موضوعی که همه می‌دانید این را. ایشان مرد اشک بود و در رابطه با خدا پرهیز از گریه نمی‌کردند که حالا در این محیط چه کسانی هستند. گریه کنیم نکنیم. ولی این اشک خالصانه از چشمانشان سرازیر می‌شد. در مصائب ائمه به راحتی گریه می‌کردند. در مناجاتشان با خدا خدا که می‌کردند می‌دیدیم ایشان به راحتی اشک می‌ریختند.

یک موضوع دیگری که از نظر اخلاقی ما در ایشان دیدیم بحث تواضع ایشان بود و ایشان خیلی تواضع داشتند. تکبر نداشتند. و معمولاً بعضی افراد وقتی علمشان می‌رود بالا، جایگاه اجتماعی‌شان می‌رود بالا، شهرتشان می‌رود بالا، طرفدار پیدا می‌کنند، مرید پیدا می‌کنند، ممکن است یک کبری یک حالت خاصی به خودشان بگیرند. در بعضی ما دیدیم این را. ولی ایشان عجیب بود هیچ وقت به خودشان نگاه نمی‌کردند که چه موقعیتی دارند، چه قدر مرید دارند. چه هستند. خیلی خودشان را متواضع در جمع نمایش می‌دادند، نشان می‌دادند و این یک حالت درونی ایشان بود. خیلی متواضع بودند. کبری نداشتند.

\*\*\*

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش دوم ویژگی‌های حضرت حجة الاسلام و المسلمین مرحوم آقای مظاهری. از نظر مدیریت و علم مدیریت ایشان ممکن است که تحصیلات دانشگاهی در این زمینه نداشته باشند ولی در عمل به مبانی مدیریت، به اصول مدیریت عمل می‌کردند. و نوع مدیریت ایشان از نظر علم مدیریت یک مدیریت پیشرفته، مؤثر و نتیجه‌بخش است. و کلاً از نگاه علمی عامل مهم تأسیس مراکز مختلف همین موضوع مدیریت و توان مدیریت ایشان بود. ایشان ممکن هست

که مرجع نبودند ولی بیش از بسیاری از مراجع، مراکز و نهادهایی را تأسیس کردند که هرکدام برای خودش یک عظمت خاصی را دارد. در علم مدیریت داریم که در تعریف علم مدیریت داریم که انجام کار یا به وسیله دیگران. می بینیم که این تعریف علم مدیریت را ایشان در عمل پیاده می کردند. یک پیشنهادی به ایشان می شد در یک زمینه ای که مثلاً یک نیاز اجتماعی فلان چیز است. ایشان این پیشنهاد را نگاه می کردند و می بردند به وسائل اجتماعی و یک تطبیق می دادند به شرایط روز اجتماعی می دیدند که یک نیاز اجتماعی در این زمینه هست. و بعد فکرش را می کردند که چطور باید این نیاز اجتماعی تأمین شود، رفع شود. یک تعداد افراد را می گرفتند، پیشنهاد می کردند در جلسه می آمدند، جلسه ای را تشکیل می دادند باهاشان خیلی آرام و راحت صحبت می کردند و می دیدیم که در زمان بسیار کمی یک حرکتی را ایشان شروع می کردند که بعداً به تأسیس یک مرکز یا نهاد مهمی می شد. و معمولاً ایشان از نظر مدیریت نظارت می کردند. دخالت نمی کردند. در کارهای اجرایی دخالت نمی کردند، نظارت می کردند، تشویق می کردند، حمایت می کردند و همین ها عامل تأسیس مراکز مختلفی می شد.

موضوع دیگر بحث تفکر صحیح است. از نظر علم تعلیم و تربیت یکی از زیربناهای مهم انسان ها، تفکر صحیح است. اگر فکر صحیح باشد رفتارها هم صحیح می شود. و ایشان توصیه شان این بود. فعل خودشان هم همین طور بود. می گفتند که کارها باید صحیح انجام شود و به اصطلاح کار انجام دانش یک مسئله است کار صحیح یک مسئله مهم تر است. و یک اصطلاح رایج که کار نکنید، کار صحیح انجام دهید. یک چیزی بود که زائیده تفکر صحیح و ایشان از نظر تفکر صحیح در رده خیلی بالایی بودند.

باز یکی از مسائلی که باعث می شد این نهادها و سازمان ها شکل بگیرد این بود که می فرمودند که برای آخرت یک زاد و توشه ای باید تهیه کرد و این کارهای خیر شما زاد و توشه زندگی پس از مرگ شما محسوب می شود. برای

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

آن طرف است. و با همین موضوع افراد را ترغیب می‌کردند، انگیزه می‌دادند و همین انگیزه باعث شد بسیاری از خیریه‌ها شکل بگیرد یا توسعه پیدا کند.

یک موضوع دیگری بود که بارها به من فرمودند که من پرده کعبه را گرفتم و از خدا خواستم که فعالیت‌های قرآنی این مرکز آموزش عالی جهانی شود. گفتند از خدا خواستم که این جهانی شود. و این را ایشان گفتند چند سال بعد ما یک جلسه‌ای خدمت ایشان بودیم. گفتیم حاج آقا یک تعداد دانشجوی خارجی از سوریه و افغانستان و این‌ها آمدند. قضیه دیگر این که یک موافقت اجمالی گرفتیم از وزارت علوم برای اجرای آموزش مجازی که با آموزش مجازی می‌شود خارج کشور و داخل کشور آموزش داد. و ایشان همین را فرمودند که من دعا کردم که جهانی شود و این هم همان است که ان شاء الله ادامه دهیم که برویم جلو.

موضوع دیگر این که ایشان بی‌ادعا بودند. یعنی خیلی خدمت کردند. یک سری مراکز را پایش ایستادند تا مستقیم تأسیس کردند. بسیاری از مساجد را ایشان مشارکت کردند. حرکت اولیه خیلی از نهادها و مراکز خیریه خود ایشان بودند. یا برای ایجاد آن ایشان تلاش می‌کردند یا برای بقا یا برای پیشرفت. بسیاری از مساجد را ایشان کمک می‌کردند که مشکلاتش برطرف شود. یا مسجد ساخته شود. قرض‌الحسنه‌ها درست شد. خیریه‌های مختلفی درست شد. مراکز مختلفی درست شد. خیلی ایشان خدمت کردند و همه‌اش هم ایشان نمی‌گفتند که من انجام دادم. در واقع این همه ایشان خدمت کردند، نگفتند یک جمله ما ندیدیم از ایشان که بگویند من کردم. خیلی بی‌ادعا بودند و این بی‌ادعایی یک صفت بارز ایشان بود. این همه خدمت یک جمله حتی نگفتند که این را مال من است. من انجام دادم. به من تعلق دارد. همه‌اش می‌گفتند که دیگران انجام دادند. خدا خواست. خدا بود.

موضوع دیگر از نظر فطری و علم انسان‌شناسی، ایشان خیلی عاطفی و مهربان بودند. خیلی دل‌رحم بودند. دل‌رحیم بودند گاهی اوقات در جلسه‌ای که

نشسته بودیم، یک صحبتی یک خبر ناگواری، چیزی بود متأثر می‌شدند، چهره‌شان درهم می‌رفت و یک عبارتی داشتند می‌گفتند دلمان ریش شد. و خیلی از نظر عاطفی ایشان دل‌رحم و مهربان بودند.

مسئله دیگر نگاه می‌کردیم از نظر خورد و خوراک ایشان خیلی ساده غذا می‌خوردند. با ولع و حرص خاصی غذا نمی‌خوردند. موقع غذا خوردن حریص نبودند. کم‌خوراک بودند. در قید و بند نوع غذا نبودند. یک موقعی ما با ایشان یک جایی بودیم می‌خواستند بروند منزل آن شب. ظاهراً منزل چیزی آماده نکرده بودند بنا بود که ایشان مثلاً یک غذایی بگیرند. رفتیم یک جایی یک رستوران آشنایی داشتند. گفتند که مثلاً چند تا غذایی اینجا اگر می‌شود ایشان در ماشین نشستند مثلاً بگیرید و بیارید من ببرم. حاج آقا چه غذایی؟ فرقی نمی‌کند هر غذایی بود بینید دارد بگیرید. قید و بندی نداشتند و در خورد و خوراک و این‌ها اسیر شکم نبودند.

مسئله دیگر ایشان خیلی شاداب و بانشاط بودند. اهل نزاح و جک و بگو و بخند بودند. خشک نبودند. یک بُعدی نبودند. در ابعاد مختلف ایشان بارز بودند. از جمله در تعاملات اجتماعی خیلی شاداب و بانشاط بودند.

مسئله دیگر مردمی بودن ایشان است. که بسیاری از بزرگان و همه اذعان داشتند که ایشان واقعاً و اذعان هم دارند که ایشان واقعاً مردمی بودند. در بطن مردم بودند. با آنها می‌جوشیدند. با همه مردم نشست و برخاست می‌کردند. با همه اقشار ایشان تعامل داشتند. در جلسات فقرا حاضر می‌شدند. در جلسات اغنیا حاضر می‌شدند و با همه تعامل داشتند. با همه ارتباط برقرار می‌کردند. روحانی بودند برای همه. همگانی بودند. برای یک قشر خاصی نبودند. و به همه هم احترام مساوی می‌گذاشتند. متدینین کم‌درآمد را احترام بالا می‌گذاشتند. و حالا برایشان فرق نمی‌کند که حالا این جزء اغنیا است یا نه. ولی احترام لازم را به او می‌گذاشتند.

مسئله دیگر این که ایشان واقعاً یک هنرمند واقعی بودند. یک هنرمند برتر



بودند. از این لحاظ که ایشان هنر به خدمت درآوردن مال اغنیا به خدمت فقرا را داشتند و این یک عامل خیلی مهم است. به خدمت درآوردن مال اغنیا برای خدمت به فقرا یک هنر عجیبی بود که ایشان داشتند و از همه کسی هم برنمی‌آمد. یک هنر ارزشمندی بود.

از نظر علم انسان‌شناسی موضوع دیگر این که از نظر علم انسان‌شناسی ایشان با فطرت انسان‌ها تعامل داشتند و آنها را رجوع می‌دادند به فطرتشان. به فطرت خداخواهی افراد رجوع می‌دادند. آنها را خیلی تحریک می‌کردند و ادارشان می‌کردند به خداخواهی که در همه افراد هست رجوع کنند و آن را بیدار می‌کردند. و با این خداخواهی و رجوع دادن افراد فطرتشان، فطرت خداجویی‌شان منشأ خیلی خدماتی آن افراد می‌شدند. یعنی بذل مال می‌کردند. بذل وقت می‌کردند. تلاش می‌کردند. پیگیری می‌کردند. فقط موضوع بخشش مال نبود. این که افراد ببینند بایستند کمک کنند یک کاری را. انجام بدهند در یک خیریه‌ای یا مرکزی این موضوع بسیار مهمی بود.

مسئله دیگر از نظر تعاملات محیطی ایشان خیلی ساده می‌گرفتند. یک واژه‌ای هست که «تسهلوا» ساده بگیرید ایشان خیلی راحت و ساده می‌گرفتند مسائل را. نمی‌گذاشتند بزرگ شود که نشود انجامش داد. و این تسهلوا و ساده گرفتن از ویژگی‌های ایشان بود.

مسئله دیگر شجاع و عدم کتمان حق ایشان بود. شجاعت خوبی داشتند. حرفشان را می‌زدند. رو در بایستی نمی‌کردند. ملاحظه نمی‌کردند این که ممکن است طرف از این حرف من ناراحت شود. نه مسئله حق را می‌گفتند. آن چیزی که به نظرشان حق بود می‌گفتند و کتمان حق نمی‌کردند.

مسئله دیگر از نظر روحی و روانی است. در علم انسان‌شناسی افق بالای بر هر انسان آن سکینه درونی انسانی آنقدر بتواند خودش را بسازد که به یک سکینه درونی برسد. دیدیم ایشان در تعاملاتشان در دانشگاه دارالقرآن که می‌آمدند وقتی می‌نوشتند و شروع می‌کردند به صحبت یک نیم ساعت یک

ساعتی که ما در خدمتشان بودیم قشنگ مشاهده می‌شد یک سکینه درونی خاصی داشتند. آرامش درونی عجیبی ایشان داشتند و همین سکینه درونی‌شان و آرامش درونی‌شان که ناشی از روح بلند ایشان بود و ارتباطشان با خداوند بود و خلوص نیتی که خودشان داشتند این سکینه درونی ایشان، آرامش درونی ایشان به محیط و دیگران هم آرامش می‌داد.

موضوع دیگر مسئله نمازشان بود. ما به نماز جماعت ایشان از همان نوجوانی در خدمتشان بودیم. پدر ما با ایشان از دوران نوجوانی با همدیگر بودند و چند دهه ایشان منزل پدر ما منبر می‌رفتند، ما خدمت ایشان زیاد نماز جماعت شرکت می‌کردیم در مساجدی که ایشان امام جماعت بودند و جایی نمازی می‌خواندند، ویژگی که ایشان داشتند نماز را خیلی با آرامش می‌خواندند و گاهی که ما می‌دیدیم تا می‌آمدیم به جماعت ایشان حاضر شویم، مشاهده می‌کردیم ایشان را با یک چهره آرامی نماز می‌خواندند. این در نماز آرامش می‌گرفتند. با نماز آرامش خوبی می‌گرفتند. حواسشان به بیرون نماز نبود. حواسشان در نماز و فرازهای نماز بود.

موضوع دیگر آن ظرفیت درونی ایشان بود. ظرفیت درونی بالایی داشتند. با یک حرف، با یک حادثه‌ای، با یک اتفاقی، با یک صحنه‌ای، با این که در محیط افراد صحبت می‌کردند تعادل خودشان را زود از دست نمی‌دادند. ظرفیت درونی بالایی داشتند.

مسئله دیگر ایشان بعد از انقلاب، بعد از رهبری رهبر آیه‌الله العظمی خامنه‌ای، ایشان با رهبر جلسه و دیداری نداشتند. خوب ما بر آن شدیم از طریق دفتر آیه‌الله مکارم شیرازی اقدام کردیم و یک وقت ملاقاتی گرفتیم برای مسائل دانشگاه و با ایشان صحبت کردیم و ایشان خیلی استقبال کردند و ما ترتیب ملاقات را فوری دادیم و ایشان با اطرافیان تشریف آوردند و آن جلسه دیدار با رهبر انجام شد که مطالبش را کتباً مضبوط است. جلسه تمام شد آمدیم مدت‌ها و ماه‌ها از این جلسه ایشان به نیکی یاد می‌کردند و خیلی راضی بودند از دیدار با





رهبر و خیلی لذت برده بودند. خیلی خوششان آمده بود و با عظمت یاد می‌کردند. رهبر را خیلی صمیمانه یاد می‌کردند. بعد از آن دیدار یک علقه‌ای و یک حالت خاصی ایشان نسبت به رهبر از خودشان نشان می‌دادند.

موضوع دیگر این که ایشان خیلی عجیب حامی لباس روحانیت و جایگاه روحانیون و طلاب بودند. به روحانیت خیلی علاقه داشتند مخصوصاً به طلاب توجه خاصی داشتند. جایگاه روحانیت و اعتقاد ایشان به روحانیت یک چیزی بود که ما می‌دیدیم خیلی معتقد بودند. احترام برای قشر روحانی، جایگاه روحانیت داشتند.

مسئله دیگر این که بارها و بارها که ما چند دهه‌ای که خدمت ایشان بودیم، ایشان خیلی مدافع انقلاب بودند از حضرت امام خمینی علیه السلام خیلی با نیکی یاد می‌کردند. با عظمت یاد می‌کردند. حامی ایشان بودند.

مسئله دیگر که همه‌مان دیدیم و شاهد بودیم ایشان عجیب امام زمانی بودند. عاشق حضرت بودند و وقتی یاد حضرت می‌کردند اوج می‌گرفتند در اوج یاد حضرت بودند.

مسئله دیگر ایشان خیلی معتقد به موضوع مرجعیت و تقلید بودند و التزام عملی به فقه داشتند و خب خودشان از مراجع اهل تقلید بودند ولی اطرافیان هم خیلی توصیه می‌کردند که نوجوان‌ها و جوان‌ها، این‌ها حتماً سراغ مرجع و مرجعیت بروند و تقلید کنند افراد را اهل تقلیدشان می‌کردند و این اعتقاد را داشتند که اگر کسی مقلد شد و تقلید کرد کارهای دیگرش هم کم‌کم اصلاح می‌شود. و این را یک اصل مهم می‌دانستند ایشان.

مسئله دیگر این که ایشان درک نیاز اجتماع را خیلی بالا داشتند. یعنی بر جامعه و نیازهای اجتماعی خیلی مسلط بودند. می‌دانستند جامعه چه نیازهایی دارد چه حرکتی انجام می‌دهد. مسیر حرکت اجتماعی را ایشان می‌دیدند. با این که ممکن است ایشان علم جامعه‌شناسی را جایی در دانشگاهی جایی نخواندند. ولی از نظر رفتار اجتماعی و جامعه‌شناسی ایشان حرکت‌های اجتماعی را خیلی

خوب تحلیل می‌کردند و درک نیاز اجتماعی می‌کردند و این مراکزی هم که ایشان یا مستقیم یا غیر مستقیم احداث فرمودند ناشی از همین درک نیاز ایشان بوده از نظر مسائل اجتماعی. از نظر جامعه‌شناسی ایشان واقعاً یک جامعه‌شناس مبرز می‌شوند. یعنی تمام اصول و مبانی جامعه‌شناسی را ایشان عمل می‌کردند. یک کسی باید اطلاعات جامعه‌شناسی قوی داشته باشد و با ایشان هم تعامل داشته باشد تا متوجه شود ایشان از نظر جامعه‌شناسی چقدر استادانه برخورد می‌کردند.

مسئله دیگری که بود این ایمان تابناک ایشان بود. هیچ‌گاه برای نام خودشان کار نمی‌کردند اصلاً خودشان را مطرح نمی‌کردند. این ماسوی الهی که در عرفان هست در یک زمینه‌هایی ما می‌دیدیم در ایشان. برای خدا، برای نام خودشان، برای این که خودشان مطرح باشند. حتی یک سری کارها را می‌کردند به نام دیگران تمام می‌کردند ایشان و خودشان را مطرح نمی‌کردند. ایمان فوق‌العاده‌ای می‌خواهد این مسئله و ایمان تابناک ایشان عجیب بود وقتی آدم دقیق می‌شد در روح ایمانشان می‌دید که چقدر ایشان در افق بالای ایمان هستند. مسئله دیگر حفظ حریم و حرمت‌های اقشار و افراد بود. مواظب حرمت‌ها بودند و حفظ حرمت افراد را انجام می‌دادند و ترور شخصیت نمی‌کردند. گاهی مثلاً در جلسه‌ای بعضی‌ها یک تحلیل‌هایی می‌کردند یا فضای جلسه را عوض می‌کردند و یا این که اصلاً خودشان در بحث ترور شخصیت‌ها مشارکت نمی‌کردند.

باز برگردیم به علم مدیریت، هم از علم انسان‌شناسی صحبت کردیم و هم از جامعه‌شناسی هم حالا از علم مدیریت. باز برگردیم در عرصه علم مدیریت در علم مدیریت و همچنین در تعلیم و تربیت، موضوع تشویق و انواع آن یک موضوع مهمی است. تشویق تنها موضوع صحبت من نیست این که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم، نوع تشویق است و این حاکی از روح روان‌شناسانه ایشان بود. و همچنین از نظر مدیریت. هم از نظر روان‌شناسی هم از نظر

جامعه‌شناسی و هم از نظر علم مدیریت. سه جنبه را در نظر بگیریم، تشویق این سه علم یک جایگاه خاصی دارد و ایشان از این سه جنبه مدیریت نوع تشویقی که به کار می‌بردند، تشویق مؤثری بود. و دست‌اندرکاران و مسئولان مراکز را که مراکزی که تحت نظرشان بود و ایشان خودشان راه‌اندازی کرده بودند به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، دائم این‌ها را به شکل‌های مختلفی تشویق می‌کردند و این اشکال مختلف تشویق موضوع مهمی است هم در روانشناسی هم جامعه‌شناسی و هم علم مدیریت. و ایشان استادانه از این عامل تشویق استفاده می‌کردند.

مسئله دیگر این که ایشان حس ریاست نداشتند. هیچ‌گاه نخواستند که ریاست کنند. خب خیلی خیریه‌ها خودشان مؤسسش بودند ولی بزرگان دیگری که در آن خیریه می‌آمدند آنها را به عنوان رئیس راضی می‌شدند و نام خودشان نبود. حس ریاست نداشتند.

مسئله دیگر باز از نظر علم مدیریت، ایشان به متصدیان و نماینده‌های خودشان، مراکزی که تحت نظارت خودشان بود، اعتماد می‌کردند. اعتماد به افراد دست‌اندرکار و افرادی که به عنوان همکار با ایشان کار می‌کردند یک عامل مهمی است در علم مدیریت و افراد می‌دیدند که حاج آقا به آنها اعتماد دارند و این اعتماد سرمایه بزرگی بود برای افراد که این‌ها، به آنها انگیزه می‌داد. در علم مدیریت داریم اگر عضوی در یک مجموعه‌ای به آن اعتماد کامل کنیم و به ایشان نشان دهیم که به تو اعتماد دارم، این اعتماد در گام دوم یک انگیزه مهمی می‌شود برای خود فرد. و این انگیزه در مرحله سوم سرمایه بزرگی است برای آن سازمان و آن نهاد. و ایشان به این امر واقف بودند. اعتماد بالایی می‌کردند به دست‌اندرکاران. این اعتمادی که می‌کردند به خود آن افراد به نوعی اعتماد به نفس هم داده می‌شد و افراد به خودباوری می‌رسیدند، استعدادهاشان را به کار می‌بردند، برای این که آن کار خوب انجام شود. و این از نظر علم مدیریت یک موضوع مهمی است که باید بیش از این‌ها باز بشود و این رفتارهای ایشان را بیشتر به آن توضیح داد.

موضوع دیگر برویم روی زاویه علم تعلیم و تربیت اسلامی. در تعلیم و تربیت اسلامی ما یک مبانی علم تعلیم و تربیت داریم یک اصول داریم و یک روش‌های تربیتی در علم تعلیم و تربیت. یک مسئله سه وجهی و می‌دیدیم که ایشان هر سه وجهش را داشتند. هم بر مبنای مبانی علم تعلیم و تربیت کار می‌کردند. هم اصول علم تعلیم و تربیت را به کار می‌بستند و هم از روش‌های مختلف تربیتی استفاده می‌کردند که این خودش یک مقوله جدایی دارد، باید در موردش توضیح داد.

موضوع دیگر باز بحث از نظر علم انسان‌شناسی است. ایشان قوه عاقله بالایی داشتند. از قوه عاقله بالایی برخوردار بودند و این را خیلی‌ها وقتی یک مقدار دقیق می‌شدند دریافت می‌کردند که ایشان عقل خیلی خوبی داشتند و از عقل استفاده می‌کردند در مسائل. خب با همین عقل است که انسان خدا را قبول می‌کند، پرستش می‌کند. و ایشان از قوه عاقله بارزی برخوردار بودند. دو نهاد مهم در وجود انسان است یکی قوه عقل یکی قوه فطرت. و ایشان هم از نظر قوه عاقله و هم از نظر فطری در مدارج بسیار بالایی بودند. و از این قوه عاقله استفاده می‌کردند در مسائل. فقط این طور نبود که قوه عاقله یا همان بهره‌مندی از فطرت انسانی در مدار فردی نبود. از این‌ها استفاده می‌کردند با این که ایشان از هر دو جنبه قوی و بارز بودند. ولی موضوع مهم این بود که از این قوه عاقله و نهاد فطری استفاده می‌کردند در امورات، برای رفع نیازهای مردم، برای این که یک مراکز را ایجاد کنند، برای این که کاربرد اجتماعی پیدا کند. یعنی قوه عاقله را برای نفع شخصی خودشان نبود تنها. این را کاربرد اجتماعی به آن می‌دادند. نفع اجتماعی از این قوه عاقله می‌شد.

مسئله دیگر این بود که ایشان با کودکان و نوجوانان برخورد باجاذبه‌ای داشتند و توجه می‌کردند مثلاً یک نوجوانی با پدرش با بعضی‌های دیگر سه چهار نفر خدمت آقا می‌رسیدند. خب یک کودک معمولاً در جمع چهار پنج نفره چندان دیده نمی‌شود ولی ایشان آن را به عنوان یک انسانی که همگام آن بزرگان

## برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

بود به او توجه می‌کردند و با جاذبه خوبی با او برخورد می‌کردند و احوالپرسی می‌کردند.

مسئله دیگر توجه ایشان به افراد مسن و پیران بود و به پیرها، افراد مسن، کهنسال توجه درخور خود آنها داشتند. احترام برای مشایخ و بزرگان یک چیز بارزی از ایشان بود و عرض کردم از نظر روانشناسی اجتماعی ایشان از شم روانشناسی اجتماعی بالایی برخوردار بودند ممکن است تحصیلات روانشناسی اجتماعی نداشتند تحصیلات دانشگاهی ولی استاد روانشناس اجتماعی محسوب می‌شدند.

مسئله دیگر حدود پانزده سال به قبل بود که آیه‌الله مکارم بیشتر با خدمات ایشان آشنا شدند. تشریف آوردند یک موقعی ایشان اصفهان و جلسه مبسوطی با حضرت آقای مظاهری داشتند و خدمات ایشان را ما گزارش می‌دادیم. خودشان که نمی‌گفتند حضرت آقای مظاهری. ماها بیشتر خب بنده صحبت می‌کردم. مراکز را یکی یکی می‌گفتم. این مرکز این خدمات را می‌کند. این مرکز این خدمات را می‌کند. تا اینکه به اتفاق آیه‌الله مکارم موضوع انجمن مددکاری امام زمان پیش آمد و دیدار ایشان بود از انجمن مددکاری امام زمان وقتی تمام شد ایشان از اصفهان می‌خواستند بروند فرمودند که بر شما و اطرافیان آقای مظاهری لازم است که این فعالیت‌های ایشان را رسانه‌ای کنید و تکیه کردند و این جمله را فرمودند فعالیت ایشان باید رسانه‌ای شود و این باعث اعتماد مردم به روحانیت و به دین می‌شود. وقتی می‌بینند که یک روحانی چقدر خدمت کرده و این خدمات را دارد، مردم هم به دین و هم به روحانیت اعتقادشان بیشتر می‌شود. و ایشان گفتند که لازم است خدمات حضرت آقای مظاهری را به مردم نشان دهید و این تبلیغ، یک تبلیغ دین است و مردم به دین و روحانیت اعتماد پیدا می‌کنند خیلی ایشان توصیه داشتند حتی چند ماه بعدش می‌گفتند چکار کردید؟ پیگیری کردند.

موضوع دیگر ایشان با جوان‌ها تعامل و توجه خاصی می‌کردند و در جمع

حالا خب معمولاً در سالهای گذشته در دانشگاه معارف و قرآن و عترت اصفهان عموماً سن جوان می آمدند آنجا تحصیل می کردند یک مقدار با شرایط اخیر فرق می کرد. آن دهه های گذشته بیشتر جوانها در دانشگاه می آمدند. ایشان با حوصله با جوانها تعامل می کردند، با حوصله با آنها توجه می کردند. حتی می آمدند خوابگاه. بچه هایی که هر کدام از یک شهرستانی آمدند حدود دو تا خوابگاه داشتیم. یک موقعی حدود دویست نفر دانشجوی خوابگاهی داشتیم در جمع این دانشجویها شرکت می کردند با حرارت و به طور جوانپسند با اینها حرف می زدند و بچه ها یک صمیمیت خیلی خوبی با حاج آقا پیدا می کردند. حاج آقا می آمدند در خوابگاه و بچه ها احساس می کردند که پدربزرگشان آمده و واقعاً روحیه عجیبی به این جوانها می دادند.

مسئله دیگر توجه ایشان به مسئله حجاب بود و رعایت حدود شرعی توسط دانشجویها بود. بسیار به این موضوع ایشان تأکید داشتند و تقوا و ایمان و عفت زنان را در رعایت حجاب و حدود شرعی می دانستند. و می گفتند که رعایت مرز محرم و نامحرم و حفظ حجاب مسئله بسیار مهمی است برای خانمها و این چیزی بود که ایشان به آن معتقد بودند و توصیه می کردند و بارها و بارها تذکر می دادند. حتی یک چند بار بنده را تلفنی فرمودند که بیایید با شما کار داریم. گفتیم خب شاید مثلاً چه موضوع مهمی است که حاج آقا زنگ زدند گفتند بیایید. چون گاهی اوقات خودشان تشریف می آوردند دانشگاه مسائل را مطرح می کردند می گفتیم در دانشگاه مسائل را می آیند می گویند. و یک موقعی که ما را صدا می زدند در منزل خودشان و می گفتند بیایید، ما می فهمیدیم که یک مسئله مهمی ویژه ای پیش آمده. زنگ زدند گفتند که بیایید کارتان داریم. رفتم خدمتشان منزلشان دیدیم که شروع کردند به صحبت، محور صحبتشان حجاب بود که نوع پوشش و حجاب خانمهای دانشگاه و کلاً به امر حجاب خیلی توجه داشتند ایشان. چه برای دانشجویهای ما توصیه داشتند و چه برای عامه مردم به حجاب خیلی ایشان حجاب با چادر خیلی توجه داشتند. ما حتی بعد از

برخی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها

صحبت‌هایی که ایشان حتی روی نوع حجاب و نوع پوشش و نوع چادر صحبت می‌کردند ما صحبت‌های ایشان را تبدیل کردیم به ضوابط حجاب در چادر ساده‌ای باشد، گل‌دار و نازک و از این چادرهای لخت و این‌ها نباشد. صحبت‌های ایشان را تبدیل کردیم به نوع پوشش حجاب برای سایت وزارت علوم هم همین مواردی که از صحبت‌های ایشان در آورده‌ایم فرستادیم و جزء ضوابط و قوانین دانشگاه شد.







## فصل پنجم

برخی اسناد، احکام و لوح‌های تقدیر



# بسم الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
برای یتیم همچون پری نهر بان بامس

محضر شریف و مبارک فخر العظیمین انشاء محترم حضرت سید محمد الاسلام و المسلمین  
آقای حاج شیخ محمد مظاہری دام عزہ

سلام علیکم

برپاس اہتمام از دانشمند و تاثیر گذار حضرت عالی در خصوص تائیس نیاگذاری انجمن دوکاری نام زمان روح  
که نسبت کفالت ایام شهر و لایتمدار اصفهان امداد کرده و دیدہ مسجد اندازہ نوسازت خیر عالم المنفوع  
و نمودہ کشور محرم می کرد. بین ویلہ سلسلہ سوزاری اظهار ارادت فادین این انجمن تقدیم محضرتان  
می کرد. خدمات از دانشمند این خیر عالم المنفوع در جهت اداره خانوادہ ای محروم از نعمت پدر ارزان نمودہ  
است بر محروم بریت عالی و حمایت بی حد بنا بہ سببکہ در طول چہل سال در راستای بارہ خداوند است سستی  
در زمینہ تائیس نیازهای خانوادہ ای تحت پوشش از قبیل امور تحصیلی و نسی تائیس خوراک پوشاک سکن  
مبغیرہ جزئیہ تحصیل و... نادر موارد بودہ است، از خداوند تعالی سلاست سعادت ابدی و حمایت بی حد  
تحت توجہات قطب عالم امکان حضرت علی انشاء الاکرام تقرب العین الممدی را در خاندانہ ابرائیان از زمینہ

یحسن فقید امامی

روایت حیات انسا، انجمن دوکاری امام زمان

بسم الله الرحمن الرحيم

سایه خدایت صدقانه در نور انوار حیات زود سهار طلوعی حضرت محمد الا سلام و اٰلین  
که روح شیخ مهدي مظفر در دست توفیق و در دست شکر داران نور انوار الکریم اعین  
و سبب عزت و عبادت مبرک داران نور انوار الکریم از فضل علم حضرت محمد سید عظیم اله تقدیم میکنم

ارادتمند - دانشجو پیراورد سید طاهر

مجموعه ۱۳۷۲، ۷، ۲، باب پنجم، ج ۱، شماره ۱۴۱

بِسْمِ اللّٰهِ

فریاد است بحسب الاسلام والمسلمین علاج شیخ محمدی مطهری و امام علی

موسس دارالقرآن الکریم اصفهان

تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۸۴ در محل و سرای طحان مراسم تجلیل از مسولین مرکز شهرستان

بسم الله الرحمن الرحيم

من از گوشتی که در شکم من حلقه شده‌ام، پدم روحانی بودم، جامت بر لادم خیرایی خیر بودم بسیار بیدارم و سالی زیاد و طوق و مال خوبی داشت.

من امروز خوشحال شدم، نمی دانم چرا این کسرتگی اقدام کرده‌اید. من در خیال هر کسی که در روز دوشنبه ۱۱ صبح شد، یک قرآنی می خواند، اما اصلاً حسرت

ندم که این چه بختی بود، چند آهنگین زحمت کشیدم، اما این حالیکه که گفته من مکرر آهنگارندم!

علی ای حال من تا جایی که قدرت بر من می توانم که این و نگاه قرآن در ترویج کنه‌های کم، اندر نمازگویی کم و بسیار کم که تا خلاص غیبی و لیدر شما استان  
خلود در پشت خیر سرشت طحان.

این خنده زاده و تخی از دنیا فرم پیدا از بیم دل و در حد قدرت از موسس مالک که در قرآن بی‌دی کن من از راه مترادف یک کت خوب و منسل

(حسی عالی) می زدم، آهنگی برنده و اصفهان که دنیا خیلی در بیان خوب و زمین و صاحب کت برنده است... با خدمت شما هستیم و خیریم استری

گیریم، ترویج روح هر کجا بگذرد، در قرآن قدم برداشته و اطفالانی داشته، صلوات

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکره هیئت مدیره مرکز شهرستان

شهرستان اصفهان



جمهوری اسلامی ایران

تمدید



نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ: ۱۳۸۸/۱۲/۰۱

شماره: ۱۳۱۲/۵۱۲/۱۳۸۸

از تاریخ: ۱۳۸۸/۱۲/۰۱

تا تاریخ: ۱۳۸۸/۱۲/۰۱

مدت اعتبار

بد: مهدی مظاهری صالحی فرزند: محمدحسین دارنده شماره شناسنامه: ۳۴۷۱۶ رئیس هیات مدیره انجمن مددکاری امام زمان (عج) که واجد شرایط مقررده می باشد اجازه تاسیس موسسه مذکور داده می شود تا در حدود مفاد اساسنامه فعالیت نماید.

نام و نام خانوادگی	نام پدر	شماره شناسنامه	سمت
مهدی مظاهری صالحی	محمدحسین	۳۴۷۱۶	رئیس هیات مدیره
مسئولی برائی	علی محمد	۵۱۰	عزله دار
رسول احمدی	حیدر	۸۱۵	عضو
علی حسینعلی زاده خراسانی	کریم	۵۲۶	منشی
رضا الهوان بی نقیبر	محمود	۶۰	نایب رئیس هیات مدیره
مهدی بصیری اسفهانلی	حسن	۵۸۲	مدیر عامل
محمدعلی بصیری اسفهانلی	محمود	۱۳۳	قائم مقام مدیرعامل

اسامی اعضاء هیئت مدیره:

واقع در استان: اسفهان شهرستان: اسفهان بخش: کلانتری ۱۴

نشانی: چهارباغ پایین - کوی شهید باهنر

نام و نشانی شعبات:  
نداره

فرماندهی انتظامی استان اسفهان  
سرلیپ ۲ پاسدار سید حمید صدرالسادات

*انور سید محمد صدرالسادات*

تذکرات:

- ۱ - در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضاء هیئت مدیره تغییر نمایند بایستی مراتب جهت اطلاع و تکمیل پروانه به نیروی انتظامی اعلام شود.
- ۲ - هر گونه تغییری در موارد اساسنامه بایستی جهت اطلاع و تأیید نیروی انتظامی اعلام گردد.
- ۳ - چنانچه ۱۵ روز پس از تکمیل مهلت اعتبار پروانه اقدام به تجدید آن نشود پروانه از درجه اعتبار ساقط است.
- ۴ - تاسیس دفاتر و شعب فرعی پس از کسب موافقت نیروی انتظامی قابل اجرا خواهد بود.
- ۵ - این پروانه بایستی در محل موسسه به نحوی نصب گردد که در معرض دید مراجعین قرار گیرد.
- ۶ - نیروی انتظامی ج - ۱۱ آماده پذیرش نطقه نظرات و پیشنهادات مراجعین محترم با شماره تلفن ۲۱۸۲۵۹۹ می باشد.



تاریخ: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

شماره: ۱۴۱۴/۱/۵۱۶/۱/۳۷

مشاور  تشدید

جمهوری اسلامی ایران

### نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مدت اعتبار: از تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۶ تا تاریخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۶

به استناد مواد ۵۸۴ و ۵۸۵ قانون تجارت و بنابر ماده ۲ آیین نامه اجرایی ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری فعالیت موسسه فرهنگی خیریه ای دارالقرآن الکریم اصفهان با موضوع «ترویج فرهنگ قرآن و احیای سنت نبوی ص.ا.ع. و پاسداری از ارزشها و مبانی اسلامی» در تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۶ ثبت گردید.

به: مهدی مظفری مالکی، فرزند: محمد حسین کد ملی: ۱۲۸۶۵۸۹۸۶۹۱ به عنوان رئیس هیئت مدیره، اجازه داده می شود به همراه سایر اعضا در اداره عقاد استانته فعالیت نمایند.

مدیر عامل: مهدی آذانی فرزند: علی محمد کد ملی: ۱۲۸۶۴۱۱۳۴۲

سایر اعضا: هیئت مدیره: ۱- عبدالجواد عبدالملک، ۲- سید احمد سجادی جزی ۴- علی دهبانی

۵- روح الامین کلباسی اشتری ۶- محمد حسین مظفری مالکی فرزند: مهدی آذانی

اعضا: علی حداد ۱- اصغر منتظر التقلید ۲- سید محمد تقی ۳- سید محمد تقی ۴- سید محمد تقی

بازرسین: ۱- حسین احمدی ۲- تقی آذانی ۳- سید محمد تقی ۴- سید محمد تقی (بازرسین علی البدل)

نشانی: استان اصفهان - شهرستان اصفهان - خیابان شیخ بهایی - دروازه سید علی - پلاک ۱۰۰

تام و نشانی شعبه: ۱- مسجد سید علی - خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۳- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۴- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۵- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۶- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۷- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۸- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۹- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۰- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۱- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۲- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۳- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۴- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۵- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۶- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۷- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۸- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۱۹- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۰- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۱- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۲- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۳- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۴- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۵- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۶- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۷- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۸- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۲۹- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۳۰- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان

۳۱- خیابان شیخ بهایی - پلاک ۱۰۰ - اصفهان



جمهوری اسلامی ایران

تعمیرات



نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۴/۳۰

شماره: ۱۳۱۶/۵۱۶/۱۳۹۱

از تاریخ: ۱۳۹۱/۰۴/۳۰

مدت اعتبار: تا تاریخ: ۱۳۹۲/۰۴/۳۰

به مهدی مظاهری صالحی فرزند محمدحسین دارنده شماره شناسنامه: ۳۴۷۱۶ رئیس هیات مدیره - موسسه دارالقرآن کریم اسفهان که واجد شرایط مقرر می باشد اجازه تاسیس موسسه مذکور داده می شود تا در حدود مفاد اساسنامه فعالیت نماید.

اسامی اعضاء هیئت مدیره

نام و نام خانوادگی	نام پدر	شماره شناسنامه	سمت
مهدی مظاهری صالحی	محمدحسین	۳۴۷۱۶	رئیس هیات مدیره
محمدرضا براتی	مصطفی	۱۶۷	خزانه دار
عبدالجواد عبداللهی	محمدعلی	۳۳۱	نایب رئیس هیئت مدیره
مهدی زه ای	محمدعلی	۱۱۶۶	مدیر عامل
محمدرضا دانی	عباس	۶۵۷۹	عضو
محمدحسین مظاهری صالحی	مهدی	۲۸۰	قائم مقام مدیرعامل
حسن مشکاتی	مهدی	۲۵۳۲۵	منشی

واقع در استان اسفهان شهرستان اسفهان بخش کلاترزی ۱۳

شالی شهرستان اسفهان - خیابان شیخ بهائی بعد از چهارراه قصر بروی مسجد شمس آباد

نام و نشانی شعبات:

نام شعبه: موسسه دارالقرآن کریم اسفهان آدرس: ۱- خیابان مسجد سید، ۲- خیابان پنج رمضان، ۳- خیابان حکیم شافعی، ۴- خیابان احمد آباد، ۵- خیابان فروغی، ۶- خیابان آیت الله خداسی

سر تاسیس: باسماز عبدالرشید آقا خانی

مهر و امضاء: *مهر و امضاء*

تذکرات:

- ۱- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضاء هیئت مدیره تغییر یا فوت نمایند بایستی مراتب جهت اطلاع و تکمیل پروانه به نیروی انتظامی اعلام شود.
- ۲- هر گونه تغییری در موارد و اهداف اساسنامه بایستی جهت اطلاع و تأیید نیروی انتظامی اعلام گردد.
- ۳- چنانچه ۱۵ روز پس از انقضای مهلت اعتبار پروانه اقدام به تجدید آن نشود پروانه از درجه اعضای ساقط است.
- ۴- تاسیس دفاتر و شعب فرعی پس از کسب موافقت نیروی انتظامی قابل اجرا خواهد بود.
- ۵- این پروانه بایستی در محل موسسه به نحوی نصب گردد که در معرض دید مراجعین قرار گیرد.
- ۶- پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی استان اسفهان آماده پذیرش نفعه نظرات و پیشنهادات مراجعین محترم با شماره تلفنهای ۲۱۸۴۵۲۷ - ۲۱۸۴۵۲۷ می باشد.

# انجمن مددکاری امامزاده



پاسر اکرم ﷺ با نشان دادن دو انگشت خود فرمودند: **اَلْاَصْبُحُ الْاِثْمُ الْاَبْرَکُ** که ترجمه آنست: صبح و سرپرست یتیم در بهشت مانند این دو انگشت در کنار هم هستند.

چراغ فروزان احسان شما روشنی بخش کلبه سرد و خاموش  
کودکان یتیم خواهد بود

کانال تلگرام انجمن:  
**@madadkary**

میل:  پراگنی، تاجیکان

مبلغ

پای گزیند بایام به صدق انان رسید.

محبوبی محسنی

محمد علی

بیسکای  
سکارتام

بابت

از نگاه خادو سدالسلامتی، سعادت و پاداش نیکو برای شما فرستادیم.



از شهرهای استان اصفهان تاریخ: ۳۳۳۸۲۵  
 به راست: از این اطلاع است و استناد  
 شماره: ۳۳۳۸۲۵  
 موضوع: مجاری مظهری در راه جدید حسین  
 پسر اطلاع شماره: ۳۳۳۸۲۵ اصفهان در تاریخ های  
 ۱۳۰۱ و ۳۳۳۸۲۵ که مستحق الهی شهر ما  
 روی مشرفه و با سایر راه مسافت توضیح مسافت  
 خمسی خجندی در بین مسافت اینطور در حال  
 سفری خود اظهار داشته (چون اعداد و مراجع  
 نقلیه را از جدید و قدیمی می دانند که در آن موقع  
 مسافت شروع به امانی مگر که اکثر و فرستادن  
 مسافت نمودند  
 است باطلی مسافت این شخص بر سر و از سایر  
 مسافت بر سر و در نظر به بعضی شود ۳۳۳۸۲۵  
 بر است مسافت اصفهان  
 بخش ۱۰۰ و بعد از آن شود ۳۳۳۸۲۵ شهری - زینبی  
 نسبت باطلی برای اصفهان  
 محترم با هر حرکات غیر اصفهان است و الله  
 علمی است که شدت ۳۳۳۸۲۵

موضوع: ...  
 شماره: ...  
 تاریخ: ...  
 محل: ...  
 امضاء: ...  
 مهر: ...  
 توضیحات: ...

اطلاعه  
 آقای شیخ مهدی مظهری در  
 جلسه روز سه شنبه ۱۳۰۱  
 این برای استلاشی خمسی اصفهان  
 فرستادن مسافت کرده و بعد از آن  
 توضیح به مسافت نمود و در این  
 بار گفته است اگر تک نفر از شمار  
 به انجام مسافت از آقای خمسی گرفته  
 فوراً است که نظر آقای خمسی می شود  
 و این با کسی در مقابل مسافت زینبی  
 است و داشته باشند و از ۱۳۰۱  
 گرفته و فشار تسلیم شود و بعد  
 در باره فرمون خمسی زینبی داشته و  
 مگر در راه به استقامت خود کرده  
 است در خانه مسافت خود به آقای  
 خمسی زینبی کرده و گفته است خواهد  
 آقای خمسی را از امان نگاه  
 ۳۳۳۸۲۵  
 هر چه در راه می باشد مظهری  
 به آقای نا ۳۳۳۸۲۵

موضوع: ...  
 شماره: ...  
 تاریخ: ...  
 محل: ...  
 امضاء: ...  
 مهر: ...  
 توضیحات: ...





دارالقرآن الکریم اصفهان

بسمه تعالی

تاریخ ۱۱/۱۲/۹۴  
شماره ۱۶۶۷-۶۰۵  
پوست

جناب آقای مهندس سیف‌اللهی

سلام علیکم

احتراماً ضمن تقدیر و تشکر از زحمات و خدمات حضرتعالی بدینوسیله تصمیم اتخاذ شده از سوی هیئت امنا، این مرکز به شرح ذیل جهت اقدام لازم تقدیم می‌گردد.

بند ۲ صورتجلسه هیئت‌امنا

هیئت امنا، به جناب آقای مهندس سیف‌اللهی تفویض اختیار نمودند که ایشان نسبت به انتخاب مهندس مشاور اقدام نا انشاءالله کار طراحی ساختمان مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن را شروع نمایند.

بند ۳

مقرر شد مهندسین مشاور زمان لازم برای طراحی و تهیه نقشه‌های ساختمان مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن الکریم اصفهان را اعلام و به تأیید نمایند. مؤسسه برسانند تا آقای مهندس سیف‌اللهی نسبت به تنظیم قرارداد با مشاورین ذیربط اقدام، سپس برنامه زمان‌بندی و قراردادها به امضاء هیئت امنا رسیده تا نسبت به پرداخت هزینه‌ها از سوی هیئت امنا اقدام لازم بعمل آید.

رئیس هیئت امنا دارالقرآن الکریم اصفهان



همایان شیخ بهائی تلفن ۷-۲۶۷۰۴۶ فاکس ۲۳۰۹۵۴



دارالقرآن الکریم اصفهان

بسمه تعالی

تاریخ: ۷/۱۳۹۲  
شماره: (۳۶) / ۵۸  
نوبت:

قال رسول الله ﷺ:  
القرآن أفضل كل شيء دون الله

محضر مبارک حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، دامتبقائه

پس از عرض سلام و ابلاغ تحیات و آرزوی توفیقات روزافزون، همانگونه که فیلاً از نزدیک از فعالیتهای این مؤسسه بازدید نموده‌اید اکنون به استحضار مبارک می‌رساند مؤسسه "دارالقرآن الکریم اصفهان" در سال ۱۳۶۷، به منظور ترویج و گسترش فرهنگ قرآن، آغاز به کار نمود و با وسعت قابل توجهی مشغول به تعالیات می‌باشد و بحمدالله تاکنون موفق شده است گامهای بلندی در اعتلای فرهنگ اسلامی جامعه برداشته و فضای دارالعلم و دارالایمان اصفهان را با فعالیتهای گسترده خویش به عطر خوش قرآن معطر نماید. بدان امید که مقبول درگاه حضرت حق جل و علا واقع شود.

اعمّ فعالیت‌های دارالقرآن الکریم اصفهان به شرح زیر است:

- تأسیس "مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن الکریم" بمنظور تربیت معلم قرآن در سطح کاردانی با قریب ۳۰۰۰ نفر دانشجوی مرد و زن (در دو واحد، بصورت مستقل).
  - ایجاد بیش از ۱۰۰ شعبه در سطح شهر اصفهان به منظور برگزاری کلاسهای متعدد روخوانی، روانخوانی، حفظ تجوید، صوت و لحن، ترجمه و تفسیر قرآن و تحت پوشش قرار دادن تعدادی از جلسات سنتی قرآن.
  - ایجاد مجموعه فرهنگی - تفریحی، مجهز به سالن، استخر و امکانات ورزشی و تفریحی برای فراگیران قرآن.
  - دایر کردن واحد سمعی و بصری جهت تکثیر و عرضه نوارهای صوتی و تصویری قرآن و علوم اسلامی.
  - تشکیل واحد تبلیغات و انتشارات بمنظور چاپ و نشر جزوات، پوسترها و مقالات مختلف قرآنی.
  - ایجاد کتابخانه دارالقرآن که اختصاص به کتب اسلامی و ویژه کتابهای خاص علوم قرآن و اعلی بیت دارد.
  - تأسیس واحد کامپیوتر جهت افزایش کیفیت خدمات و استفاده از امکانات پیشرفته در تحقیق و آموزش.
  - ترغیب و تشویق افراد به حفظ کلام الله مجید (با بیش از ۲۰۰۰ حافظ از یک جز تا ۳۰ جز).
  - برگزاری کلاسهای تابستانه برای دانش آموزان دبیرستانی، راهنمایی و ابتدائی در قریب یکصد مدرسه.
  - تشکیل کلاسهای آموزشی ویژه خردسالان ۵ الی ۷ ساله تحت عنوان "شکوفه‌های قرآن".
  - آمادسازی واحدی جهت پاسخ به سؤالات شرعی همشهریان.
- همچنین دارالقرآن الکریم اصفهان انتخاب دارد که عملیات احداث "دانشگاه بزرگ قرآن و عترت" را آغاز نموده است. این دانشگاه که با تأیید وزارت محترم فرهنگ و آموزش عالی اقدام به تربیت نیروی متخصص در



دار القرآن الکریم اصفهان

پسده کدایی

تاریخ

شماره

پیوست

اسطخ کارشناسی خواهد نمود در زمینی به مساحت بیش از ده هکتار در دست ساختمان است و حداقل ده میلیارد ریال هزینه ساختمانی خواهد داشت.

آنچه ذکر آن رفت، اجمالی از عملکرد این مؤسسه فرهنگی بود که با اعجاز قرآن و تلاش و کوشش دلسوزان فرهنگ اسلام ناب محمّدی صلوات الله علیه و آله در جهت اشاعه معارف قرآنی و مبارزه با شیخون فرهنگی غرب، انجام شده است.

ضمناً به استحضار می‌رساند که این مؤسسه با رهنمودهای برخی از علمای اعلام از جمله حضرات آیات حاج سید اسماعیل هاشمی، حاج شیخ احمد زاهد نجفی، حاج سید حسن فقیه امامی تأسیس و اداره می‌گردد. با توجه به مطالب مجروحه، در انتظار رهنمودها و اوامر مؤکّد و هرگونه مساعدت حضرتعالی می‌باشیم. در پایان تقاضا دارد در صورت امکان اجازه فرمایند تا افراد غیر بتوانند جهت اجرای برنامه‌ها و اهداف مؤسسه و همچنین کمک به احداث ساختمان دانشگاه قرآن از محل سهم مبارک امام علیه‌السلام با این مؤسسه مساعدت نموده و وجوه اهدائی خود را بپردازند.

در پایان، دوام صحت، و بقاء عزت آن سرور معظم را از پیشگاه ربوبی مسئلت دارد.

بیتواللی

رئیس هیئت مدیره دارالقرآن الکریم اصفهان

جناب آقای مهدی مظفری

با احترام و تحیت.

فدایستای جامالی در دوستان محترم شما در دارالقرآن الکریم بسیار با ارزش است ان شاء الله سرور و نظر حضرت بقیة العزت - اده احسان فداء هست و مجازی باشید از نصف سهم مبارک امام علیه‌السلام - برای این چو فتمتس استناد چشمه بایید.

بیتواللی

۲۲/۱/۷۳



رئیس هیئت مدیره دارالقرآن الکریم اصفهان







دارالقرآن الکریم اصفهان

بسمه تعالی

تاریخ: ۷/۹/۱۳۹۷  
شماره: ۱۱/۳۰۵  
پوست:

قال رسول الله ﷺ :

القرآن أفضل كل شئ دون الله

محضر مبارک حضرت آیتالله حاج شیخ لطف الله صافی گلبا یگاس، دامت بقائه

پس از عرض سلام و ابلاغ تحیات و آرزوی توفیقات روزافزون، به استحضار مبارک می‌رساند مؤسسه "دارالقرآن الکریم اصفهان" در سال ۱۳۶۷، به منظور ترویج و گسترش فرهنگ قرآن، آغاز به کار نمود و با وسعت قابل توجهی مشغول به فعالیت می‌باشد و بحمدالله تاکنون موفق شده است گامهای بلندی در اعتلای فرهنگ اسلامی جامعه برداشته و فضای دارالعلم و دارالایمان اصفهان را با فعالیتهای گسترده خویش به عطر خوش قرآن معطر نماید. بدان امید که مقبول درگاه حضرت حق جل و علا واقع شود.

اهمّ فعالیت‌های دارالقرآن الکریم اصفهان به شرح زیر است :

- تأسیس "مؤسسه آموزش عالی دارالقرآن الکریم" بمنظور تربیت معلم قرآن در سطح کاروانی با قریب ۳۰۰۰ نفر دانشجوی مرد و زن (در دو واحد، بصورت مستقل).
  - ایجاد بیش از ۱۰۰ شعبه در سطح شهر اصفهان به منظور برگزاری کلاسهای متعدد روخوانی، روانخوانی، حفظ تجوید، صوت و لحن، ترجمه و تفسیر قرآن و تحت پوشش قرار دادن تعدادی از جلسات سنتی قرآن.
  - ایجاد مجموعه فرهنگی - تفریحی، مجهز به سالن، استخر و امکانات ورزشی و تفریحی برای فراگیران قرآن.
  - دایر کردن واحد سمعی و بصری جهت تکثیر و عرضه نوارهای صوتی و تصویری قرآن و علوم اسلامی.
  - تشکیل واحد تبلیغات و انتشارات بمنظور چاپ و نشر جزوات، پوسترها و مقالات مختلف قرآنی.
  - ایجاد کتابخانه دارالقرآن که اختصاصاً به کتب اسلامی و بویژه کتابهای خاص علوم قرآن و اهل بیت دارد.
  - تأسیس واحد کامپیوتر جهت افزایش کیفیت خدمات و استفاده از امکانات پیشرفته در تحقیق و آموزش.
  - ترغیب و تشویق افراد به حفظ کلام الله مجید (با بیش از ۲۰۰۰ حافظ از یک جز تا ۳۰ جزء).
  - برگزاری کلاسهای تابستانه برای دانش آموزان دبیرستانی، راهنمایی و ابتدائی در قریب یکصد مدرسه.
  - تشکیل کلاسهای آموزش ویژه خردسالان ۵ الی ۷ ساله تحت عنوان "شکوفه‌های قرآن".
  - آماده سازی واحدی جهت پاسخ به سؤالات شرعی همشهریان.
- همچنین دارالقرآن الکریم اصفهان افتخار دارد که عملیات احداث "دانشگاه بزرگ قرآن و عترت" را آغاز نموده است. این دانشگاه که با تأیید وزارت محترم فرهنگ و آموزش عالی اقدام به تربیت نیروی متخصص در سطح کارشناسی خواهد نمود در زمینی به مساحت بیش از ده هکتار در دست ساختمان است و حداقل ده میلیارد ریال هزینه ساختمانی خواهد داشت.



دار القرآن الکریم اصفهان

بسمه تعالی

تاریخ: \_\_\_\_\_  
شماره: \_\_\_\_\_  
پیوست: \_\_\_\_\_

آنچه ذکر آن رفت، اجمالی از عملکرد این مؤسسه فرهنگی بوده که با اعجاز قرآن و تلاش و کوشش دلسوزان فرهنگ اسلام ناب محمّدی صلوات الله علیه و آله در جهت اشاعه معارف قرآنی و مبارزه با شیخون فرهنگی غرب، انجام شده است.

ضمناً به استحضار می‌رساند که این مؤسسه با رهنمودهای برخی از علمای اعلام از جمله حضرات آیات حاج سید اسماعیل هاشمی، حاج شیخ احمد زاهد نجفی، حاج سید حسن نقیہ امامی تأسیس و اداره می‌گردد. با توجه به مطالب معروضه، در انتظار رهنمودها و اوامر مؤتذد و هرگونه مساعدت حضرتعالی می‌باشیم. در پایان تقاضا دارد در صورت امکان اجازه فرمایند تا افراد خیر بتوانند جهت اجرای برنامه‌ها و اهداف مؤسسه و همچنین کمک به احداث ساختمان دانشگاه قرآن از محل سهم مبارک امام علیه‌السلام با این مؤسسه مساعدت نموده و وجوه اهدائی خود را بپردازند.

در پایان، دوام صحت، و بقاء عزت آن سرور معظم را از پیشگاه ربوبی مسئلت دارد.

رئیس هیئت مدیره دارالقرآن الکریم اصفهان



بسم الله الرحمن الرحيم  
مشاوره آقای نور محمد...

بسیار بسیار این اقدام قرآنی در از انصاف حسنت و اعظم قربات و اساس دین و هسته مرکزی تمام انکسار فرهنگی و اسلامی است  
شاید آن تقدیر و تعیین در جبر کرمت خاطر خلیف و تنب زیر قیام عالم امکان تعزیرت نموده اند و روح الصالحین لافند ای باشد امید است انوار کرمات  
آن بپردازد در کمالین صافه قرآن کریم ما در تاریخ عالی ایمان و ایمان کوششمان بود مس برآمد گسترده این کتاب خدا که بخیر و نیکی  
حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و بران تویم حمیت بر رسالت انبیاء است که میباید در استیفاء گردید بر ایمان است مساعدت در مبطل  
و تو در این قبیل بر کسالت از انزوت عزت و بهترین خدمات چاره است که مؤمنین و مؤمنات در قدیم از نوع کلمه مساعدت های مادی و معنوی بمانند  
خواهند داشت. حقان عاود بر تبرعات شخصی از باب سهم مبارک امام علیه‌السلام فرمودند تا ثلث بیستم خود را تحت نظر حضرت آیات  
نام برده دامت برکاتهم بپردازند و از خواند با برکت حضرت که عدل کتابند در حق و گسترش این موسسه را تأمین نمایند.  
خواننده متعالی، بهر مؤمنین و مؤمنات که در این امر خیر اسلامی همکاری دارند با حسن وجه اجر و پاداشش عطا فرماید. ۲۰ ذی القعدة ۱۳۷۰  
طیفة ارضنا



## متن بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله‌العالی)

در دیدار تعدادی از مسئولان دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان

دوشنبه مورخ ۱۳۹۲/۷/۱ ساعت ۱۱ صبح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خیلی کارهای برجسته و قوی در اصفهان انجام داده‌اید. قبلاً هم گزارشی درباره اصفهان دیده بودم. با کارهای حاج آقا مهدی مظاهری در اصفهان آشنا هستم. دوستی ما با آقای مظاهری به سال ۳۹ - ۳۸ برمی‌گردد که در درس آقای طباطبایی (با حضرت امام خمینی رده) در مسجد سلماسی با هم آشنایی داشتیم و در آن سالها به اتفاق آقای ابراهیمی سفری به اصفهان داشتیم. یک شب در منزل حاج آقا مظاهری ماندیم. ایشان گفتند: من مجلس روضه دارم و با هم رقتیم منیر ایشان را شرکت کردیم. دعای کمیل ایشان را یادم هست که خیلی پرجمعیت بود و بعد از آن از آقایان امامی، حاج آقا احمد و حاج آقا حسن احوال ایشان را می‌پرسیدم و خیر کارهای ایشان را داشتم.

ایشان کارهای خوبی انجام می‌دادند. هم کارهای تبلیغی و هم کارهای اجتماعی داشتند و منیر ایشان برای جوانان جذابیت داشت. البته قله کارهای ایشان همین دارالقرآن و دانشگاه است که خیلی کارهای خوبی است. کار دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) خیلی خوب است) سفارشی که به شما دارم این است که دانشجویان را باسواد و عالم بار بیاورید. خواندن چند کتاب کافی نیست. باید باسواد و با اعتقاد شوند. کاری کنید که اینها بتوانند در جامعه جهانی نقش آفرینی کنند. در فضایی که دشمنان تلاش می‌کنند پایه‌ها و ریشه‌های عقاید اسلامی را بزنند و متزلزل کنند و با از طرق مختلف با فلسفه، یا هنر، یا فیلم‌هاشان و نمایشنامه‌هایشان و وسایل ارتباط جمعی مختلف فعالیت دارند.

این نه‌اجم فرهنگی که قبلاً گفته شد یک امر سیاسی نیست، یک واقعیت است. این را کسانی متوجه می‌شوند که از معرفت و بصیرت برخوردارند. این را کسانی که تبلیغات و تفکر دشمنان را می‌شناسند، می‌فهمند و احساس می‌کنند که یک سیل و نه‌اجم به سوی جوامع اسلامی و کشورها در جریان است.

انگیزه دشمن بعد از پیروزی انقلاب بیشتر شد. پس بایستی کسانی تربیت شوند که به جای تأثیرپذیری، تأثیرگذار باشند. بنابراین باید هم باسواد باشند و هم از نظر معنوی قوی شوند. بایستی آنان را از نظر استحکام عقیده و روحیه چنان مسلح کنید که افرادی با اعتقاد و اهل نظر یار بیابند و فکر آنان شکوفا شود. نباید دلمان را خوش کنیم که چند جوان در یک گوشه‌ای به ما گرایش پیدا کنند، باید بنیان‌های مستحکم فکری خودمان را تقویت کنیم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

روابط عمومی دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع) اصفهان





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ: ۱۵/۴/۹۵  
شماره: ۱۵/۷۶۷/۳  
پوست

حجت الاسلام جناب آقای مهدی مظاهری صالحی

سلام علیکم!

به استناد بند «۲» ماده «۱۲» و در اجرای ماده «۱۵» اساسنامه دانشگاه  
غیر دولتی - غیرانتفاعی معارف قرآن و عترت<sup>ت</sup> به موجب این حکم  
به مدت ۴ سال به عضویت هیأت امنای آن دانشگاه منصوب می شوید.  
توفیق جناب عالی را در انجام وظایف از خداوند متعال خواستارم.

دکتر محمد نژادی



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
بسم الله الرحمن الرحیم



تاریخ: ۱۳۹۸/۰۸/۰۵  
شماره: ۱۵۸۸۸۸۸۸۸۸

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مهدی مظاهری صالحی

با اهدای سلام

به استناد بند «۲» ماده «۱۴» اساسنامه  
دانشکده غیر دولتی - غیرانتفاعی معارف قرآنی اصفهان  
به موجب این حکم به مدت ۴ سال به عضویت هیات امنای  
آن دانشکده منصوب می شوید.  
توفیق جناب عالی را در انجام وظایف از خداوند متعال  
خواستارم.

با آرزوی توفیق الهی

دکتر محمد مهدی زاهدی

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری



## مؤسسه آموزشی ابا بصیر

بخش ناینبان \*

تاریخ ۸۷/۲/۱۵  
شماره ۷۱۵  
پوست

- ۱- تهیه سی دی های آموزشی و تفریحی در استودیوی ابا بصیر برای پسر کردن اوقات فراغت ناینبان
- ۵- چاپ مجله و خبرنامه و توزیع بین مشترکین و خانواده ها برای خیر رسانی
- ۶- برگزاری همایش های علمی و تخصصی با همکاری اساتید دانشگاه در زمینه های مربوط به امور ناینبان برای معلمان و دانشجویان رشته های استثنائی
- ۷- ارائه خدمات مددکاری به خانواده های روشندان از قبیل:  
خوراک، پوشاک، وام قرض الحسنه، دارو و درمان، سرکشی به منازل و غیره
- ۸- ایجاد اشتغال به کمک سازمان بهزیستی
- ۹- یر پائی کلاسهای تقویتی تحصیلی برای دانش آموزان
- ۱۰- فعال کردن واحد تحقیق و پژوهش
- ۱۱- تشکیل کلاسهای مجازی از طریق اینترنت
- ۱۲- افتتاح فروشگاه کتاب و ملزومات فرهنگی ویژه روشندان در سطح شهر
- ۱۳- افتتاح کلینیک مشاوره برای روشندان
- ۱۴- برگزاری المپادهای علمی و ورزشی برای ناینبان برای ایجاد رقابت

رئیس هیأت مدیره مؤسسه ابا بصیر

مهدی مظاهری

رونوشت: مدیر کل آموزش و پرورش استثنائی اصفهان

اصفهان خیابان امام خمینی خیابان بسیج تلفن } مؤسسه ۰۲۲-۲۲۴۰۰۷۲ دفتر ۰۷۲-۲۴۶۰۰۷۲  
انبار ۰۲۲-۲۲۴۷۶۳۰ حج کل ۰۸۶۱-۲۴۴۶۸۶۱



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

بسمه تعالی

تاریخ: ۷۵/۸/۱۹  
شماره: ۲۴۱/۳۹۰۷  
پوست: .....  
واحد: .....

برادر گرامی جناب آقای حاج آقای مهدی مظاهری

سلام علیکم

احتراماً، به استناد پیشنهاد نامه شماره ۲/۱۲۹/۷۰۶ مورخ ۷۴/۱۱/۲۳ اعضای محترم هیأت موسس مؤسسه آموزش عالی غیر انتفاعی غیر دولتی دارالقرآن کریم و نظر به تعهد و تجربه جنابعالی به موجب این حکم به مدت دو سال به سمت ریاست آن مؤسسه منصوب می‌شوید. امید است با استعانت از خداوند متعال و بهره‌گیری از نیروهای متعهد و کارآمد در جهت اعتلای فرهنگ غنی اسلامی و اهداف نظام آموزش عالی کشور موفق باشید.

علی اکبر صالحی

معاون آموزشی

رونوشت: — دفتر آموزشهای آزاد جهت اطلاع.





تاریخ: 1395/09/13

شماره: 1414/1/516/1/21

صنوبر  تعدید

## جمهوری اسلامی ایران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مدت اعتبار: از تاریخ 1395/04/30 تا تاریخ 1397/04/30

به استناد مواد 584 و 585 قانون تجارت و بند الف ماده 2 آیین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری فعالیت  
مؤسسه آموزشی ایا بصیر با موضوع قانون فوق منطبق بوده و بر اساس بند هـ ماده 6 آیین نامه مذکور:

پسندیده می‌باشد: **مهدی مظاهری صالحی** فرزند: **محمد حسین** که ملی (۱۳۸۶/۰۷/۰۸) به عنوان رئیس هیئت مدیره اجازه داده می‌شود به  
همراه سایر اعضاء در حدود مفاد اساسنامه فعالیت نمایند.

مدیرعامل: **محمدحسین بصیری اسفهان** فرزند: **محمد** کد ملی (۱۳۷۲/۰۴/۰۳)

سایر اعضاء هیئت مدیره: 1- **مهدی بصیری اسفهان** 2- **مهدی آقارب پرست** 3- **رسول روفشان** 4- **سید جواد منصوری**  
طهرانی 5- **سیدعلی فاضلی مسگر**

اعضاء عالی رتبه: 1- **اکبر اخوان مقدم** 2- **مصطفی برافی**

بازرسین: 1- **سید حسین علوی نیا** 2- **محمد حسین نصر اسفهان**

نشانی: **استان اسفهان - شهرستان اسفهان - ح خیام - کوچه نهر فرشادی بنگال بیمارستان امید پ 3**

نام و نشانی شعبه ما: **نقدار**

فرمانده انتظامی استان اسفهان

سرانیب دوم پاسدار **عبدالرشاد آقاخانی**

### تذکرات:

- 1- در صورت تغییر یک یا چند نفر از اعضاء هیئت مدیره، مراتب باید به آگاهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی رسیده و پروانه جدید اخذ گردد.
- 2- در خواست صدور پروانه بعدی می باید حداقل یک ماه قبل از انقضاء مهلت اعتبار این پروانه به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تسلیم گردد. بدیهی است پس از انقضاء تاریخ این مجوز از درجه اعتبار ساقط نمیباشد.
- 3- هر گونه تغییر در مفاد اساسنامه مؤسسه منوط به کسب تأیید از پلیس امنیت عمومی است. 1.1.1. اسفهان می باشد.
- 4- برای تأسیس دفاتر و شعب فرعی کسب مجوز جدید از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران الزامی است.
- 5- این پروانه باینست در محل مؤسسه به نحوی نصب گردد که در معرض دید مراجعین قرار گیرد.
- 6- مراجعین محترم می توانند انتقادات و پیشنهادات خود را با شماره تلفن 0312184567 واحد شکل های غیر دولتی پلیس امنیت عمومی مطرح نمایند.

جمهوری اسلامی ایران

تمدید



نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

تاریخ: ۱۳۹۱/۰۲/۳۰  
شماره: ۱۳۱۲/۵۷۱/۱۳۱

از تاریخ: ۱۳۹۱/۰۲/۳۰

مدت اعتبار:

تا تاریخ: ۱۳۹۲/۰۲/۳۰

به: مهدی مظاهری صالحی فرزند محمدحسین دارنده شماره شناسنامه: ۳۴۷۱۶ رئیس هیات مدیره موسسه آموزشی ابنعبیر که واجد شرایط مقررده می باشد اجازه تاسیس موسسه مذکورناده می شود تا در حدود مفاد اساسنامه فعالیت نماید.

اسامی اعضاء هیئت مدیره:

نام و نام خانوادگی:	نام پدر:	شماره شناسنامه:	سمت:
مهدی مظاهری صالحی	محمدحسین	۳۴۷۱۶	رئیس هیات مدیره
مصطفی عراقی	علی محمد	۵۱۰	عضو
سیدمهدی رسول علوی	سیدمحمد	۲۹۸۵۲	خزانه دار
محمسن ساجج	ابوزاحسن	۱۱۴۸	نایب رئیس هیئت مدیره
رسول روشنیان	عبدالحسین	۱۳۴۱	منشی
سید علی قاضی سنگر	سید محسن	۴۴۰۰۴	فألم مقام مدیرعامل
محمد حسین پسریری اسفهانلی	محمد	۹۵	مدیر عامل

واقع در استان: اسفهان شهرستان: اسفهان بخش: کلاترکی ۱۱  
نشانی: اسفهان خیابان ابوذر - کوچه ارشاد

نام و نشانی تحصیلات:  
نظرد

فرماندهی انتظامی استان اسفهان

سرتیپ ۲ پاسدار حسن کریمی

از طرف سرپرست امور آموزش  
محمدحسین مظاهری

تذکرات:

- در صورتیکه یک یا چند نفر از اعضاء هیئت مدیره تغییر نمایند بایستی مراتب جهت اطلاع و تکمیل پروانه به نیروی انتظامی اعلام شود.
- هر گونه تغییری در موارد اساسنامه بایستی جهت اطلاع و تهیه نیروی انتظامی اعلام گردد.
- چنانچه ۱۵ روز پس از انقضای مهلت اعتبار پروانه اقدام به تجدید آن نشود پروانه از ترصد اعتبار ساقط است.
- تاسیس دفاتر و شعب فرعی پس از کسب موافقت نیروی انتظامی قابل اجرا خواهد بود.
- این پروانه بایستی در محل موسسه به نحوی نصب گردد که در معرض دید مراجعین قرار گیرد.
- پلیس امنیت عمومی فرماندهی انتظامی استان اسفهان آماده پذیرش نقطه نظرات و پیشنهادات مراجعین محترم با شماره تلفنهای ۲۱۸۲۵۶۷ - ۲۱۸۲۵۶۷ می باشد.



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت آموزش و پرورش  
اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان

تاریخ: ۲۲/۱۲/۱۹  
شماره: ۱۰۰/۲۴۰۸  
پیوست

### سازمان آموزشی اباصحیر بخش نایب نمایان بسمه تعالی

در تاریخ ... بیرو جلسه مورخه ۲۶/۱/۵۰ در دفتر ریاست محترم سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور جناب آقای سید حسن معانیان به حضور مشخص نمودن سطح عملی و همکاری متقابل در خصوص نحوه ادامه فعالیت مجتمع آموزشی نایب نمایان اباصحیر اصفهان به عنوان یک مرکز آموزشی مرئوس در چهار چوب مقررات و ضوابط قانونی دولت جمهوری اسلامی و تشکیل و خطوط عملی همکاری در هفت ماده شرح زیر تدوین و به امضاء طرفین رسید.

- ۱- با توجه به نیت اصلاحی و خیر خواهانه بنیادگذاران و تأکید اساسنامه سازمان آموزش اباصحیر و وزارت آموزش و پرورش بر حفظ و گسترش ارزشهای اسلامی در کلیه امور مجتمع آموزشی اباصحیر طرفین تمام تلاش خود را صرف خواستند نمود که در کلیه فعالیتها این ارزشها رعایت و در اولویت قرار گیرد.
- ۲- تأمین در آمد و صرف هزینه بر اساس مفاد اساسنامه زیر نظر هیئت مدیره سازمان آموزش اباصحیر انجام شود.
- ۳- مقرر شد در خصوص عزل و نصب مدیریت مجتمع و پرسنل اداری و آموزشی با همکاری و تبادل نظر و موافقت طرفین افراد ذیصلاح انتخاب و وسیله اداره آموزش و پرورش استثنائی ابلاغ لازم صادر گردد.
- ۴- اداره آموزش و پرورش استثنائی متقبل گردید که در چهار چوب مقررات مصوب وزارت پرسنل آموزشی و توانبخشی و خدماتی مجتمع را بر اساس نیاز و هماهنگی قبلی تأمین و کلیه خدمات مدن دولتی را در جهت امور آموزشی و توانبخشی نایب نمایان فراهم آورد.
- ۵- بدینوسیله هیئت مدیره مدیریت و پرسنل اداری و آموزشی مجتمع آموزشی اباصحیر همچون گذشته موظف به رعایت قوانین و مقررات سازمان آموزشی و پرورش استثنائی کشور میباشد.
- ۶- برنامه ریزی، نظارت و کنترل و ارزیابی از فعالیتهای آموزشی و توانبخشی مجتمع در چهار چوب مقررات وزارتس بر عهده سازمان آموزش و پرورش استثنائی میباشد.
- ۷- در مورد فعالیتهای فوق برنامه و شبانه روزی و غیره در صورت پیششهاد هیئت مدیره و با توجه به مقررات مربوطه اداره همکاری لازم را مبذول خواهد داشت.

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور

رئیس هیئت مدیره سازمان آموزشی اباصحیر

عبدالمجید معانیان

سپیدی نظامی

اصفهان : خیابان امام خمینی (کیلومتر ۷ جاده تهران) خیابان اباصحیر تلفن { ۳۰۶۸۲ - ۳۰۰۷۳ } سازمان { ۳۰۰۷۳ - ۳۰۰۷۳ } شهر { ۳۰۰۷۳ - ۳۰۰۷۳ }

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ وَيَخْشَوْنَ أُنثَىٰ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَصَلُّوا بِاللَّهِ صَبِيحًا»

اولین همایش تجلیل از چهره ماندگار تبلیغی استان اصفهان

حضرت بزرگ شیخ بزرگ بخت اسلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام و ائمه اهل بیت ائمه اطهار علیهم السلام

مقام

فرمانی از سعادت آن کسب و کاری است علم الهام بخش برای نوری که از آسمان می‌تابد و نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد.

و این مانی و مانی که به قول بزرگان اهل بیت است: «موت من سر استانت» و این مانی و مانی که به قول بزرگان اهل بیت است: «موت من سر استانت» و این مانی و مانی که به قول بزرگان اهل بیت است: «موت من سر استانت» و این مانی و مانی که به قول بزرگان اهل بیت است: «موت من سر استانت»

باز در صورتی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال... در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال... در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۱- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۲- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۳- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۴- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۵- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۶- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

۷- اعیان مانی و مانی که در هر شیخ و پیشانی شهادت بود که اگر یکسایه آید این شکر گشت. این حال...

این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد.

این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد. این نورانی است که در دل هر کس که با او می‌آمیزد می‌تابد.

مقام  
اولین همایش تجلیل از چهره ماندگار تبلیغی استان اصفهان

مقام  
اولین همایش تجلیل از چهره ماندگار تبلیغی استان اصفهان



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت آموزش و پرورش  
اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان

تاریخ: ۷۲/۱۲/۱۹  
شماره: ۱۰۰/۱۶۶۰۸  
پیوست:

### سازمان آموزشی ابابکسیر بخش نابینایان بسمه تعالی

در تاریخ پیرو جلسه مورخه ۷۱/۱/۵ در دفتر ریاست محترم سازمان آموزشی و پرورش استثنائی کشور جناب آقای سید محمد حسن معافیان به منظور مشخص نمودن خط مشی ملی و همکاری متقابل در خصوص نحوه ادامه تعالیست مجتمع آموزشی نابینایان ابابکسیر اصفهان به عنوان یک مرکز آموزشی برسی در چهار چوب مقررات و ضوابط قانونی دولت جمهوری اسلامی و تشکیل و خطوط ادبی همکاری در هفت ماده به شرح زیر تدوین و به اختصار طرزین رسید:

۱- با توجه به نیت اعلامی و غیر خواهانه بنیانگذاران و تأکید اساسنامه سازمان آموزشی ابابکسیر وزارت آموزش و پرورش بر حفظ و گسترش ارزشهای اعلامی در کلیه امور مجتمع آموزشی ابابکسیر طرزین تمام تلاش خود را صرف خواهند نمود که در کلیه فعالیتها این ارزشها رعایت و در اولویت قرار گیرد.

۲- تأمین در آمد و صرف هزینه بر اساس نظام اساسنامه زیر نظر هیئت مدیره سازمان آموزشی ابابکسیر انجام شود.

۳- مقرر شد در خصوص عزل و نصب مدیریت مجتمع و پرسنل اداری و آموزشی با همکاری و تبادل نظر و موافقت طرزین افراد ذیصلاح انتخاب و وسیله اداره آموزش و پرورش استثنائی ابلاغ لازم صادر گردد.

۴- اداره آموزش و پرورش استثنائی متقبل گردید که در چهار چوب مقررات به موجب وزارت پرسنل آموزشی توانبخشی و خدماتی مجتمع را بر اساس نیاز و هماهنگی قبلی تا مین و کلیه خدمات سخن دولتی را در جهت امور آموزشی و توانبخشی نابینایان فراهم آورد.

۵- بدین است حوزه مدیریت و پرسنل اداری و آموزشی مجتمع آموزشی ابابکسیر همچون گذشته موظف به رعایت قوانین و مقررات سازمان آموزشی و پرورش استثنائی کشور میباشد.

۶- برنامه ریزی و نظارت و کنترل و ارزیابی از فعالیتهای آموزشی و توانبخشی مجتمع در چهار چوب مقررات وزارتس بر مبد سازمان آموزشی و پرورش استثنائی میباشد.

۷- در مورد فعالیتهای فوق برنامه و شبانه روزی و غیره در صورت پیشنهاد هیئت مدیره و با توجه به مقررات مربوطه اداره همکاری لازم را مبذول خواهد داشت.

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور

رئیس هیئت مدیره سازمان آموزشی ابابکسیر

عبدالمجید معافیان

سید علی شاکری

اصفهان: خیابان امام خمینی (کيلومتر ۷ جاده تهران) خیابان ابابکسیر - تلفن: ۶۰۰۶۶۶  
۶۰۰۶۶۶ - پست: ۶۰۰۶۶۶  
۶۰۰۶۶۶

سلام باورد و در آی ام روز  
 السلام على المقتل يوم التراج سلام کری که  
 ما فون ز فوفاش منخل داد شد که در کربلا  
 السلام على القطوع الوثین سلام بر کسی که  
 السلام على ائمة الطیب السلام على ائمة الزهراء  
 السلام على الدين اکتیب السلام على الفخر المورج  
 بالعیصیب السلام على الراس المورج السلام  
 على النقاة الذی املک سلام بر آن که فتنه  
 السلام على الاعضاء المعطاشات السلام على  
 الرؤس اقطاف املاک سلام بر کسی که بر  
 نیرنگ السلام على التیوة البارکات  
 سلام بر آن که در سیر و در سیرتند

و صحت  
 چنین شنیدم که لطف پروردگاری جوینده در شنید  
 دید که کربلا در صفت بهر اهل عزت آن ذکر شنید  
 شنیدم که هر که بقربها نظر زینین کنی شنید  
 خدا ز گامش گره کنی بهر اهل بهر شنید  
 از یک طرفش پارت شنید و آن که  
 صد صد و آنکه در هزاران هزار  
 که آن سر و کوفته جان سوخته در آید  
 در فرس وجود بهر شنید  
 در دعا شنید دل شنگان  
 باشد کلید قفل بهر شنید  
 سنای زین صفت بهر شنید  
 هان بر کلمه کشف این نلام

برخی از نوشته های مرحوم حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته الله

تعمیر عمدة الداعی

قال امیر المؤمنین اوصی الله الی عیسیٰ قل لینی اسر اسئل  
لا یدر ظلوا ابیناً من بیوتی الا بالبصار خاشعاً و محلوب  
طاهرة و ادباً تقیه و یکنوا اقربهم الی لا استجیب لاصدقهم  
دعوة و لا حدین خلقی لده سطلیة و دعی لیلی از غلوفت س بر کده

اولت

یا عیسیٰ اذ عنی دعاء المرین الغریق الذی لیس له  
مغنیف یا عیسیٰ سکنی و لا قال غیر فیهمین سید الدعاء  
و بنی الا جابه و لا تد عنی الا منصرفاً الی و همتها  
و حد و جام سمیت را حرف لیهبت فانت منی تد عنی کده لاد اصید

الهی توئی اگر از حال من  
 عیانست پیش تو احوال من  
 الهی توئی دلنوا از همه  
 به بیچارگی چاره ساز همه  
 بود هر کسی را مهدی نیک  
 آمدن از جهت تو بس  
 الهی بغیر عسکه خویشم نکن  
 بجزم گنده شر مسامح کن  
 اگر طاعتی در کنی و قبول  
 من و دست و دامان من  
 میفنا به نبی و دلی و برده  
 یعابدین و بیایر امام من  
 یوسی و بر رضا و لقی هم بر نطقی  
 بعسکری به مهدی امام من

برخی از نوشته‌های مرحوم حاج شیخ مهدی مظاهری رحمته الله علیه





قال الصادق عليه السلام لو أن أحدكم حج  
 في غير الفحجة ثم لم يزر الحسين بن علي لكان  
 ما كآ حقا من حقا رسول الله لأن الحق إلى  
 فرقة من الله واجبة على كل مسلم  
 عن أبي بصير قال من لم يأت قبر الحسين بن علي  
 كان ناقص الإيمان ناقص الإيمان مستقصرا  
 وإن دخل الجنة كان دون المؤمن في الجنة  
 عن أبي عبد الله قال من لم يأت قبر الحسين وهو  
 أنه لنا شيعته حتى يموت فليس لنا شيعته وإن كان  
 من أهل الجنة فهو من ضيفان أهل الجنة  
 دو دسه مهجان أهل ايشنة كني كسيك تر ايت ايم  
 نرد دوم كسيك نماز محشر را از اول وقت حاضر كن  
 از عذاب الاعمال صدق افهام عموي محمد مصدق



عمدة الداعي

١ ان الله سبحانه وتعالى يقول لللائكة في ذلك اليوم  
يا ملائكتي الاثرون الى عبادي واماني جازوا من اعوان  
البلاد شعفاً محبداً اندرون باب الون فيقولون  
ربنا انهم يابونك المغفرة فيقول اشهدوا اني

قد عرفت لهم روايت ديكر  
٢ ان من الذنوب ما لا يغفر الا بعفوه والمغفرة الحرام  
قال الله تعالى فاذا افضتم من عرفات فاذكروا الله  
عند المشعر الحرام ولعلن من لبالي الاضياء از حيا  
اصياء وبافضليت شبا اول حجب وشبهه شعبان وشبهه فطره

سبب محبة قربان از امام رضا و استيفه  
٣ ما رخص احد بتلك الجبال الا استجب له فاما  
الومنون فيستجاب لهم في اخرتهم واما اللقا فيستجاب

لهم في دنياهم حديث قدسي  
٤ لا ان سبوت في الارض الساجدة منظره بعينه راحة

## فصل ششم

گزیده‌ای از پیام‌های تسلیت



شماره: ۳۳۶۳۷ / ر  
تاریخ: ۹۶/۱۰/۲۲  
پست: -



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درگذشت روحانی خدگزار و واعظ شایسته حجة الاسلام آقای حاج آقا صدی  
مطهری رحمه الله علیه را به برتری و ستاداران و اراکین و تریست شدگان مبارک موثر آن مرحوم  
و بالاخص به خاندان کرم و بزرگان محترم ایشان تسلیت عرض میکنم. زفرمدی منوی و عا  
نیلش آن مرحوم در شبهای جمعه و عرهای ماه مبارک رمضان طی سالهای طولانی در شهر یادگاری  
منوی شهر عزیزان صفا است و امید است بخواهد برقرار باشد.

سید علی خامنه‌ای

۹۶/۱۰/۲۲

پیام مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی  
به مناسبت درگذشت مرحوم حجة الإسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری رہ



رحلت عالم ربانی، روحانی زاهد و سالک الی الله، زین الخطباء و المحققین مرحوم حجة الإسلام و  
المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاہری رضوان الله تعالی علیه موجب تأثر و تأسف گردید.  
آن عالم وارسته، سالیان متبادی در تہنیب نفوس و تربیت انسان های شایسته و ارشاد و ہدایت  
مردم، نقش بسزایی داشت و در حقیقت، معلم اخلاق و مبلغ آثار و معارف نورانی اہل بیت علیہم  
السلام و عاشق دلباختہ مولای خود حضرت بقیة الله الأعظم ارواح العالمین له الفدا بود.  
خدمات اجتماعی و عام المنفعة ایشان، ہمیشہ در دل ها و خاطرہ ها باقی خواهد ماند رحمة الله علیہ  
رحمة واسعة و أسکنہ الله فی بحبوحات جناتہ و حشرہ مع مولانا امیرالمؤمنین و الائمة المعصومین  
علیہم السلام.

اینجانب، این مصیبت را بہ حضرات علمای اعلام و حوزه علمیہ و مردم شریف و متدین اصفہان  
و بہ خصوص بہ خانواده مکرم آن فقید سعید تسلیت گفته و صبر جمیل و اجر جزیل برای ہمہ  
بازماندگان، از خداوند متعال مسألت دارم. ۲۴ ربیع الثانی ۱۴۳۹





## پیام مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی مظاهری «مدظلّه‌العالی»

به مناسبت رحلت عالم خدوم و خطیب توانا، حضرت حجة الاسلام والمسلمین  
آقای حاج شیخ مهدی مظاهری «رضوان الله علیه»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

عالم خدوم و خطیب توانا، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری «رحمته‌الله‌علیه» دار فانی را وداع گفته و به دیدار پروردگار متعال شتافت. این روحانی با فضیلت، یکی از شخصیت‌های مبرّز و با اخلاصی بودند که دهها سال با خدمات والای اجتماعی و معنوی خود، موقّبت دینی و مذهبی شهر اسفهان را ارتقاء بخشیده و همواره با خطابه‌ها و نوای گرم دعا و نیایش خود و همچنین با ایفاء نقش برجسته و اثربخش در برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی نظیر تأسیس دارالقرآن و دانشگاه معارف قرآن و مساجد و خیریه‌ها و مراکز درمانی و نظایر آن، در ترویج دین و خدمت به اهل ایمان، اهتمامی والا داشتند و این خدمات خالصانه هیچ‌گاه از ذهن و یاد مردم قدرشناس اسفهان محو نخواهد شد. سالیان آخر عمر با برکت ایشان همراه با آرزایش الهی بیماری و مرارت سیری شد و این عالم با اخلاص، همواره با صبر و شکر، آن را پشت سر می‌نهاد.

با عرض تسلیت به خاندان گرامی و همه ارادتمندان ایشان خصوصاً فرزندلن محترم و دامادهای مکرمش، از خداوند تعالی علوّ درجات این عالم متقی را مسألت می‌کنم.

حسین المظاهری  
۲۴ / ربیع الثانی / ۱۴۳۹  
۲۲ / دی‌ماه / ۱۳۹۶



مقر حضرت آیت الله العظمی  
مکارم شیرازی (مدظله)  
عزوة علیهم

بسمه تعالی

پیام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)  
به مناسبت رحلت دانشمند محترم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ  
مهدی مظاهری (رحمة الله علیه)

بسم الله الرحمن الرحيم

فقدان اسفناک دانشمند محترم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ  
مهدی مظاهری (رحمة الله علیه) موجب نهایت تأسف گردید. آن فقید  
سعید از علما و خطبای معروف و موقفی بود که ده ها سال در اصفهان  
وسایر مناطق کشور، مجالس دینی و دعا را به خوبی اداره می کرد و موجب  
هدایت نسل جوان بود. خلوص نیت و علاقه و پشتکار آن فقید سعید  
موجب محبوبیت اجتماعی و موفقیت او در عرصه های مختلف بود علاوه  
بر اینها با تأسیس مؤسسات بسیار پربرکتی با کمک خیرین به کمک  
نیازمندان و اعتلای فرهنگ دینی می شتافت و گروه زیادی از مؤسسات  
خیریه ای و فرهنگی بهره مند بودند. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.  
اینجانب این مصیبت بزرگ را به همه اهالی محترم اصفهان مخصوصا  
به بیت شریف و فرزندان محترم او تسلیت عرض می کنم و اجر جزیل و  
صبر جمیل برای آنها از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم.

ناصر مکارم شیرازی

۱۳۹۶/۱۰/۲۲



تاریخ: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲

شماره:

پیوست:

قم، خیابان شهدا

تلفن: ۷۷۴۳۱۱۰-۱۳

۷۷۴۳۱۲۰

فاکس: ۷۷۴۳۱۱۴

[www.makarem.ir](http://www.makarem.ir)

[info@makarem.ir](mailto:info@makarem.ir)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بانیات هاست و تکریم و احترام تمام خدایان محترم است و اسلام و المسلمین آقای حاج محمدی مغایری <sup>رحمت اللطیف</sup> را  
دیانت کردم.

این عالم فرزاد و پر تلاش سامانی ستمی با اخلاص فراوانی که داشت بدایت مردم خصوصاً جوانان را بر همه گرفت و با  
توسل و اومید و جملات شب و روز همه و ایام رمضان المبارک که اینجانب به واسطه رفاقت و ارتباط با آن مرحوم از  
نزدیک مشاهده کرده بودم، توانست در جان و روح افراد متعدد اثر گذار باشد، خدمات اجتماعی و فریضگی و عام الشکر نام او را  
مانده کار کرد و بی شک آثار مسنوی آن روحانی خدنگزار در اذهان مردم باقی خواهد ماند و اجر و مزد صالحان را از ذات اقدس  
حق دریافت خواهد کرد.

اینجانب درگذشت این عالم فقید و مخلص و خدنگزار را به حوزه علمیه و ائلی شریعت و متدین اصناف و باندهگان محترم  
ایشان تسلیت عرض نموده و علو مقام برای آن مرحوم مسلت ینایم.



حسن نوری همدانی  
جان ۱۴۳۹

حوزه علمیه قم  
مؤسسه امام صادق علیه السلام  
مرکز تحقیقات اسلامی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) (سوره مریم/۹۶)

درگذشت عالم ربانی، مبلغ والامقام حجیت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری (رحمه الله) را با کمال تأسف دریاقت کردم.

فقید سعید در قلمرو تبلیغ بهترین مبلغ بود و در جهت خدمت‌گزاری به ایتمام و محرومان و مستمندان پیشگام بود و آثار موجود در این زمینه بهترین گواه بر دلسوزی بر چنین طبقه بود.

نیایش و دعای او در شبهای رمضان دلها را به سوی جهان دیگر متوجه می‌کرد و نغمه‌های روح‌بخش او به جوانان روح ایمان و تقوا می‌بخشید.

ایشان مصداق آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) می‌باشند. مهر و محبت او در دل مردم اصفهان و کلیه کسانی که با او آشنا بودند، بر اثر خدمات ارزنده تبلیغی و خدمت صادقانه به جامعه است و به حق او مصداق این فقره است (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا).

اینجانب این ضایعه اسفناک را به مردم شریف اصفهان و حوزه علمیه و روحانیت معظم بالأخص بازماندگان تسلیت می‌گویم و سخن خود را با این جمله به پایان می‌رسانم: «سلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم بیعت حیا».

قم - حوزه علمیه  
جعفر سبحانی  
۱۳۹۶/۱۰/۲۳



و قرضت آية الله العظمى علمي كركاني

تفص: ۷۷۴۱۱۳۲، نبر: ۷۷۴۳۶۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أدامت العالم ثم في الاسلام ثم في لايسد شني

خير درگذشت عالم رباني و فقيه پارسا جناب حجت الاسلام و المسلمين آقای حاج شيخ مهدي مظاهري رحمه الله موجب تأثر و تألم اينجانب گرديد. اين عالم متقى سالهاى متمادى با نوای دلنشين خود قلبهاى آماده و حقيقت جو را به سمت پروردگار رهنمون مى ساخت و با تقوا و اخلاص خود در هدايت و ارشاد مردم سهمى به سزا داشتند. همچنين در امور عام المنفعه منشأ خدماتى بودند. اينجانب درگذشت اين عالم رباني را در درجه اول به محضر مقدس امام زمان عليه السلام و سپس به مقام معظم رهبرى و حوزه علميه اصفهان، همچنين به مردم شريف و متدين اصفهان و بازماندگان آن مرحوم بالاخص داماد محترم ایشان حضرت حجت الاسلام و المسلمين جناب آقای حاج شيخ هادى نجفى تسليت عرض مى نمايم.



شماره  
تاريخ ۲۳ مرداد ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفتر  
حضرت آیت الله العظمی  
آقای حاج سید محمد حسینی بهستانی مدظلّه

تاریخ: .....

شماره: .....

پیوست: .....

خبر درگذشت جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری  
موجب تأسف و تأثر گردید ایشان از عالمان متعهد و دلسوز در ترویج مذهب  
اهل بیت علیهم السلام بوده اند بقاء عمر بازماندگان و صبر و اجر از خداوند  
باریتعالی خواستارم و علو درجات این عالم جلیل القدر را از خالق متعال  
خواهانم.

  
جواد شهرستانی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على ما أكرم وأبلى، والصلاة على رسوله هادي الأمم، وعلى آله  
الهداة المهديين، واللعنة على شائقيهم إلى يوم الدين.

قال الله سبحانه: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ  
\* أَوْلَسَبِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلَسَبِكَ هُمْ الْمُسْتَغِيثُونَ).

### صدق الله العلي العظيم.

ببالغ الحزن والأسى والأسف تلقينا نبأ رحيل حجة الإسلام والمسلمين الحاج  
الشيخ مهدي مظاهري من الدنيا الفانية، نحن إذ تقدم التعازي إلى رسول الله (صلى  
الله عليه وآله) وإلى ولي الله الأعظم (عجل الله تعالى فرجه)، وإلى الخوزة العلمية في  
أصفهان، وإلى أسرته الكريمة.

ندعو الله سبحانه أن يثمن على أسرته ومتعلقيه بالصبر والسلوان، وأن يوله في  
حوار الإمام جعفر بن محمد الصادق (صلوات الله عليه) ويتقبل منه الجهود السني  
بذلها خدمة للدين، تغمد الله بعطفه، أنه جميع محبب..



بشير حسين النجفي

باسمه تعالی

تاریخ: ۹۶/۱۰/۲۴

شماره: ۲-۳۲۴۷

پیوست:

و قمر حضرت آیت الله العظمی  
عاج میرزا ایداله دوزدوزانی تبریزی (مد ظله العالی)

### حضرت آیت الله شیخ هادی نجفی

از استماع خبر فوت ابوالزوجه مرحوم حجة الاسلام و المسلمین  
شیخ مهدی مظاهری، متأثر گشتم. اینجانب این ضایعه را به شما  
و خانواده و دیگر وابستگان تسلیت می گویم.

از خداوند متعال صبر جمیل و اجر جزیل برای شما و سایر  
بازماندگان و غفران الهی و علو درجات برای آن مرحوم

خواستارم. *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*



نشانی: قم، خیابان معلم، کوچه ۱۱ پلاک ۳۷. کد پستی: ۳۷۱۵۷۸۵۹۵۹

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۷۳۳۹۷۳ - فاکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۸۷۷

www.duzduzani.ir .Email: duzduzani@yahoo.com (پایگاه اینترنتی)



بسم الله الرحمن الرحيم  
انا لله و انا اليه راجعون

رحلت عالم پر تلاش و چهره ماندگار تبلیغ استان  
اصفهان، حجت الاسلام والمسلمین آقای مهدی مظاهری، موجب  
تأثر فراوان شد.

این روحانی خدوم، در طول عمر با برکت خود در کنار  
فعالیت‌های ارزنده آموزشی و تبلیغ معارف دینی و اهتمام  
خالصانه به ترویج آموزه‌های قرآنی و با انجام خدمات مختلف  
عام‌المنفعه، کارنامه پر باری از عمل خیر برجای گذاشت.

اینجانب این ضایعه را محضر علما و فضلاء حوزه‌های  
علمیه، شاگردان و دوستداران، مردم شریف استان اصفهان و  
بیت مکرم آن عالم وارسته تسلیت می‌گویم و از درگاه خداوند  
متعال برای ایشان علو درجات و همجواری با ائمه اطهار(ع) و  
برای عموم بازماندگان صبر مسالت دارم.

حسن روحانی

رییس جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

درگذشت حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ  
مهدی مظاهری از اساتید حوزه علمیه اصفهان موجب تأسف و تأثر  
گردید.

اینجانب ضمن عرض تسلیت ضایعه فقدان ایشان به پیشگاه  
حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، حوزه علمیه و  
مردم شریف اصفهان، برای آن روحانی جلیل القدر، علو درجات و  
برای بیت شریف و سایر بازماندگان صبر و اجر از درگاه خداوند  
متعالمسئلت می‌کنم.

علی لاریجانی

رییس مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

خبر تأسف‌انگیز درگذشت عالم جلیل‌القدر و روحانی پارسا و مردمی حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ مهدی مظاهری که عمر بابرکت خود را در راه نشر و ترویج معارف اسلامی و قرآنی و نیز خدمت به مردم صرف نمود، موجب تألم و تأثر گردید.

این ضایعه غمبار را به حوزه‌های علمیه، مردم شریف استان اصفهان و به ویژه به بیت مکرم ایشان صمیمانه تسلیت می‌گویم و از خداوند متعال برای ایشان رحمت واسعه الهی و علو درجات و برای بازماندگان صبر و اجر مسألت دارم.

اسحاق جهانگیری

معاون اول رئیس‌جمهور

شماره: \_\_\_\_\_

تاریخ: \_\_\_\_\_

پوست: \_\_\_\_\_



جمهوری اسلامی ایران  
باسمه تعالی



دبیر

با نهایت تأسف و تألم مصیبت درگذشت  
عالم ربانی حضرت آیت ا... مظاهری را به  
بیت معظم آن مرحوم تسلیت عرض نموده ، از خداوند متعال  
برای آن فقید عزیز رحمت و رضوان الهی و برای همه  
بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم .

دبیر شورای نگهبان

احمد جنتی

۹۶/۱۰/۲۴



انشاء الرحمن

تاریخ: ۱۳۹۶/۱۰/۲۲  
شماره: ۱۱۰۳/۲۰۷۴۰ ج  
پوسته: .....

**پیام تسلیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در پی درگذشت  
حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری (ره)**

بسم الله الرحمن الرحيم

**( انا لله و انا اليه راجعون )**

درگذشت عالم خدوم حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری (ره) از  
علماء محترم اصفهان موجب تأسف و تأثر گردید.

این روحانی محبوب اهتمام ویژه به نشر معارف اهل‌البيت (علیهم‌السلام) داشت و احیای  
فرائد دعای شریف ابو حمزه ثمالی، دعای کمیل و دیگر ادعیه طی سالیان متدای بوده و در  
امور فرهنگی از جمله تأسیس دانشگاه قرآن و معارف، ستاد اقامه نماز و موسسات خیریه همت  
گماشت.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم رحلت این عالم ربانی را به محضر حضرت ولی عصر  
(عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)، مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، مراجع معظم تقلید «دامت برکاتهم»، و به  
ویژه حضرت آیت‌الله العظمی مظاهری «دامت برکاته» و علماء و حوزه علمیه و مردم متدین  
اصفهان، آفازاده محترم و بیت شریف ایشان تسلیت عرض نموده و برای آن‌مرحوم مغفرت و  
رحمت الهی و برای بازماندگان صبر و اجر را از درگاه خداوند متعال خواستاریم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
محمد یزدی

رئیس شورای عالی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم



بسم الله الرحمن الرحيم

صاحب السّاحة الفقيه الكبير آية الله الأستاذ الشيخ الهادي النجفي  
أستاذ الحوزة العلميّة في حاضرة إصفهان المحمّية عليه السلام.  
بلغني بمزيد الأسف والأسى نبأ رجيلٍ ختنكم العلامة المقدّس حجة  
الإسلام والمسلمين الشيخ أبي المحسن المهديّ المظاهريّ طيّب الله ثراه وأناة بجانّه  
بيوتته في أخراه.

ولا يسعني في هذه المناسبة مع تفاقم الأمراض عليّ وتأخّر علمي بهذا  
النّبأ الفاجع والحطّيب الفادح إلا أن أبتهل إلى المولى تبارك وتعالى أن يتعمّد  
الفقيّد الجليل بواضع رحمته وسكينة فسيح جنته ويُلهمكم وأسرته الكريمة  
وخفدائه وأشباطه وسائر المتعلّقين منه ينسب أو سبب الصبر والسلوان - و  
«إنا لله وإنا إليه راجعون».

الأقلُّ عبدُ السّتار عفا عنه المليك الغفار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

روحان اسفناک عالم عامل ، شفیق و خدنگزار مرهم حجه الاسلام  
والمسلمین آقاجی حاج شیخ مهدی مظفری نقده الله بنقرانه ، ضایعیه ای  
سنگین برای روحانیت شیعه ، جا مدروها میت و مردم تفضیلت پرور  
نقطه اصفهان بود .

آن فقید سعید با زمانه ای که روحانیت لایزال و مردم دارش بود  
سرمه ای در گزشتام جان عاشقان و دلباختگان اهل بیت  
سهرمین علیهم آلاف العیة و النسا ، را با عطر کلمات دلنشین دادند  
روح پروران گزیدگان شریع و علوم فیض داد و با کشت بند  
محبتشان دل های مستعد را جلا بخشید .

نقد سراسر ای ذی این عاشق دلگشته روح دعا و در قالب جانها دیده  
ودی که خدمت دلنوازانه و پیرانه به ارباب حاجت نیامرد .

در علم و عمل اسوه ای شایسته ، در تربیت نفوس عاملی اثر در در عرصه  
مسالم اهل بیت علیهم السلام بیانی ساعی بود . و نام و یاد او سالیان  
در گز در ذهن و دل گزیدگان حضرتش پایدار خواهد ماند . شیعه هرگز  
خندنگزاران راستین خود را فراموش نمیکند ، شیعه فراموشکار نیست .

با سلطنت این ناچه بیخبر مبارک حضرت بقیه الله العظمی اروافعا نداه ،  
جا مدروها میت و مردم شریف اصفهان و بیت رفیع وجه استغاث  
و دانشمندان آن نقبه که خدایوند نشان علو درجات آن روح بلند  
را منتظر دارم ، محمدجواد محوری بردجوئی







بسم الله الرحمن الرحيم

انسان موجودی است مختار بین دو بی‌نیایت؛ بی‌نیایت ستوط و بی‌نیایت تکامل و رشد

در گروه دوم برخی چنان می‌درخشند که مردان آشنای ایشان به آن‌ها می‌نگرند چون ستاره‌ای در افق آسمان.

از این ستارگان درخشان عالم خدوم، پدیشوای اهل خیر و خدمات عام‌المنفعه، جای گرفته‌اند در اذن صاحبان اصفهان، و شخصیتی که در دیوار مساجد بزرگ آن دیار باز فرمندی داد و می‌او به مناجات با پروردگاری پرداختند و از او خاطر و نا دارند، دانشمند مکرم و معظم جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی مطهری رحمته الله است که در شب جمعه میمان رسول خداوند صلی الله علیه و آله و مصومانی علیهم السلام شد که سال‌های سال دعا و مناجات ایشان را برای مردم اصفهان قرأت و تفسیر می‌کرد.

چه سنت و دشوار است جای‌گزینی چنین ستارگان و عالمانی در بلاد اسلامی.

این ارحم الراحمین را به جهت مطلق محصرانام زمان علیه السلام، و سپس به عالمان، طلاب، برسی مومنان شرع‌عالم پرور و پر خیر اصفهان، بستگان و وابستگان ایشان، بیوت محترم مطهری، نجفی، دیانی، و سایر محمدصادقی به ویژه آیة الله حاج آقا نادری نجفی تسلیت عرض می‌نمایم.

خوزه علی‌پور قمی - ابوالقاسم علی‌پورست  
۲۶/۱۰/۲۲  
علی‌پور

بسم آرحمن ارحم

جناب استاد آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی گلپایگانی

رحمت عالم علی سید روح الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام  
 آنجا که شیخ صدیق مظاہری اعلیٰ مقام شریفین را به جناب استاد و آن زاده فاضل بزرگوار  
 مدد اعزاء از فائده آن متعلم مظاہری و کلمی رسانیدند تا آنجا که کرم تسلیت عرض می نمودم  
 خداست همی و سغنی در مرا غلط و ارت است آن عالم عظیم که چون ز غما بر طرفه از آن  
 در و این حرام با عمل دیگر کسی آمانه که وسط خود ایشان بود همیشه در حفظه بودی ایشان  
 ذرا پیش می نژد و در حقیقت از این آن حادثه منوی کرد و طریقی را برکت و طریقی  
 ایشان در سر دم است هنوز هم ایام دارد و در آئینده نیز یا بر بار خواهد آمد  
 سوز و اندازی که این کلمه عظیم ایشان در مساجد - حضرت حق سبحانه و تعالی  
 و اگر سگ در حال که با ساحت مقدس ایشان است هم ایام است و استقامت در دیگر  
 که این فایده در باره آن است هم ایام است - این امر جزو و کلمی و نه است  
 هر چه در آن مناسبت و این هم در ذائقه کلمی منوی علقه آن است این امر را در هر دو  
 در هم آورده است که آن را از ای رتبی و اگر کلمه بر منوی ایشان دای نامید  
 این است نیز در هم می آید که از زبان طوطی است با آواز مساجد این هم ایام است  
 مذکور است شما هم - همیشه است که حال کلمی در عهد کلمی که این امر را در هر دو  
 این امر را در هر دو مناسبت در هر دو آن می نژد  
 از جنای مساجد برای آن رحمت است منوی ایشان در هر دو مساجد این هم ایام است

و این هم ایام است که در این فایده است که در مساجد حضرت صاحب الامر  
 در آنجا هم ایام است که در علم از احوال کلمی است که در آنجا هم ایام است

سپتامبر ۲۹ - ۱۳۹۶ هجری

ع - سه صحابین الی

محمد باقر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محضر مقدس فیه والا مقام ، استاد بنام سوزہ ہلی علیہ اسفہان ، معین الاسلام ، نجم سہاء العلم ، عبداللہ الحنفیہ و مالک ازمہ التصنیف ، حضرت آیت اللہ حاج شیخ ہادی نجفی دام مجتہد و عزہ نجل مرحوم العالم الجلیل ، الفاضل تکمیل البیل العامل ، البذل النحریر الجامع فی صفہ البیان و التقریر العابد لربہ المعبود حضرت آیت اللہ حاج شیخ محمدی محمد الاسلام نجل قدوة العلماء العالمین ثبوتہ المہتممین آیت اللہ الشیخ محمد اللہ النبی نجل الفاضل البیل ، ذابۃ العصر و الوجد البحر ، الفقیہ علی التعلیق والحقق لکل غلط الشیخ آیت اللہ العظمی علامہ آقا شیخ ابوالجود شیخ محمد رضا نجفی اسفہانی نجل عمدة الافاضل الاسلام و صلوة الجہادۃ الکرام و عماد الملة و المن و سناد المسلمین و الاسلام و حجة علی الامام حضرت آیت اللہ العظمی محمد حسین نجفی الافسحاق الوارث الائمة جمع بحری الفروع و الاصول و مشرق شمس العقول و المنقول عمد القواعد الاحکام ، العالم الزیالی آیت اللہ العظمی حاج شیخ محمد باقر نجفی اسفہانی نجل عمدة العلماء و المہتممین ، فخر الفقہاء و المحققین ، قدوة العلماء ، بدرالسیاہ العلم و الفضیلة ، مرجع الملة والدين ، بحر العلوم الاولین و الاخرین بحی الملة و الدين ، تاج الحاج رئیس العلماء و المہتممین ، بین العلماء العالمین ، حضرت آیت اللہ العظمی حاج شیخ محمد فی النجفی صاحب ہدایة المسترشدين

و اما بعد ضمن عرض تسلیت بہ مناسبت شاہمہ ی جیران نابشر ارتحال العالم العامل ، و الفاضل الفی الفی ، قدوة الزاہد ، و اسوة العباد ، و مقتدی العباد ، و ہادئہ الی طریق الرشاد الواصل الی رحمة ربہ حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقا شیخ محمدی مظاہری کہ بحق یکی از استواتہ ہلی سوزہ علیہ اسفہان و دانشمندی والا مقام ، فرزندہ ای برآوازہ ، خطیبی توانا ، واعظی وارستہ ، سخنوری گریہہ گو ، خطیبی نکتہ پرداز ، استادی فرزاتہ ، دانشوری پروايشہ ، مبلغی دلنور ، احیاء امر اعلیٰ بیت علیہ السلام و از پرچمداران ہدایت و پرورش یافتگان مکتب امامت و ولایت ، فرزندہ ای از تبار صالحان کہ در بیش از نیم قرن شیخ جمع دوستداران ولایت ، گنجینہ دار تشیع راستین ، تدیس استقامت ، کہ عمر بر برکت خویش را با بیانی دلنوا و جذاب در راہ تشدید مبانی دینی و طریقتہ ی سنیہ ی اعلیٰ بیت عصمت و طہارت صلوات اللہ علیہم اجمعین با بہترین رہ توشہ ی سفر آخرت با مدال حسین گویان کہ بیتا مدال مانند است کہ از جلسہ محبت و آن محبت تو ای ارباب فی کفن کہ اکثر دلہا ، و جان جان ہاست و اکسیر معرفت و ذاکری ارباب ولایت را پوشہ ساخت تا جانی کہ برگ برگ امام عرض با حسین بود و سپس با دستی بر از جام فیض محرم و صفر و ربیع المولود و ربیع الثانی و در آستانہ ی مام عطیشی ظہی بلا معلمہ ، ہجہہ بلا معلمہ ، مادر دو بچی و مادر دو عیسی آساقی حضرت فاطمہ الزہراء سلام اللہ علیہا بہ تنای میبودش لیبک گفتہ و مہمان سفرہ اربابش و در جوار الہی و موالیث خاندان عصمت و طہارت سلام اللہ علیہم اجمعین ماوا گرفت .

و در پایان مصیبت وارده را بر بیوت شریف و فتاحت انساب نجفی و مظاہری تسلیت گفتہ و از وجود مقدس مولی المنتظر ، امام الزہر و نور الانبیا حضرت ولی عصر ارواحنا لہ الفداء رای آن خاندان مکرم و فقیہ والا مقام قاضی مطول عمر با عزت و توام با عظمت را خواستارم .

والسلام و خیرالحتام

واقم رجال شیعی الاحقر داوود نجفی ارانی

۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۹



«انا لله وانا اليه راجعون»

درگذشت عالم ربانی، اندیشمند برجسته، خطیب توانا و اسوه خدمت و فضیلت، حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری را به محضر مقام معظم رهبری، ملت شریف ایران اسلامی و به خصوص مردم بزرگوار و قدرشناس اصفهان تسلیت می‌گوییم.

از درگاه حضرت پروردگار برای آن فقید سعید، رحمت و اسعه الهی و برای بازماندگان و بویژه خانواده معظم این مرحوم، صبر جمیل و اجر جزیل آرزمندم.

خداوند متعال روح بلندش را با اولیاء الله محشور بگرداند؛

انشاءالله.

منصور غلامی

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری

۹۶/۱۰/۲۴



بِسْمِ تَعَالَى

تاریخ: \_\_\_\_\_  
شماره: ۳۴۴ / ۱۱۵  
پوسته: ۲۳ / ۹۷

### إِذَا مَاتَ الْفَالِمْ لَيْمٌ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يَسُدَّهَا شَيْءٌ

**حجت الاسلام حاج آقا شیخ محمد حسین مظاهری (دام عزه)**

ارتحال عالم ربانی و چهره ماندگار تبلیغ استان اصفهان، حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری (رحمة الله علیه) موجب تأثر و تألم گردید.

آن عالم ربانی و واعظ مخلص، سال‌های متمادی با برگزاری دعای ابوحمزه ثمالی، دعای کمیل و ندبه به تبلیغ و ترویج معارف ناب اسلامی و اجرای برنامه‌های فرهنگی و مذهبی در شهر اصفهان پرداخت. نقش مؤثر ایشان در گسترش فرهنگ و معارف اسلامی را می‌توان با نگاهی به فعالیت‌های ایشان همچون تأسیس دانشگاه قرآن و معارف اسلامی، ستاد اقامه نماز استان اصفهان، دارالقرآن الکریم استان اصفهان، تلاش برای تأسیس انجمن خیریه مددکاری امام زمان (عج) و مؤسسه خیریه ابانصیر اصفهان، فعالیت‌های گوناگون در زمینه نشر و ترویج معارف دینی و کمک‌های مادی و معنوی به جبهه‌های حق علیه باطل در دوران هشت سال دفاع مقدس مشاهده کرد.

ارتحال این عالم ربانی را به محضر حضرت بقیة الله الاعظم (عج)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، حوزه علمیه اصفهان، علاقه‌مندان به آن مرحوم خصوصاً بیت مکرم و معزز مظاهری و سایر بستگان تسلیت عرض نموده و از درگاه ایزد منان غفران الهی و علو درجات برای آن واعظ مخلص و اجر برای کلیه بازماندگان خواستارم.

سید یوسف طباطبائی نژاد  
نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اصفهان

ارتحال عالم جلیل القدر حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری؛ از علمای بنام و صاحب نفس و از اساتید اخلاق اصفهان که با سابقه بیش از نیم قرن تبلیغ اسلامی در حوزه‌های مختلف به عنوان اولین چهره تبلیغی استان اصفهان برگزیده گردید، موجب تأسف و تألم فراوان شد.

بی‌تردید فقدان این شخصیت ممتاز که عمر پر برکت خود را صرف اعتلای اسلام و نشر و ترویج معارف دینی نمود و با تأسیس دانشگاه قرآن و معارف اسلامی، تأسیس ستاد اقامه نماز استان و بیش از ۲۰ سال فعالیت قرآنی، گام عظیمی را در راه علم آموزی و روشنگری دینی برداشت، خلایق زرف برای بهره‌مندان از محضر ایشان به شمار می‌آید.

یاد، نام و نقش ارزشمند و هجرتین نوای دلنشین ایشان در مراسم احیای دعای ابو حمزه ثمالی در سحرهای ماه مبارک رمضان در طول حیات این عالم بزرگوار به نیکی و بزرگی در اذهان مردم مومن و متدین اصفهان ماندگار خواهد شد.

اینجانب ضمن عرض تسلیت ارتحال این عالم بزرگوار به محضر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) و مردم متدین استان اصفهان، از خداوند متعال علو درجات برای آن مرحوم و صبر جمیل و اجر جزیل برای بیت شریف ایشان مسألت دارم.



بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم ربانی، مجاهد و مبلغ پرتلاش جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای "حاج شیخ مهدی مظاهری" را به دوستداران آن بزرگمرد و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) تسلیت عرض می‌کنم. بدون شک خدمات شایسته، طولانی و ماندگار ایشان همگام با امام (ره) و انقلاب در جهت ترویج اسلام عزیز و مکتب تشیع در اصفهان و حتی دیگر نقاط کشور از جمله تأسیس و راه‌اندازی چندین مرکز درمانی، بهداشتی و خیریه‌های مؤثر و مراکز علوم دینی و قرآنی از یک سو و برپایی خالصانه محافل توسل و موعظه در مساجد و تکایای شهر اصفهان در قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و اهتمام بی‌نظیر و مستمر در تشکیل جلسات توسل، ادعیه و خصوصاً محفل نورانی قرائت دعای ابوحمزه در لیالی ماه مبارک رمضان با سابقه‌ای بیش از نیم قرن که موجب تحولی عظیم در دل‌های جوانان عزیز می‌شود بر کسی پوشیده نیست و چه شب‌هایی که خیل جوانان این شهر همراه با نوای ایشان در پیشگاه الهی نجوا کردند و صبح عازم مناطق عملیاتی می‌شدند.

این جانب ضایعه ارتحال ایشان که ثلمه‌ای جبران‌ناپذیر بر اسلام و تشیع است را به پیشگاه حضرت بقیه الله (عج)، مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، حوزه علمیه پرافتخار و کهن اصفهان و عموم دوستان و علاقمندان و بیت داغدار تسلیت عرض کرده و از درگاه حضرت احدیت برای آن عالم با عمل بی‌ادعا و باتقوا، علو درجات و حشر با حضرت سید الشهداء و برای بازماندگان محترم صبر جزیل خواستارم.

سرتیپ دوم پاسدار حسین اشتری  
فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران



### فضیله بزرگوار حضرت آیه... العظمی مفاخری (دامت برکاته) سلام علیکم ورحمه...!

در تامل عالم فرزانه و غیب توانا و نشا خیر و برکت و اثرات فراوان فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی شمیر و بنیادگذار، ارجا گیرنده محرمانه و قرانت کننده دعای کبیر در شبهای جمعه و دعای ابو حمزه ثمالی در شبهای ارزشمند ماه شریف رمضان ابدارک در طول بیش از نیم قرن که مشام همه را مسطری کرد و محرمانه با ناله ها و زمزمه های زنده شب بر جانها گرمی می بخشید و پایگاه عظیمی برای جوانان و دلدادگان راه دوست و کتب اصل اوست (ع) برونه و با نفس گرم خود به لکن سزای های پربرکت و نورانی معانی داده هر چه چه از اسلام و اهل بیت (ع) حاج شیخ محمدی مفاخری (ع) صاحب نژاد، راه به حضرت عالی، حوزة مقدسه طیبه اصفهان، دست شریف و مکرم مفاخری و مردم شریف استان اصفهان تسلیت عرض نمود از خداوند متعال برای آن بزرگوار رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان خیر و صلح و سلامت و برای آن مرجع بزرگوار عمل عمر با برکت و صحت و عافیت مسلت می نمایم. انشاء... با جود باشد.

حسن دعای خیر

محمدی مفاخری  
نمونه اول فضیله در استان مرکزی و امام جمعه اراک





نماینده

مقام معظم رهبری

در استان مرکزی و امام جده اراک

پست

شماره ۲۲۱۵  
تاریخ ۹۴/۱۰/۲۴  
پوست ۱

دست شریف مرحوم جد الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمدی مطهری (ارض)  
سلام ملکیم و رحمه...!

در حال عالم فرزانه و خطیب توانا و مشایخ و برکت و اثرات فراوان فرهنگی و اجتماعی و داخل  
شعبه و تأثیرگذار، اینجا گیرنده محرمانه و قرانت کننده دعای کیلی در شبهای جمعه و دعای (مومنه ثانی) در  
شبهای ارزشمند ماه شریف رمضان ابدادک در طول بیش از نیم قرن که مشام همه را مسخری کرد و محرمانه  
با مالک حاکم و زنده حاکم نه شب بر جانها گرمی می بخشید و پانگه عظمی برای جوانان و دلگهان راه دست  
و کتب اصل (اص) بوده و با شکر خود بر این سفره حاکم بربرکت و نورانی صفا میدادند مرحوم  
جد الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمدی مطهری (طاب ثراه) را به حمزه مقدس علیه اسمعنان آن  
دست شریف و فرزندان کرم و مردم شریف استان اسمعنان تسلیت عرض نموده از خداوند متعال  
برای آن بزرگوار رحمت واسعه الهی و برای بازماندگان خیر و صلاح و سعادت مسئلت می نمایم.  
انشاء... با جود باشد.

مخمس دعای خیر

دست شریف آقای

نماینده ولی فقیه در استان مرکزی و امام جده اراک

بِسْمِ اللَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در گذشت عالم دارستم بخلیب نایسته روحانی خود قلمدار  
مرحوم مغفور حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد زین العابدین طاب الله  
راه حوزه علمیه خادما قرآن مجید، همیرینک و اصناف و به  
خانواده آن فقید سعید تسلیت عرض گوید، توفیق همما را  
گذرد راه بر در عالم خوار است  
خدا این عزیز رحمت بر منتها که خود بخیر ماید.

فضل در صلوات

۹۳، ۱۰، ۲۲

سید

نماینده  
اشان اصفهان  
سید ابوالحسن مهدوی

جمهوری اسلامی ایران  
مجلس خبرگان مجتبی  
دوره پنجم

شماره  
تاریخ  
پست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

خبر ارتحال عالم ربانی، روحانی خدوم، حضرت حجت الاسلام و المسلمین مرحوم حاج آقا مهدی مظاهری (رحمة الله عليه) موجب تأسف و تأثر فراوان شد. خدمات شایان ایشان در طول عمر پربرکتشان و نوای ملکوتی ایشان در شبهای جمعه و زمزمه دعای پر فیض ابو حمزه ثمالی در سحرهای ماه مبارک رمضان، برای این جانب و تمام ارادتمندان آن بزرگوار، پُر بار بوده و فراموش ناشدنی است. فقدان این عالم ربانی و خدوم را به محضر حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا فداه)، مقام معظم رهبری (دام ظلّه)، مردم شریف و ولایت مدار اصفهان و به خصوص به آقا زاده مکرم و بازماندگان و ارادتمندان آن مرحوم تسلیت عرض کرده و برای ایشان غفران و حشر با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مسئلت نموده و برای بازماندگان صبر و اجر خواهانم.

سید ابوالحسن مهدوی

تأهید تاج الدین  
کویت دوم شریف‌نشینان  
حضرت دین‌سین جهانی



شماره ۲۰۷۴ / ت / ۹۶

تاریخ ۲۱ / ۱۱ / ۹۶

پست

### یا لطیف

زیر گنبد‌های فیروزه ای این شهر منبری بود که بیش از ۶۰ سال هوای معنویت را در اصفهان داشت . منبری که خطیب آن عالم خدوم و با اخلاص حاج شیخ مهدی مظاهری (ره) بود . کسی که بیش از ۶۰ سال برای اصفهان و اصفهانی ها دست دعا به آسمان سائید و چراغ معنویت را در شهر شهیدان روشن نگه داشت و اساسا برای این شهر نماد معنویت و عقلانیت بود . کسی که دین مداری اش منشا خیر اجتماعی بود و برای تاسیس انجمن خیریه مددکاری امام زمان (عج) و موسسه خیریه ابابصیر اصفهان تلاتن های بی وقفه ای انجام داد .

حاج شیخ مهدی مظاهری (ره) وعظ و خطابه را به عمل و اخلاق آراست و معنویت را در اصفهان از هرگونه . زنگاری زدود . او پیام آور این گزاره بود که در عصر مدرن می توان معنوی زیست و با دعاها ی دقیق و سنجیده اش انسانها را به معنوی زیستن دعوت می کرد . باشد که روح آن مرحوم مغفور و عالم فرزانه مشمول رحمت بی پایان یاری تعالی گردد و دعای خیر این سالها پیش بدرقه راه اصفهان و اصفهانی ها باشد .

تأهید تاج الدین

نماینده مجلس شورای اسلامی

تأهید تاج الدین  
عضو هیات مدیره

تهران میدان بهارستان مجلس شورای اسلامی تلفن ۰۲۱-۳۹۹۳۲۶۶ - تلفن ۰۲۱-۳۳۵۰۷۰۵

اصفهان میدان احمدآباد خیابان جی قبل از تقاطع لایمور. انبساطی کوچه ۲۱. دفتر نمایندگان مجلس شورای اسلامی طه سوم  
تلفن ۰۲۱-۳۳۲۶۶۵۶ - تلفن ۰۲۱-۳۳۲۶۶۵۷

tajedin.majles@gmail.com

دکتر حمید رحلی عابدی  
ناایند مردم شریست لیسندان  
مستورگین بیداشت و درمان

پست

شماره: ۲۹۹۲/ص/ع/ان  
تاریخ: ۱۳۹۶/۱۱/۲۳  
پست

بسم تعالی



حضرت جت الاسلام جناب آقای شیخ صدی عطاری از افراد بید مستهد پر تلاش بود که برای  
شرف رنگ اسلامی هر رتر خود صرف و برای آشنایی نسل جوان با این فرهنگ کوشش های بید  
نمودند. ایشان با صدای دشمن خود، دمای کفوتی ابو مزه نالی و دمای رفیع کیل را قوت می نمود  
و باعث جذب بیداری از جوانان و افراد به فرهنگ و لای اسلامی شدند. تلاش های ارزنده و مؤثر  
ایشان در این خصوص غیر قابل انکار است و همچنین از اقدامات شایسته ایشان، سالندی خیرین و توسر  
فرنگ امور خیریه بود. این باقیات سلامت برای همیشه شادی روح بر فرخ آن نده و پاد خواهد

۵۶



پنجشنبه

برگزارنده: هیأت دولت مسئول است. این آراء و دیدگاهها  
سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران

دکتر حمیدرضا فولادگر  
کتابخانه مردم شناسی، انجمن اسلامی دانشجویان تهران  
مجلس شورای اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران  
شماره تماس: ۰۲۱-۳۳۱۶۳۶۲ - شماره فکس: ۰۲۱-۳۳۱۶۳۶۲

شماره:

۲۱۳۵ / تاریخ: ۲۲ / ۱ / ۹۹

پیوست: —

قل رسول الله (ص)

اذا مات العالم الفقيه ثم في الاسلام لثمة لا يندفعا شيء

وقتی عالمی فقیه فوت کند در اسلام رختی و خردی ایستد مبرشود که هیچ چیزی نمیرواند جای آن را پر کند.

ارتحال مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی مظاهری را به  
خاندان گرامی و مردم قدرشناس تسلیت عرض می‌کنم. ایشان از مدافعین و مبلغین  
نهضت اسلامی مردم و بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره)  
و مقام معظم رهبری بودند.

روحانی مجاهد متعدد مردمی و تاثیرگذار در امور خیر و فعالیت های فرائی که  
اثر خدماتش سالها زبانی در سطح منطقه و کشور باقی خواهد ماند.  
خداوند ایشان را مشمول رحمت و اسعه خویش قرار دهد.

دکتر حمیدرضا فولادگر

تعییننده مردم شریف اصفهان در مجلس شورای اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

ارتحال عالم ربانی و جلیل القدر مرحوم مفتوح حضرت حجت الاسلام و المسلمین

### حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ

از خطبای شہیر و شایسته و صاحب نفس اصفہان کہ با سابقہ بیش از نیم قرن فعالیت دینی و فرهنگی و سابقہ ای درخشان در حوزہ های علمیہ اصفہان موجب تأثر و تأسّف فراوان قرار گرفت.

یاد، نام و نقش این عالم ارزشمند بہ بزرگی در اذہان مردم اصفہان ماندگار خواهد ماند.

اینجانب ضمن عرض تسلیت خدمت امام زمان و مردم بزرگوار اصفہان و بیت معظم و معزز ایشان درخواست علو درجات را از خداوند منان خواستارم و صبر جمیل و اجر جزیل را از خداوند بزرگوار مسالت مینمایم.

سید علی نکویی زہرابی

شماره :  
تاریخ :  
باز است :



ISFAHAN MUNICIPALITY



بسم الله الرحمن الرحيم

إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ نَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ لَمَّا لَا يَسْتَحِقُّهُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ارتحال خطیب و عالم ربانی حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری موجب تأسف و تأثر گردید.

قرانت دعای ابوحمزه ایشان در مسجد جامع اصفهان در بیش از نیم قرن از حیات این عالم بزرگوار، در خاطرات معنوی مردم اصفهان ماندگار شده و تلاش های اجتماعی ایشان به ویژه در امور خیریه، برکات زیادی را به همراه داشته است.

اینجانب درگذشت این عالم فرزانه را به حوزه های علمیه اصفهان، روحانیت، مردم شریف اصفهان و همچنین بیت معزز آن مرحوم تسلیت عرض نموده و علو درجات آن مرحوم را از خداوند متعال مسئلت می نمایم.

قدرت الله نوروزی  
شهردار اصفهان  
۲۲۹۸ هجری ۲۱





جمهوری اسلامی ایران  
شورای اسلامی شهر اصفهان

استان اصفهان  
شهرستان اصفهان

تاریخ: .....  
شماره: .....  
پوست: .....

چهل روز از رحلت جانسوز عالم فرزانه، خدمتگزار صدیق و واعظ  
محبوب حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا مهدی مظاهری رحمت  
الله علیه گذشت. مصیبت ارتحال عارفانه آن فقید سعید را که زمزمه های  
نیایش و تعبدش همواره مورد توجه و همراه همیشگی مردم شریف و  
خداجوی اصفهان بوده است، به مردم شهید پرور و مومن اصفهان و تربیت  
یافتگان مکتب آن زعیم عالیقدر و بالآخر به محضر بیت معظم ایشان  
تسلیم عرض می نمایم.

کورش محمدی  
نماینده مردم شریف اصفهان در شورای اسلامی شهر



## انا لله وانا اليه راجعون

بیت مگرم مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری (قدس سره)

خبر درگذشت تأسفبار مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ مهدی مظاهری (رحمته الله علیه) واصل و موجب تأثر خاطر گردید. آن مرحوم از چهره‌های ماندگار تبلیغ بوده که عمر شریف خود را در راه تبلیغ معارف اسلامی صرف نمود. بدینوسیله ضایعه درگذشت آن مرحوم را به جامعه و عاقله مبلغین، فرزندان و یازماندگان ایشان تسلیت عرض نموده، علو درجات را از پیشگاه حضرت احدیت برای آن مرحوم مسألت دارم.

مهدی خاموشی  
رئیس سازمان تبلیغات اسلامی

شماره: ۳۹۶/۱۰۲۲۱  
تاریخ: ۹۶/۱۰/۲۳

۳۹۶/۱۰۲۲۱  
۹۶/۱۰/۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

" إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ نَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ نَلْمَةً لَا يَسْتُهَا شَيْءٌ "



## پیام تسلیت

بانهایت تألم و تأثر از رحل ملکوتی روحانی جلیل القدر و عالم مجاهد مرحوم  
حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری اہل سنت و جماعت کہ عمر پر  
برکت خویش را در سنگر تبلیغ و ترویج مکتب حیات بخش تشیع و پاسداری  
از ارزشهای انقلاب اسلامی و انجام فعالیت‌های اجتماعی و خیرخواهانه  
صرف کرد، به محضر رهبر معظم انقلاب، حوزه‌های علمیه و کلیه بازماندگان  
به ویژه خانواده محترم معظم‌له تسلیت عرض نموده و از ایزد متان برای آن  
مرحوم، رضوان الهی و برای بازماندگان صبر و اجر جزیل مسئلت می‌نمایم.

بی‌شک روح بلند آن مرحوم در بالاترین مراتب بارگاہ قدسی با سالار شهیدان  
حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام محشور و ماجور خواهد بود.

رحمت‌الله ارجو

مدیرکل تبلیغات اسلامی استان اصفهان

سید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
دارالعلم آیت الله سبحانی  
تهران ۳۳۳۵۶۲۱ (اهواز) فکس: ۳۳۳۳۳۱۸

شماره:  
آیچ:  
پست:

إنا لله وإنا إليه راجعون

إذا مات العالم لم يفي الإسلام لئمة لا يسئها شيء

رحلت عالم ربانی، روحانی خدوم، ذاکر با اخلاص مولیٰ الکونین، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مرحوم مغفور حجة الإسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاہری رحمۃ اللہ علیہ موجب تأسف وتأثر گردید.

آن عالم زاهد عمر پر برکت خویش را وقف خدمت به مکتب اهل بیت عصمت و طہارت علیہم السلام به وعظ و خطابه، تہذیب نفوس، راز و نیاز، مناجات با پروردگار متعال و دستگیری از محرومان و مستضعفان نمود، و با تأسیس مراکز علمی و فرهنگی و مؤسسات خیریه خدمات عام المنفعه ایی از خود به یادگار گذاشت. «عاش سعیداً و مات سعیداً»  
این ضایعه مؤلمه را به محضر مقدس مولایمان حضرت بقیة اللہ الأعظم ارواحنا لہ الفداء، مراجع عظام تقلید، حوزه علمیه و عموم مردم شریف و متدین اصفهان و بیت مکرم آن فقید سعید تسلیت عرض نموده و از خداوند مٹان برای بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمائیم.

حشره اللہ مع مولانا امیرالمؤمنین والائمة المعصومین علیہم السلام.

والسلام علینا وعلیٰ عباد اللہ الصالحین

بیت و تولیت مدارس علمیه مرحوم حضرت

آیت اللہ العظمیٰ میر سید علی بیهانی رحمۃ اللہ علیہ (اهواز)

سید نور الدین مجتهد زاده

۲۴ ربیع الثانی ۱۴۳۹



پستی

تاریخ:

شماره:

پوست:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَتَّقُونَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (احزاب، ۳۹)

ارتحال عالم جلیل‌القدر و مبلغ وارسته، حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ مهدی مظاهری رحمة‌الله‌علیه، مردم ولایت‌مدار و عالم‌پرور اصفهان را در ماتم فرو برد. حضور ارزشمند این مبلغ متقی در طول چند دهه در دارالمؤمنین اصفهان، برکاتی بسیار به‌همراه داشت که برجسته‌تر از همه، اهتمام ایشان به دعا و مناجات بود. ایشان سالیان متناهی زلال معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام را با ندای پرچلبه و سرشار از معنویت دعای لیوحمره و کمیل در جان مشتاقان فرو ریخت و تشنگان معنویت و اخلاق را از آموزه‌های پربرکت آن معارف آسمانی سیراب ساخت. افزون بر آن، در فعالیت‌های فرهنگی و عام‌المنفعه نیز کوششی کم‌نظیر داشت و به یمن خلوص ایمانی و جایگاه رفیع معنوی و اجتماعی، مؤسسات خیریه و فرهنگی بسیاری بنیان نهاد که ثمرات و برکات مادی و معنوی آن همچنان جاری و جاری است.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم نیز در کنار خیل علاقه‌مندان ایشان، افتخار داشت در پاسداشت کوشش‌های پرخیر و برکت این عالم فرزانه که حقیقتاً نمونه‌ای کم‌نظیر از مبلغان راستین دین بوده از ایشان به‌عنوان نخستین چهره ماندگار تبلیغی استان اصفهان تجلیل نماید و در تکریم عالمان دینی سهمی داشته باشد.

بی‌تردید، با فقدان این روحانی جلیل‌القدر، حوزه علمیه و عموم مردم متدین اصفهان، سرمایه معنوی و علمی بزرگی را از دست داد. دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، ارتحال این عالم ربانی را به محضر نورانی حضرت ولی‌عصر(عج)، رهبر معظم انقلاب، مراجع معظم تقلید و مردم متدین اصفهان و به ویژه بیت شریف ایشان تسلیت می‌گوید و علو درجات را برای روح پرفروشان در عالم اعلیٰ منتثت می‌نماید.

محمد قاضی  
رئیس دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



اتحادیه دانشگاه‌ها و  
مؤسسه‌های آموزش عالی  
میرودادی بزرگراه  
تهران

تهران  
تهران - میدان آمل  
تهران - میدان شریازی  
کوچه شهید لاری - پلاک ۲۱ - طبقه ششم  
کد پستی: ۱۶۱۶۸۳۳۴۱۱  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۸۱۹۲  
۰۲۱-۶۶۹۵۸۱۶۸  
تلفن گزین: ۰۲۱-۶۶۹۵۸۲۱۹  
تهران - پست:

www.ingui.org

هاتف:

ingui\_tehran@yahoo.com

بیتابی

شماره: ۹۶/۱۰/۳۳۳  
شماره: ۹۶/۳۷۶  
پست:

«انا لله و انا اليه راجعون»

جناب آقای دکتر حسن مشکاتی  
قائم مقام محترم دانشگاه قرآن و عترت اصفهان

سلام علیکم:

خبر درگذشت دانشمند گرامی و عالم فرهیخته دینی، حضرت حجت الاسلام  
جناب شیخ مهدی مظاهری بسیار غم انگیز و تالم آور بود.  
بدون شک مرحوم مظاهری، بعنوان یکی از پیشگامان آموزش علوم دینی به  
جوانان، مورد علاقه و احترام عمیق مردم اصفهان بودند و جای ایشان خالی مانده است.  
ضمن عرض تسلیت به حضرت تعالی، اعضای محترم هیات امناء، اعضای هیات علمی  
و دانشجویان محترم آن دانشگاه، از خداوند متعال برای آن بزرگوار رحمت واسعه  
خداوندی و برای بازماندگان صبر فراوان آرزو می‌کنم.

دکتر علی آهون منش

مدیر کل و رئیسکل شورای عالی معارف و احکام

## فصل هفتم

### برخی از تصاویر













